

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



# اعراب و راهبرد نظام ساسانی

تألیف

فریدون الله‌میاوشی  
دانشیار دانشگاه اصفهان

درین النهرين، خليج فارس  
و جزيرة العرب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

# اعراب و راهبرد نظام ساسانی

در

بین النهرين، خلیج فارس و جزیره العرب

تألیف

فریدون الهمیاری

دانشیار دانشگاه اصفهان



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۳

سرشناسه: الهمیاری، فریدون، ۱۳۳۴-

عنوان و نام پدیدآور: اعراب و راهبرد نظام ساسانی در بین النهرین، خلیج فارس و جزیره‌العرب / تأليف  
فریدون الهمیاری.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۵۵۷-۵

و ضعیت فهرستنوبی: فیبا.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۱۹-۲۲۳]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: ایران -- تاریخ -- ساسانیان، ۲۲۶-۵۱۵ عم.

موضوع: اعراب -- تاریخ.

موضوع: ایران -- تاریخ -- حمله اعراب، ۱۲-۱۳ ق.

موضوع: عربستان سعودی -- تاریخ.

ردیفندی کنگره: ۱۳۹۲ء ۷ الاف ۴۰۳/ DSR

ردیفندی دیوبی: ۹۵۵/۰۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۰۰۴۲۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۵۵۷-۵



### مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵۴۱۹۱

اعراب و راهبرد نظام ساسانی در بین النهرین، خلیج فارس و جزیره‌العرب

© حق چاپ: ۱۳۹۳، مؤسسه انتشارات امیرکبیر [www.amirkabir.net](http://www.amirkabir.net)

نوبت چاپ: اول

مؤلف: دکتر فریدون الهمیاری

طراح جلد: محمد آزادی

حروف متن: میترا ۱۳

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران، خیابان ابن سینا (بهارستان)، شماره ۸۸

شماره ۵۰۰

بها: ۱۱۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری،  
اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، اقتباس در گیوه در مستندنویسی،  
و مانند آنها) بدون مجوز کنی از ناشر منوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

## فهرست

تبرستان

tabarestan.info

۹	مقدمه
۱۳	فصل اول: جغرافیای طبیعی، انسانی و تاریخی جزیره‌العرب
۱۷	ساکنان شبه‌جزیره عربستان
۱۹	قوم عرب
۲۱	نظام‌های کهن سیاسی
۲۴	زندگی اجتماعی و اقتصادی
۲۹	فصل دوم: درآمدی بر روابط ایران و اعراب پیش از ساسانیان
۲۹	پیشینه اساطیری روابط
۳۲	روابط تاریخی، تا برآمدن شاهنشاهی اشکانی
۳۷	اعراب مرزهای غربی و جنوب غربی امپراتوری اشکانی
۴۵	فصل سوم: اعراب و راهبردهای منطقه‌ای ساسانیان
۴۵	در سده سوم میلادی
۴۵	راهبردهای اولیه ساسانیان در منطقه
۵۵	استراتژی نظام ساسانی در حوزه خلیج فارس و دریای عمان
۵۹	پیامد خارجی پیروزی‌های اردشیر در غرب و جنوب
۶۱	روابط ایران و اعراب در دوره شاپور اول
۶۲	تصرف هاترا
۶۹	نقش اعراب در نبردهای شاپور با رومیان
۷۲	هجوم اذینه به سپاهیان شاپور
۷۵	روابط ایران و اعراب از جلوس هرمز اول تا مرگ هرمز دوم

فصل چهارم: اعراب و ساسانیان در سده چهارم میلادی ..... ۸۱
تھاجم اعراب به نواحی غربی و جنوبی ایران ..... ۸۲
سرکوب اعراب غارتگر و گسترش نفوذ شاپور دوم در شبه جزیره عربستان ..... ۸۴
نقش اعراب در نبرد یولیانوس و شاپور دوم ..... ۹۰
شاپور دوم و مسئله دفاع از مرزها در برابر اعراب ..... ۹۵
روابط ایران و اعراب در واپسین دهه‌های سده چهارم میلادی ..... ۹۸
<b>فصل پنجم: حیره و استراتژی نظام ساسانی ..... ۹۹</b>
تشکیل پادشاهی لخمیان در حیره ..... ۱۰۳
ساکنان حیره ..... ۱۰۷
پادشاهی لخمیان و امپراتوری ساسانی در ربع نخست سده چهارم میلادی ..... ۱۰۸
پیوند های ایران و حیره از مرگ امرو القیس تا پایان سده چهارم میلادی ..... ۱۱۴
اعراب و شاهنشاهی ساسانی از جلوس یزدگرد اول تا مرگ بلاش ..... ۱۱۷
روابط ایران و حیره در دوره قباد اول ..... ۱۲۸
حیره و روابط ساسانیان با کنده ..... ۱۳۱
نقش منذر در جنگ های ایران و روم شرقی در دوره شاهنشاهی قباد اول ..... ۱۳۹
روابط ایران و اعراب در دوره شاهنشاهی خسرو انوشیروان ..... ۱۴۳
<b>فصل ششم: فتح یمن و اقتدار ساسانیان از خلیج فارس تا خلیج عدن ..... ۱۵۳</b>
پادشاهی ذنوواس ..... ۱۵۴
دوران تسلط جشیان بر سرزمین یمن ..... ۱۶۰
کوشش های بین المللی برای آزادی یمن ..... ۱۶۷
شناخت ایرانیان از سرزمین یمن و اهمیت آن در سیاست خارجی ساسانیان ..... ۱۷۱
دخالت نظامی در جنوب عربستان و لشکرکشی به یمن ..... ۱۷۳
لشکرکشی به سوی یمن ..... ۱۷۷
چگونگی اداره سرزمین یمن ..... ۱۸۳
دستبردهای ایادیان و کوشش برای امنیت مرزهای غربی و جنوب غربی در زمان خسرو اول ..... ۱۸۴
اعراب و شاهنشاهی ساسانی از نیمه دوم سده ششم تا پایان دوران شاهنشاهی خسرو اول ..... ۱۸۶
اعراب و دوره سوم جنگ های ایران و روم ..... ۱۸۹

## فصل هفتم: افول سیاست راهبردی ساسانیان

۱۹۳.....	در بین النهرين و جزیره العرب
۱۹۶.....	اعرب و سیاست خارجی شاهنشاهی ساسانی در واپسین دهه سده ششم میلادی
۱۹۸.....	گستره نفوذ سیاسی و بازرگانی ایران در شبہ جزیره عربستان
۲۰۱.....	دستبرد بنی تمیم به کاروان تجاری خسرو دوم
۲۰۴.....	سرکوبی بنی تمیم
۲۰۶.....	دییران عرب در شاهنشاهی ساسانی
۲۰۷.....	پیشینه خانوادگی عدی بن زید
۲۰۸.....	عدی بن زید و شاهنشاهی ساسانی
۲۱۱.....	فرجام کار عدی بن زید
۲۱۴.....	دییران عرب در دربار ساسانی پس از عدی بن زید
۲۱۵.....	فرجام کار پادشاهی لخمیان در حیره
۲۲۲.....	نخستین پیامد براندازی لخمیان، نبرد ذوقار
۲۲۹.....	علل پیروزی بکرین وائل در ذوقار و پیامدهای شکست ایران
۲۳۳.....	جمع‌بندی
۲۳۷.....	منابع
۲۴۳.....	نمایه

تاریخ  
www.tabarestan.info

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## مقدمه

تبرستان

[tabarestan.info](http://tabarestan.info)

دیرینه روابط و پیوندهای ایرانیان با اعراب شبه جزیره عربستان را باید از ژرفای غبارآلود اسطوره‌هایی جستجو کرد که کوشش دیرپایی حکومت‌های ایرانی را برای حفظ توازن دنیای شرق و گسترش نفوذ ایرانیان در سرزمین‌های آسیای جنوب غربی و حوزه مدیترانه با هدف نظارت انحصاری ایران بر راه‌های بازرگانی جهان باستان نشان می‌دهد. فلات ایران به عنوان بستر تکاپوهای تاریخی جامعه ایرانی اگرچه از نظر طبیعی سرزمینی خشک، کم آب و بی‌جادبه بود اما موقعیت ویژه جغرافیایی و سوق‌الجیشی ایران به عنوان پل ارتباطی بین سه قاره مسکون جهان باستان که راه‌های مهم بازرگانی شرق و غرب از آن می‌گذشت مهم‌ترین مزیت جغرافیایی ایران بود. ایران به سبب چنین موقعیت ویژه جغرافیایی در عالم، افزون بر اینکه همواره کانون توجه قدرت‌های جهانی بود، یکی از اهداف راهبردی حکومت‌های آن همواره حفظ این مزیت جغرافیایی و نظارت انحصاری بر راه‌های بازرگانی شرق و غرب بود. این موقعیت ویژه جغرافیایی ایران و راهبرد حکومت‌های ایرانی همواره قدرت‌های رقیب ایران چون یونان و روم را در دوره باستانی به چاره‌جویی برای دستیابی به راه‌هایی تازه، خارج از نظارت ایران وامی داشت. سرزمین‌های بین‌النهرین و شبه‌جزیره عربستان از سده اول پیش از میلاد جایگاه مهمی در رقابت‌های ایران و روم به دست آوردند. عبور راه‌های مهم بازرگانی از این سرزمین‌ها و دستیابی به راه‌های دریایی منتهی به هند و شرق آسیا، دامنه رقابت‌های امپراتوری‌های بزرگ شرق و غرب را به تدریج در این سرزمین‌ها گستراند.

در پی پراکندگی جغرافیایی قبایل عرب از جزیره‌العرب به نواحی شرقی و شمال شبه‌جزیره عربستان و راهیابی گروه‌های عرب به سرزمین بین‌النهرین از نخستین سده‌های میلادی پیوندهای دولت‌ها و قبایل پراکنده عرب با شاهنشاهی ایران و روم رو به فزونی نهاد. مهاجرت گروهی قبایل عرب که در پی خشک‌سالی و جنگ‌های قبیله‌ای انجام می‌گرفت، در آغاز سده سوم میلادی حدود غربی و جنوب غربی ایران و کرانه‌های حنوبی خلیج فارس و دریای عمان را اقامتگاه این کوچندگان بادیه ساخت. ازین‌رو از آغاز سده سوم میلادی تا ظهور اسلام، شبه‌جزیره عربستان و سرزمین‌های عرب‌نشین پیرامون آن جایگاه ویژه‌ای در راهبردهای سیاسی شاهنشاهی ساسانی که در دهه سوم همین سده بر ایران استیلا یافت، به دست آوردند. سیاست فعال شاهنشاهی ساسانی در بین‌النهرین و شبه‌جزیره عربستان، نقش‌آفرینی قبایل و دولت‌های عرب شرق شبه‌جزیره در پیشیرد اهداف و منافع ساسانیان و دستبردهای غارتگرانه اعراب بر مرزهای ایران محورهای اساسی در روابط و مناسبات ایران و اعراب در دوره ساسانی بودند. بی‌تردید راهبردها و تکاپوهای شاهنشاهی ساسانی در بین‌النهرین و جزیره‌العرب از ربع نخست سده سوم میلادی تا پایان دهه نخست سده هفتم میلادی با کامیابی‌ها و ناکامی‌های بسیاری روبرو بود. این فراز و فرودها عمده‌تاً نسبتی مستقیم با پیشرفت‌ها و تلخکامی‌های درونی شاهنشاهی ساسانی داشت. ازین‌روی این پژوهش با چنین رویکردی به بررسی تحلیلی روابط و مناسبات شاهنشاهی ساسانی با قبایل و دولت‌های عرب بین‌النهرین و شبه‌جزیره عربستان تا ظهور اسلام می‌پردازد. جنگ ذوقار واپسین رویداد مهم در روابط ایران و اعراب دوره ساسانی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد. روابط ایرانیان و اعراب در دوره اسلامی به سبب آغاز مرحله‌ای تازه در روابط ایرانیان و اعراب، خارج از حوزه بررسی‌های این تحقیق است که پرداختن به آن، پژوهشی مستقل و البته گستردۀ - با توجه به حجم داده‌ها و آگاهی‌های تاریخی در منابع موجود، به‌ویژه

نوشته‌های نویسنده‌گان اسلامی - را می‌طلبد که البته در پژوهش‌های موجود نیز، به خصوص در قالب فتوحات اسلامی، مورد توجه و مطالعه بیشتری قرار گرفته است. اما آنچه که کمتر در پژوهش‌های جدید بدان پرداخته شده است پیشینه روابط ایرانیان و اعراب در دوره باستانی و پیش از ظهور اسلام است. مهم‌ترین کوشش‌هایی که تاکنون درباره بخش‌هایی از موضوع این پژوهش انجام گرفته است، پژوهش‌هایی برخی نویسنده‌گان خارجی است. ترجمه آلمانی بخش ساسانی تاریخ طبری به وسیله تئودور نولدکه دانشمند آلمانی <sup>که</sup> حواشی و تعلیقات عالمانه‌ای را نیز به همراه دارد، نخستین کوشش مهم برای بیان پیوندهای ساسانیان و اعراب پیش از اسلام است. دانشمند آلمانی با وجود آگاهی‌های بسیار ارزشمندی که در این اثر به دست می‌دهد، در پی ارائه تحقیق و پژوهشی روشناند برای تدوین تاریخ روابط ساسانیان و اعراب نبوده است. تحقیقات پیگولوسکایا دانشمند روسی درباره «اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم - ششم میلادی» نیز کوششی درخور برای بیان نقش دولت‌های عرب تابع ایران و روم شرقی در روابط دو امپراتوری است. با وجود ارزش‌های علمی این پژوهش، پراکندگی‌ها و عدم توازن نوشه‌های نویسنده و هدف‌وی در پرداختن بیشتر به اعراب، تحقیق نویسنده روسی را با هدف این پژوهش متفاوت می‌سازد. در میان تأثیفات و نوشه‌های نویسنده‌گان ایرانی نیز گرچه می‌توان کوشش‌هایی را برای پرداختن به این موضوع یافت، اما پژوهشی درخور، درباره این موضوع انجام نگرفته است. در میان این تأثیفات می‌توان به برخی نوشه‌های سیدحسن تقی‌زاده مانند تاریخ عربستان و قوم عرب در اوایل ظهور اسلام و قبل از آن که گردآوری سخنرانی‌های وی در دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران است و از پرویز تا چنگیز از همین نویسنده و نیز تأثیفی از آذرتاش آذرنوش تحت عنوان راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی (پیش از اسلام) و همچنین اثری از خدامراد مرادیان با عنوان کشور حیره در قلمرو شاهنشاهی ساسانیان اشاره کرد.

کمی منابع یکی از مشکلات اساسی پژوهش درباره پیوندهای ساسانیان و اعراب پیش از اسلام است. آمیختگی گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی با افسانه، نفوذ اندیشه‌های شعوبی‌گرایی، عدم توازن در شمار و میزان روایات و گزارش‌های این نویسنده‌گان، بهره‌گیری از این منابع را با مشکل روپرور می‌سازد. اگرچه بسیاری از نویسنده‌گان اسلامی به گزارش‌هایی درباره ساسانیان و اعراب پرداخته‌اند، اما بخش مهمی از این روایات بیان گزارش‌های تکراری نویسنده‌گان متقدم است. از این‌رو با وجود اینکه برای گردآوری اطلاعات و داده‌های تاریخی برای انجام این پژوهش بهشمار فراوانی از منابع و مأخذ مراجعه شده است، اما در هنگام نگارش، بسیاری از فیش‌های اطلاعاتی تصفیه شده و منابع و مأخذ فراوانی کنار گذاشته شدن. به هرروی در انجام این پژوهش نویسنده در حد امکان کوشیده است تا به اکثر منابع و مأخذ فارسی، عربی و خارجی مراجعه کند. کتاب حاضر حاصل مطالعات و پژوهش‌های نویسنده در دوره کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران است، اما وی پس از سال‌ها با تجربیات تدریس در حوزه تاریخ ساسانی و گرایش مطالعات خلیج‌فارس در دانشگاه اصفهان و نیز انجام مطالعات و پژوهش‌های جدید در تاریخ ساسانی، افزون بر مراجعه به منابع و تحقیقات جدید با اصلاح ساختار اثر، بازنویسی برخی فصول و نگارش فصول جدید، به تدوین آن پرداخته است. این کتاب با روش توصیفی و تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای «اعراب و سیاست راهبردی شاهنشاهی ساسانی در شبه‌جزیره عربستان، بین‌النهرین و کرانه‌های خلیج فارس» را مورد بررسی قرار می‌دهد. از این‌رو این پژوهش پس از بررسی جغرافیای طبیعی و انسانی جزیره‌العرب، به مواردی از جمله: بررسی درآمدی بر روابط ایران و اعراب تا تشکیل شاهنشاهی ساسانی، اعراب در استراتژی دولت تمرکزگرای ساسانی، سیاست عربی دولت ساسانی در سده چهارم میلادی، نقش دولت عربی حیره در پیشبرد اهداف استراتژیک ساسانیان، بررسی تحلیلی اقدام نظامی خسرو اول در فتح یمن و افول سیاست ساسانیان در بین‌النهرین و جزیره‌العرب می‌پردازد.

## فصل اول

### جغرافیای طبیعی، انسانی و تاریخی جزیره‌العرب

شبۀ جزیره عربستان که مجازاً جزیره‌العرب نیز نامیده می‌شود، پهناورترین شبۀ جزیره جغرافیای جهان است که به سان سرزمینی چهارگوش با مساحتی در حدود سه میلیون کیلومتر مربع<sup>۱</sup> در منتهی‌الیه جنوب غربی آسیا بین مدارهای ۱۲ و ۳۲ درجه عرض شمالی و نصف‌النهارهای ۳۵ و ۶۰ درجه طول شرقی میان دو خشکی بزرگ جهان یعنی آسیا و افریقا قرار گرفته است. شبۀ جزیره عربستان تنها از سمت شمال به خشکی منتهی می‌شود. مرزهای شمالی آن را به‌سبب پیوستگی بیابان شمالی نفوذ و بادیه‌الشام و پراکندگی قبایل عرب در صحراهای شمالی نمی‌توان به درستی مشخص کرد. از این‌رو مرز شمالی آن خط مبهمنی است که از خلیج عقبه تا مصب شط‌العرب امتداد می‌یابد.<sup>۲</sup> عربستان به‌استثنای

۱. پیوستگی بیابان‌های شمالی شبۀ جزیره عربستان با بیابان بادیه‌الشام و نبودن مرز طبیعی مشخص در شمال شبۀ جزیره موجب گوناگونی گزارش‌ها پیرامون وسعت آن شده است. چنان‌که مساحت آن بین دو میلیون و ششصد هزار تا سه میلیون و ششصد هزار کیلومتر مربع نقل شده است و این در صورتی است که سرزمین‌های اردن، سوریه، لبنان و فلسطین نیز بدان افزوده شود. برای آگاهی بیشتر رک. شهیدی، جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام‌تا پایان امیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، ص. ۱.
۲. علی، جواد، المفصل فی التاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، بغداد، مکتبة النہضة مساعدت جامعه بغداد علی نشره، ص ۱۴۳؛ نیز

Hoyland, Robert. G. *Arabia and the Arabs from the Bronze age to Islamic*, London, Routledge, 2001; p.3.

مرز خشکی شمال، از سه جهت دیگر به وسیله پنج منطقه بزرگ آبی احاطه شده است. در غرب آن دریای سرخ، در جنوب خلیج عدن و اقیانوس هند و در شرق، خلیج فارس و دریای عمان مرزهای طبیعی شبه جزیره را تشکیل می‌دهند. اگرچه فراوانی جزایر پیرامون شبه جزیره از انزوای آن می‌کاهد، ولی جزایر و تپه‌های مرجانی دریای سرخ با سواحل تنگ و نامطبوع کناره شرقی آن و ژرفای کم آب‌های کناره جنوبی خلیج فارس، ورود به شبه جزیره را با سختی‌های بسیار تأمیم می‌سازد.<sup>۱</sup>

شبه جزیره عربستان بر پایه تقسیم‌بندی موردنظر پذیرش نویسنده‌گان اسلامی به پنج ناحیه تقسیم می‌شود. تهame منطقه ساحلی تنگ کناره در پایی سرخ واقع در دامنه شرقی ناحیه کوهستانی حجاز است. حجاز ناحیه کوهستانی حائل میان تهame و نجد را شامل می‌شود. نویسنده تقویم‌البلدان از ابن‌فقيه به نقل از مدائینی می‌نویسد: «حجاز را از آن جهت حجاز گویند که حاجز میان نجد و تهame است».<sup>۲</sup> و مسعودی می‌نویسد: «حجاز را حاجز گفتند که حاجز یعنی فاصله میان یمن و شام است».<sup>۳</sup>

نجد نیز ناحیه پهناوری در شرق حجاز است که بیابان‌ها و صحراهای بزرگی را که از حجاز تا شرق عربستان ادامه می‌یابند، در بر می‌گیرد. بیابان وسیع نفوذ با هفتاد هزار کیلومتر مربع وسعت در شمال شبه جزیره و جنوب بادیه الشام و در جنوب نفوذ، بیابان بزرگ الرُّبُعُالْخالی با پانصد هزار کیلومتر مربع وسعت به عنوان پهناورترین صحرای ریگزار یکنواخت جهان در ناحیه نجد قرار دارند. بین نفوذ و رُبُعُالْخالی بیابان پوشیده از ریگ روان دهنه قرار دارد که بخش دیگری از بیابان‌های خشک نجد است. ناحیه عروض نیز در شرق و جنوب شرقی

1. *The Cambridge History of Islam*, V. I. edited by P.M. Holt and Bernard Lewis, Cambridge, Cambridge University Press, 1970, p.4

2. ابوالفاداء، تقویم‌البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۱۰۹.

3. مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۴۳۱.

شبۀ جزیره، سرزمین‌های تهامه تا بحرین را شامل می‌شود و یمن به سرزمین‌های جنوب غربی جزیره‌العرب از باب‌المندب تا حضرموت گفته می‌شود.<sup>۱</sup> ابن حوقل صحرای عراق و صحرای جزیره در میان دجله و فرات و صحرای شام را نیز بر این بخش‌ها می‌افزاید.<sup>۲</sup>

در تمامی این خشکی پهناور، رود مهمی که حمل و نقل در پهنه وسیع بیابان‌های خشک و سوزان شرقی و کوهستان‌های پوشیده از صخره‌های آذرین غربی را تسهیل کند وجود ندارد. تنها رودی که در آن جریان دارد در وادی حجر<sup>۳</sup> در جنوب است.<sup>۴</sup> وادی‌های بزرگ عربستان که دره‌های پهناوری در ناحیه کوهستانی حجاز هستند، نقش مهمی در ارتباط میان نواحی مختلف شبۀ جزیره با یکدیگر دارند. بزرگ‌ترین وادی‌های شبۀ جزیره، سرحان<sup>۵</sup>، رومه<sup>۶</sup>، دواسیر<sup>۷</sup> و حضرموت<sup>۸</sup> هستند.

وجود آب یا فقدان آن عامل بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در وضع اقلیمی و زندگی انسانی شبۀ جزیره است. در این سرزمین پهناور، به‌جز نواحی خارجی کناره دریای سرخ در غرب و منطقه موسمی جنوب غرب که باران‌های شدیدی در آن می‌بارد، باقی‌مانده آن سرزمینی خشک و لمیزمع با بیابان‌های پوشیده از شن و ریگزارهای تفتیده است. در این منطقه هیچ رودی جریان ندارد. رودهای آن تنها منحصر به بسترهایی است در وادی‌های خشک که تنها در موارد استثنایی و

۱. علی، ج ۲، ص ۵۳۰.

۲. ابن حوقل البغدادی، *صورة الأرض*، لیدن، مطبعة بریل، ۱۹۳۸م، ص ۱۸ - ۱۹؛ معطی، علی، *تاریخ العرب الاقتصادی قبل الإسلام*، بیروت، دارالمنهل اللبناني، ۲۰۰۳م، ص ۲۱.

۳. وادی حجر بستر رودی است در جنوب عربستان در منطقه یمن.

4. *The Cambridge History of Islam*, p.3.

5. Sirhan

6. Rumma

7. Dawasir

8. Hadramawt

بارش‌های سیل‌آسا آبی در آن‌ها جریان می‌باید و زمین تشنه و شن‌های داغ بیابان آن را به سرعت در خود می‌برد.<sup>۱</sup> عناصر گیاهی، جانوری و انسانی تشکیل‌دهنده اکولوژی<sup>۲</sup> زیستی بیابان عبارتند از نخل، شتر و انسان بدبوی. نخل اهمیت زیادی در زندگی انسان بدبوی و تأمین خوارک او دارد اما نقش آن به اندازه شتر مهم نیست. انسان بدبوی طفیلی و وابسته به شتر است و شتر مطمئن‌ترین وسیله حمل و نقل در بیابان و تنها دامی است که در صحرا می‌توان پرورش داد.

در منطقه جنوبی عربستان که در برابر وزش باادهای موسمی قرار دارد، بارش جوی فراوانی صورت می‌گیرد و پرورشگاه مهربانی برای انسان، گیاه و جانداران است. پوشش گیاهی آن برخلاف منطقه خشک و بیابانی پهناور عربستان، گوناگونی ویژه‌ای دارد. گیاهان مختلفی در آن می‌روید. فراوانی درخت کندر در این ناحیه با نخل در ناحیه خشک و بیابانی برابری می‌کند. بارش باران و رویش گیاه در سرزمین‌های حاره‌ای و مرطوب جنوب عربستان چشم بیابان‌گرد گرسنه را می‌نوازد. زندگی یک‌جانشینی در این منطقه با پیدایش و گسترش کشاورزی رونق گرفته و سیل جمعیت بهسوی آن روانه شده است.

در عربستان به جز منطقه جنوبی آن، در بیابان‌ها و صحراءهای پهناور مرکزی و شرق این سرزمین، تنها بارش تصادفی می‌تواند جمعی بیابان‌گرد را به دور محدوده‌ای سبز و موقتی فرا آورد و پس از افزایش گرما و سوختن بیابان آن‌ها را بهسوی مقصدی نامعلوم رهسپار سازد. خشکی سرزمین نجد و سختی زندگی در آن، واحدها و چشم‌ساران کوچک را چون بهشتی می‌نمود که گروه‌های مردم در اطراف آن زندگی می‌کردند. کوچکی واحه و ازدیاد نفوس جدال و رقابت برای زنده ماندن را پدیده‌ای طبیعی در زندگی ساکنان و کوچندگان بیابان می‌ساخت.

۱. پاول تاد، لوئیس، و دیگران، سیر تکامل تمدن (سیر تمدن و فرهنگ بشری از دورترین ازمنه تا پایان جنگ بین‌الملل دوم)، ترجمه هاشم رضی و مجید رضی، آسیا، ۱۳۴۲، ص ۲۷۰.

۲. اکولوژی یعنی علم مطالعه روابط میان جانداران با هم و با محیط‌شان.

## ساکنان شبیه‌جزیره عربستان

ساکنان اصلی شبیه‌جزیره عربستان گروه قومی بزرگی از یک شاخه نژادی از تیره سفیدپوست هستند که اصطلاحاً سامی نامیده می‌شوند. معیار اصلی دانشمندان نژادشناس برای تشخیص سامیان از سایر دسته‌های نژادی مبتنی بر مقایسه‌های زبان‌شناسی است. برای نخستین بار در سال ۱۷۸۱ میلادی، زبان‌هایی را که از مدیترانه تا فرات و از بین‌النهرین<sup>۱</sup> تا عربستان جنوبی رواج داشتند و دارند، دسته‌ای به نام زبان‌های سامی نامیدند. این مردمان را که علاوه‌بر بعضی جنبه‌های زبان‌شناسی<sup>۲</sup>، در ویژگی‌های جسمانی و برخی سنت‌های باستانی نیز اشتراک داشتند، سامی خوانند. سامیان منسوب به سام پسر نوح<sup>۳</sup> هستند. دانشمندان زبان‌شناس زبان‌های سامی را به دو گروه بخش

۱. جلگه بین‌النهرین یا میان‌رودان، سرزمین‌های میان حوزه دو رود دجله و فرات را شامل می‌شود که از کوههای جنوب ترکیه سرچشم می‌گیرند و پس از پیوستن به یکدیگر در روستای قرنه در شمال غرب عراق شط‌العرب را تشکیل می‌دهند.

۲. اوگوست لودویک اشلرزر در سال ۱۷۸۱ م. برای نخستین بار اصطلاح سامی را برای این گروه زبانی به کار برد و گرچه نظر او جای بحث داشت ولی برای سهولت در مطالعات و پژوهش‌های بعدی به کار گرفته شد. برای آگاهی بیشتر رک. آذرنوش، آذرناش، راه‌های نفوذ زبان فارسی در فرهنگ و زبان تازی (بیش از اسلام)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۸ - ۱۹؛ معطی، علی، تاریخ العرب السیاسی قبل‌الاسلام، بیروت: دارالمنہل البتانی، ۲۰۰۴، ص ۷۰.

۳. شباهت‌هایی از جنبه‌های زبان‌شناسی میان زبان‌های سامی وجود دارد عبارتند از: ریشه‌های افعال، اصول تصریف، صرف افعال، داشتن دو زمان اصلی فعل یعنی تام و ناقص یا گذشته و آینده، ریشه مفردات، ضمیرها، نام‌های حاکی از قرابت خونی، شماره‌ها و اندام‌های اصلی پیکر نیز دگرگونی حرکت‌ها در میان واژه‌ها که دگرگونی معنایی پدید می‌آورد و تعبیرهایی که بر سازمان‌های دولتی و اجتماعی و دینی دلالت می‌کنند و چیزهایی همانند آن. برای آگاهی بیشتر رک. علی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۴. سام پسر نوح(ع) است که بنابر روایات اسلامی همراه دو پسر دیگر ش حام و یافت از حادثه طوفان بزرگ نوح(ع) نجات یافتند. بازماندگان انسانی از این سه پسر هستند. همه همراهان نوح به جز این سه پسر عقیم و نازا ماندند و بدین ترتیب با کشتی نوح(ع) پسر دیگری به نام

کرده‌اند: سامی شمالی و سامی جنوبی. سامیان شمالی از عبرانی، فینیقی، آرامی، آشوری، بابلی و کنعانی فراهم می‌آید و سامیان جنوبی عربی با گویش‌های آن و جبشی را شامل می‌شود.<sup>۱</sup>

محل اصلی سکونت سامیان اولیه مورد تردید است و در میان نظریه‌های گوناگون و مکان‌های مختلفی که به عنوان مسکن اولیه سامیان مطرح شده، عربستان بیشتر مورد قبول قرار گرفته است. بنابر این نظریه، سامیان از شبه‌جزیره عربستان به خارج از آن گسترش یافته‌اند.

شرایط نامناسب اقلیمی شبه‌جزیره و خشکی بیش از حد آن سامیان را وادار به مهاجرت به سوی نواحی دیگر کرد. مهاجرت سامیان از شبه‌جزیره عربستان نه یک نقل مکان موسمی اقوام کوچ‌نشین، بلکه مهاجرتی بزرگ، از نوع جابه‌جایی‌های نژادی تاریخ بشر همچون مهاجرت آریائی‌ها بود<sup>۲</sup> که به سوی سرزمین‌های دیگر انجام شد. گسترش پراکندگی نژاد سامی به خارج از شبه‌جزیره، به دلیل موانع طبیعی و مرزهای آبی جنوب، غرب و شرق و حضور امپراتوری قدرتمند ایران از نیمه دوم هزاره اول ق.م. در شمال شرقی، به سوی شمال انجام گرفت.

مهاجرت اقوام سامی به خارج شبه‌جزیره عربستان در چهار مرحله انجام شد و با مهاجرت اقوام بابلی و آشوری از نیمه هزاره چهارم قبل از میلاد آغاز شد و با پراکندگی اعراب در پرتو فتوحات اسلامی و تشکیل امپراتوری بزرگ اسلامی پایان یافت.<sup>۳</sup>

→ یام داشت که او همراه گمراهان در طوفان قربانی شد. رک. دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، *اخبار الطول*، ترجمه محمود مهدی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۶.

۱. در سال ۱۸۵۹ م دانشمندان زبان‌های سامی این تقسیم‌بندی را ارائه کردند. رک. علی، ج ۱، ص ۲۳۳؛ معطی، *تاریخ العرب السیاسی قبل الإسلام*، ص ۷۷ - ۷۸.

۲. مهاجرت اقوام آریایی از سرزمین نخستین ایشان به دلیل دشواری‌های گوناگون از پایان هزاره دوم پیش از میلاد به سوی سرزمین‌های تازه‌ای صورت گرفت. شعبه هند و ایرانی ایشان نیز وارد ایران و سرزمین هند شدند.

۳. برپایه نظریه وین کلر، مهاجرت اقوام سامی در چهار مرحله انجام گرفت: اول نهضت بابلی و

## قوم عرب

آن گونه که گفته شد، قوم عرب شعبه‌ای از نژاد سامی هستند. پژوهشگران برای آگاهی از زمان به کارگیری واژه عرب و مفاہیم آن به جستجو در کتبیه‌ها و نبشنوهای باستانی پرداخته‌اند و متن کتبیه‌های آشوری و بابلی را مورد پژوهش قرار داده‌اند. نخستین نبشته باستانی که واژه عرب در آن آمده است کتبیه‌ای آشوری از روزگار شلمنصر سوم (نیمه دوم سده نهم قبل از میلاد) پادشاه آشور است. در بررسی کتبیه‌های بابلی گاه به ترکیب «مو - رابی» یا ماتورابی (Matu - A) به معنی «زمین عرب» یا «سرزمین عرب»<sup>۱</sup> برمی‌خوریم. براساس پژوهش‌های محققین در این نوشته‌ها واژه عرب مرادف «بدویت» یا بیابان‌نشینی است.<sup>۲</sup> جرجی زیدان نویسنده عرب درباره مفهوم این واژه می‌نویسد: «لفظ عرب در تاریخ قدیم در زبان‌های سامی مرادف لفظ «بدو» یا «بادیه» کنونی بوده».<sup>۳</sup> نویسندگان کلاسیک اسلامی نیز درباره واژه عرب، چگونگی پیدایش، معانی و کاربرد آن نظرات گوناگونی ارائه کرده‌اند. قلقشنده اعراب را اهل بادیه و در مقابل ساکنان شهرها بیان می‌کند.<sup>۴</sup> ابن نديم صاحب الفهرست درباره چگونگی پیدایش لفظ عرب به نقل از ابن سعد روایت می‌کند: «ابراهیم (ع) نگاهش به

آشوری در ۳۵۰۰ قم، دوم نهضت کنعانیان به سوریه و سایر ممالک ۲۵۰۰ قم، سوم مهاجرت آرامی‌ها و کلدانی‌ها، ۱۵۰۰ قم، چهارم نهضت بزرگ عرب. برای آگاهی بیشتر رک. پیرنیا (مشیرالدوله)، ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم، ج ۱، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، چاپ دوم، ص ۳۲.

۱. على، ج ۱، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. و لفظ «عرب» فیالتاریخ القديم کان یراد لفظ «بدو» او «بادیه» فی هذهالایام و هو معنی هذا اللفظ فی اللغات السامیه.. رک. زیدان، جرجی، العرب قبل الاسلام، بيروت: دار مکتبة الحياة، بيروت، ص ۴۲.

۴. القلقشنده، نهايةالارب فی معرفة أنساب العرب، عنی بنشره و تحقيقه و التعليق عليه على الخاقاني، بغداد، مطبعة النجاح، ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۸م، ص ۱۱.

فرزندان اسماعیل و داییان جرهمی آنان که افتاد، پرسید اینان چه کسانی هستند؟ اسماعیل در جواب گفت: فرزندان من و داییان آنان از جرهم. ابراهیم به همان زبان سریانی قدیم که سخن می‌گفت به اسماعیل گفت: اعراب له، یعنی آنان را با هم بیامیز<sup>۱</sup>.

برخی گفتار به زبان عربی را ملاک عرب بودن می‌دانند و معتقدند نخستین کسی که زبانش به عربی باز شد یعرب پسر قحطان بود و از این‌رو این زبان عربی خوانده شد. این گروه در صدد اثبات این موضوع هستند که قحطانیان ریشه عرب‌بند و زبان ایشان زبان نخستین اعراب است.<sup>۲</sup> در تقسیم‌بندی طبقات عرب برپایه چنین روایاتی این دسته «عرب عاربه» خوانده می‌شوند و چون در جنوب شبه‌جزیره عربستان و در یمن ساکن بودند، به ایشان عرب جنوبی نیز گفته می‌شود. عرب عاربه، حمیری‌ها، سبایی‌ها، معینی‌ها، قتبانی‌ها، حضرموتی‌ها و اعراب بدوى بنو کهلان را شامل می‌شود.<sup>۳</sup> در مقابل عرب عاربه که عرب اصلی هستند، دسته دیگر اعرابی هستند که به عربیت وارد شده‌اند<sup>۴</sup> و عرب مستعربه نامیده می‌شوند. بنابر روایات اسلامی نسب این دسته به اسماعیل پسر ابراهیم<sup>(ع)</sup> می‌رسد<sup>۵</sup> و به عرب شمالی نیز معروفند. در طبقات عرب و تقسیم‌بندی تاریخ

۱. ابن نديم، الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد، تهران، کتابخانه ابن سینا، بي‌تا، چاپ اول، ص ۹ - ۱۰.  
۲. على، ج ۱، ص ۱۴ - ۱۵.

۳. تقی‌زاده، از پروزی‌تا چنگیز (استیلایی عرب تا اینفار مغول در ایران)، ج ۱، تهران، مجلس، ۱۳۰۹، ص ۲۷؛ همچنین رک:

*The Cambridge History of Islam*, V. I. edited by P.M. Holt and Bernard Lewis, Cambridge, Cambridge University Press. 1970, p.4

۴. القلقشندي، ص ۱۲.

۵. نسب اعراب شمالی یا مستعربه از عدنان به اسماعیل<sup>(ع)</sup> پسر ابراهیم می‌رسد و به همین سبب ایشان را عرب شمالی، اسماعیلی و عدنانی نیز می‌گویند. رک. دینوری، ابن قتبیه (المعارف، صححه و علق علیه و راجعه علی نسخه جوتتجن و نسخه خطیه اخری فی دارالكتب المهریه، محمد اسماعیل عبدالله الصاوی، مصر، الازهر، طبع بنفقة السيد علی محمد عبداللطیف، ۱۹۳۴ش / ۱۲۵۳م، الطبعة الاول، ص ۳۰.

عرب قبل از اسلام، دو دسته عرب عاربه و عرب مستعربه در بخش عرب باقیه قرار می‌گیرند و قبایل عرب قدیم را عرب بائده می‌خوانند.<sup>۱</sup> عرب بائده طوایف و اقوام منقرض شده عاد، ثمود، طسم، جدیس و عملاق (جمع عمالقه) را که جز نام اثری از ایشان باقی نمانده، شامل می‌شود.<sup>۲</sup>

### نظام‌های کهن سیاسی

پیدایش نظام‌های کهن سیاسی و مدنی ابتدا در جنوب عربستان انجام گرفت و با نوعی گوناگونی و پراکندگی مراکز سیاسی همراه بود. دولت‌های جنوبی نخست همانند دولت - شهرها<sup>۳</sup> یا حکومت‌های محلی پدیدار شدند. از میان این حکومت‌های گوناگون چهار دولت معین،<sup>۴</sup> سبا<sup>۵</sup>، قَتَّابان<sup>۶</sup> و حضرموت از اهمیت بیشتری برخوردار بودند. فرمانروایی سیاسی در این مناطق با رهبری مذهبی همراه بود. نخستین فرمانروایان این دولت‌ها مکرب<sup>۷</sup> - واژه‌ای که تلفظ و معنی آن نامعلوم است - خوانده می‌شدند. مکرب‌ها فرمانروایان مذهبی یا کاهنان سیاسی بودند که اداره قلمرو خویش را به وسیله اختیارات ناشی از قدرت سیاسی آمیخته با قدرت مذهبی ایفا می‌کردند.<sup>۸</sup> به تدریج مکرب‌ها به «ملک» پادشاه تبدیل شدند و حکومت مونارشی<sup>۹</sup> تکامل یافته‌تری را به وجود آوردند.

۱. زیدان، «العرب قبل الإسلام»، ص ۴۸؛ سالم، «تاريخ العرب قبل اسلام»، ترجمه باقر صدری نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۳۱ - ۳۲.

۲. تقی‌زاده، از پرویز تا چنگیز، ص ۲۷؛ سالم، ص ۳۴؛ معطی، «تاریخ العرب السياسي قبل الإسلام»، ص ۹۸.

3. City-States

4. Ma'in

5. Saba

6. Qataban

7. Mukarrib

8. Ibid, p. 7.

9. Monarchi

قدیمی‌ترین دولت جنوب عربستان معین بود. شروع کار مَعینیان قرن چهارده تا پایان دوره قلمروی ساسانی است. پایتخت معین شهر قرناو<sup>۱</sup> یا قرنه بود.<sup>۲</sup> پریشانی کار مَعینیان افزایش نفوذ و اعتبار سیاسی دولت سبا را در پی داشت. آغاز کار سباییان را بین هزاره دوم تا قرن هشتم قم. می‌دانند. دوران حاکمیت دیرپایی سباییان با رویکرد به فراز و نشیب‌هایی که از پیدائیش آن تا فروپاشی دولت مستقل یمن به دست جوشی‌ها، پشت سر نهاده‌اند، به چهار دوره تقسیم می‌شود. دوره اول شروع کار سبا تا فروپاشی دولت مَعینیان را در بر می‌گیرد. پایتخت سبا در این دوره شهر صرواح<sup>۳</sup> بود. سیاست روحانی مکرها در یک دولت سبایی از ویژگی‌های این دوره است. دوره دوم با پیوستن قلمرو مَعین به سرزمین‌های سبا آغاز می‌شود. در این دوره پایتخت سبا به مأرب<sup>۴</sup> منتقل می‌شود و کاهنان سیاسی جای خود را به پادشاهان قدرتمند و مستبد می‌دهند. دوره دوم تا فروپاشی دولت قَتبان ادامه می‌یابد. با از میان رفتن دولت قَتبان در قرن دوم قم. دوره جدیدی شروع می‌شود. پادشاهان سبا در این دوره خود را «ملوک سبا و ذوریدان» نامیدند.

دلیل برگزیدن چنین عنوانی به وسیله پادشاهان سبایی، برتری یافتن ایشان بر قلعه بسیار معروف و مهم ریدان در ظفار<sup>۵</sup> است.<sup>۶</sup> حمیری‌ها نیز در اداره قلمرو سبا

### 1. Qarnaw

۲. قرناو یا قرنه در صد و ده کیلومتری شمال مأرب و صد و چهل کیلومتری شمال شرقی صنعا پایتخت کنونی یمن قرار داشت. رک. آذرنوش، ص ۳۱ - ۳۲.

۳. صرواح در مشرق صنعا پایتخت کنونی یمن.

۴. مأرب شهری باستانی در چهار منزلی صنعا که سد مشهور مأرب نیز در آن بود. رک. ابوالفداء، ص ۱۳۳.

۵. ظفار شهری ساحلی بر ساحل یمن که بیست و چهار فرسخ با صنعا، فاصله دارد. ابوالفداء، ص ۱۳۷. ع. تقی‌زاده، تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن، از مجموعه سخنرانی‌های سیدحسن تقی‌زاده در دانشکده معقول و منقول، تهران: دانشکده معقول و منقول، ۱۳۲۹ - ۱۳۳۰، ج ۲، ص ۱۹؛ آذرنوش، ص ۳۳ - ۳۵.

و ریدان نقش داشتند. حمیر نزد نویسنده‌گان قدیم اسلامی پسر سبا بود.<sup>۱</sup> از این‌رو حمیری‌ها نیز انشعابی از سبا بودند و در ریدان سکونت داشتند. حمیری‌ها اندک اندک بر دیگر برادران سبایی خود برتری یافتند و از این زمان دولت سبا، حمیری خوانده شد. پادشاهان حمیری تا ۲۷۵ م. که عنوان «ملوک سبا و ذوریدان» داشتند در دوره سوم حکومت سباییان قرار می‌گیرند.<sup>۲</sup> دوره چهارم از قرن چهارم میلادی و توسعه قلمرو حمیری‌ها که عنوان پادشاه حضرموت و یمنت را نیز بر لقب خود افزودند، آغاز شد. نخستین پادشاه حمیری که لقب «ملک سبا، ذوریدان، حضرموت و یمنت» یافت، شمریرعش (۲۷۵ – ۳۰۰ م) بود.<sup>۳</sup> حکومت حمیریان بر یمن تا سال ۵۲۵ م. ادامه یافت و در این سال با شکست آخرین پادشاه مستقل حمیری، ذونواس (۵۱۵ – ۵۲۵ م) در برابر جشی‌ها پایان یافت.

درباره نظام‌های کهن سیاسی و مدنی شمال شبه‌جزیره آگاهی‌های کمتری موجود است، به‌طوری که هیچ اطلاعی از تاریخ پیدایش و پایان کار دولت لحیانیان که قدیمی‌ترین دولت شمالی است، در دست نیست. ثمودی‌ها که نامشان در قرآن کریم نیز آمده است،<sup>۴</sup> از تمدن‌های قدیمی شمال شبه‌جزیره عربستان هستند که برای نخستین بار در نبیته آشوری سارگون (۷۰۵ – ۷۲۱ ق.م.) نام ایشان آمده است.<sup>۵</sup>

پس از ثمودی‌ها قدیمی‌ترین تمدن شمالی شبه‌جزیره که آگاهی بیشتری درباره آن موجود است، دولت نبطی‌هاست. این دولت در جنوب شرقی فلسطین، که از مرزهای فلسطین تا شمال خلیج عقبه امتداد می‌یافت، قرار داشت. نبطی‌ها

۱. اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض والأنبياء)، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۳۰؛ زیدان، العرب قبل الإسلام، ص ۱۴۱.

۲. زیدان، العرب قبل الإسلام، ص ۱۶۷.

۳. علی، ج ۱، ص ۵۳۱.

۴. هود: ۶۱ تا ۶۸.

۵. آذرنوش، ص ۴۸.

قبل از قرن چهارم پیش از میلاد تمدنی عربی در این سرزمین‌ها پدید آوردند. برخی در عرب بودن نبطیان دچار تردید شده‌اند. اما بنابر گفتار مورخان و نویسنده‌گان قدیم یونان و روم ایشان عرب بوده‌اند، و حتی سرزمین نبطی‌ها را نیز جغرافیانویسان یونانی در تقسیمات خود عربستان سنگی<sup>۱</sup> خوانده‌اند. علاوه بر روایات یونانی، تشابه نام اشخاص و خدایان آن‌ها با نام‌های عربی تردید در عرب بودن نبطی‌ها را از بین می‌برد.<sup>۲</sup> پایتخت نبطی‌ها شهر پترا یا شهر سنگی، در وادی موسی قرار داشت. پترا محل تلاقی کاروان‌های بازرگانی بین تدمر، غزه، خلیج فارس، دریای سرخ و یمن بود و در ارتباط بازرگانی و تجارتی عهد باستان جایگاهی ویژه داشت.<sup>۳</sup> دولت نبطیان تا سال ۱۰۶ م. در صحنه سیاسی - اقتصادی جهان باستان به حیات خود ادامه داد و در این سال، ضمیمه امپراتوری روم شد.<sup>۴</sup>

### زندگی اجتماعی و اقتصادی

جامعه عرب پیش از اسلام براساس پیوندۀای خونی و قبیله‌ای استوار بود. تمامی افراد یک قبیله از طریق پیوندۀای خویشاوندی به یکدیگر منسوب بودند. رهبری قبیله به‌وسیله مسن‌ترین فرد که از نظر مالکیت نیز توانمندی بیشتری داشت، انجام می‌گرفت. در جامعه بیابان‌گرد و صحرانورد عرب مالکیت براساس شمار شتران هر فرد سنجیده می‌شد. شتر در میان بیابان‌گردان از اهمیت بسیاری برخوردار بود. شیر آن غذای بیابان‌گرد و خود حیوان، وسیله‌ای مطمئن برای حرکت در بیابان خشک و

۱. برخلاف مرزبندی نویسنده‌گان کلاسیک اسلامی که در صفحات پیش ذکر شد، یونانیان بیابان‌ها و سرزمین‌های صخره‌ای شمالی جزیره‌العرب را نیز جزو شبه‌جزیره عربستان دانسته و در تقسیمات خود عربستان را به سه بخش تقسیم کرده‌اند. الف - عربستان خوشبخت (جزیره‌العرب)، ب - عربستان بیابانی (بادیه شام)، ج - عربستان سنگی (سرزمین نبطی‌ها). برای آگاهی بیشتر رک. علی، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. زیدان، «العرب قبل الإسلام»، ص ۱۰۵ - ۱۰۴؛ آذرنوش، ص ۵۰ - ۵۱.

۳. این محل در اردن امروزی واقع است. زیدان، «العرب قبل الإسلام»، ص ۹۲ - ۹۳.

۴. زیدان، «العرب قبل الإسلام»، ص ۹۷.

بی‌آب و علف بهشمار می‌آمد. غیر از شتر، دامهای دیگر در بیابان‌های خشک و بی‌کشت و زر به‌سختی توان مقاومت داشتند. از این‌رو شتر در زندگی بیابان گرد نقش بسیار مهمی ایفا می‌کرد، به سرحد تقدس و ستایش می‌رسید.

عرب بدی همیشه در تکاپوی یافتن چراگاهی برای پرورش دامهای خود و آرامش موقت در کنار واحدهای سرسبز بود. با بارش آنی در برخی نقاط بیابان واحدهای زودگذری پدید می‌آمد و بیابان گردان را به‌سوی خود جلب می‌کرد. افزایش جمعیت و محدودیت چراگاه‌ها، یا بی‌مهری طبیعت و دریغ داشتن همین بارش انک در بیابان خشک، موجب نابودی واحه می‌شد و عرب را در جستجوی چراگاهی تازه در بیابان سرگردان می‌ساخت. این سرگردانی و شرایط سخت زندگی در نواحی خشک نگاه او را به سرزمین‌های خارج از جزیره‌العرب معطوف می‌نمود. خشک‌سالی‌های پی‌درپی و گرسنگی، بیابان گرد عرب را ناچار از دست‌اندازی به سرزمین‌های آباد همسایه می‌ساخت. این تکاپوهای عرب بیابان گرد که با غارت و چیاول و ویرانی سرزمین‌های آباد کشورهای همسایه توأم بود، بخشی از روابط سنتی اعراب بدی و دولت‌های همجوار را تشکیل می‌داد. نولدکه، داشتمند آلمانی، در این‌باره می‌نویسد: «اعراب بیابان مجبور بودند برای تأمین نیازمندی‌های خود گاهگاهی به زمین‌های آباد بروند. حکومتی که تا اندازه‌ای استوار و عاقل باشد می‌تواند... آنان را با استفاده درست از اوضاع، همیشه در حال اطاعت و تبعیت نگاه دارد و یا دست‌کم از صدمه و زیانشان جلوگیری کند».<sup>۱</sup>

مهاجرت اعراب بدی به نواحی آباد بین‌النهرین از نیمه نخست هزاره اول پیش از میلاد آغاز شد و برخوردهایی میان آشوری‌ها و اعراب پدید آورد. آشوری‌ها که قبایل عرب را تهدیدی برای سرزمین‌های آباد بین‌النهرین می‌دانستند در صدد به کارگیری روشی محتاطانه برای جلوگیری برآمدند.<sup>۲</sup> قبایل

۱. نولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۲.

۲. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (ج ۳، قسمت اول)، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآوری جی. آ. بویل، ترجمه حسن انشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۵۹۵.

عرب با گسترش نفوذ خود در نواحی شمالی شبه‌جزیره و پراکندگی آن‌ها در میان دولت‌های هم‌جوار در شمال شرقی و شمال عربستان عامل مهمی در سیاست خارجی این دولت‌ها و روابط آن‌ها با یکدیگر شدند.

در کنار زندگی بدوى و بیابان‌گردی، زندگی شهری و یکجانشینی نیز در نواحی خوش‌آب‌وهای جنوب و واحدهای سرسبزی که جویبار یا چشم‌های ساری در آن روان بود آغاز شد و با کشاورزی رونق گرفت. از این‌رو زندگی شهری در گستره بسیار محدودی در شبه‌جزیره پدید آمد، اما آنچه که سبب رونق زندگی شهری و پیدایش شهرهای مهم در عربستان شد، توسعه تجارت بین‌المللی با سرزمین‌های پیرامون و دور و اهمیت بسیار جزیره‌العرب در فعالیت‌های بازارگانی بود.

شبه‌جزیره عربستان همانند پلی میان سواحل اقیانوس هند و سرزمین‌های حوزه دریای مدیترانه بود. از طریق راه‌های خشکی شبه‌جزیره، کالاهای هند و جنوب عربستان به شمال شرقی افریقا و سواحل مدیترانه فرستاده می‌شد و در مقابل، کالاهای آن سرزمین‌ها به‌سوی شبه‌جزیره و حتی هند جریان می‌یافتد.<sup>۱</sup> مرکز عمده تجارت و بازارگانی عربستان سرزمین یمن بود که به‌علت آب‌وهای خوش این سرزمین و تولید صمغ‌های معطر و کندر و مر - که برای بخورات و بلسان در تمامی سرزمین‌های متمدن مورد نیاز بود -<sup>۲</sup> همچنین موقع جغرافیایی آن در کنار اقیانوس هند و دریای سرخ و امکان ارتباط با نواحی شرقی آسیا، به‌ویژه هند، یمن را به مرکز مهم مال‌التجاره در جزیره‌العرب تبدیل کرد.

از طریق راه‌های خشکی جزیره‌العرب، مال‌التجاره انباشته شده در این بخش به‌سوی سرزمین‌هایی که خواهان آن بودند، فرستاده می‌شد. پیش از اهمیت یافتن ابریشم چین و هند، کالاهای امتعه هندی که در سرزمین‌های حوزه دریای مدیترانه خواهان بسیار داشتند عبارت بودند از: «ادویه معطر و حیوانات کمیاب و

۱. هومل، فرتز، و دیگران، *التاریخ العربی القديم*، ترجمه و استكماله الدكتور فؤاد حسین، على

راجع الترجمة زکی محمد حسن، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، ص ۱۱۴.

۲. تقی‌زاده، *تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن*، ج ۱، ص ۱۹.

پر قیمت مانند طاووس، بوزینه و همچنین طلا<sup>۱</sup> که از طریق راه دریایی به جنوب غربی عربستان یعنی یمن و جنوب شرقی آن، عمان، حمل و از طریق راه‌های خشکی به سوی شمال فرستاده می‌شد.

راه‌های بزرگ و مهم عربستان در دو بخش شرقی و غربی شبه‌جزیره، همانند رگه‌های حیات‌بخشی در زندگی اقتصادی عربستان به سوی شمال کشیده می‌شد. راه غربی که از اهمیت بسیاری برخوردار است از کرانه دریای سرخ به فلسطین و اردن امروزی و شبه‌جزیره سینا منتهی می‌شد.<sup>۲</sup> راه ارتباطی مهم دیگر راه شرقی بود که عمان را به بین‌النهرین وصل می‌کرد و کالاهای تجاری یمن، هند و ایران پس از عبور از غرب بین‌النهرین به سوی بیابان حرکت می‌کرد تا به بازارهای شام می‌رسید.<sup>۳</sup>

فعالیت‌های بازرگانی و اقتصادی نقش بسیار مهمی در تکامل زندگی شهرنشینی در عربستان داشت. شهرهای مهم معمولاً در مسیر راه‌های تجاری پدید می‌آمدند. مهم‌ترین شهرهای عربستان پیش از اسلام بر سر راه غربی قرار داشتند. مکه، پُرَب، فَدَك، خَيْرَ، الْعَلَى، تَبُوك از شهرهای مهم عربستان بر سر راه غربی بودند. شهرها مرکز فعالیت بازرگانی در شبه‌جزیره شدند. مردمان ساکن در شهرهای عربستان که بر سر راه‌های تجاری قرار داشتند، بیشتر کار تجارت و نقل و انتقال مال التجاره به سوی شام و شمال را در دست داشتند. از جمله شهرهای مهم جنوب عربستان که در فعالیت‌های بازرگانی نقش بسیار مهمی داشتند، می‌توان شهرهای صنعا و عدن را نام برد.

در سرزمین‌های حد فاصل شهرهای مهم بازرگانی، بیابان‌گردان سکونت داشتند. بیابان‌گردان عرب نیز از نتایج رونق فعالیت‌های بازرگانی در شبه‌جزیره

۱. تقی‌زاده، تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن، ج ۱، ص ۱۹.

۲. آذرنوش، ص ۲۹.

۳. الأفانی، اسوق العرب فی الجاهلية والاسلام، دمشق: دار الفکر، ۱۳۷۹ق / ۱۹۶۰م، ص ۱۵.

بی بهره نماندند، و در تهییه مال التجاره و حمل و نقل آن نقش مهمی یافتند. زندگی بیابان گردی، بدويان را با راههای کوچک و بزرگ شبه جزیره که رفت و آمد در آنها تحمل سختی های بسیار طبیعی و ناامنی را در بر داشت، آشنا ساخت. بدويانی که در نواحی میان شهرها و دهکده ها زندگی می کردند، تهدیدی برای کاروان های تجاری به شمار می آمدند و اگر خود در کار تجارت داخل نمی شدند، کاروان های تجاری را با خطرات بسیار مواجه می ساختند. از این رو مشارکت بیابان گردان عرب در فعالیت های بازار گانی از اهمیت ویژه ای برخوردار بود، زیرا بیابان گرد عرب دیگر نه تنها خطری برای ناامنی کاروان های تجاری محسوب نمی شد، بلکه آشنایی وی با راههای کوچک و بزرگ شبه جزیره و بهره گیری از کاروان های شتر که در اختیار داشت، می توانست کمکی بزرگ در حمل و نقل مال التجاره به شهرها باشد. علاوه بر بیابان گردانی که از طریق فعالیت های تجاری از نتایج و سود آن بهره می جستند، قبایل و طوایف عربی که بر سر راه عبور کاروان ها قرار داشتند، نیز از ترازیت کاروانیان از حیطه قلمرو خویش بی بهره نمی ماندند و با دریافت حق العبور تعدادی از افراد گرسنه خود را به نگهبانی از کاروان برای عبور می گماشتند و از قلمرو خود خارج ساخته به حیطه قلمرو قبیله ای دیگر می رساندند.<sup>۱</sup> با شناسایی راه دریایی دریای سرخ راههای خشکی عربستان، خصوصاً راه غربی، رونق گذشته خود را از دست می دهد،<sup>۲</sup> ولی سختی دریانوردی در دریایی سرخ راههای خشکی عربستان را تا سده های میانه از رونق نینداخت.<sup>۳</sup> راه شرقی نیز به دلیل نزدیکی و امنیت بیشتری که در سده های میلادی در سایه نفوذ ایران یافت، رونق بیشتری گرفت.

۱. لیتون، سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، دانش و فرانکلین، ۱۳۳۷، ص ۲۷۱.

۲. آذرنوش، ص ۳۹؛ تقیزاده، تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن، ج ۱، ص ۱۹ - ۲۰.

۳. الأفانی، ص ۱۵ - ۱۹.

## فصل دوم

### درآمدی بر روابط ایران و اعراب پیش از ساسانیان

برپایه آنچه گفته شد شبہ جزیره عربستان، خاستگاه نخستین اقوام سامی و مهد قوم عرب، در حدود غربی و جنوب غربی ایران قرار دارد. خلیج فارس و دریای عمان در جنوب، نجد ایران را از شبہ جزیره عربستان جدا می‌سازد و جلگه بین النهرین در غرب و جنوب غربی ایران را به جزیره‌العرب پیوند می‌دهد. از این رو حدود غربی و جنوب غربی ایران همواره کانون بحران و مشکل‌آفرین برای حکومت‌های ایرانی به شمار می‌آمد و در این چهارچوب روابط حکومت‌های ایرانی با قبایل و دولت‌های عربی جزیره‌العرب و بین النهرین پیشینه‌ای ژرف دارد.

### پیشینه اساطیری روابط

برای شناسایی پیشینه روابط ایرانیان و اعراب ناگزیر باید به جستجو در روایات پراکنده و مغشوش اساطیری پرداخت. در لابلای اساطیر ایرانی روایات پراکنده‌ای درباره روابط ایران با پادشاهان یمن وجود دارد. این روایات آنچنان پراکنده و متناقض‌اند که در مقایسه با حقایق و داده‌های تاریخی نمی‌توان به نتایجی منطقی از آن‌ها دست یافت. روایت مبهم نویسنده ناشناخته محمل التواریخ و القصص درباره تبعیت پادشاهان یمن از منوچهر پادشاه پیشدادی

نخستین پیوند میان ایران و اعراب جنوب عربستان را گزارش می‌کند.<sup>۱</sup> لشکرکشی کیکاووس پسر کیقباد پادشاه کیانی به سرزمین یمن روایت نسبتاً بالهمیت‌تری است که در تاریخ اساطیری ایران آمده است. روایات اساطیری و گزارش‌های دینی انجیزه این لشکرکشی را وسوسه‌های شیطانی و اهریمنی بیان می‌کنند و متون مقدس زرتشتی این رویداد را در چهارچوب اندیشه فلسفی و دینی آیین زرتشت درباره گزندی که در پایان هر هزاره بر ایران وارد می‌آید، چنین بیان می‌کنند: «اندر شاهی کاووس اندر همان هزاره دیوان ستیزه‌گر شدند و اوشنر<sup>۲</sup> به کشتن رسید و اندیشه (کاووس) را گمراه کردند تا به کارزار آسمان شد و سرنگون فروافتاده فره از او دور شد پس به اسب و مرد جهان ویران کردند (تا) او را به بوم هاماوردان به فریب با پیدایان (=اعیان) کیان در بند کردند». <sup>۳</sup> ثعالبی نیز بنابر روایات دینی و بیان وسوسه‌های اهریمنی، نقش ثروت‌های سرزمین زرخیز یمن را در نواختن چشم پادشاه کیانی بی‌تأثیر نمی‌داند و در این باره می‌نویسد: «یک روز کیکاووس با دوستان گرم باده گساری بود؛ ابلیس به صورت جوانی زیبا و خواننده‌ای توانا با جمعی از سازندگان بر او ظاهر شده عود برگرفت و به نواختن آن و خواندن این معنا پرداخت؛ چه نیکوست بلد یمن و چقدر مطبوع است، چه مردم سعادتمندی دارد، نه در تابستان حرارت سوزان دارد و نه سرما در زمستان. بین موسم گل و میوه و انگور و خرمای آن فاصله نیست... این توصیف در کیکاووس مؤثر افتاد». <sup>۴</sup> اگرچه این روایت نیز در چهارچوب منطق متون دینی و اخلاقی زیاده‌خواهی‌های مادی ناشی از نفس اهریمنی را دلیل اصلی این

۱. مجله‌التواریخ و القصص، به تصحیح ملک‌الشعرای بهار، به همت محمد رمضانی، تهران، خاور، ۱۳۱۸، ص ۱۵۳.

۲. اوشنر وزیر بزرگ کاووس بود.

۳. بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، تهران: توس، ۱۳۶۲، ص ۱۴۶.  
۴. ثعالبی، ابومنصور عبد‌الملک بن محمدين اسمعيل، شاهنامه ثعالبی در تصریح احوال سلاطین ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۲۸، ص ۷۰.

لشکرکشی نامیمون بیان می‌کند، اما در لابه‌لای مفاهیم آن می‌توان رویکرد به نقش انگیزه‌های اقتصادی پادشاه کیانی در یمن را نیز مشاهده کرد. برخی نویسنده‌گان اسلامی که به تفصیل این رویداد پرداخته‌اند پادشاه یمن را که مورد هجوم کیکاووس قرار گرفت، ذوالاذغار پسر ابرهه ذوالمنار پسر رائش معروفی می‌کنند.<sup>۱</sup> با مراجعه به فهرستی که حمزه اصفهانی از پادشاهان حمیری یمن ارائه می‌دهد، زمان تقریبی پادشاهی ذوالاذغار باید در حدود اواخر سده هشتم و اوایل سده هفتم پیش از میلاد باشد.<sup>۲</sup> از این رو پذیرش معاصر بودن کیکاووس و ذوالاذغار بعید به نظر می‌رسد. براساس گزارش‌های موجود پادشاه یمن که یارای رویارویی با شاهنشاه کیانی را نداشته با فریب و نیرنگ با هدایای بسیار به کاووس پیشنهاد آشته داد<sup>۳</sup> و دختر خود سودابه را به عقد او درآورد.<sup>۴</sup> پس کیکاووس و مهتران کیان را به میهمانی خواند و ایشان را کشت و پادشاه کیانی را در چاهی زندانی کرد. پخش این خبر ایران را دستخوش هرج و مرج و سرزمین کیانی را عرصه تاخت و تاز همسایگان غربی و شرقی یعنی اعراب و ترکان ساخت.<sup>۵</sup> سرانجام مردی سیستانی به نام

۱. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ص ۴۲۴ - ۴۲۵؛ ثعالبی، ص ۷۱.

۲. اگر سال شکست ذنوواس در برابر حبسی‌ها را ۵۲۵ م. قرار دهیم با توجه به میزان پادشاهی هر کدام از پادشاهان حمیری می‌توان به این نظر دست یافت. رک. اصفهانی، حمزه‌بن خسن، ص ۱۳۰.

۳. ثعالبی، ص ۷۱.

۴. برخی معتقدند که کاووس با دختر افراسیاب پادشاه ترکان ازدواج کرد، بلعمی نیز بر این عقیده است ولی ثعالبی، سودابه همسر کیکاووس را دختر پادشاه یمن می‌داند. طبری با تردید هر دو نظر را مطرح می‌کند. بزای آگاهی بیشتر رک. بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد، تاریخ بلعمی تکمله و ترجمه طبری، ج ۱، به تصحیح مرحوم محمدتقی بهار، بی‌جا: بی‌تا، بی‌نا، ص ۹۵؛ ثعالبی، ص ۷۱، طبری، ج ۱، ص ۴۲۲.

۵. بهار، ص ۱۴۶؛ ثعالبی، ص ۷۲.

رستم، قهرمان اسطوره‌ای ایران، با سپاه خویش به هاماوران تاخت و پس از پیروزی بر پادشاه یمن کاوس را از بند رهانید.<sup>۱</sup>

اساطیر و روایات یمنی درباره روابط ایران و یمن در دوره اساطیری نیز آنچنان پراکنده و غیرواقعی می‌نمایند که بیشتر به صورت روایاتی ساختگی برای کاستن خواری پیروزی ایرانیان بر ایشان و نجات آن‌ها از دست حبشیان به نظر می‌آیند. برایه این روایات تبع<sup>۲</sup> پادشاه یمن بر گشتاسب پسر لهراسب پادشاه کیانی پیروز شد. این روایات فتوحات غیرمعقول را در شرق تا چین و هند به پادشاه یمن نسبت می‌دهند.<sup>۳</sup>

بنابر آنچه که گفته شد می‌توان دریافت که موقعیت سوق الجیشی و اقتصادی یمن از گذشته‌های دور مورد توجه فرمانروایی‌های ایران بوده است.

### روابط تاریخی، تا برآمدن شاهنشاهی اشکانی

با توجه به آنچه که گفته شد اگرچه پیشینه روابط ایران و اعراب به دوران اساطیری بازمی‌گردد اما درباره این روابط در دوره مادها آگاهی‌های روشی در دست نیست. پس از پیروزی کورش دوم (۵۳۰ – ۵۵۹ ق.م.) پادشاه محلی پارس بر آستیاگس (۵۵۹ – ۵۸۴ ق.م.) آخرین شاهنشاه ماد، امپراتوری بزرگ هخامنشی پایه‌گذاری شد. قوم جوان و نیرومند پارس که هسته مرکزی شاهنشاهی هخامنشی را تشکیل می‌داد، آرامش دولت‌های متعدد و همسایه ماد را بر هم زد. در آغاز، راهبرد توسعه‌طلبانه هخامنشیان در غرب براساس پیگیری اهدافی استوار

۱. تعالیبی، ص ۷۲.

۲. تبع لنگی است برای برخی پادشاهان یمن، رک. ابن بلخی، فارس‌نامه، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترنج و رینولد آلن نیکلسون، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، چاپ دوم، ص ۵۰.

۳. ابن بلخی، ص ۵۰ – ۵۱؛ رک. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ص ۴۸ – ۴۹؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۳۳.

بود که مادها در دستیابی بر آن ناکام بودند. نخستین اقدام کورش تصرف لیدی و شهرهای یونانی آسیای صغیر بود. کوشش مادها برای دستیابی بر این سرزمین‌ها در کنار رود هالیس<sup>۱</sup> متوقف شد. شاهنشاه هخامنشی پس از پیروزی بر لیدی و آرامش در شرق، عملیات بزرگی در سرحدهای غربی برای تسلط بر بابل انجام داد. سرانجام در نتیجه بی‌توجهی نبونید (۵۳۸ – ۵۵۵ ق.م.) نسبت به اداره کشور، نارضایتی کاهنان دینی و مردم بابل و انتظار قوم یهود برای رسیدن یک نجات‌بخش، ورود کورش به سرزمین بابل، همانند ورود یک منجی بزرگ نمایان شد.<sup>۲</sup> «کورش در معبد مردوك تاج سلطنت بابل بر سر نهاد و تمام اقوام تابع بابل از چادرنشینان عرب تا شهرنشینان آکد و فلسطین - بر وی به عنوان پادشاه بابل سلام دادند.»<sup>۳</sup> از این‌روی هخامنشیان پس از گشودن بابل علاوه بر به اطاعت درآوردن اعراب تابع آن با اعراب جزیره‌العرب و نواحی شمالی آن نیز ارتباط یافتند. کورش شهربان‌نشین عربایا را در شمال عربستان به وجود آورد.<sup>۴</sup> دولت عربی نبطیان در شمال جزیره‌العرب نیز از زمان کورش به اطاعت هخامنشیان درآمد. نام این دولت در سنگ‌نبشته‌های آشور بانی‌پال (قرن هفتم پیش از میلاد) آمده است. این دولت ابتدا تابع آشوری‌ها بود. هخامنشی‌ها که میراث خوار آشوری‌ها نیز بودند، در زمان کورش، آن‌ها را به اطاعت خود درآورده‌اند.<sup>۵</sup> اعراب تابع امپراتوری، خراج و هدایایی به شاهنشاهان هخامنشی

۱. رود هالیس (قزل ایرماق امروزی) پس از جنگ پنج ساله کسوف در زمان کیاکزار پادشاه ماد مرز میان دو کشور شد.

۲. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، چاپ پنجم، ص ۱۴۰.

۳. زرین کوب، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۱۲۸.

۴. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۰۷.

۵. آذرنوش، ص ۵۰.

می پرداختند. از عربستان کندر به عنوان هدیه و بخشی از مالیات برای خزانه پادشاه فرستاده می شد.<sup>۱</sup> جرجی زیدان می نویسد: «در زمان کورش اعراب از بخورها و کندرهایشان هرسال هزار وزنه به عنوان مالیات به ایرانیان می پرداختند».<sup>۲</sup>

ادامه سیاست کورش در غرب امپراتوری، رسیدن به نواحی حوزه دریای مدیترانه و تسلط بر سرزمین مصر بود. مرگ کورش اجازه عملی کردن این نقشه بزرگ را به فاتح پیروز هخامنشی نداد. وظیفه اجرای آن بر عهده کمبوجیه (۵۲۲-۵۳۰ قم) پسر و جانشین وی نهاده شد.

لشکرکشی به سرزمین مصر مستلزم عبور از نواحی خشک شمال عربستان بود. در این نواحی سپاه کمبوجیه با مشکلاتی چون تهدید امنیت سپاهیان در زمان عبور از نواحی عربنشین و چگونگی تأمین آب مورد نیاز سپاه هخامنشی هنگام گذشتن از بیان‌های خشک شمال عربستان رویرو شد. از این‌رو شاهنشاه هخامنشی ناگزیر به بستن پیمان همکاری با فرمانروای عرب این نواحی برآمد. هرودوت اندیشیدن چنین تدبیری را ناشی از توصیه اپیفانس مشاور مزدور هالیکارناسوسی آمازیس فرعون مصر می‌داند که به‌سوی کمبوجیه گریخت. وی به کمبوجیه سفارش کرد: «که رسولی به نزد پادشاه اعراب بفرستد و از او بخواهد که اجازه دهد به سلامت از خاک او عبور کند».<sup>۳</sup> او مستند پادشاه عربی را که کمبوجیه را در لشکرکشی به مصر پاری کرد پادشاه نبطیان می‌داند.<sup>۴</sup> پادشاه عرب پس از سوگند پاری با

۱. زرین کوب، ص ۲۱۸

<sup>۳</sup>. هرودوت، تاریخ هرودوت، ج ۳، ترجمه با مقدمه و توضیحات و حواشی از هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹، ص ۱۱۲.

۴. اوستاد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۴۶.

كمبوجيه «امر کرد تعدادي مشک از پوست شتر از آب لبريز کنند و آنها را بر پشت شترهایي قرار دهند که وی جمع آوری کرد و اين کاروان را به داخل صحراء برد و آنجا منتظر کمبوجيه شد.»<sup>۱</sup> لشکر کمبوجيه پس از گذشتن از غزه<sup>۲</sup> وارد کویر شد و سه روز آن را به کمک اعراب پیمود.<sup>۳</sup> سرانجام کمبوجيه در سال ۵۲۹ ق.م. موفق به فتح مصر شد.

در نبیشهای بیستون واقع در بیست و پنج کیلومتری کرمانشاه از زمان داریوش اول (۴۸۶ – ۵۲۲ ق.م) برای نخستین بار واژه اربایه، یا عربایا<sup>۴</sup> در کتیبه‌های هخامنشی (کتیبه بیستون، ستون اول، بند ششم) به چشم می‌خورد. داریوش پس از شرح پیروزی‌های خود، ایالاتی را که در تسلط دارد نام می‌برد، در میان این ایالات، هجدهمین ایالتی که نام بزده می‌شود، اربایه (عربستان) است.<sup>۵</sup> مشکور ایالت اربایه در سنگ‌نبیشه داریوش را بین النهرين می‌داند.<sup>۶</sup>

هخامنشیان علاوه بر توجه به راه‌های خشکی عربستان برای نظارت بر راه‌های تجاری منتهی به غرب و تأمین ارتباط مرکز امپراتوری با نواحی غربی، از راه‌های دریایی اطراف شبه‌جزیره عربستان و کرانه‌های ساحلی آن نیز غافل نماندند. داریوش پس از سفرهای جنگی خود به شرق و تسلط بر مصب رود سند، یک گروه تحقیقاتی به سرپرستی یک یونانی از مردم آسیای صغیر به نام اسکیلاکس کاریاندی همراه با جهازاتی از سند برای رسیدن به مصر فرستاد. هدف وی از این اقدام پیوند میان نواحی شرقی و غربی امپراتوری وسیع

۱. هرودوت، ص ۱۱۴.

۲. غزه از شهرهای عمده فلسطین در جنوب حیفا و دره نیل است که در ساحل دریای مدیترانه قرار دارد.

۳. پیرنیا، ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم، ج ۱، ص ۴۹۰.

4. ARBAY (Arabâya) (DB. I. 6)

۵. گیرشمن، ص ۱۶۹.

۶. مشکور، جغرافیای تاریخی ایران باستان، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۱، ص ۱۶۹.

هخامنشی و حفظ امنیت و آرامش آن در پرتو ارتباط سریع دیوان مرکزی با ایالات بود.<sup>۱</sup> این سفر تحقیقاتی علاوه بر اهداف سیاسی در زمینه‌های بازرگانی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ پویش در کرانه‌های عربستان از ملزومات اهداف بازرگانی این سفر اکتشافی به نظر می‌رسد.<sup>۲</sup> نوشه‌هایی که اسکیلاکس در سفر تحقیقاتی خود گرد آورد، تا زمان ارسطو فیلسوف یونانی موجود بود، اما اکنون اثری از این نوشه‌ها بر جای نمانده است.<sup>۳</sup>

اگرچه اعراب مرزهای غربی ایران، در روابط ایرانیان و یونان بی‌تأثیر نبوده‌اند، ولی آگاهی‌های بسیار اندکی در این مورد در دست است. همروdot از شرکت جمازه‌سواران عرب در سپاه خشاپارشا (۴۶۵ - ۴۸۶ قم) خبر می‌دهد.<sup>۴</sup> جرجی زیدان نیز می‌نویسد: «هنگامی که ایرانیان به یونان هجوم برداشتند عرب‌ها و پهلوانانشان نیز در زمرة سپاه آن‌ها بودند و برای اینکه شترانشان رم نکنند و موجب آشفتگی سپاه نشوند در آخر قرار می‌گرفتند».<sup>۵</sup> هخامنشی‌ها در سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان و نواحی جنوب جزیره‌العرب نیز نفوذ داشتند. عمان<sup>۶</sup> در زمان کورش دوم به دست هخامنشیان افتاد. در آغاز، اعراب در این سرزمین سکونت نداشتند ولی مدتی پس از آن قبایل عرب نیز به سوی آن سرزمین کوچیدند.<sup>۷</sup> در جنوب عربستان نیز نشانه‌هایی از نفوذ تمدن هخامنشی به دست آمده است. وجود مهرهایی در معابد حضرموت که شبیه مُهرهای

۱. گیرشمن، ص ۱۵۹.

۲. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۰۷.

۳. پیرنیا، ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم، ج ۲، ص ۱۸۶۴.

۴. نقل از تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۰۷.

۵. زیدان، العرب قبل الإسلام، ص ۱۱۴.

۶. عمان ساحل جنوبی دریای عمان، «عمان شهر بزرگی است و لنگرگاه سفاین هند و سند و چین و زنج است و آن را قصبه‌ای است به نام صحار و در ساحل دریای فارس شهری بزرگ‌تر از عمان نیست... و سرزمین ازد است». رک. ابوالفداء، ص ۱۳۷.

۷. آذرنوش، ص ۱۳۷.

هخامنشیان است، می‌تواند نشانی از وجود پیوندها و مبادلات بازارگانی میان هخامنشیان و نواحی جنوب عربستان باشد.<sup>۱</sup>

هنگام تهاجم اسکندر از سواحل شرقی دریای مدیترانه به‌سوی مستملکات امپراتوری هخامنشی مقاومت دلیرانه‌ای از سوی ایرانیان و اعراب غرہ در مقابل اسکندر صورت گرفت و سرانجام محاصره قلعه آن دو ماه به طول انجامید. «در جنگ غزه ده هزار نفر ایرانی و عرب کشته شدند.»<sup>۲</sup>

پس از فروپاشی امپراتوری هخامنشی، قلمرو ایشان در دست فاتح مقدونی قرار گرفت. پس از مرگ اسکندر (۳۲۳ ق.م) و تجزیه امپراتوری پهناور وی مردہ‌ریگ هخامنشیان را سلوکی‌ها به میراث بردند. سلوکیان نیز در مرزهای غربی امپراتوری منافع تجاری مهمی را دنبال می‌کردند. پادشاهان سلوکی با ایجاد شهر سلوکیه بهمنزله پایتخت، پایگاه اصلی کوشش‌های سیاسی و بازرگانی خود را در بین النهرين قرار دادند و با توجه به مراکز مهم مال التجاره در سواحل جنوبی عربستان در کرانه شرقی شبه‌جزیره نظارت بر راه دریایی خلیج فارس و راه خشکی شرق عربستان را حفظ کردند.<sup>۳</sup>

### اعراب مرزهای غربی و جنوب غربی امپراتوری اشکانی

پس از آشکار شدن نشانه‌های پریشانی نواحی شرقی قلمرو دولت سلوکی و اعلام استقلال دیودوت حاکم یونانی بلخ در سال ۲۳۹ ق.م، پارت‌ها نیز فرصت را مفتتم شمرده و کوشش‌های خود را برای تشکیل یک دولت ایرانی آغاز کردند. نهضت بیگانه‌ستیزی پارت‌ها به رهبری ارشک (۲۴۸ ق.م) آغاز شد و سرانجام مهرداد اول (۱۳۷ - ۱۷۱ ق.م) پس از گشودن گام به گام

۱. آذرنوش، ص ۴۲.

۲. مشکور، ایران در عهد باستان، ج ۱، تهران: تربیت معلم و تحقیقات تربیتی، ۱۳۴۳، ص ۲۸۳.

۳. حورانی، دریانوردی عرب در دریای هند در روزگار باستان و در تختیم سده‌های میانه،

ترجمه محمد مقدم، بی‌جا، بی‌تا، ص ۲۱.

سرزمین‌های ایرانی از دست بیگانگان سلوکی، توانست مرزهای غربی امپراتوری ایران را به فرات برساند.

آنتیوخوس هفتم (۱۲۹ - ۱۲۸ قم) آخرین کوشش مهم را برای بازگرداندن سرزمین‌های ازدست‌رفته، در قلمرو شرقی دولت سلوکی انجام داد. این کوشش‌ها سرانجام پس از کشته شدن او نافرجام ماند. مرگ آنتیوخوس به فرهاد دوم (۱۲۸ - ۱۲۷ قم) فرصت داد که بار دیگر مرزهای دولت اشکانی را به فرات برساند. در شرایطی که فرهاد دوم می‌توانست قلمرو سلوکی‌ها را در سوریه نیز تهدید کند، مشکلات مرزهای شرقی او را در کناره فرات متوقف ساخت. فرهاد ناگزیر سرداری جوان از اهالی گرگان به نام هیمروس را در بین‌النهرین گذاشت و به‌سوی شرق رفت<sup>۱</sup> و در حدود سال ۱۲۸ قم. در نبرد با سکاها کشته شد و عمویش اردون جانشین او گردید.<sup>۲</sup> اردون دوم نیز به سختی با مسئله شرق روبرو بود. در حدود ۱۲۷ قم. هیمروس حکمران پارتی بین‌النهرین با خطر هیسپائوسینیس،<sup>۳</sup> امیر عرب که در خاراکس یا خاراسن<sup>۴</sup> (میسن) واقع در بین‌النهرین در نزدیکی دهانه خلیج فارس دولتی تازه پدید آورده بود، روبرو شد.<sup>۵</sup> گزارش مهم دیگری که درباره پیوندهای اشکانیان و اعراب، پیش از میلاد مسیح وجود دارد، مربوط به نقش دولت‌های کوچک عرب در نبرد مشهور حران در سال ۵۳ قم. است. کراسوس در سال ۵۵ قم. راهی لشکرکشی بزرگی

۱. دوبواز، تاریخ سیاسی پارت، اشکانیان، علی‌اصغر حکمت، تهران، ابن‌سینا، بی‌تا، ص ۲۵.

۲. فرای، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۹۷.

### 3. Hyspaosines

۴. خاراکس یا خاراسن در نزدیکی دهانه خلیج فارس، شهری یونانی است که به‌وسیله اسکندر مقدونی بنا شد. سپس توسط یکی از پادشاهان سلوکی توسعه داده شد در دوره‌های بعدی هیسپائوسینیوس پادشاه عرب آن را تجدید بنا کرد و این شهر خاراکس هیسپائوسینیس نامیده شد. رک. حورانی، ص ۱۸.

۵. دوبواز، ص ۲۷.

به سوی شرق شد. وی به یاری پادشاه ارمنستان آرتاوازد دوم و آبگار پادشاه اسروئنه<sup>۱</sup> (خسروئن) پیشوای عرب امیدوار بود.<sup>۲</sup> پس از ورود کراسوس به شرق پادشاه ارمنستان و آبگار عرب رسماً از او اعلام حمایت نمودند، ولی امیری عرب به نام الشدنیوس از پارت‌ها حمایت کرد.<sup>۳</sup> لشکریان کراسوس از رود فرات گذشتند و وارد بین‌النهرین شدند، در این هنگام آبگار پادشاه اسروئن که متحد رومی‌ها بود به وی خبر داد که پارت‌ها در بین‌النهرین شکست خورده و در حال گریختن هستند.<sup>۴</sup> کراسوس پس از شنیدن این خبر به سرعت به سوی سپاهیان پارت رفت و در حران با سپاه ده هزار نفری پارت‌ها به فرماندهی سرداری شجاع و تدبیر به نام سورن روپرتو شد. کراسوس در این نبرد کشته شد و رومیان شکست سختی را پذیرا شدند. خبرهای گوناگونی درباره دلایل شکست کراسوس وجود دارد که رؤسای عرب در برخی از آن‌ها بی‌تأثیر نبوده‌اند. برخی آبگار پادشاه اسروئنه را به‌سبب خبر نادرستی که درباره گریختن پارت‌ها از بین‌النهرین داد، به خیانت به کراسوس و همکاری با پارت‌ها متهم می‌کنند.<sup>۵</sup> این اتهام هنوز به روشنی اثبات نشده است، شاید رساندن این آگاهی نادرست به کراسوس ناشی از هشیاری و تدبیر سردار سپاه اشکانی، برای غافلگیر ساختن دشمن باشد. برخی گزارش‌ها نیز راهنمایی غلط یک شیخ عرب در جستجوی راهی کوتاه‌تر در بیابان‌های بین‌النهرین را که موجب فرسودگی سپاهیان روم قبل از رویارویی با دشمن گردید را عامل شکست می‌دانند.<sup>۶</sup> این خبر نیز نمی‌تواند صحیح باشد چرا که در بین‌النهرین بیابان وسیعی را که گم شدن در آن موجب خستگی و فرسودگی سپاه کراسوس شود، نمی‌شناسیم.

۱. اسروئن یا اسروئنه (asroena) در شمال بین‌النهرین.

۲. دیاکونف، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، چ ۲، تهران: پیام، ۱۳۵۱، ص ۸۲.

۳. دوبواز، ص ۵۹.

۴. کالج، مالکوم، پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چ ۲، تهران: سحر، ۱۳۵۷. ص ۳۶.

۵. دوبواز، ص ۳۶.

۶. عز زرین کوب، ص ۳۶۵.

شکست کراسوس، سوریه و شمال عربستان را در برابر سپاهیان ایران بدون مدافع گذاشت. سورن سردار با کفایت ایرانی در اثر سوءظن شاهنشاه اشکانی کشته شد. پاکوروس یا فیروز پسر شجاع ولی ناازموده ارد (۳۷ - ۵۶ قم) فرماندهی سپاهیان ایران را در سوریه به دست گرفت. گرچه کوشش‌های نخستین وی حاصلی در پی نداشت، اما سرانجام توانست بر نواحی شمالی عربستان، سوریه و فلسطین تسلط یابد و نبطیان را فرمانبردار خویش سازد.<sup>۱</sup> در فلسطین مخالفان هرودوس<sup>۲</sup> با پاری سربازان ایرانی موفق به اخراج او نشدند. پادشاه نبطیان نیز که هرودوس را پناه داده بود به فرمان پارت‌ها او را از سرزمین خویش بیرون ساخت.<sup>۳</sup>

شکست سپاهیان روم در حرب آغازی برای نبردهای پایان ناپذیر ایران و روم در دوره اشکانیان بود. پارت‌ها همواره فرات را مرز غربی خویش قرار دادند و از کوشش‌های تجاوز کارانه در آن سوی فرات پرهیز می‌کردند. اگر کمی به عقب بازگردیم، هنگامی که امپراتوری روم روزبه روز به قدرت خویش می‌افزود و بر قلمرو غربی دولت سلوکی که در برابر اشکانیان ناتوان شده بود، دست می‌یافت، اجازه اقدامات سیاسی در مسائل شرق را نیز به دست می‌آورد. حاکمیت رومی‌ها بر قلمرو سلوکیان و فعالیت‌های ایشان در پی اهداف اقتصادی با اهمیتی در شرق، اصطکاک منافع رومی‌ها و اشکانیان را در پی داشت. بخش مهمی از برخوردهای ایران و روم در دوره اشکانی را علاقه سیاسی و اقتصادی دو کشور در بین النهرين، کرانه‌های شرقی عربستان و به طور کلی مرزهای غربی ایران تشکیل می‌داد. سرزمین ایران بر سر راه بزرگ بازارگانی شرق و غرب قرار داشت. کوشش پارت‌ها برای نظارت بر راه‌های تجاری شرق به غرب که درآمد‌های

۱. گیرشمن، ص ۲۸۸ - ۲۸۹.

۲. هرودوس سردار یهودی و حاکم اورشلیم بود که به رومی‌ها گرایش داشت و به وسیله یهودیان مخالف و با همکاری سپاهیان فاتح به سرداری پاکوروس از اورشلیم اخراج شد.

۳. دوبواز، ص ۹۲ - ۹۳.

سرشاری برای دولت اشکانی و پادشاهان تابعه داشت، چندان خوشایند رومی‌ها که اشکانیان را رقیبی عمدۀ برای منافع خویش می‌دانستند نبود. ازین‌رو رومی‌ها می‌خواستند راه‌های تجاری مهمی خارج از قلمرو اشکانیان به دست آورند. توجه دو کشور به راه دریایی خلیج‌فارس و راه شرقی عربستان نقش مهمی در روابط دو دولت داشت. در پرتو این برخوردهای دولت‌های کوچک غرب بین‌النهرین و قبایل شرق عربستان نیز در کوشش‌های سیاسی و اقتصادی دولت‌های بزرگ و برخوردهای ایشان با یکدیگر شرکت می‌کردند.

عربان بیابان نشین که تابع پارت‌ها بودند به تدریج در شهرها و مراکز تمدنی مرزهای غربی امپراتوری راه یافتند و پادشاهی‌های کوچکی را در کنار مرزهای غربی دولت اشکانی پدید آوردند.<sup>۱</sup> دولت‌های کوچک خاراکس در دهانه خلیج فارس، الحضر یا هاترا در شمال غرب آشور، اسرؤئنه در شمال بین‌النهرین و آدیابن در جنوب بین‌النهرین و شمال خاراکس از پادشاهی‌های کوچک مرزهای غربی شاهنشاهی اشکانی به شمار می‌آمدند.<sup>۲</sup> این پادشاهی‌های کوچک گرچه گاه در کشمکش‌های ایران و روم از دایره نفوذ اشکانیان خارج می‌شدند ولی همواره تابع پارت‌ها و از حمایت ایشان برخوردار بودند و همانند مانع نه چندان مستحکم در برابر لشکرکشی‌های روم و اعراب بدوى عمل می‌کردند. علاوه بر اهمیت سیاسی، این دولت‌های کوچک در مرزهای غربی ایران نقش مهمی در حفظ راه بازرگانی خلیج‌فارس و ارتباط آن با نواحی شمالی عربستان و حوزه مدیترانه داشتند. دولت با اهمیت پالمیر یا تدمر در شمال بادیه الشام تا حد زیادی اهمیت تجاری خود را مرهون راه ارتباطی خلیج‌فارس بود که پس از گذشتن از این شهرها به آنجا می‌رسید.

دولت نبطیان با استفاده از مشکلات خردکننده‌ای که سلوکیان با آن رو برو بودند به

۱. دیاکونف، ص ۷۶.

۲. کالج، ص ۵۲.

توسعه قلمرو خویش دست زد و قدرت این دولت در زمان حارثه سوم (۶۰ - ۸۵ قم) فرمانروای قدرتمند نبطی به اوج خود رسید.<sup>۱</sup> این دولت که بر سر راههای ارتباطی غرب و راههای صحرایی عربستان قرار داشت به تدریج در مقابل دولت جدید پالمیر اهمیت خود را از دست می‌داد. پالمیر محل ارتباط کاروان‌های تجاری ایران، روم، عراق، شام و جزیره‌العرب بود.<sup>۲</sup> پس از پیروزی رومیان بر شهر مهم پترا (واقع در اردن امروزی) در سال ۱۰۶ م. تدمیر اهمیت ویژه‌ای در روابط اقتصادی شرق و غرب به دست آورد.<sup>۳</sup> این ویژگی اقتصادی و بازارگانی تدمیر توجه رومی‌ها را هرچه بیشتر به این مرکز مهم اقتصادی جلب کرد. راههای بازارگانی که ارتباط تدمیر با شرق را ممکن می‌ساختند. تحت نظارت اشکانیان قرار داشتند. مردمان تدمیر نیز برای حفظ منافع اقتصادی خویش و بهره‌گیری از راههای بازارگانی خلیج فارس سیاست موازنی را میان دو دولت بزرگ ایران و روم در پیش گرفتند. با این وجود پالمیری‌ها از همان آغاز گرایش بیشتری به رومی‌ها داشتند.<sup>۴</sup> روم نیز علاوه بر منافع اقتصادی علاقه سیاسی مهمی را در پالمیر دنبال می‌کرد. «شهر باستانی پالمیر باروی رومیان در برابر تاخت و تازه‌ای قبایل تازی و بالاتر از آن در برابر غارت‌های پارتیان بود».<sup>۵</sup>

از این رو دولت پالمیر حائلی در برابر تهاجم اعراب و ایرانیان به شمار می‌آمد و در اجرای مقاصد سیاسی رومی‌ها در بین النهرین نیز بی‌تأثیر نبود. از قرن دوم میلادی به بعد پالمیر در تهاجمات رومی‌ها به بین النهرین نقش بسیار مهمی داشت این شهر از جهت تأمین آذوقه سپاهیان روم و همکاری نیروی انسانی آشنا به سرزمین بین النهرین به رومی‌ها کمک می‌کرد.<sup>۶</sup>

۱. زرین کوب، ص ۲۸۸.

۲. الافقانی، ص ۱۷ - ۱۸.

۳. آذرنوش، ص ۵۲.

۴. همان، ص ۵۵ - ۵۶.

۵. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۵۹۵.

۶. آذرنوش، ص ۵۶.

پارتیان نیز در برابر پالمیر دژ مستحکمی به نام الحضر یا هاترا در شمال بین النهرين و غرب آشور باستانی برآورده‌ند.<sup>۱</sup> گزارش‌های باستانی درباره شهر هاترا به قرن اول پیش از میلاد می‌رسد، ولی دیرینه تاریخی آن به زمان‌هایی پیش از این تاریخ بازمی‌گردد.<sup>۲</sup> نخستین پادشاه الحضر که نامش در گزارش‌های مکتوب آمده است، سنتروگ یا سنتروق نام دارد و شاید او مؤسس یکی از سلسله‌های پادشاهی هاترا در نیمه دوم قرن اول میلادی باشد.<sup>۳</sup> شهر هاترا پایگاهی دائمی برای گروه‌های جنگجوی عرب بود که به زندگی یکجانشینی روی آورده و در این منطقه ساکن شدند. این شهر به عنوان دژ مستحکمی در برابر پالمیر و پادگان‌های رومی قرار داشت. استحکامات شهر هاترا در تاریخ از شهرت ویژه‌ای برخوردار است. «دیواری به درازی ۶ کیلومتر که تقریباً دایره کاملی را تشکیل می‌دهد و خندقی در بیرون آن کنده‌اند».<sup>۴</sup> این استحکامات نفوذناپذیر در گردآگرد شهر هاترا آن را همچون دژی نفوذناپذیر در برابر تهاجمات رومی‌ها قرار داد. این دولت در زمان اشکانیان تحت نفوذ پارت‌ها بود و در لشکرکشی‌های سپاهیان روم به سوی ایران و نواحی بین النهرين با مقاومت در برابر سپاهیان رومی شهرت ویژه‌ای یافت. کوشش‌های ترازان امپراتور روم در سال ۱۱۷ م. برای گشودن هاترا با مقاومت اعراب ساکن آن و سختی عبور از استحکامات این شهر مواجه شد و بی‌حاصل ماند، سرانجام قیصر روم پس از نومیدی مجبور به بازگشت به شام شد.<sup>۵</sup> پس از ترازان سپتیموس، سوروس امپراتور دیگر روم نیز در سال ۱۹۸ م. پس از فتح تیسفون و تسلط بر مرکز اصلی تختگاه اشکانیان کوشش ناکام ترازان را باری دیگر در کنار دیوارهای هاترا تجربه کرد.<sup>۶</sup>

۱. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۵۹۵.

۲. علی، ج ۲، ص ۶۱۲.

۳. همان.

۴. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۶۰۲.

۵. دوبواز، ص ۲۱۳.

۶. همان، ص ۲۳۲.

گسترش نفوذ پارت‌ها بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و دریای عمان نیز بخشی از سیاست اشکانیان برای نظارت بر راه‌های نیمه‌شرقی عربستان بود. مقارن دوره اشکانیان مهاجرت‌های قبایل عرب به‌سوی مرزهای غربی و جنوب غربی ایران و سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان توسعه یافت. از این‌رو اشکانیان در سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان نیز با اعراب برخورد کردند و نفوذ سیاسی و اقتصادی خویش را تا نواحی مرکزی شبه‌جزیره عربستان گسترش دادند.

### فصل سوم

## اعراب و راهبردهای منطقه‌ای ساسانیان در سده سوم میلادی

### راهبردهای اولیه ساسانیان در منطقه

هرچو مرج ناشی از پراکندگی سیاسی، فرسودگی توان پارت‌ها در رویارویی با امپراتوری روم و کهولت حکومت، از هم‌گسیختگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران را در پی داشتند. در پرتو این پریشانی‌ها و نابسامانی‌ها، ناخرسندي ایرانیان جنوبی و غربی که از نظر فرهنگی با اشکانیان در تعارض بودند، در قالب اندیشه تجدید حیات و عظمت گذشته پیش از اسکندر پدیدار شد و ساسانیان از چنین زمینه‌ای برای تشکیل حکومتی نیرومند در ایران بهره گرفتند. خاستگاه ساسانیان ایالت پارس در جنوب نجد ایران بود که تا حد زیادی از نفوذ هلنیسم مصون مانده و آتش ایران‌خواهی و آرزوی تجدید شکوه و عظمت پیشین و ارزش‌های فراموش شده را زنده نگهداشته بود. اردشیر بابکان پایه‌گذار حکومت ساسانی نهضت خود را بر این رگه‌های بازگشت و پیوند معنوی با دین ایرانی بنیاد نهاد و در سایه دو اصل دین و تمرکز سیاسی بر خاندان ارشک شورید.<sup>۱</sup> او پسر بابک و نواده سasan بود و اجاد اش پریستاری معبد آناهیتا در استخر فارس را بر عهده داشتند.<sup>۲</sup>

۱. بیانی، شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان، ص ۳۵.

۲. کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چ ۷، تهران؛ دنیای کتاب،

۱۳۷۰، ص ۱۳۴.

ساسان نیای اردشیر علاوه بر مقام معنوی، از طریق ازدواج با دختر پادشاه بازنگی<sup>۱</sup>، با خاندان حکومتگر فارس نیز ارتباط یافت. بابک پسر ساسان از این پیوند استفاده کرد و فرزند خود اردشیر را که سودای سروری داشت، به مقام ارگبدی دارابگرد رساند.<sup>۲</sup> پس از مدتی اردشیر و پدرش بابک بهوسیله همکاری و رابطه پنهانی با ولاش برادر اردوان پنجم (۲۰۸ - ۲۲۴ م.) آخرین پادشاه اشکانی، در دسته‌بندی‌های سیاسی اشکانیان شرکت کردند. از این‌رو پس از پیروزی اردوان بر ولاش، بابک و اردشیر بر مخدومان خود در فارس شوریدند. بابک گوچهر را کشت و بر قلمرو او مستولی شد. اردشیر نیز در دیگر نواحی فارس به جنگ با امرای محلی پرداخت. پس از مرگ بابک و پسرش شاپور، اردشیر بر نواحی تابع پدر و برادر دست یافت و به توسعه قلمرو در خارج از فارس پرداخت. سرانجام بعد از غلبه بر فارس، اصفهان، کرمان، خوزستان، اردشیر در برابر آخرین پادشاه اشکانی قرار گرفت و در سال ۲۲۴ م. در هرمزان<sup>۳</sup> موفق به لگدمال کردن سر دشمن شد. با سرکوبی دیگر ملوک الطوایف و تصرف تیسفون در ۲۲۶ م. اردشیر به عنوان شاهنشاه ایران رسمآ در پایتخت اشکانی تاجگذاری کرد.

مهمنترین دستاوردن‌نهضتی که اردشیر از پارس آغاز کرد، پایان کار ملوک الطوایف بود. برایه روایت حمزه اصفهانی پراکندگی سیاسی در ایران تا حدی رخ نموده بود که اردشیر با قتل نود تن از ملوک الطوایف توانست ایرانشهر را از گزند پراکندگی پاک سازد و «... کیهان باز اندر یک خدایی آورد». <sup>۴</sup> تعیین

۱. نولدکه می‌نویسد: «بازنگ نام قسمت کوهستانی پارس غربی است... در این صورت نام ناحیه و خاندان هر دو می‌شود گویا بازنگیان از طرف پادشاهان بزرگ پارت با استقلالی کم‌وپیش بر پادشاهان کوچک‌تر محلی حکومت می‌کردند. رک. نولدکه، ص ۳۵.

۲. کریستن سن، ص ۱۳۴.

۳. زرین کوب، ص ۵۱۴.

۴. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۴۴.

۵. کارنامه اردشیر بابکان، با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه بهرام فرهوشی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ص ۲۷.

دین رسمی و زدودن فرهنگ بیگانه از سیمای فرهنگی ایرانشهر از دیگر اهداف مهم اردشیر بود که البته در آغاز راه تحقق آن به سادگی ممکن نبود. ازین رو این هدف مهم که در تعامل جدی با یکپارچگی ایرانشهر و چالش‌های پیرامونی آن بود، در فرایندی پرفراز و فرود میسر شد. به هرروی برآمدن حکومت جوان و نیرومند ساسانی در دهه سوم سده سوم میلادی در عرصه مناسبات با کانون‌های قدرت و اقوام و قبایل پیرامون ایرانشهر آغاز مرحله‌ای تازه را نشان می‌داد. فرای در این باره می‌نویسد: «ساسانیان به‌زودی به رومیان و کوشانیان نشان دادند که با آمدن آنان جنبش ناسیونالیسم و امپریالیسم ایران پدیده آمده و صلح به خطر افتاده است».۱ هرچند کاربرد پاره‌ای مقاهمیم تازه در سخن فرای چون ناسیونالیسم و امپریالیسم برای ساسانیان در سده سوم میلادی جای تأمل دارد اما به هر روی نباید از نظر دور داشت که با روی کارآمدن اردشیر باکان در تاریخ ایران، راهبردی توسعه‌طلبانه و تمرکزگرایانه در مناسبات ایران با کانون‌های قدرت پیرامون قلات ایران آغاز شد که در دوره شاپور اول (۲۴۱ – ۲۷۳ م) ماهیت خود را به روشنی در مناسبات ساسانیان با قدرت‌های رقیب و پیرامون آشکار ساخت. اگرچه اردشیر به لقب شاهنشاه ایران بسته کرد، پسر و جانشین او شاپور پس از پیروزی بر رقیبان خارجی لقب باشکوه شاهنشاه ایران و ایران را برای خود برگزید.۲ بی‌تردید این تحول در ماهیت شاهنشاهی حاکم بر ایران، پس از انتقال قدرت از اشکانیان به ساسانیان اگرچه با تحولی اساسی در اهداف ایران در بین‌النهرین، خلیج‌فارس و جزیره‌العرب همراه نبود اما با اعمال شیوه و روشی متفاوت در این مناطق توأم بود. بنابراین این فصل با چنین رویکردی به بررسی جایگاه اعراب در راهبردهای اولیه نظام ساسانی در بین‌النهرین، خلیج‌فارس و جزیره‌العرب می‌پردازد.

برای آگاهی از روابط ایران و اعراب در دوره ساسانی باید به جستجوی این

۱. فرای، میراث باستانی ایران، ص ۳۴۱.

۲. مشکور، ایران در عهد باستان، ص ۳۹۲.

پیوندها از نخستین کوشش‌های خاندان ساسان برای تأسیس یک حکومت ملی، پیش از نشستن اردشیر بابکان (۳۲۶ م) بر اورنگ شاهی به عنوان شاهنشاه رسمی ایران پرداخت. زیرا گزارش‌هایی از همان آغاز نهضت ساسانی درباره پیوندهای ایرانیان و عرب‌ها وجود دارد. نخستین روایتی که ارتباط ساسانیان با عربستان را گزارش می‌کند، روایتی افسانه‌ای از مسعودی در مورد حج بیت‌الحرام توسط ساسان نیای اردشیر مؤسس دولت ساسانیان است.<sup>۱</sup> نویسنده مروج‌الذهب در ادامه همین روایت می‌نویسد: «ایرانیان در آغاز روزگار مال و گوهر و شمشیر و طلای بسیار هدیه کعبه می‌کردند. همین ساسان پسر بابک دو آهوی طلا و جواهر با چند شمشیر و طلای فراوان هدیه کعبه کرد که در چاه زمزم مدفون شد.» این گزارش ساختگی و غیرمعقول ناشی از اندیشه شعوبی<sup>۲</sup> ایرانیان بهسته آمده از برتری جویی عربی بعد از اسلام است که سبقت و پیشی خود در دین تازه را مایه برتری خویش و خوارشمردن غیر عرب می‌دانست. از این رو اندیشه‌گران ایرانی برای رویارویی با این تفکر عرب افزون بر جلوه‌گر ساختن شکوه و عظمت گذشته خویش در برابر اعراب، از کوشش در ساختن روایات جعلی برای منسوب ساختن ارزش‌های نوین به گذشتگان خویش نیز بازنگشتند. بنابراین مسعودی که روایت‌کننده این گزارش است، درباره اهمیت این روایت برای فخر و مباراک ایرانیان می‌نویسد: «و یکی از شاعران ایران پس از ظهور اسلام به این موضوع بالیده ضمن قصیده‌ای گوید:

۱. مسعودی، مروج‌الذهب، ص ۲۳۶.

۲. مسعودی، ص ۲۳۷؛ مسعودی در تأیید همین گزارش در روایتی دیگر می‌نویسد: «عبدالمطلب بن هاشم... چاه زمزم را که پر شده بود حفر کرد و این در ایام پادشاهی خسرو قباد بود و از آنجا دو آهوی طلای دُر و گوهرنشان و زیورهای دیگر و هفت شمشیر قلعی و پنج زره فراخ برآورد...» مروج‌الذهب، ص ۴۸۶.

۳. شعوبیان به عناصر ایرانی مخالف با برتری جویی عرب در دوران خلفاً گفته می‌شد. کوشش‌های شعوبی‌گری که در راستای مبارزه با امتیازات فاتحان بود از دوره اموی آغاز شد، ولی اصطلاح شعوبیه از عهد بنی عباس بر صاحبان این اندیشه اطلاق شد. دهخدا، لغت‌نامه، قسمت ش، ص ۴۱۰.

«و ما از قدیم پیوسته به حج خانه می‌آمدیم.»

«و همدیگر را در ابطح به حال اینمی دیدار می‌کردیم.»

«و سasan پسر بابک<sup>۱</sup> همی راه پیمود تا به خانه کهن رسید.»

«که از روی دین‌داری طواف کند. طواف کرد و»

«ازد چاه اسماعیل که آبخوران را سیراب می‌کند زمزمه کرد.»<sup>۲</sup>

انگیزه این شاعر در سرودن چنین شعری نشانگر خواست درونی ایرانیان از ساختن چنین روایاتی در برابر غرور فاتحانه عرب است.

برخورد اندیشه‌های برتری جویانه عربی و شعوبی گرایی ایرانی در سده‌های نخستین اسلامی پیدایش روایت‌هایی ساختگی در تاریخ ایران پیش از اسلام به‌ویژه دوره ساسانیان را در پی داشته است. این گزارش‌های ساختگی پژوهش درباره ساسانیان و به‌ویژه پیوندهای ایشان و اعراب را با مشکلاتی روبرو می‌سازد؛ به‌طوری که در برخی روایات در پایه‌های فکری و انگیزه‌های نهضت ساسانی که براساس تجدید دوران باشکوه هخامنشی و حمایت از دین زرتشتی استوار بود، دگرگونی پدید آورده و نویسنده تاریخ بلعمی به نقل از اردشیر، ملک‌ستانی از عرب را در کنار طلب خون دارا و برداشت ستم اسکندر بیان می‌کند.<sup>۳</sup> نسبت دادن چنین سخنی به اردشیر بابکان بسیار مورد تردید است. زیرا اگرچه اعراب با سکونت در بین‌النهرين و نواحی مجاور آن به تدریج مسائیل مهم در کنار مرزهای غربی ایران پدید آورده‌اند، ولی در آغاز کار ساسانیان تهدیدی چنان مهم به شمار نمی‌آمدند که رویارویی با ایشان در کنار انگیزه‌ها و اهداف بسیار مهم ساسانیان قرار گیرد. بنابراین نمی‌توان از جریان

۱. در نوشته‌های اسلامی روایات پراکنده‌ای درباره نسب مؤسس شاهنشاهی ساسانی وجود دارد. برخی اردشیر را پسر سasan می‌دانند. در کارنامه اردشیر نیز چنین آمده ولی محققین جدید اردشیر را پسر بابک پسر سasan می‌دانند.

۲. مسعودی، مروج‌الذهب، ص ۲۳۶ – ۲۳۷.

۳. بلعمی، ص ۸۷۴

عرب‌ستیزی که در زمان نویسنده تاریخ بلعمی وجود داشت، در هنگامه نهضت ساسانیان نشانی یافت.

اردشیر پس از پیروزی کامل بر فارس، کرمان و اصفهان به رویارویی شهریار اهواز که از سوی شاهنشاه اشکانی مأمور دستگیری وی بود، رفت و پس از غلبه بر او، اهواز را نیز ضمیمه قلمرو خویش ساخت. اردشیر پس از گشودن اهواز راهی سرزمین خاراکس یا میشان یا مسنه در نزدیکی دهانه خلیج فارس و مصب رودهای دجله و فرات گردید. این سرزمین محل سکونت قبایل عربی بود که از عمان به آنجا مهاجرت کرده بودند.<sup>۱</sup> همان‌گونه که پیش‌تر آمد، خاراکس در دوره اشکانیان محل تشکیل دولتی عرب به‌وسیله هوسپائوسینیس در زمان اردوان دوم (۱۲۴ - ۱۲۸ قم) بود که سپس تابعیت اشکانیان را پذیرفت. اردشیر در سال ۲۲۴ م آخرین فرمانروای خاراکس را که از استقلال برخوردار بود از میان برد و ایالت مسنه یا میشان را ضمیمه امپراتوری ساسانی ساخت و حکومت آن را به امیری محلی که لقب میشان شاه داشت سپرد.<sup>۲</sup> تسلط بر سرزمین میشان پیش از پیروزی نهایی پادشاه ساسانی بر آخرین شاهنشاه اشکانی از اهمیت بسیاری برخوردار است. ایالت میشان شاهرگ حیاتی ارتباط سرزمین‌های بین‌النهرین، ایران و نواحی شمال شرقی عربستان با راه دریایی خلیج فارس به‌شمار می‌آمد. از این‌رو تسلط بر این سرزمین علاوه بر اهمیت بسیار زیاد اقتصادی که برای دولت نوپای ساسانی داشت، بخش مهمی از برنامه جنگی (استراتژی نظامی) اردشیر در قطع شریان‌های حیات‌بخش باقی‌مانده دولت اشکانی برای هرچه ناتوان‌تر ساختن آن نیز به‌شمار می‌رفت.

سرانجام پس از تصرف میشان نبرد بزرگی میان اردشیر و اردوان پنجم در جلگه هرمزدقان (هرمزدگان)<sup>۳</sup> پدید آمد. گزارش‌هایی درباره همکاری برخی

۱. کریستن سن، ص ۱۳۶.

۲. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۰۸.

۳. محل دقیق آن بهروشنی مشخص نیست.

قبایل عرب با اردشیر در برابر آخرین شاهنشاه اشکانی موجود است. نخستین گزارش که درباره حضور طوایف عرب در نواحی درونی نجد ایران وجود دارد، بنابر روایتی درباره همکاری مرتبن مالک بن حنظله نیای طایفه بنو‌العم<sup>۱</sup> با گروهی از پیروانش با اردشیر بابکان در پیروزی بر اردوان است.<sup>۲</sup> درباره زمان ورود بنو‌العم به نجد ایران آگاهی دقیقی در دست نیست ولی برآساس گزارش مذکور پیش از تشکیل دولت ساسانی و در زمان اشکانیان به نجد ایران راه یافتدند و در خوزستان سکونت گزیدند.<sup>۳</sup> مرتبن مالک با گروهی از همین اعراب ساکن در خوزستان سپاه ساسانی را یاری کرد. سرانجام اردشیر پس از پیروزی در این نبرد که در ۲۸ آوریل ۲۲۴ م. رخ داد پیروزمندانه تیسفون را گشود و جانشین اشکانیان شد.<sup>۴</sup>

گزارش‌هایی مغشوش و پراکنده درباره نبردهای پایانی اردشیر و آخرین شاهنشاه اشکانی در قلمرو غربی امپراتوری ایران وجود دارد. طبری برپایه روایتی از هشام بن محمد طبری می‌نویسد: «چون اردشیر برای گرفتن بین‌النهرین از ایران بیرون آمد، در عراق پاپا را بر «آرمانیان» و اردوان را بر «اردوانیان» پادشاه یافت. به گفته هشام آرمانیان نبطی‌های سواد و اردوانیان نبطی‌های شام بودند. این دو برای برتری با هم می‌جنگیدند...»<sup>۵</sup> حمزه اصفهانی نیز همین روایت را با شکلی معکوس در مشخص ساختن مکان اردوانیان و ارمانیان بیان می‌کند، وی اردوانیان را از نبطیان بین‌النهرین و ارمانیان را از نبطیان شام می‌داند.<sup>۶</sup> می‌توان گزارش‌های طبری و حمزه اصفهانی را با استفاده از روایاتی که مسعودی و

۱. طایفه‌ای از قبیله معروف بنی تمیم بودند که اردشیر را در جنگ با اردوان پنجم یاری کردند. این طایفه در سرزمین خوزستان ساکن شدند و در پایان کار ساسانیان نیز به همتزادان خویش یاری کردند. کسریوی، احمد، شهریاران گمنام، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵، ص ۱۳۲.

۲. طبری، ج ۴، ص ۱۸۴؛ کسریوی، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

۳. کسریوی، ص ۱۳۳.

۴. کریستن سن، ص ۱۳۷.

۵. نولدکه، ص ۵۱.

۶. اصفهانی، حمزقین حسن، ص ۱۰۲.

گردیزی درباره ارمنیان بیان می‌کنند، کامل‌تر ساخت. مسعودی در گزارش خود درباره بابا پسر بردینا پادشاه نبطیان، اردوان فرمانروای اردونیان را که در روایات مذکور همراه بابا بیان شده است، بدون توجه به روایات طبری و حمزه اصفهانی، اردوان پنجم آخرین شاهنشاه اشکانی می‌داند.<sup>۱</sup> گردیزی نیز در روایتی بدون ذکر نام بابا و ارمنیان از پیوند سرنوشت آخرین شاهنشاه اشکانی و پادشاهی نبطی در بین النهرین سخن می‌راند.<sup>۲</sup> درباره مکان جغرافیایی ارمنیان نیز مسعودی محل اقامت بابا را «سیاه بوم عراق»<sup>۳</sup> و او را صاحب قصر این هبیره می‌داند.<sup>۴</sup> از این‌رو در روایات مذکور اردوان را می‌توان پادشاه اشکانی تصور کرد.

نولدکه نیز معتقد است که اردوان در روایت طبری را می‌توان اردوان پنجم فرض کرد.<sup>۵</sup> ولی ارمنیان قومی خاص را که در بین النهرین سکونت داشتند نشان می‌دهد. نویسنده‌گان اسلامی عرب باشد را ارم می‌دانند.<sup>۶</sup> بنابر نوشه‌های نویسنده‌گان اسلامی ارم پسر سام پسر نوح می‌باشد.<sup>۷</sup> از این‌رو نویسنده مجلمل التواریخ و القصص گروه عربی را که در عراق با اردوان پنجم آخرین شاهنشاه اشکانی کارزار داشتند از بازمانده‌گان همین اعراب باشد که از اعقاب ارم پسر سام پسر نوح به‌شمار می‌آیند، می‌داند.<sup>۸</sup> بنابراین، می‌توان وجود قومی عرب

۱. مسعودی، مروج الذهب، ص ۲۴۲.

۲. گردیزی، ابوسعید، عبدالحق بن ضحاک بن محمود، زین الاخبار، با تصحیح و مقدمه و فهرست‌ها و حواشی سعید نفیسی، تهران: چاپ رنگین، ۱۳۳۳، ص ۵.

۳. جلگه میان بصره و کوفه در عراق که به دلیل سرسبزی رنگش به سیاهی می‌زند، از این‌رو آن را ناحیه سواد یا سیاه بوم عراق خوانده‌اند.

۴. قصری است منسوب به یزید بن عمر بن هبیره که در زمان مروان بن محمد بن مروان در نزدیکی فرات و نزدیک پل سورا ساخته شد. رک. دهخدا، حرف ق، ص ۳۲۴.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ص ۲۴۲.

۶. نولدکه، ص ۵۱ - ۵۲.

۷. زیدان، العرب قبل الإسلام، ص ۸۹.

۸. دینوری، أبوحنیفة احمد بن داود، ص ۲۷.

۹. نویسنده مجلمل التواریخ می‌نویسد: «... چون عاد، ثمود، طسم [جدیس] عملیق [عیل]، امیم و

در بین النهرین را که هنگام لشکرکشی اردشیر با آخرین شاهنشاه اشکانی دشمن داشتند پذیرفت. نولدکه نیز در عرب بودن ارمانیان شکی ندارد و به نظر وی شاید بتوان بابا را یکی از اعضای خاندان سلطنتی پالمیر بهشمار آورد.<sup>۱</sup> بهر حال درباره این گزارش و پیوند بابا و خانواده سلطنتی پالمیر آگاهی بیشتری وجود ندارد. نویسنده‌گان اسلامی نیز شناختی از پالمیر نداشته و در روایات پراکنده خویش تنها از وجود عمالیق<sup>۲</sup> یا نبطی‌ها در شام گزارش می‌دهند. از این‌رو در حل این مشکل نمی‌توانند راهگشا باشند. طبری در ادامه روایت منقول از هشام بن محمد، درباره نقش ارمانیان در آخرین نبرد اردشیر و پیروزی بر اردوان می‌نویسد: «... اما هر دو برای جنگ با اردشیر یکی شدند و بر آن نهادند که هر گروه جداکانه پیجنگ و هر روز نوبت یکی باشد؛ در نوبت پاپا اردشیر با او برنمی‌آمد و در نوبت اردوان او با اردشیر برنمی‌آمد. چون اردشیر چنین دید با پاپا پیمانی بست تا دست از اردشیر بدارد و او را با اردوان تنها بگذارد و پاپا به پاداش این کار مملکت خود و آنچه در آن است برای خود نگهدارد. پس اردشیر برای جنگ با اردوان فراغت یافت و او را بکشت و آنچه داشت بگرفت، پس پاپا نیز بهناچار به فرمان او در آمد.<sup>۳</sup> از این‌رو براساس روایت طبری که حمزه اصفهانی نیز آن را تأیید می‌کند<sup>۴</sup> اردشیر

→  
بار، جاسم قحطان و بر اثر یکدیگر این جماعت به فنا شدند و بقیتی از ایشان بماند که ارما [ن خوا] نذندشان...»، مجلل التواریخ و القصص، ص ۱۵۳. در نوشه‌های دیگر عمالیق، قحطان و امیم در ردیف فرزندان ارم قرار نمی‌گیرند، دینوری درباره فرزندان ارم می‌نویسد: «فرزندان ارم دارای زبان عربی شدند و آنان نیز هفت برادر بودند. عاد، ثمود، صحار، طیسم، جدیس، جاسم، وبار» همان.

۱. نولدکه، ص ۵۱-۵۲.
۲. عمالیق جمع عمالیق که به ساکنان قدیمی شمال حجاز اطلاق می‌شد، ولی عمالیق در اصل نام قبیله‌ای عرب در عقبه و نواحی شمالی آن بوده است. زیدان، العرب قبل الاسلام، ص ۵۴.
۳. نولدکه، ص ۵۱.
۴. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۲.

از وجود یک نارضایتی و دشمنی میان پادشاهی کوچکی در عراق و اردوان پنجم استفاده کرد و با آسودگی بیشتر توانست شاهنشاهی اشکانی را که پیشتر ضربات مهلكی بر آن وارد آمده بود، مغلوب خویش سازد. برپایه برخی روایات بابا پس از پیروزی اردشیر بر اردوان خراج‌گزار دولت ساسانی شد،<sup>۱</sup> ولی برخی نویسنده‌گان نیز قتل بابا توسط اردشیر را گزارش می‌کنند.<sup>۲</sup> پس از پیروزی اردشیر بر آخرين شاهنشاه اشکانی هیچ‌گونه آگاهی درباره پادشاهی ارمنیان در دست نیست. از این‌رو نمی‌توان نظر روشی در مورد سرنوشت بابا و دولت نبطی بین‌النهرین ارائه داد. ولی عدم آگاهی و نبودن هیچ خبر و روایتی درباره این دولت پس از این حادثه ادامه حیات این دولت را با تردید روبرو می‌سازد. از سوی دیگر سیاست تمرکزگرایی دولت ساسانی نیز با وجود چنین دولت‌هایی در قلمرو امپراتوری سازگار نیست. از این‌رو می‌توان کار دولت نبطیان بین‌النهرین را کمی پس از انقراض اشکانیان پایان یافته تلقی کرد. گزارش‌هایی درباره مهاجرت گروه‌هایی از قبایل عرب مستقر در سرزمین بین‌النهرین پس از پیروزی نهایی اردشیر بر شاهنشاهی اشکانی و استیلای کامل بر بین‌النهرین به‌سوی نواحی مرکزی، شمالی و غربی عربستان وجود دارد.

سیاست تمرکزگرایی شاهنشاهی ساسانی که در زمان اردشیر پایه‌گذاری شد، با وجود هرگونه کانون قدرت به جز قدرت مرکزی، در قلمرو امپراتوری مخالف بود. از این‌رو قبایل عربی که در زمان اشکانیان به بین‌النهرین آمده بودند و از آزادی‌های بسیاری در حوزه سکونت خویش برخوردار بودند، نمی‌خواستند در پرتو قدرت فائمه دولت ساسانی زندگی کنند. بنابراین پس از برتری کامل اردشیر بر سرزمین بین‌النهرین گروه‌هایی از قبایل عرب، به‌ویژه گروه‌هایی از قبایل قضاعی که از تنوخیان به‌شمار می‌رفتند، راه مهاجرت به‌سوی شام را در پیش گرفتند و به

۱. نولدکه، ص ۵۱؛ اصفهانی، حمزة بن حسن، ص ۱۰۲.

۲. مسعودی، مروج‌الذهب، ص ۳۴۴؛ گردیزی، ص ۵.

خویشاوندان قضاعی و هم‌پیمانان تنوخی خویش پیوستند.<sup>۱</sup> گزارش‌های دیگری نیز درباره مهاجرت گروه‌های دیگری از قبایل عرب به‌سوی بیابان‌های مرکزی عربستان و سرزمین حجاز وجود دارد.<sup>۲</sup>

**استراتژی نظام ساسانی در حوزه خلیج فارس و دریای عمان**

اردشیر باکان پس از پایه‌گذاری یک حکومت مرکز ملی در ایران و پایان بخشیدن به دوران پراکنده‌گی ملوک الطوایف به‌خوبی از اهمیت نظارت ایران بر راه‌های بازرگانی شرق و غرب و انحصار نظارت بر این راه‌ها در قلمرو امپراتوری ایران آگاه بود. از این‌رو در نخستین کوشش‌های خویش برای پایه‌گذاری حکومتی تازه در ایران از پیگیری چنین سیاستی غافل نماند. نخستین اقدام وی برای تسلط بر میشان و از میان بردن دولت عربی خاراکس در دهانه خلیج فارس، گرچه می‌تواند بخشی از استراتژی جنگی اردشیر برای قطع شریان‌های حیاتی امپراتوری اشکانی به‌شمار آید، ولی بیش از آن این کوشش برای نظارت بر راه‌های بازرگانی شرق و غرب، پیشبرد سیاست دولت ساسانی و توامندی اقتصادی آن را در پی داشت. میشان از موقع بسیار مهم جغرافیایی (ژئopolیتیکی) در دهانه خلیج فارس برخوردار بود. این سرزمین حلقه پایانی پیوند راه زمینی غرب نجد ایران و کرانه شرقی عربستان با راه دریایی خلیج فارس به‌شمار می‌آمد. از طریق میشان پیوند راه‌های خشکی غرب نجد ایران، بین‌النهرین و شرق عربستان با راه‌های دریایی خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند برای رسیدن به سواحل هندوچین به عنوان مراکز مهم اقتصادی و تولید کالاهای بازرگانی دنیا آن روز ممکن می‌شد.

با فروپاشی کامل دولت اشکانی و گسترش قلمرو غربی امپراتوری ساسانی تا سواحل فرات، اردشیر در فرصتی کوتاه مرزهای شرقی امپراتوری خویش را آرام

۱. نولدکه، ص ۵۲؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۲.

۲. بلعمی، ص ۸۸۵.

ساخت و پس از تحکیم آن‌ها به تیسفون بازگشت و کوشش‌هایی را برای گسترش قلمرو خویش در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس آغاز کرد. اهداف اردشیر از توسعه نفوذ امپراتوری ایران در سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان را می‌توان در دو محور بررسی کرد. نخستین هدف وی از چنین کوشش‌هایی نظارت کامل بر راه دریایی خلیج فارس و تکمیل اقدام نخستین او در تصرف میشان بود. هدف دیگری که در پرتو چنین کوشش‌هایی تحقق می‌یافتد، نظارت ایران بر راه شرقی عربستان و ارتباط با نواحی جنوبی شبه‌جزیره عربستان بود که علاوه بر تولید کالاها و امتعه‌ای که در ایران، شمال شرقی افریقا و امپراتوری روم خریدار داشت، کالنیارهای مهمی برای کالاهای هند و چین که از طریق راه دریایی اقیانوس هند به آنجا می‌رسید، به شمار می‌رفت.

نخستین کوشش ساسانیان برای توسعه قلمرو امپراتوری در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس با لشکرکشی اردشیر به‌سوی بحرین که دیرزمانی تابع ایران بود، آغاز گردید. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، بحرین و عمان در سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان در دوره اشکانیان نیز بخشی از قلمرو امپراتوری اشکانی به‌شمار می‌آمدند. پس از پایان کار دولت ملوک الطوایفی اشکانی پادشاهی‌های تابع این دولت استقلال یافتند و اردشیر گام‌به‌گام در راه تصرف این سرزمین‌ها کوشش کرد. بیشترین ساکنان سرزمین بحرین را اعرب قبایل ازد از شاخه قحطانی تشکیل می‌دادند، ولی به تدریج قبایل دیگر عرب نیز به‌سوی این سرزمین رهسپار شدند. قبایل تمیم، بکر و تغلب از گروه‌های عربی بودند که دیرتر از ازدی‌ها وارد بحرین شدند.<sup>۱</sup> آگاهی روشی از زمان ورود ایشان در دست نیست. اردشیر از تیسفون به‌سوی بحرین حرکت کرد. پادشاه بحرین به نام سنتروگ پس از آگاهی از ورود شاهنشاه ساسانی به سرزمین خویش در قلعه‌ای

۱. کولسینکف، ایران در آستانه یورش تازیان، ویراستار، ن. و. پیگولوسکایا، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: آگاه، ۱۳۵۷، ص ۲۶۷.

مستحکم خود را محصور ساخت.<sup>۱</sup> آگاهی‌های موجود درباره سنتروگ یا سنطroc پادشاه بحرین بسیار اندک است. سنتروگ نامی است ایرانی که در میان اشکانیان بسیار دیده می‌شود.<sup>۲</sup> ولی بسیاری از نام‌های ایرانی در سرزمین‌های خارج از نجد ایران، بهویژه نواحی غربی و جنوبی وارد زبان‌های دیگر گردیدند. نام ساطرون، سنتروگ و سنطroc از نام‌های اشکانی است که در زبان‌های آرامی و حتی زبان‌های افریقایی وارد شدند.<sup>۳</sup> از این‌رو به درستی نمی‌توان پادشاه بحرین و نسب او را شناسایی کرد. او یکی از پادشاهان تابع پارتیان بود که در برابر شاهنشاه ساسانی سریپچی کرد.

بنابر گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی محاصره قلعه سنتروگ نسبتاً طولانی شد. ادامه محاصره موجب پیدایش قحطی و مشکل آذوقه برای ساکنان آن گردید. سرانجام سنتروگ که تاب مقاومت در برابر شاهنشاه ساسانی را در خویش نمی‌دید ناگزیر خود را از باروی قلعه به زیر انداخت و به زندگی خویش پایان داد.<sup>۴</sup> این اقدام پادشاه بحرین شاید نشانگر دلبستگی‌های او به اشکانیان و ناشی از وابستگی نسبی و نارضایتی از شرایط پدید آمده باشد. پس از مرگ سنتروگ بحرین به قلمرو شاهنشاهی ساسانی پیوست. روایت حمزه اصفهانی درباره تأسیس شهری در بحرین توسط اردشیر که باروی آن را برابر روی تن مردم نافرمان آن نهاده بود، گرچه گزارشی دور از حقیقت است ولی می‌تواند نشانگر خشونتی در فتح بحرین باشد. حمزه اصفهانی نام این شهر را «بَتَن» اردشیر می‌داند. و علت تسمیه آن را چنین بیان می‌کند: «اردشیر باروی آن را برابر روی تن‌های مردم آن که از وی فرمان نبرده بودند نهاد و یک ردیف خشت و یک

۱. بلعمی، ص ۸۸۳ – ۸۸۴

۲. نولدکه، ص ۴۸؛ Hoyland, p. 27, 28

۳. علی، ج ۲، ص ۱۷۶

۴. نولدکه، ص ۴۸؛ بلعمی، ص ۸۸۳ – ۸۸۴؛ صراف یزدی، کسری‌نامه، کلکته، فردوسی، ۱۳۲۱،

ص ۴۹

ردیف جسد قرار داد و بدین سبب تن اردشیر خوانندن.<sup>۱</sup> طبری بنای شهری به نام «پسا اردشیر» یا خط را در بحرین به اردشیر نسبت می‌دهد.<sup>۲</sup> خط در قسمت ساحلی بحرین است.<sup>۳</sup> مارکوارت بنیاد نهادن شهری را که طبری با نام فسالاردشیر،<sup>۴</sup> حمزه اصفهانی با نام بَنَ اردشیر<sup>۵</sup> و دینوری با نام فوران اردشیر<sup>۶</sup> به مؤسس دولت ساسانیان نسبت می‌دهند، همان «بوخت اردشیر» در ساحل خلیج فارس و در سرزمین ایران می‌داند که در کارنامک و تاریخ اردشیر بابکان به اشتباہ در ساحل مقابل آن یعنی بحرین بیان شده است. وی تنها تجدید بنای شهرالخط در ناحیه قطیف در بحرین را که مرکز امیرنشیی سنتروگ بود به اردشیر نسبت می‌دهد.<sup>۷</sup> برخی نیز پایه‌گذاری شهری به نام پنیات اردشیر<sup>۸</sup> را در ساحل قطیف به اردشیر نسبت می‌دهند.<sup>۹</sup>

برخی نویسندها کلاسیک اسلامی گسترش قلمرو ساسانیان در سواحل عمان را نیز در زمان اردشیر گزارش می‌کنند،<sup>۱۰</sup> ولی درباره چگونگی گشودن این سرزمین آگاهی چندانی به دست نمی‌دهند. ایرانیان عمان را با نام مژون یا مازون می‌شناختند.<sup>۱۱</sup> «مَزُون» نام فارسی برای عمان است.<sup>۱۲</sup> به گواهی سنگ‌نبشته

۱. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۴۶.

۲. نولدکه، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۴۹.

۴. همان.

۵. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۴۶.

۶. دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، ص ۷۲.

۷. مارکوارت، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۹۳ – ۹۴.

8. paniyat Ardashir

9. *The Cambridge history of Iran*, V.3 (2) edited by Ehsan Yarshater, (Cambridge, Cambridge University Press, 1983), p. 757.

۱۰. دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، ص ۶۹ علی، ج ۲، ص ۶۳۴.

۱۱. کوسلینکف، ص ۲۶۸؛ تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۱۶.

۱۲. مارکوارت، ص ۹۵.

نقش رستم این سرزمین با نام مزون، بخشی از امپراتوری ایران در زمان شاپور اول تلقی می‌شد.<sup>۱</sup> سرزمین عمان پایگاه مهمی برای کوشش‌های شاهنشاهان ساسانی در جهت نظارت بر راه دریایی اقیانوس هند بود. این سرزمین علاوه بر منابع بسیار مهمی که در آن وجود داشت، مرکز با اهمیتی برای عرضه کالاهای ایرانی به‌شمار می‌آمد. بازرگانان ایرانی در بازارهای عمان حضور فعال داشتند.<sup>۲</sup> از سوی دیگر حضور ایرانیان در عمان، زمینه مساعدی برای کوشش‌های بعدی ساسانیان مبنی بر به‌دست آوردن جای پایی در یمن، حضرموت و عربستان خوشبخت به‌وجود می‌آورد. از این‌رو عمان نقش مهمی در اجرای سیاست خارجی ایران در جنوب عربستان و راه‌های دریایی اقیانوس هند داشت. با اینکه گزارشی درباره چگونگی تصرف عمان در زمان شاپور اول وجود ندارد، ولی براساس سنگنبشته نقش رستم که عمان را بخشی از قلمرو شاپور معرفی می‌کند، می‌توان تصرف این سرزمین را در ادامه فتوحات اردشیر در کرانه جنوبی خلیج‌فارس تصور کرد.<sup>۳</sup>

### پیامد خارجی پیروزی‌های اردشیر در غرب و جنوب

گسترش قلمرو اردشیر در بین النهرين و پیروزی‌های وی در سواحل غربی و جنوبی خلیج‌فارس تهدیدی بزرگ برای منافع امپراتوری روم و دولت‌های کوچک و ثروتمند غرب و شمال غرب ایران به‌شمار می‌آمد. دولت‌های پالمیر، اسروئنه، هاترا، خاراکس و برخی دولت‌های کوچک غرب نجد ایران از طریق راه دریایی خلیج‌فارس و یا راه خشکی کرانه شرقی عربستان با جنوب عربستان، هند و چین پیوند داشتند و از طریق این مسیر پراهمیت نقش مهمی در روابط بازرگانی شرق و غرب در دوره اشکانی به‌ویژه سده‌های نخست میلادی تا فروپاشی امپراتوری

۱. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۱۷.

۲. الأفغانی، ص ۲۵۴ – ۲۵۵.

3. Hoyland, p. 27, 28.

پارتی ایفا می‌کردند. پیروزی اردشیر بر دولت عربی خاراکس و فتح میشان در مصب دجله و فرات نزدیک دهانه خلیج فارس و گسترش قلمرو وی در سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان، نظارت کامل دولت ساسانی را بر این راه دریابی که به اقیانوس هند می‌پیوست، در پی داشت. پیروزی‌های وی نمی‌توانست دور از چشم رومی‌هایی باشد که در بی‌یافتن راههایی خارج از نفوذ ایران بودند. از این رو پیروزی‌های اردشیر در این نواحی پراهمیت، رومی‌ها را برمی‌انگیخت. دولت‌های کوچک ولی ثروتمند هاترا و پالمیر نیز به سختی از این پیروزی‌ها و گسترش سریع دولت ساسانی آسیب دیدند. اگر کمی به عقب بازگردیم، این دولت‌ها که بر سر راه بازرگانی بین النهرين به خلیج فارس قرار داشتند، از طریق فعالیت‌های تجاری ثروت‌های بسیاری گردآوردن. مردمان تاجری‌پیشه و بازرگان این سرزمین‌ها نقش بسیار مهمی در نقل و انتقال کالا میان شرق و غرب داشتند. دولت هاترا گرچه تابع اشکانیان بود، ولی با استفاده از استقلال نسبی خویش در دوره ملوک الطوایفی نقش مهمی در این پیوندهای بازرگانی داشت. پالمیر نیز به عنوان حلقه پایانی پیوند بازرگانی شرق و غرب (در شمال شرقی عربستان و نزدیک حوزه مدیترانه) با وجود گرایش به رومی‌ها با پیش گرفتن سیاست موازنیه در روابط خویش با دو دولت قدرتمند، حلقه تکمیل کننده زنجیره ارتباط بازرگانی شرق با غرب بود.

پیدایش دولت تمرکزگرا و توسعه طلب ساسانی به جای نظام ملوک الطوایفی اشکانی، شیوه‌های تازه‌ای را در سیاست داخلی و خارجی ایران در پی داشت. اردشیر در ادامه سیاست توسعه طلبانه و انحصارجویی‌های خویش برای نظارت بر راههای بازرگانی شرق، تصرف هاترا را نیز بخشی از سیاست خویش می‌دانست. دولت هاترا که به دلیل استحکامات مشهورش بارها در برابر تهاجمات سنگین رومی‌ها خود را از نابودی رهانیده و موقعیت پراهمیت خویش را در روابط بازرگانی شرق و غرب حفظ کرده بود، اکنون بدون هیچ‌گونه تهاجم مستقیمی، بزرگ‌ترین ضربت را بر

پیکر خود پذیرا شد. واکنش سریع دولت هاترا در برابر چنین ضربت مهلکی اجتناب ناپذیر می‌نمود، ولی اردشیر پیش از هرگونه اقدامی از جانب دولت هاترا به سوی آن لشکر کشید. آگاهی‌های موجود درباره این لشکرکشی بسیار اندک است. برخی تصرف هاترا را که مدتی پس از این لشکرکشی عملی شد به اردشیر نسبت می‌دهند.<sup>۱</sup> در حالی که گزارش‌های متعددی که در مبحث دیگر درباره آن‌ها بحث خواهد شد، از گشودن دژ مستحکم هاترا به وسیله جانشین اردشیر، شاپور اول (۲۴۲ – ۲۷۲ م) خبر می‌دهند. از این‌رو شهر تسخیر ناپذیر هاترا اردشیر را نیز مانند فاتحان رومی بدون هیچ دستاوردهی از کنار دیوارهای خود بازگردانید، ولی این بار شاهرگ حیاتی آن که راه ارتباطی خلیج فارس بود در دست دولت ساسانی قرار داشت. بنابراین ادامه حیات دولت هاترا در گرو نابودی دولت ساسانی یا تبعیت از آن بود. بدین‌سان گرچه چاره نخست بسی مشکل می‌نمود، ولی راهکار دیگر نیز فنای دولت هاترا در حکومت تمرکزگرای ساسانی را در پی داشت. از این‌رو دولت هاترا با وجود دشمنی‌های دیرینه‌اش با روم پس از لشکرکشی اردشیر، برای رویارویی با دولت نوپای ساسانی به امپراتوری روم دل بست.<sup>۲</sup>

### روابط ایران و اعراب در دوره شاپور اول (۲۴۲ – ۲۷۲ م)

اردشیر بابکان در سال ۲۴۱ م. پس از پایه‌گذاری یک امپراتوری پهناور از سلطنت کناره گرفت و تاج شاهی را بر سر فرزند خویش شاپور اول نهاد. علت کناره‌گیری اردشیر، مؤسس دولت ساسانی که با خونریزی و بردارکشی بر اورنگ شاهی نشست، به درستی روشن نیست. مسعودی دلیل کناره‌گیری او از پادشاهی را بی‌رغبتی به مقام و منزلت دنیوی بیان می‌کند.<sup>۳</sup> به‌حال اردشیر مدتی کوتاه از

۱. دینوری، ابن قبیله، ص ۲۲۵.

۲. زرین‌کوب، ص ۴۲۰.

۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *التنبیه والأشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۹۳.

پایان عمر خویش را به دور از تاج و اورنگ شاهی سپری کرد و شاپور اول، در حالی که پدرش هنوز زنده بود، اداره امپراتوری وسیع ساسانی را در دست گرفت.

### تصريف هاترا

نخستین اقدام مهم شاپور اول در سال نخست پادشاهی اش تصرف دز مستحکم هاترا در کوههای تکریت<sup>۱</sup> میان دجله و فرات بود.<sup>۲</sup> گرچه این شهر یک مرکز مهم تجاری بود که بازرگانان سرزمین‌های مختلف در آن رفت‌وآمد داشتند و از این رو نمی‌توان آن را یک شهر کاملاً عربی دانست، ولی بیشتر ساکنان آن را قبایل عرب تشکیل می‌دادند.<sup>۳</sup> آگاهی‌های موجود درباره دولت هاترا بسیار ناقص است. گزارش‌های گوناگون و پراکنده‌ای که درباره لشکرکشی شاپور به این سرزمین وجود دارد نیز شکل افسانه و داستان‌های غنایی به خود گرفته است روایات موجود در نوشته‌های نویسنده‌گان کلاسیک اسلامی حتی آگاهی روشنی در مورد نام آخرین شاه هاترا که به وسیله شاپور اول به زندگی او و دولتش پایان داده شد به دست نمی‌دهند. ثعالبی می‌نویسد: «پادشاه آن ساطرون ملقب به ضیزن بود.»<sup>۴</sup> طبری، بلعمی و ابن‌اثیر نیز معتقدند که نام او ساطرون بود و عرب وی را ضیزن می‌خوانند.<sup>۵</sup> برپایه آنچه که درباره نام‌های ساطرون و سنتروگ در مبحثی درباره آخرین پادشاه بحرین که اردشیر بر او پیروز شد بیان گردید، این نام‌ها را که در میان پارتیان زیاد دیده می‌شود، می‌توان نام‌هایی ایرانی تصور کرد.<sup>۶</sup> از سوی دیگر ضیزن نامی عربی است. از این رو بیان این دو نام کاملاً

۱. تکریت در شمال عراق امروزی واقع شده است.

۲. نولدکه، ص ۶۲؛ ثعالبی، ص ۲۳۰.

۳. آذرنوش، ص ۲۲۳؛ فرای، میراث باستانی ایران، ص ۳۰۳.

۴. ثعالبی، ص ۲۳۰.

۵. نولدکه، ص ۶۳؛ بلعمی، ص ۸۹۱؛ ابن‌اثیر، اخبار ایران از الکامل، ترجمه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ص ۶۰.

۶. علی، ج ۲، ص ۵۱۷.

گوناگون برای پادشاه هاترا در روایات مذکور، آگاهی درباره او را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است، زیرا که نام ساطرون نشانگر وجود پادشاهی غیر عرب در هاتراست، درحالی که ضیزن فرمانروایی عرب را برای هاترا مشخص می‌کند. نولدکه دانشمند شهیر آلمانی بر این عقیده است که ساطرون و ضیزن دو کلمه کاملاً جداگانه هستند. و این دو نام، دو شخصیت گوناگون از نظر مکانی و زمانی را نشان می‌دهند. از این‌رو ضیزن را می‌توان بسیار متأخرتر از ساطرون، پادشاه هاترا که در برابر شاپور اول قرار گرفت تصور کرد؛<sup>۱</sup> ولی این نظریه نیز چندان نمی‌تواند پایه استواری داشته باشد. در میان نظریات گوناگونی که درباره هویت آخرین پادشاه هاترا بیان شده است و تا حد زیادی می‌تواند نام عربی ضیزن را برای آخرین پادشاه هاترا توجیه کند، نظریه‌ای است که جرجی زیدان مطرح می‌کند و از برخی روایات نویسنده‌گان کلاسیک اسلامی نیز می‌توان برای تأیید آن کمک گرفت. بنابر نظریه جرجی زیدان هنگامی که ضجاعمه<sup>۲</sup> بر شام پیروز شدند، گروهی از ایشان به عراق رفتند و در جزیره مستقر شدند و در برابر شهر هاترا که دیوارها و برج‌های مستحکمی آن را فراگرفته بود قرار گرفتند. در این هنگام بر ضجاعمه فردی به نام ضیزن ریاست داشت و پادشاهی هاترا نیز در دست شخصی به نام ساطرون بود. ضیزن در اوایل کار ساسانیان بر ساطرون حمله برد و هاترا را متصرف شد.<sup>۳</sup>

از این‌رو براساس نظریه جرجی زیدان، ساطرون و ضیزن را می‌توان دو تن از پادشاهان هاترا پنداشت، که فرد نخست شخصی غیر عرب و تابع اشکانیان بود، ولی پس از پیروزی ضیزن بر ساطرون حکومتی عربی حکمرانی آن را عهددهدار شد. درباره نسب ضیزن نیز نظریات گوناگونی وجود دارد. اگرچه با پذیرش نظریه

۱. نولدکه، ص ۶۴

۲. ضجاعمه، شاخه‌ای از قبایل قضاعه است که به‌سوی شام مهاجرت کردند، رک. زیدان، عرب قبل‌الاسلام، ص ۲۲۸.

۳. زیدان، عرب قبل‌الاسلام، ص ۲۳۴

زیدان باید عرب بودن وی را پذیرفت ولی طبری و ابن‌اثیر در روایاتی که ساطرون و ضیزن را یک فرد تصور می‌کنند، او را از گرامیان یا جراحته می‌دانند.<sup>۱</sup> جرامقی منسوب به ناحیه جرمقاپا (جرمقایه) در شرق دجله و جنوب زاب صغیر است، و ساکنان آن از آرامیان هستند.<sup>۲</sup> پذیرش این روایات عرب بودن آخرين پادشاه هاترا را با تردید روبرو می‌سازد و شاید کوششی برای توجیه نام ساطرون به عنوان آخرين شاه هاترا باشد. برپایه روایت دیگری که طبری از هشام بن محمد کلبی نقل می‌کند، درباره ضیزن می‌نویسد: «ضیزن از قوم عرب و از قبیله قضاوه بود و او همان ضیزن بن معاویه بن آجرام بن عمرو بن نخع بن صالح بن خلوان بن عمران بن الحاف بن قضاوه است که مادرش جیهله از قبیله تزید بن خلوان بود و او را به مادرش می‌نامیدند. به گفته هشام او پادشاه بین النهرين بود و گروه بی‌شماری از بنی عبید بن آجرام و سایر قبایل قضاوه با او بودند و پادشاهی او تا سرزمین شام گستردۀ بود».<sup>۳</sup> از این رو روایت هشام بن محمد نیز نظر جرجی زیدان را که ضیزن را از ضجاعمه (جمع ضجعم) شاخه‌ای از قضاوه می‌داند، تأیید می‌کند. زیدان در ارائه نظریه خویش هیچ‌گونه آگاهی روشی درباره چگونگی پیروزی ضیزن و گروه عربی که او را یاری می‌کردند، بر شهر تسخیرناپذیر هاترا که سرداران رومی را بی‌هیچ دستاورده از کنار برج‌ها و قلعه‌های خویش بازگردانیده بود، به دست نمی‌دهد. از این رو پیروزی گروهی عرب که مهارتی در فن قلعه‌گیری و ورود به شهری چنین مستحکم را نداشتند، بسیار مشکل به نظر می‌آید. بنابراین برای توجیه چگونگی پیروزی ضیزن بر ساطرون و ورود وی به هاترا باید به جستجوی برخی عوامل داخلی پرداخت که می‌توانستند او را یاری کنند. علاوه بر پریشانی دولت هاترا پس از فروپاشی دولت مخدوم خویش یعنی اشکانیان می‌توان عوامل دیگری را چون ناتوانی اقتصادی هاترا

۱. نولدکه، ص ۶۳؛ ابن‌اثیر، ص ۶۰

۲. علی، ج ۲، ص ۶۱۷

۳. نولدکه، ص ۶۳ - ۶۴

پس از پیروزی‌های چشمگیر دولت ساسانی، نارضایتی عمومی قبایل عرب و همکاری ایشان با امیر تازهوارد که همنژادشان نیز بود، تصور کرد. اگرچه نقش امپراتوری روم را که پیشرفتهای سریع ساسانیان منافع آن را تهدید می‌کرد، نیز نمی‌توان نادیده گرفت. به‌هرحال درباره این دلایل هیچ روایت روشنی در دست نیست. ولی بنابر داده‌های تاریخی موجود می‌توان آن‌ها را به عنوان عللی برای توجیه نظر زیدان فرض کرد.

پس از لشکرکشی ناموفق اردشیر به هاترا و بازگشت او از کنار دیوارهای این دژ مستحکم دولت هاترا که با رومی‌ها نیز علیه دولت ساسانی متعدد شده بود، تجاوزاتی را به سرحدات ایران در بین النهرين و سواد<sup>۱</sup> آغاز کرد. هنگامی که شاپور در خراسان بود ضیزن در ناحیه سواد تاخت و تاز کرد.<sup>۲</sup> عمروبن الله شاعر عربی که همراه ضیزن و از قضاعه بود در شعری درباره این برخوردهای غارتگرانه چنین می‌سراید:

ما با گروهی از قبیله علاف<sup>۳</sup> و اسبان نر سخت سم به ایشان برخوردیم.

ایرانیان از ما سخت آسیب دیدند و ما هیربدان شهرزور<sup>۴</sup> را کشتبیم.

ما با گروهی از مردم بین النهرين (جزیره) چون زبانه‌های آتش از جاهای دور  
به نزدیک ایرانیان آمدیم.<sup>۵</sup>

پادشاه ساسانی که به سختی از جسارت‌های پادشاه هاترا و اعراب تابع وی

۱. سواد همان ناحیه سیاهبوم عراق، جلگه میان بصره و کوفه است.

۲. ثعالبی، ص ۲۳۰.

۳. نولدکه، ص ۵۶۴ ابن اثیر، ص ۶۰

۴. گروهی از عرب قضاعه. رک. القلقشندی، ص ۲۲۲.

۵. شهرزور از شهرهای بادیه.

۶

و بالخیل الصِّلادِمَةِ الْذُكُور و قَتَلْنَا هَرَبِيًّا شَهْرُزُور بِجَمِيعِ مُلْجَزِيرِهِ فِي السَّعِيرِ	لقناهم بجمع مِنْ عِلَاف فلاقت فَارِسٌ مَنْ نَكَالًا ذَلَّفَنَا لِلأَعْاجِمِ مَنْ بَعِيدٌ
---	--

خشمگین شده بود شهر تسخیرناپذیر هاترا را به محاصره درآورد. محاصره شهر هاترا حدود دو تا چهار سال به طول انجامید.<sup>۱</sup> سپاهیان ساسانی در این مدت نتوانستند شهر را بگشایند.

استحکام و تسخیرناپذیری بسیار شهر هاترا موجب داستان سرایی‌های بسیاری درباره چگونگی گشودن آن شده است. بلعمی درباره حصار مستحکم این شهر می‌نویسد: «حضر را حصاری بود که آن را طلسمن کرده بودند و هرگز کسی آن را نگشاده بود». <sup>۲</sup> نویسنده‌گان اسلامی چگونگی باز کردن دیوارهای شهر هاترا را در قالب داستانی غنایی با اندکی گوناگونی بیان می‌کنند. براساس این داستان سرایی‌ها ضیزن را دختری بود که نصیره نام داشت. وی روزی از فراز برج هاترا شاپور را دید و دلباخته رعنایی وی شد. آرامش و قرار خویش را از دست بداد. ناگزیر مفتونی خویش را بر تیری نوشت و آن را به نزدیکی سراپرده شاپور افکند و در آن نامه از او خواست اگر وی را به زنی گیرد و با او خوشرفتاری کند چگونگی ورود به شهر را به وی نشان خواهد داد. شاپور چون تیر را برداشت و از مضمون پیام نصیره آگاه شد، به خواهش‌های او پاسخ مثبت داد و پاسخ خویش را بر آن تیر نوشت و به نقطه‌ای که از آنجا پرتاپ شده بود، افکند. نصیره نیز در نامه‌ای دیگر چگونگی ورود به شهر را به وی نشان داد.<sup>۳</sup> طبری درباره نامه نصیره و چگونگی ورود به شهر هاترا می‌نویسد: «دختر گفت: کبوتری که رنگ آن به سبزی زند و به گرد گردن طوقی داشته باشد بگیر و با خون حیض دوشیزه‌ای کبود چشم به پای آن چیزی بنویس و پروازش ده، این کبوتر بر دیوار شهر خواهد نشست و آن دیوار فروخواهد ریخت».<sup>۴</sup> از این رو طلسمنی را که بلعمی

۱. ثعالبی، ص ۲۳۳؛ نولدکه، ص ۶۵ - ۶۶

۲. بلعمی، ص ۸۹۱

۳. نولدکه، ص ۸۴؛ ثعالبی، ص ۶۷

۴. نولدکه، ص ۸۴

از آن سخن می‌گوید، به روایت طبری این‌گونه شکسته شده و راه سپاهیان ساسانی برای ورود به شهر باز می‌شود. ثعالبی درباره نامه نضیره به شاپور برای آگاه ساختن وی از چگونگی ورود به شهر، به شکلی دیگر می‌نویسد: «نضیره نامه‌ای بدو نگاشته مدخل کوچک شهر را که با آجر تیغه کرده بودند، به او نشان داده محل آن را درست برای او تعیین کرد و عده داد که هم امشب مستحفظین آن را مست خواهم کرد و منتظرم که از آن دروازه وارد شهر شده آن را مسخر کنم».١

ازین‌رو در روایات طبری و ثعالبی عاملی درونی که موجب پیروزی پادشاه ساسانی بر شهر هاترا گردید به صورت دختر زیبای پادشاه هاترا که فریفته شاپور می‌شود، جلوه‌گر گردید و شاپور موفق به ورود به شهر تسخیرناپذیر هاترا می‌شود. پس از ورود سپاه ساسانی به هاترا ضیزن کشته شد و قبیله قضاوه که با همراه ضیزن می‌داند، درباره سرنوشت هاترا دژ مستحكم او چنین می‌سراید:

«آیا اخبار آنچه بر سران بنوع عبید آمده است تو را اندوه‌گین نمی‌سازد؟

و نیز خبر کشته شدن ضیزن و برادرانش و سوارانی که از قبیله تزید بودند؟ شاپور مرد سپاهیان با پیلان پشت پوشیده و با پهلوانان خود بر آنان روی آورد. و سنگ ستون‌های آن بارو را که گویی بر صفحه‌هایی آهنین نهاده بودند ویران ساخت».٢

فرجام کار دختر هوسیاز پادشاه هاترا نیز که پدر و شهر خویش را قربانی

۱. ثعالبی، ص ۲۳۲ - ۲۳۳.

۲. نولدکه، ص ۶۷ - ۶۸.

۳.

بِمَا لَاقَتْ سَرَاهُ بْنَى عَبِيد  
وَأَخْلَاصُ الْكَتَابِ مِنْ تَزِيدٍ  
وَبِالْأَبْطَالِ سَابُورُ الْجُنُودِ  
كَانَ يَقَالُهُ رَبُّرُ الْحَدِيدِ

الْمَيْخَنَكَ وَالْأَتْبَاهَ تَنْمِي  
وَمَصْرُعُ ضَيْزَنَ وَبَنَى أَبِيهَ  
أَتَاهَمَ بِالْفَيْوِلِ مُجَالَاتِ  
فَهَدَمَ مِنْ أَوَاسِي الْجِنْصَنَ صَخْرَاً

هوسپازی خود و دلباختگی اش به رعنایی شاپور ساخت، در نوشته‌های نویسنده‌گان اسلامی به شکل زیبایی بیان شده است. شاپور پس از پیروزی بر شهر هاترا به وعده خویش و ازدواج با نصیره وفا کرد.

شبی نصیره از زبری بستری که از پرنیان بود و با ابریشم خام آگنده بود بی‌تایی می‌کرد. چون به جستجوی آنچه که او را می‌آزرد پرداختند برگ موردي در بستر وی یافتند که بستر او را پر خون ساخته بود. شاپور از وی پرسید: «پدرت چه خوارکی به تو می‌داد؟» دختر گفت: «کره و مخ استخوان و انگین زنبوران بکر و باده صاف» شاپور که از خیانت وی به پدرش که این چنین لاز او مراقبت کرده بود، به شگفت آمده بود، او را شایسته اعتماد ندانست. از این‌رو دستور داد گیسوانش را بر دم اسپی سرکش بستند و با دوانیدن اسب بدنش را قطعه قطعه کردند.<sup>۱</sup> بدین‌سان فتح هاترا به وسیله شاپور اول این‌گونه انجام شد.

در برخی روایات نویسنده‌گان اسلامی فتح هاترا به دیگر پادشاهان ساسانی نسبت داده می‌شود. در میان نویسنده‌گان مختلف تنها ابوحنیفه دینوری در روایتی فتح هاترا را به شاپور دوم نسبت می‌دهد و علت حمله مانوس به ایران را قتل خیزن غسانی می‌داند.<sup>۲</sup> این روایت ناشی از اشتباہ گرفتن این شاهنشاه با شاپور اول است. در بسیاری از روایات همان‌گونه که گفته شد این فتح را مربوط به شاپور اول می‌دانند، ولی این قتبیه دینوری راهیابی به دژ هاترا و عشق دختر پادشاه آن به شاهنشاه ساسانی را به اردشیر اول نسبت می‌دهد.<sup>۳</sup> زرین کوب معتقد است پیش از سال ۲۴۱ م. که اردشیر پادشاهی را به پسرش شاپور اول واگذار کرد، مدتی اداره کشور را به اشتراک در دست داشتند. بنابراین وی بر این عقیده است که برپایه کلام نویافته‌ای از مانی، تصرف شهر هاترا در زمان سلطنت

۱. نولدکه، ص ۶۸ – ۶۹ شعالی، ص ۲۳۳.

۲. دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، ص ۷۶.

۳. دینوری، ابن قتبیه، ص ۲۸۶.

مشترک اردشیر و شاپور انجام گرفت.<sup>۱</sup> ازین‌رو می‌توان این گوناگونی روایات در نسبت دادن فتح هاترا به اردشیر اول و شاپور اول را بنابر نظر زرین‌کوب درباره سلطنت اشترانی اردشیر و شاپور توجیه کرد. ولی براساس آنچه که گفته شد بر اساس روایات متعدد می‌توان فتح هاترا را به شاپور اول نسبت داد.

### نقش اعراب در نبردهای شاپور با رومیان

شاپور اول پس از آرام ساختن مرزهای شرقی امپراتوری، لشکرکشی به غرب را آغاز کرد. پیشرفتهای سپاهیان ساسانی در بین النهرین و سوریه که تصرف نصیبین و انطاکیه را در پی داشت، گوردیانوس (۲۳۵ - ۲۴۴ م) امپراتور روم را به هیجان آورد و او را با سپاهی رهسپار شرق ساخت. پس از ورود امپراتور روم به آسیا در سال ۲۴۲ م. به حکومت آبگار دهم پادشاه دولت عربی اسرائیل پایان داده شد.<sup>۲</sup> علت براندازی این دولت که پیش‌تر درباره اهمیت آن در پیوندهای بازرگانی شرق و غرب سخن گفته شد، به درستی روشن نیست، ولی آنچه مسلم است، پس از پیشرفتهای دولت ساسانی و نظارت آن بر بخشی از راه خشکی بین النهرین و کرانه شرقی عربستان و راه دریایی خلیج فارس، دولت‌هایی که بر سر این راه بازرگانی، نقش زنجیره ارتباط بازرگانی شرق و غرب را بر عهده داشتند، جایگاه ویژه خود در روابط بازرگانی شرق و غرب را از دست دادند. ازین‌رو وجود این دولت‌های تقریباً مستقل دیگر چندان ضرورتی نداشت. سیاست توسعه‌طلبانه دولت ساسانی در غرب که برپایه گسترش مرزهای غربی برای نظارت کامل بر این راه‌های تجاری و مراکز مهم بازرگانی استوار بود، رومی‌ها را به واکنش ودادشت. ازین‌رو امپراتوری روم نیز برای استحکام مرزهای شرقی خود در برابر دولت ساسانی، سیاست انضمام این مراکز سیاسی و بازرگانی را به قلمرو امپراتوری در پیش گرفت.

۱. زرین‌کوب، ص ۴۲۲.

۲. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۶۶.

همان‌گونه که در سال ۱۰۶ م. دولت نبطیان در شمال غربی عربستان به دلیل از دست دادن رونق اقتصادی خویش در سراسر پالمیر ضمیمه امپراتوری روم شد، دولت اسروئن نیز که تحت‌الحمایه روم بود با از دست دادن رونق اقتصادی خویش، برای استحکام مرزهای امپراتوری روم در برابر ساسانیان به قلمرو این امپراتوری پیوست و پس از آن پالمیر نیز به چنین سرنوشتی دچار شد که بعداً درباره آن بحث خواهد شد.

سپاهیان رومی پس از برخورد با لشکریان ساسانی، در آغاز، پیروزی‌های چشمگیری در مرزهای غربی امپراتوری ساسانی به دست آوردند و حتی تیسفون پایتخت ساسانیان نیز در تهدید سپاه روم قرار گرفت. ولی پس از مرگ تیمه‌سی‌تئوس سردار رومی سپاه گوردیانوس، لشکر ساسانی برتری یافتند. امپراتور روم در سال ۲۴۴ م. در مسیکه<sup>۱</sup> یا میزیهه<sup>۲</sup> یا انبار، شکست سختی را پذیرا شد.<sup>۳</sup> این شهر به پاس پیروزی سپاه ساسانی، پیروزش‌آپور نام‌بده شد.<sup>۴</sup> گوردیانوس نیز در جریان این نبرد یا کمی پس از آن به طرز مرموزی کشته شد. برخی قتل او را در اثر شورش سپاه رومی به سرداری فیلیپ عرب می‌دانند که پس از مرگ گوردیانوس جانشین وی شد. فیلیپ عرب (۲۴۹ – ۲۴۴) در انعقاد قرارداد صلح با شاهنشاه ساسانی شتاب کرد. به موجب قرارداد صلح فیلیپ تسلط ایران بر ارمنستان، بین‌النهرین و هاترا را به رسمیت شناخت<sup>۵</sup> و مبلغ پانصد هزار دینار جهت نجات دادن یاران خویش پرداخت. شاپور در کتبیه کعبه زرتشت درباره این درگیری با روم و نتیجه آن می‌گوید: «وقتی که ما به سلطنت مستقر

1. Mesikeh

2. Misihé

۳. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۲۶ – ۲۲۵.

۴. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، ج ۲.

۵. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۰.

۵. هوار، کلمان، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۲۵.

شدیم، قیصر گوردیانوس از مردمان روم و گوت و ژرمن نیرویی گردآورد و برای مقابله با ایران به آسورستان<sup>۱</sup> آمد. در مرز آسورستان در مشیکهه<sup>۲</sup> نبردی بزرگ روی داد. قیصر گوردیانوس کشته شد و نیروی رومی تباہ گشت. رومی‌ها فیلیپ را قیصر کردند و آنگاه قیصر فیلیپ نزد ما آمد و پانصد هزار دینار جهت فدیه حیات یاران خویش بداد و باج گزار ما گشت و ما مشیکهه را به این سبب پیروز شاپور نهادیم.<sup>۳</sup>

درباره فیلیپ عرب آگاهی چندانی در دست نیست. بخی او را راهزنی از نژاد عرب می‌دانند که سرانجام توانست به مقام قیصری روم دست یابد.<sup>۴</sup> منابع رومی درباره ماجراه قتل گوردیانوس و برآمدن فیلیپ آگاهی چندانی به دست نمی‌دهند و از ذکر این ماجرا شرم دارند.<sup>۵</sup> از این رو نمی‌توان درباره چگونگی برآمدن فیلیپ در سپاه روم و یا نقش هم‌نژادانش آگاهی درستی به دست آورد. سرانجام فیلیپ عرب در سال ۲۴۹ م. در ورона از شهرهای ایتالیا به دست شخصی به نام دکیوس از اهالی ایلیریا که عشق و علاقه بسیاری به روم داشت، کشته شد.<sup>۶</sup>

قرارداد صلح (۲۴۴ م) بین فیلیپ عرب و شاهنشاه ایران، با وجود تنشی‌های ناشی از تکاپوهای امپراتور گالوس برای رهایی از غرامتی که بر رومی‌ها تحمیل شده بود و سیاست‌های ایران در ارمنستان تا زمان امپراتوری والریانوس (۲۵۳ م) صلح و آرامش میان دو امپراتوری را تأمین کرد.<sup>۷</sup> سرانجام مسئله ارمنستان و

۱. در شمال بین النهرين در سوریه.

2. Mesikh

۳. زرین کوب، ص ۴۲۷.

۴. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ص ۱۶۷.

۵. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۲۹ - ۲۳۰.

۶. دورانت، ویل، تاریخ تمدن (قیصر و مسیح)، مترجمان حمید عنایت، پرویز داریوش و

علی اصغر سروش، ج ۲، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۷۳۴.

۷. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

درخواست یاری تیرداد پسر خسرو پادشاه ارمنستان که همکاری‌های او با روم موجب قتل وی در توطئه مرموزی در سال ۲۵۲ م. شد، امپراتور روم را که رؤیای جبران شکست‌های پیشین را در سرداشت، به پنهان پرمخاطره شرق کشاند. در آغاز والریانوس پیشرفت‌هایی در سوریه داشت، ولی سرانجام شاهنشاه ایران در سال ۲۵۸ م. به رویارویی با سپاه روم پرداخت. پیروزی‌های شاپور، والریانوس و سپاهیانش را در تنگنا قرار داد. سرانجام امپراتور روم به اسارت ایران درآمد و سپاهیان ساسانی سراسر سوریه را به تصرف درآوردند.

### هجوم اذینه به سپاهیان شاپور

پس از اسارت امپراتور والریانوس و هنگامی که سپاه ساسانی در اندیشه تاختوتاز در سوریه بود، اذینه پادشاه دولت عربی تدمر (پالمیر) برای رهانیدن سرزمین خویش از تهاجم سپاهیان ساسانی نامه‌ای همراه با پیشکش‌های بسیار نزد شاهنشاه ساسانی فرستاد.

خاندان اذینه تا این زمان روابط بسیار مناسبی با رومی‌ها داشتند. جایگاه بلند این خاندان در نزد رومی‌ها از زمان پدربزرگ اذینه که همنام وی بود آغاز شد. نیای اذینه به دلیل خدمات ارزنده‌ای که در زمان امپراتور سپتیموس سوروس برای رومی‌ها انجام داده بود، ملقب به سپتیموس شد. سپتیموس اذینه به مجلس سنای روم نیز راه یافت. پس از مرگ وی که آن را ناشی از دسیسه‌های طرح‌ریزی شده از سوی قیصر روم که از قدرت بسیار او به وحشت آمده بود می‌دانند، پسرش خیران به حکومت تدمر رسید. پس از چندی خیران درگذشت و همین اذینه که معاصر شاپور بود به جای وی نشست. برخی او را پسر خیران و نواده اذینه و بعضی دیگر برادر خیران، می‌دانند. وی به مقام و منزلتی والاتر از پدر و نیایش دست یافت و در سال ۲۵۸ م. از سوی والریانوس به درجه کنسولی رسید.<sup>۱</sup>

۱. زرین‌کوب، ص ۴۲۸ – ۴۲۹.

۲. آذرنوش، ص ۵۷ – ۵۸؛ مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ص ۱۸۴.

برخی فرستادن نامه و پیشکش‌های اذینه به پیشگاه شاهنشاه ایران را کوششی به منظور دوستی با ایران، برای دستیابی به راه بازرگانی کرانه فرات و خلیج فارس می‌دانند.<sup>۱</sup> همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، نظارت ایران بر راه دریابی خلیج فارس و راه خشکی بین‌النهرین و عربستان شرقی به دوران شکوفایی و رونق دولت‌های کوچک و نیمه مستقلی که در کنار این راه بازرگانی قرار داشتند و از سوی امپراتوری‌های روم و پارت حمایت می‌شدند، پایان داد. به تدریج این دولت‌های کوچک برای استحکام مرزهای دو امپراتوری به قلمرو امپراتوری روم و ساسانی پیوستند. خاراکس و هاترا به تصرف ایران درآمد و اسرائیل نیز به قلمرو روم ضمیمه شد. از این‌رو دولت عربی تدمر که بازگشت به دوران شکوفایی و رونق اقتصادی خویش را در گرو دستیابی به راه‌های تحت نظارت ایران می‌دانست، برای پرهیز از سرنوشتی همانند دولت‌های کوچک مانند خویش، کوششی برای برقراری روابط دوستانه با ایران را آغاز کرد. بنابراین می‌توان اقدام اذینه در فرستادن نامه و پیشکش نزد شاپور اول را نخستین کوشش دولت تدمر برای نزدیکی با ایران دانست. این کوشش پادشاه تدمر با نخوت بیجای شاهنشاه ساسانی که از لحن اذینه در نامه‌اش که با فروتنی و احترام مبالغه‌آمیز اظهار فرمانبرداری نسبت به وی را نکرده بود و سبب خشمگینی وی شد، دشمنی میان دو دولت را در پی داشت.

شاپور از فرستاده اذینه خواست به ولی نعمت خویش بگوید: برای رهایی و امان از خشم شاهنشاه نزد او آید و در پیشگاهش به خاک افتاد و اگر چنین نکند کشورش ویران خواهد شد. هدایای او را نیز به فرات انداختند.<sup>۲</sup> چون خبر رفتار نخوت‌آمیز شاپور به اذینه رسید، به سختی خشمناک شد و برای جبران تحقیری که شاهنشاه ساسانی بر او روا داشت، به رومیان پیوست. هنگامی که شاپور و سپاه

۱. آذرنوش، ص ۵۷.

۲. علی، ج ۲، ص ۶۳۴ - ۶۳۵.

ساسانی با غنایم بسیار از سوریه و آسیای صغیر به سوی بین‌النهرین بازمی‌گشت، مورد هجوم اذینه، که گروهی از اعراب نیمه‌وحشی و سپاهیان پراکنده و شکست‌خورده رومی را به زیر فرمان درآورده بود، قرار گرفت. سواران اذینه به کشتار و غارت در سپاه خسته و فرسوده ساسانی پرداختند و غنایم و اسرای بسیاری از سپاه ساسانی گرفتند<sup>۱</sup> و آسیای صغیر، سوریه و قسمتی از بین‌النهرین را از چنگ ایران بیرون آوردند و تا نزدیکی تیسفون بیش رفتند.<sup>۲</sup>

پیروزی‌های اذینه بر سپاه ساسانی که در تهاجمی غارتگرانه در راه بازگشت سپاه ساسانی انجام گرفت، چندان از اهمیت پیروزی شاپور بر امپراتوری روم و اسارت والریانوس نکاست. نویسنده‌گان یونانی و رومی برای کاهش خواری و خفت اسارت والریانوس سعی در بزرگ جلوه دادن غارتگری‌های اذینه به عنوان پیروزی در پنهان نموده‌اند.<sup>۳</sup> ویل دورانت درباره تهاجم سواران اذینه بر سپاه ساسانی و تعقیب سربازان فرسوده و خسته ساسانی می‌نویسد: «او دنیوس فرماندار پالمور، با روم همدست شد و شاپور را مجبور کرد تا بار دیگر فرات را مرز ایران و روم بشناسد».<sup>۴</sup> اذینه پس از پیشروی‌های خود در سوریه و بین‌النهرین، گزارش پیروزی‌های خویش را به گالینوس جانشین والریان خبر داد. امپراتور روم او را به لقب امیر سپاه روم در مشرق مفتخر کرد و او را مأمور اجرای سیاست‌های روم در شرق و کوشش برای نجات والریان ساخت. اذینه پیروزی‌هایی در بین‌النهرین، نصیبن و حران به دست آورد و خود را شاه شاهان خواند. او موفق شد پایتخت دولت ساسانی در تیسفون را به محاصره درآورد. تهاجم گتها از دریای سیاه به آسیای صغیر در سال ۲۶۴ م. او را ناگزیر از رهایی محاصره و رویارویی با گتها

۱. واکیم، سلیم، ایران و العرب (العلاقات العربية الإيرانية عبر التاريخ)، بيروت: مؤلف، ۱۹۶۷، ص ۵۲ - ۵۳؛ مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ص ۱۸۳.

۲. آذرنوش، ص ۵۸.

۳. همان.

۴. دورانت، همان، (عصر ایمان) ج ۴، قسمت اول، ص ۱۷۶.

کرد. پس از شکست گتها اذینه در سال ۲۶۶ م. به دست یکی از افراد خاندان خویش کشته شد.<sup>۱</sup>

**روابط ایران و اعراب از جلوس هرمز اول تا مرگ هرمز دوم (م ۳۰۹-۲۷۲)**

نخستین مسئله مهم در روابط ایران و اعراب پس از مرگ شاپور اول (م ۲۷۲) تصرف قلمرو دولت عربی پالمیر به وسیله امپراتور اورلین بود. پیش‌تر گفته شد که اذینه پادشاه قدرتمند تدمر پس از تهاجم گتها ناگزیر از ترک محاصره تیسفون و رویارویی با ایشان شد. پس از پیروزی بر گتها اذینه در سال ۲۶۶ م. به دست فردی از خاندان خویش کشته شد. پس از مرگ وی پسر خردسالش به نام وهبлат وارث عناوین پدر شد و مادرش زنوبیا نیز قدرت شوهر خویش را به ارث بردا. زنوبیا ملکه تدمر زنی زیبا، هوشمند و دانشور بود. به زبان‌های یونانی، لاتینی و مصری آگاه بود و در زمینه ادبیات و فلسفه نیز صاحب دانش بود. نگارش تاریخی درباره مشرق زمین را به وی نسبت می‌دهند.<sup>۲</sup> زنوبیا زمام امور سرزمین‌های سوریه، کلیکیا،<sup>۳</sup> عربستان، کاپادوکیا<sup>۴</sup> و ارمنستان را که مستملکات همسرش اذینه به‌شمار می‌آمدند به دست گرفت. زمان پادشاهی وی مقارن با گرفتاری‌های فراوان امپراتوری روم در نبرد با اقوام برابر و گتها بود، امپراتوری روم به اضمحلال گراییده بود. ملکه تدمر با آگاهی از وضع ناهمجارت امپراتوری روم کوشش‌هایی را برای بهره‌گیری از این موقعیت آغاز کرد. در سال ۲۶۹ م. زنوبیا با تدارک نیروی دریایی قدرتمندی مصر را به تصرف خود درآورد و فتوحاتی در آسیای صغیر نیز انجام داد.<sup>۵</sup> سیاست دشمنی زنوبیا با روم اهداف مهم اقتصادی در شرق را

۱. علی، ج ۲، ص ۳۵؛ مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ص ۱۸۴؛ آذرنوش، ص ۵۸.

۲. دورانت، همان، (قیصر و مسیح)، ج ۳، ص ۷۳۶.

۳. سرزمینی در سوریه.

۴. کلیکیه سرزمینی وسیع است که کاپادوکیه بخشی از آن است و میان ایران و دریای مدیترانه قرار دارد.

۵. آذرنوش، ص ۶۰.

نیز در پی داشت. زنوپیا شکوفایی اقتصادی کشور خویش را در گرو روابط دولت‌های ساسانی به دستیابی به راه‌های غربی امپراتوری ساسانی می‌دانست. از این رو کوشش ناموفقی که در زمان اذینه برای نزدیکی با ایران انجام شد در زمان زنوپیا نیز ادامه یافت. با توجه به دشمنی‌ها و رقابت میان امپراتوری‌های ایران و روم، نزدیکی به ایران بدون دشمنی با روم ممکن نبود. بنابراین کوشش‌های زنوپیا برای گسترش قلمرو خویش در سرزمین‌های تابع امپراتوری روم به اختصار روم می‌توانست زمینه دستیابی به چنین هدفی را میسر سازد. نزدیکی به ایران در چنین موقعیتی علاوه بر دستیابی به راه‌های بازرگانی غرب ایران و عربستان شرقی جلب حمایت امپراتوری ساسانی در رویارویی با روم را نیز در پی داشت.

پیشرفت‌های زنوپیا در آسیای صغیر و مصر به معنای اعلان جنگ با امپراتوری روم بود. در سال ۲۷۰ م. اورلیان زمام امپراتوری روم را به دست گرفت. وی برای استحکام مرزهای شرقی امپراتوری تصمیم به تصرف سرزمین تدمر گرفت. زیرا تدمر بدون نزدیکی با ایران توانایی اجرای نقش مهم اقتصادی و بازرگانی خویش برای پیوند امپراتوری روم با شرق را نداشت، از سوی دیگر حضور این دولت در مرزهای روم نیز مشکلاتی را در شرق امپراتوری پدید می‌آورد. بنابراین تصرف تدمر سیاستی بود که امپراتوری روم پیش‌تر درباره دولت‌های نبطیان در شمال غربی عربستان و اسرائیل در شمال بین‌النهرین و سوریه به کار برده بود. از این‌رو اورلیان برای پایان دادن کار دولت عربی تدمر به سوی آن لشکر کشید. ملکه زنوپیا به یاری امپراتوری ایران امیدوار بود. ولی آغاز جنگ‌های تدمر و روم مصادف با دوران پیری شاپور و مرگ وی بود. پس از مرگ شاپور (۲۷۲ م) هرمز اول سپاهی کوچک روانه تدمر ساخت و سپاه ارمنستان را نیز دستور یاری به تدمر داد. ولی رومی‌ها راه سپاه ساسانی برای پیوستن به تدمر را بستند و ارمنستان را نیز از همکاری بازداشتند.<sup>۱</sup> اورلیان شهر تدمر را در سال ۲۷۲ م. به

۱. آذرنوش، ص ۱۲۱، ج ۳، ص ۱۲۲ - ۱۲۳.

محاصره خویش درآورد. زنوبیا که از رسیدن سپاه کمکی ساسانی نالمی‌د شد، تصمیم گرفت شبانه از محاصره دشمن بگریزد و شخصاً از دربار ساسانی یاری بخواهد. پس از خروج وی از شهر تدمر و حرکت به سوی ایران در کناره فرات به دست سپاهیان اورلثان دستگیر شد و با اسیر شدن وی دولت عربی تدمر نابود گردید.<sup>۱</sup> بدین‌سان دولت ساسانی اگرچه در بار نخست با نخوت و غرور بیجای شاپور اول نتوانست از نزدیکی با تدمر بهره جوید، ولی این بار ضعف این دولت و بی‌تدبیری هرمز اول مانع چنین هدفی شد و اقدامات ضعیف هرمز اول در فرستادن سپاه کوچکی برای یاری تدمر، نه تنها در پیشرفت سیاست ایران در شمال عربستان تأثیر مثبتی نداشت، بلکه خشم امپراتوری روم را نیز برانگیخت.<sup>۲</sup> از میان رفتن پالمیر یا تدمر به عنوان آخرین دولت بازرگانی از دولتهای واقع بر سر راه‌های تجاری شرق عربستان، پایان دوره‌ای تاریخی به شمار می‌آمد که ویژگی آن در فعالیت‌های بازرگانی این دولتها و برقراری پیوندهای تجاری شرق و غرب با اتخاذ سیاست موازنه‌ای در روابط با شاهنشاهی اشکانی و امپراتوری ساسانی بود. از این‌رو پس از پایان کار دولت تدمر، دوران تازه‌ای آغاز شد که از سده چهارم تا هفتم میلادی را در بر می‌گیرد. دولت تدمر آخرین دولت شمال عربستان بود که ماندگار از سده نخست میلادی و یا مقارن با اشکانیان ظهور کرد. چنان‌که بیان شد، این دولتهای تازه، پس از پیدایش حکومت ساسانی در ایران برای پیشبرد اهداف و سیاست دولتهای بزرگ از میان رفتند. گرچه دولت نبطیان در سال ۱۰۶ م. پیش از ساسانیان از میان رفت، ولی سده سوم میلادی شاهد فروپاشی نظامهای سیاسی کوچکی در عربستان شمالی و شرقی و بین‌النهرین مانند اسرائیل و تدمر بود که به دست رومیان از میان رفتند و

۱. دورانت، همان، (قیصر و مسیح)، ج ۳، ص ۷۴۶.

۲. زرین کوب، ص ۶۳۶؛ مشکور، تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر، تهران: اشرافی،

هاترا و خارکس که ساسانیان نابودشان ساختند. واژگونی این دولتها کنار رفتن نظامهای سیاسی و سربرآوردن قبایل تازه را در پی داشت. پیگولوسکایا درباره مرحله تازه‌ای که پس از سده سوم میلادی در تاریخ عربستان پدید آمد چنین می‌نویسد: «پس از سده سوم میلادی مرحله تازه‌ای در تاریخ اعراب شمال پدید آمد و این زمانی بود که بادیه‌نشینی ... می‌باشد در حد اعلای خود قرار گرفته باشد.»<sup>۱</sup> گسترش بادیه‌نشینی در عربستان پس از سده سوم میلادی، تعرض صحراء‌گردان را به نواحی و اراضی آباد شدت بخشید فرامی‌نمای نیز ضمن بیان گسترش بیابان‌گردی پس از سده سوم میلادی در عربستان، دوران میان سده‌های چهارم و هفتم میلادی را عصر تاریک عربستان می‌خواند.<sup>۲</sup>

درباره روابط ایران و اعراب در دوره پادشاهی بهرام اول هیچ‌گونه آگاهی روشنی در دست نیست. برخی فرستادن سپاه کمکی برای یاری رساندن به ملکه زنویبا را به بهرام اول نسبت می‌دهند، ولی اگر سال ۲۷۲ م. را سال پیروزی اولیان بر زنویبا و اسارت وی بپذیریم، این حادثه یک سال پیش از شاهنشاهی بهرام اول که در سال ۲۷۳ م. به جای برادر نشست رخ داد.

دوران شاهنشاهی بهرام اول، بهرام دوم و بهرام سوم دوره حادمیت و اقتدار کرتیر و حکومت دینی اوست. تنها آگاهی موجود درباره پیوندهای ایرانیان و اعراب در این دوره همراه با تعصب مذهبی، به فرار مانویان از ایران و پناه بردن گروهی از ایشان به عمروبن عدی نخستین پادشاه لخمي محدود می‌شود.<sup>۳</sup> این آگاهی نیز از نوشه‌ها و اطلاعات برجای‌مانده از دوره پادشاهی نرسی به دست می‌آید. روی کار آمدن نرسی واکنشی در برابر دوره تئوکراسی و حاکمیت کرتیر

۱. پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم - ششم میلادی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۵۳۱.

۲. فرامیراث باستانی ایران، ص ۳۸۳.

۳. آلتاییم، کمک‌های اقتصادی در دوران باستان، ترجمه امیرهوشنگ امینی، تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۹۹.

به شمار می‌آید. قیام نرسی با همکاری گروهی از اشراف ناراضی و برخی پادشاهان و دولت‌های کوچک بین النهرين پشتیبانی می‌شد. از جمله هواخواهان وی شاهان استان آبگاران<sup>۱</sup> و شاه قبایل لخمی یعنی عمروبن عدی بودند.<sup>۲</sup> نرسی پسر شاپور اول در دوره پایان شاهنشاهی بهرام دوم، (۲۷۶ - ۲۹۳ م) پادشاه ارمنستان بود. پس از نارضایتی اشراف از سلطنت بهرام سوم از نرسی خواستند که برای رسیدن به شاهنشاهی به مرز بابل حایی که کتیبه پایکوئی در آنجا بود بیاید. از این رو بسیاری از اشراف برای بیعت با وی به پیش او شتافتند.<sup>۳</sup> دو سنگ‌نبشته از نرسی در پایکوئی موجود است. سنگ‌نبشته بالایی بسیار از بین رفته ولی سنگ‌نبشته پایینی پایکوئی فهرستی از اشراف و کسانی که نرسی را در رسیدن به پادشاهی حمایت کردند، ارائه می‌کند. در میان این اشراف از عمر و پادشاه لخمی و عمر و نامی دیگر که او را پادشاه آبگاریان می‌دانند نیز نام برده شده است.<sup>۴</sup> از این رو وجود افراد مذکور در مراسم تاجگذاری نشانگر پذیرش سیاست ساسانیان از سوی قبایل عرب است.

قیام نرسی در واقع آخرین ضربه بر پیکر حکومت دینی کرتیر بود. پس از پیروزی نرسی و در هنگام جلوس وی عمروبن عدی پادشاه لخم، «اینای»<sup>۵</sup> شاگرد و جانشین مانی را به وی معرفی کرد.<sup>۶</sup>

پس از نرسی پسرش هرمز دوم در سال ۳۰۱ م. به تخت نشست. درباره روابط ایران و اعراب در دوران پادشاهی او آگاهی چندانی در دست نیست. برخی

۱. نقش پادشاه آبگاران در قیام نرسی تا حدی مبهم است، زیرا آخرین پادشاه اسروئن آبگار دهم در روم درگذشت. رک. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۳۰.

۲. لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، ج ۲، تهران: سعلمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۸.

۳. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۳۰.

۴. همان؛ لوکونین، ص ۱۸۸.

5. Innay

۶. زرین کوب، ص ۴۴۵؛ لوکونین، ص ۱۲۴.

نویسنده‌گان از قتل وی به دست اعراب مهاجمی که از بحرین به سوی ایران هجوم آوردند گزارش می‌دهند.<sup>۱</sup> درباره چگونگی این تهاجم و مرگ پادشاه ایران به دست گروهی از اعراب غارتگر آگاهی روشنی در دست نیست، هجوم اعراب بیابان گرد به مرزهای ایران را می‌توان دستبردهایی غارتگرانه به سرزمین‌های آباد دانست که در زمان پادشاهی شاپور دوم نیز ادامه یافت.

تبرستان  
www.tabarestan.info

---

۱. پیرنیا، ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان، تهران: مجلس، ۱۳۱۰، ج ۳، ص ۱۶۰؛ زرین کوب، ص ۴۴۷.

## فصل چهارم اعراب و ساسانیان در سده چهارم میلادی

چگونگی پایان زندگی هرمز دوم به درستی روشن نیست. گزارشی را که پایان کار او را در نتیجه تهاجمی از سوی اعراب در سرحدات ایران بیان می‌کند، چندان قابل اعتماد نمی‌دانند. نولدکه این روایت را کوششی برای توجیه دشمنی شاپور دوم با اعراب می‌داند.<sup>۱</sup> این گزارش را می‌توان نشانی از آغاز سیل مهاجرت قبایل عرب به سوی نواحی آباد حدود ایران دانست، که در زمان کودکی شاپور دوم شدت بیشتر یافت.<sup>۲</sup> از این رو وجود این گزارش‌ها می‌تواند، نشانگر پریشانی اوضاع ایران در دهه‌های آغازین سده چهارم میلادی باشد. پس از مرگ هرمز دوم پراکنده‌گی و دو دستگی در خاندان هرمز و بزرگان کشور نمایان شد.<sup>۳</sup> ناکامی‌های دوران پادشاهی نرسی و هرمز دوم، اشرف، بزرگان و شهریارانی را که در پیروزی نرسی بر هواخواهان کرتیر و بهرام وی را یاری کردند مأیوس ساخت.<sup>۴</sup> روی کارآمدن آذر نرسی نیز نتوانست به پریشانی اوضاع پایان دهد. از این رو در میان حوادث خونین سال ۳۰۹ م. بزرگان کشور شاپور دوم را که نوزادی کوچک بود به

۱. نولدکه، ص ۸۳.

۲. کسری، ص ۱۳۶.

۳. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۳۳.

۴. زرین کوب، ص ۴۴۸.

سلطنت رساندند و دست خویش را برای دخالت در امور شاهنشاهی باز نهادند. از این رو دوران فترتی از پایان سلطنت هرمز دوم تا رشد و بلوغ شاپور دوم در تاریخ شاهنشاهی ساسانی پدید آمد.

### تهاجم اعراب به نواحی غربی و جنوبی ایران

پریشانی اوضاع ایران پس از مرگ هرمز دوم با ناآرامی‌هایی در مرزهای غربی و جنوبی و شرقی امپراتوری ساسانی همراه بود. طبعی درباره نابسامانی‌های درونی شاهنشاهی ساسانی که تعدی بیگانگان به مرزهای ایران را در پی داشت می‌نویسد: «... تا آنکه به همه‌جا رسید و در آن سوی مرزهای ایران بپراکندند که ایرانیان را پادشاهی نیست و در انتظار کودکی گهواره‌نشین هستند و نمی‌دانند کارش به کجا خواهد کشید. پس ترک و روم در مملکت ایشان چلمع بستند».<sup>۱</sup> از این رو در چنین شرایطی راه برای ورود قبایل عرب آن سوی مرزهای غربی و ساحل جنوبی ایران به درون امپراتوری ساسانی هموار شد. بنابر گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی قبایل عرب ساکن در نواحی ساحلی جنوب خلیج فارس از سرزمین‌های عبدالقیس،<sup>۲</sup> بحرین، کاظمه<sup>۳</sup> و قبیله ایاد ساکن در ساحل جنوب غربی<sup>۴</sup> خلیج فارس به سرزمین‌های غربی و جنوبی ایران دستبرد زدند.<sup>۵</sup> اعراب نواحی عبدالقیس، بحرین و کاظمه از راه دریا وارد سواحل جنوبی ایران شدند و در نواحی ریشه‌ر<sup>۶</sup> و سواحل اردشیر خُرَه<sup>۷</sup> و دیگر سواحل جنوبی به غارت

۱. نولدک، ص ۸۴ - ۸۵.

۲. نام قبیله‌ای بزرگ است که نولدکه محل سکونت ایشان را در شمال شرقی عربستان می‌داند.

۳. نولدک، ص ۸۵.

۴. کاظمه در سواحل جنوبی خلیج فارس.

۵. قبیله ایاد در جنوب غربی خلیج فارس می‌زیستند. رک. مهرین شوشتی، عباس، ایران نار، یا کارنامه ایرانیان در عصر ساسانیان، تهران، آسیا، بی‌تا، ص ۷۸.

۶. نولدک، ص ۵۸؛ تعالی، ص ۲۴۴؛ دینوری، ابن قتبیه، ص ۲۸۸.

۷. اردشیر خُرَه، گور فیروزآباد در فارس.

پرداختند.<sup>۱</sup> تهاجم این قبایل عرب به سوی نواحی مرزی ایران ناشی از گرسنگی و کمی آذوقه در شبے جزیره و دستبردی برای فراهم آوردن خواربار و نیازهای خویش از سرزمین‌های دیگر بود. از این‌رو پس از ورود اعراب به این سرزمین‌ها آنان چارپایان و آذوقه مردم را به غارت برداشتند و اراضی و اغنام ایشان را گرفتند.<sup>۲</sup> این گونه دستبردهای قبایل عرب که در هنگام پریشانی و ناتوانی دولت‌های ایرانی در حفظ مرزهای امپراتوری پدید می‌آمد امری کاملاً طبیعی در راستای مهاجرت قبایل عرب به سوی نواحی آباد برای گزینش از سرزمین خشک و سوزان خویش است که همواره در روابط خارجی دولت‌های همجوار با قبایل عرب باید در نظر گرفته شود. علاوه بر غارتگری این گروه‌های عرب در نواحی ساحلی ایران در کناره‌های شمالی خلیج فارس، دستبردهایی به سوی نواحی آباد بین‌النهرین و سواد از سوی قبیله بزرگ ایاد که در نواحی جنوب غربی خلیج فارس سکونت داشتند، انجام گرفت.<sup>۳</sup> مسعودی شخصی به نام حارث بن الاعز ایادی را شاه قبیله ایاد می‌داند<sup>۴</sup> که در هنگام تهاجم و غارتگری‌های ایشان به سوی نواحی آباد سواد ریاست ایشان را در دست داشت. ولی گردیزی از او به عنوان ملک عرب یاد می‌کند.<sup>۵</sup> در منابع دیگر ذکری از حارث بن الاعز به میان نیامده است. از این‌رو نمی‌توان او را پادشاهی که ریاست قبایل گوناگون عرب را در دست داشت تصور کرد، بلکه شاید وی رئیس قبیله ایاد و فرمانده غارتگری‌های ایشان به سوی بین‌النهرین باشد. تهاجم قبیله ایاد به سوی سرزمین بین‌النهرین با غارتگری و ویرانی‌های بسیاری همراه بود. با توجه به مرزهای خشکی در غرب امپراتوری ساسانی این تهاجم نسبت به دستبرد اعراب به مرزهای ساحلی جنوب ایران در گستره وسیع‌تر انجام شد و

۱. نولادکه، ص ۸۵

۲. همان؛ ثعالبی، ص ۲۴۴

۳. ثعالبی، ص ۲۴۶

۴. مسعودی، *التتبیه والأتسراف*، ص ۲۴۹

۵. گردیزی، ص ۷

در نتیجه آثاری ویرانگر و تهدیدی جدی‌تر برای شاهنشاهی ساسانی به‌شمار می‌آمد. دولت ساسانی به دلیل ضعف درونی توانایی رویارویی با این تعدیات غارتگرانه قبایل عرب را نداشت. از این‌رو این ناآرامی‌های مرزهای غربی و جنوبی ایران و دستبرد قبایل عرب گرسنه تا رشد و بلوغ شاهنشاه ساسانی و بروز لیاقت و شایستگی‌های وی ادامه یافت. ولی آگاهی‌های موجود درباره این دستبردها بسیار اندک است.

تبرستان

## سرکوب اعراب غارتگر و گسترش نفوذ شاپور دوم در شبه‌جزیره عربستان

قدرت طلبی بزرگان کشور در دوره کودکی شاپور هرج‌ومرج و از هم گسیختگی را بر ایران چیره ساخت. از این‌رو اوضاع سپاهیان و مرزداران ایرانی نیز بسیار پریشان بود. فرسودگی سپاهیان مرزی و هجوم بیگانگان ایشان را که مدتی دراز در مرزها به‌سر می‌بردند ناتوان ساخته بود. براساس گزارش طبری شاپور هنگامی که از وضع سپاهیان آگاه شد، بگفت: «هر که بخواهد به خانه خود بازگردد؛ اما هر که بخواهد با شکیبایی و پایداری در جای خود شایستگی خود را به تمام رساند حق او را شناخته آید و بفرمود تا هر که بر می‌گردد در خانه و سرزمین خود بماند تا وقت نیاز به او فرا رسد». <sup>۱</sup> این روایت به روشنی به فراموشی سپرده شدن سپاه قدرتمند ساسانی و پریشانی احوال آن را نشان می‌دهد. از این‌رو شاپور پس از بروز شایستگی‌های خویش برای در اختیار گرفتن قدرت اداره کشور، نیاز به وجود سپاهی قدرتمند برای رویارویی با بیگانگان را داشت. بنابراین بازپس‌گیری سرزمین‌های ازدست‌رفته در برابر رومیان را به تأخیر انداخت، و در آغاز به تنبیه اعراب که رویارویی با ایشان با گردآوری سپاهی اندک نیز ممکن بود؛ و برخورد با ایشان به کارگیری کامل سپاه ساسانی را نمی‌طلبید، پرداخت.

۱. طبری، ج ۲، ص ۶۸.

شاپور شخصاً فرماندهی سپاه ساسانی را برای سرکوبی اعراب در دست گرفت. نوشته‌های نویسنده‌گان اسلامی درباره لشکرکشی وی برای مجازات اعراب بسیار پراکنده و گوناگون است و گاه نیز در بیان این اقدام به گزافه‌گویی درباره گستره لشکرکشی‌های شاپور عليه اعراب پرداخته‌اند. درباره چگونگی آغاز لشکرکشی وی در حدود طولانی غرب و جنوب ایران نظریات و روایات گوناگونی است.

با توجه به وسعت غارتگری‌های قبیله ایاد در نواحی بسیار مهم سواد و بین‌النهرین که پایتحت امپراتوری ساسانی نیز در تهدید حدی قرار می‌گرفت، ضرورتاً عملیات نظامی شاپور دوم عليه اعراب باستی از سرکوبی گروه‌های ایادی ساکن در بین‌النهرین آغاز می‌شد. ازین‌رو شاپور نخست به‌سوی ایادی‌های بین‌النهرین و سواد لشکر کشید و بسیاری از ایشان را کشت. برخی نویسنده‌گان اسلامی نابودی کامل قبیله ایاد در نتیجه لشکرکشی شاپور را گزارش می‌کنند.<sup>۱</sup> ولی روایاتی درباره حضور افراد این قبیله در بین‌النهرین و برخورد دیگر شاهنشاهان ساسانی با ایشان، این گزارش‌ها را مردود می‌سازد. ازین‌رو می‌توان لشکرکشی شاپور دوم عليه ایادیان را یک انتقام‌جویی و سرکوب توأم با کینه‌توزی که با قتل عام همراه بود، تصور کرد. مسعودی از حضور یک زندانی ایادی به نام لقیط در زندان شاهنشاه گزارش می‌دهد که پس از آگاهی از قصد شاپور در تهاجم به‌سوی ایادیان، به‌وسیله سرودن شعری خویشان خود را آگاه می‌سازد.<sup>۲</sup> بر پایه همین گزارش خویشان ایادی وی چندان اهمیتی به پیام او نمی‌دهند و در نتیجه به‌وسیله سپاه ساسانی قتل عام می‌شوند.<sup>۳</sup> پذیرش حضور این شاعر عرب در زندان شاپور دوم و آگاهی یک زندانی از نقشه شاهنشاه ساسانی بیشتر به یک داستان شباهت دارد. مرادیان این شاعر عرب را منشی

۱. تعالیبی، ص ۲۴۶؛ مسعودی، التنبیه والآشراف، ص ۲۵۰.

۲. مسعودی، التنبیه والآشراف، ص ۱۸۶.

۳. همان.

دربار ساسانی و مسئول رسیدگی به امور اعراب در دربار شاپور دوم می‌داند.<sup>۱</sup> لقیطبن یعمر ایادی در شعری بدین مضمون خویشان خود را از تصمیم شاپور دوم آگاه می‌سازد:

ای مردم اگر نسبت به زنانتان غیرت دارید از کسری و لشکریانش ایمن مباشید. بیاخیزید و روی پای خود بایستید (بیدار شوید) و بترسید، زیرا هر کس از سرانجام کار بترسد ایمن خواهد بود.<sup>۲</sup>

تصور این که لقیط منشی و مسئول رسیدگی به امور اعراب در دربار شاپور دوم بوده است نیز نمی‌تواند چندان قابل پذیرش باشد. زیرا با بررسی میزان پیوستگی ایران و اعراب و وابستگی حیره به دولت ساسانی تا پایان سده چهارم میلادی که در بحث‌های بعدی روشن خواهد شد، نمی‌توان ضرورت وجود یک منشی امور اعراب را در دربار ساسانی به‌ویژه در دوران فترت پس از مرگ هرمسز دوم پذیرفت. از این‌رو لقیطبن یعمر ایادی را نمی‌توان منشی دیوان ساسانی در زمان شاپور دوم دانست. نکته دیگری نیز که معاصر بودن لقیط ایادی و شاپور دوم را نفی می‌کند، بیمدادن خویشان ایادی لقیط از کسری در شعر اوست. برای اثبات این مطلب باید به دامنه زمانی اطلاق «کسری» به شاهنشاهان ساسانی پرداخت. آنچه مسلم است، شهرت بسیار خسرو انشیروان و خسرو پرویز موجب نامیدن عنوان کسری بر شاهنشاهان ساسانی گردید.<sup>۳</sup> از این‌رو نمی‌توان منظور از کسری

۱. مرادیان، خدامرا، کشور حیره در قلمرو شاهنشاهی ساسانیان از ۲۲۶ تا ۳۶۴ م، بی‌جا: بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۵، ص ۳۴.

۲. یا قوم لا تأمنوا ان كتم غيرا / على نسائكم كسرى و ماجدعا  
قوموا قياماً على أمشاط ارجلكم / ثم انزعوا قد ينال الامن من فرعا

رک. مرادیان، ص ۳۴ - ۳۵.

۳. عربها نام خسرو اول و دوم را تغییر فاحشی داده و کسری (kisra) خوانده‌اند و از اینجا عقیده غلطی شایع شد که پادشاهان ایران باستان را کسری و در جمع اکاسره گفته‌اند. رک. مشکور، تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر، ج ۲، ص ۸۵۳.

در شعر لقیط را آن گونه که مرادیان تصور کرده است، شاپور دوم دانست. بنابراین اگر منسوب ساختن این شعر به لقیط بن یعمر ایادی ساختگی نباشد، می‌توان آن را مربوط به حادثه حمله خسرو انوشیروان به ایادیان دانست. کسری نیز لقیط بن یعمر را معاصر با خسرو اول و شعر وی را مربوط به حادثه لشکرکشی این شاهنشاه ساسانی علیه ایادیان می‌داند.<sup>۱</sup> پس از سرکوبی شدید ایادیان در عراق گروهی از ایشان به روم گریختند.<sup>۲</sup>

شاپور پس از سرکوبی قبیله ایاد برای تثیت موقعیت بسیار با اهمیت ایران در عربستان شرقی و نظارت بر راههای بازرگانی خلیج فارس و شرق عربستان در ادامه عملیات نظامی خویش علیه اعراب برای سرکوبی قبایل سرکش عرب و گسترش نفوذ ایران در عربستان، نخست به سوی سواحل جنوبی ایران، بهویژه منطقه فارس که از سوی اعراب بحرین و نواحی ساحلی شرق عربستان مورد چپاول قرار گرفته بود، لشکر کشید. طبری در این باره می‌نویسد: «بر گروهی از عرب که سرزمین پارس را چراغاً خود ساخته بودند بتاخت بی‌آنکه خبر داشته باشند و بسیاری از ایشان را به بدترین وجهی بکشت...»<sup>۳</sup> پس از مجازات اعراب در جنوب ایران، شاپور از طریق عبور از خلیج فارس وارد سرزمین بحرین شد. گروه زیادی از اعراب قبایل تمیم، بکرین وائل و عبدالقیس را در بحرین قتل عام کرد. برپایه گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی پس از بحرین به سوی سرزمین عبدالقیس که در شمال شرقی عربستان قرار داشت، لشکر کشید. سپس به سوی یمامه در جنوب بحرین روی آورد و در این سرزمین‌ها علاوه بر کشتار بسیاری از اعراب نافرمان، چشمه‌ها و چاه‌های آب را نیز با شن و خاک بینباشت؛<sup>۴</sup> تا شاید نبودن آب در سرزمین خشک و سوزان

۱. کسری، ص ۱۳۶ - ۱۳۷.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ص ۲۵۰.

۳. نولدکه، ص ۸۷.

۴. همان، ص ۱۱۱؛ تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۳۶.

بیابانی، اعراب این نواحی را ناگزیر از تسلیم نماید. پس از به فرمان درآوردن اعراب این مناطق عربستان، بنابر گزارش طبری، شاپور برای پیگرد برخی گروههای عرب تا نزدیکی مدینه نیز پیش رفت.<sup>۱</sup>

در ادامه همین گزارش طبری و این‌اثیر از بازگشت شاهنشاه ساسانی از حجاز به‌سوی نواحی شمالی عربستان و سرزمین‌های میان ایران و دیدگاه‌های (پادگان‌های مرزی) روم برای سرکوبی باقی‌مانده قبایل بکر و بنی تغلیب گزارش می‌دهند.<sup>۲</sup> از این‌رو لشکرکشی شاپور دوم در عربستان گستره‌ای وسیع را در بر گرفت. نویسنده‌گان اسلامی در بیان لشکرکشی شاپور به عربستان دچار اغراق‌گویی شده‌اند. ثعالبی برای بیان درنوردیدن تمام سرزمین شبه‌جزیره عربستان، دورماندن یمن از گزند این لشکرکشی را این‌گونه توجیه می‌کند: «... مع‌هذا از حمله به یمن خودداری نمود یکی به ملاحظه روابط دوستانه‌ای که سلاطین این کشور با او داشتند و احترامی که نسبت به او قائل بودند یا به‌طوری‌که می‌گویند این کار را می‌شوم تلقی و گرفتاری کیکاووس را در محاصره آن بلاد در نظر داشت». <sup>۳</sup> نولدکه درباره لشکرکشی بزرگ شاپور در شبه‌جزیره عربستان می‌نویسد: «با کمتر توجهی می‌توان دریافت که این لشکرکشی خطرنک که از تیسفون آغاز می‌شود و از بحرین تا بحر احمر می‌رود و از آنجا به بیابان‌های سوریه بر می‌گردد نمی‌تواند حقیقت داشته باشد». <sup>۴</sup> زرین کوب معتقد است در بیان لشکرکشی‌های شاپور به عربستان و تتبیه اعراب از جانب شعوبیان در دوران اسلامی مبالغه‌هایی شده است.<sup>۵</sup> با وجود اغراق‌گویی‌های موجود در

۱. نولدکه، ص ۱۱۱.

۲. همان؛ ابن‌اثیر، ص ۶۵

۳. ثعالبی، ص ۲۴۷

۴. نولدکه، ص ۴۴۹

۵. زرین کوب، ص ۴۴۹

نوشته‌های نویسنده‌گان اسلامی که گاه لشکرکشی شاپور به سرزمین عربستان را همچون افسانه‌ای غیرواقعی می‌نمایانند، می‌توان براساس این گزارش‌ها به دست آوردن دوباره موقعیت با اهمیت ایران در عربستان شرقی را که در دوران فترت میان مرگ هرمز و رشد و بلوغ وی از بین رفته بود و همچنین نخستین کوشش در راه گسترش نفوذ ایران به غرب عربستان را نتیجه کوشش‌های شاپور دوم برای تجدید شکوه و عظمت امپراتوری بزرگ ساسانی دانست.<sup>۱</sup>

شاپور دوم در تنبیه اعراب سخت‌دلی‌های بسیاری از خود نشان داد و به اعراب بیابان گرد طعم مجازات تجاوز بر سرزمین ایران را به سختی چشانید. برای این نویسنده‌های شانه‌های اعراب را می‌کند<sup>۲</sup> و یا بنابر برخی روایات کتف اسیران را سوراخ می‌کرد.<sup>۳</sup> حمزه اصفهانی در این باره می‌نویسد: «وی را شاپور هویه سبنا نامند. هویه یعنی کتف (شانه) و سبنا یعنی سوراخ کننده و این بدان سبب گفتند که در جنگ با تازیان شانه‌های آنان را سوراخ می‌کرد و حلقه در آن‌ها می‌گذرانید و این چنین اسیرشان می‌گرفت؛ از این‌رو ایرانیان او را هویه سبنا (هویه سبنا) و تازیان ذوالاکتاف خوانند».<sup>۴</sup> برخی معتقدند ذوالاکتاف لقبی مدح‌آمیز برای شاپور دوم بوده و ذوالاکتاف به معنی صاحب شانه‌های پهن است و مجازاً به معنای کسی است که سنگینی اداره کشور را به دوش می‌کشد.<sup>۵</sup>

کریستن سن نظریه حمزه اصفهانی را تأیید می‌کند و به نظر وی «این تنها نوبتی نیست که صحبت از این مجازات شده باشد».<sup>۶</sup> بنابراین لشکرکشی بزرگ شاپور در تعقیب اعراب کوششی مهم برای بازگرداندن موقعیت از دست رفته ساسانیان در غرب و جنوب بود و آغاز کوشش‌های دیگر برای تثییت موقعیت امپراتوری

۱. دینوری، ابن قتیبه، ص ۲۸۸؛ ابن اثیر، ص ۶۵

۲. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۵۰؛ مجلمل التواریخ و القصص، ص ۳۴.

۳. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۵۰.

۴. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۲، ص ۳۲۳ - ۳۲۴.

۵. کریستن سن، ص ۳۲۹.

ساسانی و حفظ مرزهای کشور در برابر تعدیات غافلگیرانه اعراب بود که در مباحث بعدی بدان پرداخته خواهد شد.

### نقش اعراب در نبرد یولیانوس و شاپور دوم

پس از بازگشت آرامش به قلمرو شاهنشاهی ساسانی و مجازات اعراب راهزنی که در نواحی مرزی امپراتوری به چپاول و فساد دست زده بودند، اندیشه جبران شکست نرسی در برابر رومیان، شاپور دوم را به خود مشغول ساخته بود. نخستین کوشش‌های شاپور برای بازگرداندن سرزمین‌هایی که در نتیجه صلح ننگین ۲۹۸ م. از فرمان شاهنشاهی ساسانی خارج شده بود، چندان با موفقیت همراه نبود. سرانجام وی در سال ۳۵۹ م. پیروزی‌هایی در بین النهرین بر رومی‌ها به دست آورد<sup>۱</sup>. دو سال بعد در سال ۳۶۱ م. کنستانتینوس امپراتور روم درگذشت. یولیانوس (۳۶۱ - ۳۶۳ م) امپراتور جدید روم که از آیین مسیح نیز برگشته بود، سپاهی بزرگ برای لشکرکشی به ایران و جبران شکست پیشین رومی‌ها فراهم آورد.<sup>۲</sup>

نویسنده‌گان اسلامی درباره نقش اعراب در انگیزه لشکرکشی یولیانوس به ایران و نبردهای وی مبالغه کرده‌اند. در نوشه‌های نویسنده‌گان اسلامی مهم‌ترین انگیزه اعراب برای همکاری با رومی‌ها علیه شاپور دوم انتقام از سخت‌کشی‌ها و خشونت بسیار وی در مجازات و سرکوبی قبایل عرب که به مرزهای ایران تجاوز کردن بیان شده است.<sup>۳</sup> این گزارش‌ها نبرد یولیانوس را نخستین لشکرکشی رومی‌ها علیه ساسانیان پس از عملیات نظامی شاپور در عربستان بیان می‌کنند و نقش مهمی برای اعراب فراری و پناهنده به روم در پیدایش این لشکرکشی قائلند. بلعمنی درباره چگونگی گردآمدن اعراب در سپاه یولیانوس می‌نویسد: «و

۱. کریستن سن، ص ۳۲۹ - ۳۴۴ و ۳۷۱ - ۳۴۳؛ زرین کوب، ص ۴۴۹ - ۴۵۰.

۲. زرین کوب، ص ۴۵۰.

۳. نولدکه، ص ۸۷ - ۸۸ و ۹۵؛ ابن اثیر، ص ۶۶؛ یعقوبی، احمدبن ابی واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ج ۶۷، ص ۱۹۶.

کسی فرستادند بر زمین عرب و بحرین و بادیه و یثرب و شام همه جای که شاپور گذشته بود و عرب کشته بود و همه عرب بخواندند و آن را سپاه گرد کرد و عرض داد صد و هفتاد هزار مرد بودند.<sup>۱</sup> این رقم برای اعرابی که در این لشکرکشی با سپاه روم همکاری می‌کردند، بسیار اغراق‌آمیز بهنظر می‌آید. منبع قابل اعتمادی که درباره نقش اعراب در لشکرکشی یولیانوس به ایران در دست است، نوشه‌های آمین مارسلینوس افسر سپاه روم است. تبایر گزارش‌های وی سپاهیان رومی پس از گذشتن از کالینیکوس<sup>۲</sup> و حرکت از کناره رود بلی آ در اردوگاهی در میانه راه خیمه‌ها برپا کردند، در اینجا «امراء قبایل ساراسین (مقصود صحرانشین است) در این محل به حضور امپراتور آمده به خاک افتادند و تاجی از زر تقدیمش نمودند و او را مالک الرقاب امم و صاحب اختیار مطلق خوانده تعظیم و تکریم به جای آوردند. امپراتور چون وجود این طوایف را برای جنگ‌های عشایری لازم داشت خیلی به آن‌ها مهربانی نمود».<sup>۳</sup> این مهم‌ترین گزارش درباره همکاری اعراب با سپاهیان رومی در لشکرکشی علیه شاپور دوم است. براساس این گزارش اعراب برای جنگ‌های چریکی به کار می‌رفتند و نمی‌توانستند در میان آرایش نظامی سپاهیان رومی جایگاه ویژه‌ای برای خود داشته باشند. از این‌رو گزارش‌های برخی نویسنده‌گان اسلامی درباره قرارگرفتن سپاه یکصد و هفتاد هزار نفری اعراب در مقدمه سپاهیان رومی برای جنگ با شاپور دوم دور از حقیقت به نظر می‌رسد.<sup>۴</sup> آشنایی اعراب با سرزمین‌هایی که سپاهیان رومی از

۱. بلعمی، ص ۹۱۱.

۲. شهری است در ساحل چپ فرات. رک. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۸۸.

۳. رود بلی آ از شعبات فرات است.

۴. مارسلن، آمین، جنگ شاپور نواکشاف با یولیانوس امپراتور روم، ترجمه محمد صادق اتابکی، تهران، شورای نظام، ۱۳۱۰، ص ۱۲ - ۱۳.

۵. نولدکه، ص ۹۲؛ بلعمی، ص ۹۱۲.

آنچه می‌گذشتند، ارزش مهمی برای پیشبرد اهداف نظامی ایشان داشت، از این‌رو گروه‌های اعراب علاوه بر شرکت در جنگ‌های چریکی برای جمجمه اوری اطلاعات و جاسوسی نیز به سپاه روم یاری می‌کردند. مارسلینوس درباره فعالیت مکتشفین عرب در هنگام رسیدن سپاه روم به شهر دورا<sup>۱</sup> می‌نویسد: «چیزی نگذشت که مکتشفین ساراسین‌ها چند نفر اسیر به حضور امپراتور آوردند. معظم‌له از این واقعه خوشوقت و مشعوف گشت. امر فرمود برای تشویق انعام خوبی به آن‌ها بدهند.»<sup>۲</sup> همکاری اعراب با سپاهیان متخاصم میان دو امپراتوری برای به‌دست آوردن پاداش یا انعام امری طبیعی در نقش‌آفرینی اعراب در نبردهای دو امپراتوری بود، این مطلب به‌خوبی از روایت مارسلینوس مستفاد می‌شود. سپاهیان رومی پس از عبور از دجله بر سپاه ساسانی غلبه یافتند و شهر تیسفون را به محاصره درآوردند. طولانی شدن محاصره شهر تیسفون که استحکامات نفوذناپذیری داشت و از سوی دیگر حضور سپاهیان ساسانی در خارج از حلقه محاصره رومی‌ها، یولیانوس را وادار به ترک محاصره شهر و رویارویی با سپاه شاپور کرد. لشکریان ساسانی به‌زودی خود را به سپاهیان روم که در حال عقب‌نشینی از تیسفون بودند، رساندند. پس از رسیدن لشکریان شاپور به سپاهیان یولیانوس جنگ درگرفت.<sup>۳</sup>

آگاهی‌های ارزشمندی که در نوشه‌های نویسنده‌گان اسلامی ذکری از آن به میان نیامده، از گزارش مارسلینوس مشهود می‌گردد و آن همکاری گروه‌هایی از اعراب با سپاهیان ساسانی است. برپایه گزارش‌های مارسلینوس گروهی از اعراب به فرماندهی «ملک پودوسکایس فیلارش سرقینان اساني» که او را از غسانیان می‌دانند، با سپاهیان ایران همکاری داشتند.<sup>۴</sup> این گزارش نشانگر عدم وابستگی کامل دولت غسانیان در سده چهارم میلادی به رومی‌هاست. زیرا فیلارش

۱. از شهرهای اشکانی در شمال بین‌النهرین.

۲. مارسلن، ص ۵۸.

۳. مشکور، تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر، ج ۲، ص ۳۸۰ - ۳۸۱.

۴. نقل از پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۸۵

پودوساک به سود ایران وارد جنگ با رومی‌ها می‌شود. پیگولوسکایا بنابر این روایت معتقد است، غسانیان در سده چهارم میلادی وابستگی به امپراتوری روم نداشتند و نمونه‌های وابستگی در سده پنجم میلادی مشاهده می‌شود.<sup>۱</sup>

اعراب برای همکاری با ساسانیان، عملیات چریکی نیز انجام می‌دادند تا سپاهیان دشمن را بهستوه آورند. مارسلینوس درباره حملات چریکی اعراب به لشکریان روم می‌نویسد: «... ما حملات سوارهای ایران را دفع و آن‌ها را عقب نشاندیم و همین که خواستیم به جلو حرکت کنیم گروه ساراسین که پیاده نظام ما آن‌ها را پس نشانده بود ملحق به قوای ایران گشته غفلتاً به بنه اردوانی ما هجوم آوردنند...»<sup>۲</sup> در پی نبردهای سپاهیان ساسانی و لشکر روم سرانجام در بیست و ششم ژوئن ۳۶۳ م. در نتیجه یک درگیری، یولیانوس به طور ناگهانی با تیر یکی از سواران ایرانی مجروح شد، تکاپوهای سپاه روم برای انتقام از ایرانیان به نتیجه‌های نرسید و سرانجام ایرانیان با ایستادگی و پایداری در برابر دشمن بر ایشان غله یافتدند. گروه اعرابی که با لشکر شاپور دوم همکاری می‌کردند، هنگام عقب‌نشینی سپاهیان فرسوده رومی به تعقیب و ضربت زدن به ایشان پرداختند، مارسلینوس درباره خستگی سپاهیان رومی و حملات اعراب به ایشان می‌نویسد: «... به قدری اسباب اردو از دست رفته بودند که راکب از عقب مرکوب خود پیاده حرکت می‌کرد. اعراب صحراشینین موقع را معتقد شمرده در صدد احاطه این بیچارگان برآمدند و اگر سوار سبک اسلحه خود را به امداد این عده نرسانده بود یقیناً تمام آن‌ها در این مورد به هلاکت می‌رسیدند...»<sup>۳</sup> وی در ادامه همین گزارش درباره انگیزه دشمنی اعراب با رومی‌ها می‌نویسد: «علت خصوصت اعراب با ما این است که یولیانوس قدغن فرموده بود مبلغ هنگفتی که همه‌ساله به اسم مستمری به این جماعت داده می‌شد قطع نموده، دیگر نپردازد و به آن‌ها جواب

۱. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۸۵.

۲. مارسلن، ص ۹۵ - ۹۶.

۳. همان، ص ۱۲۱.

دهند که سلطان رزم‌آزمای هوشیار همیشه آهن در ذخیره دارد نه سیم و زر.<sup>۱</sup> این روایت روابط دول بزرگ و قبایل همجوار عرب را نشان می‌دهد. دستبردهای قبایل گرسنه عرب به حدود دولت‌های ایران و روم شرقی، پیش‌گرفتن سیاست بازدارنده‌ای را می‌طلبند. از این‌رو کمک‌های مالی به گروه‌های عرب برای جلوگیری از دستبردهای غارتگرانه و جلب حمایت ایشان اصل مهمی در سیاست خارجی دو امپراتوری در سرزمین‌های عرب‌نشین همجوار بود.<sup>۲</sup>

پس از مرگ یولیانوس رومیان یکی از سرداران سپاه خویش را که یوویانوس نام داشت به امپراتوری برگزیدند. شدت‌یافتن حملات سپاه ایران و عملیات‌های چریکی گروه‌های عرب، لشکریان رومی را به سختی فرسوده و ناتوان ساخته بود. از این‌رو یوویانوس و سرداران رومی پس از آگاهی از پیشنهاد جوانمردانه شاپور برای صلح به سرعت از آن استقبال کردند. براساس معاهده صلح ۳۶۳ م. ایران بر ولایاتی که در زمان نرسی از دست داده بود تسلط یافت و نصیبین<sup>۳</sup> نیز دوباره بخشی از قلمرو امپراتوری ساسانی شناخته شد.<sup>۴</sup> برپایه گزارش بلعمی رومیان شرط کردند که عرب را با خود ندارند.<sup>۵</sup>

سپاهیان رومی پس از انعقاد معاهده صلح، از حملات سپاه ایران و اعراب متحد ایشان ایمنی یافتند و به سلامت از دجله گذشته به سرزمین خویش بازگشتد. گروه‌های عربی که با سپاهیان دو امپراتوری در جنگ همکاری می‌کردند، در انعقاد معاهده صلح هیچ نقشی نداشتند. از این‌رو پس از بازگشت سپاهیان رومی، اعرابی که ایشان را در جنگ یاری کردند، بی‌پناه و امان در برای ر لشکریان ساسانی قرار گرفتند. نویسنده‌گان اسلامی از پیگرد اعراب لشکر یولیانوس توسط ایرانیان پس از شکست رومی‌ها گزارش می‌دهند. بنابر روایات

۱. مارسلن، ص ۱۲۱.

۲. از شهرهای شمالی بین‌النهرین.

۳. مشکور، تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر، ج ۲، ص ۳۹۱ - ۳۹۲.

۴. بلعمی، ص ۹۱۴.

برخی نویسنده‌گان اسلامی، لقب ذوالاكتاف برای شاپور دوم را مربوط به مجازات اعراب متعدد روم و قطع شانه‌های ایشان پس از بازگشت رومی‌ها می‌دانند.<sup>۱</sup>

### شاپور دوم و مسئله دفاع از مرزها در برابر اعراب

چنانکه در بحث قبل ذکر شد، مهاجرت قبایل عرب از نواحی مرکزی و جنوبی عربستان به سوی کرانه‌های شرقی شبه‌جزیره که از واپسین دهه‌های عمر شاهنشاهی اشکانیان شدت یافت، مرزهای غربی و جنوب عربی ایران را مسکن قبایلی بیابان‌گرد ساخت. حضور این قبایل عرب در مرزهای ایران همواره تهدیدی جدی برای سرزمین‌های آباد قلمرو غربی و جنوبی شاهنشاهی ساسانی به شمار می‌آمد. غارتگری‌های قبایل عرب در بین النهرین و سواحل جنوبی ایران، بهویژه فارس، در دهه‌های نخست سده چهارم میلادی، زنگ خطری را برای ساسانیان به صدا در آورد. از این پس استراتژی دفاعی ساسانیان در برابر هجوم بیابان‌گردان عرب، عاملی مهم در سیاست خارجی دولت ساسانی در مرزهای عرب‌نشین گردید.

نخستین کوشش‌های مهم برای پیشگیری از هجوم اعراب در زمان شاهنشاهی شاپور دوم اجرا شد. به دستور وی خندقی در بین النهرین برای ایجاد استحکاماتی میان سرزمین‌های آباد و حاصلخیز بین النهرین و بیابان‌های اعراب حفر نمودند.<sup>۲</sup> سپس گروهی را در حاشیه این خندق که به خندق شاپور معروف گشت، سکنا دادند. نگهبانان حاشیه خندق خانه برپا کردند و زمین‌های کشاورزی اطراف آن را به زیر کشت برdenد. این گروه از پرداخت مالیات نیز معاف شدند.<sup>۳</sup> کوشش مهم دیگر شاپور برای حفظ سواد در برابر هجوم اعراب و رومی‌ها، قرار دادن انبارهایی از اسلحه و مهمات در شهر پیروزش‌شاپور بود. اسلحه و مهمات

۱. یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۹؛ بلعمی، ص ۹۱۵ - ۹۱۷.

۲. نولدکه، ص ۶۸۸؛ تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۵۹۷.

۳. علی، ج ۲، ص ۶۴۰.

موجود در انبارهای شهر پیروزشآپور به هنگام نیاز میان مدافعين مرزاها و گروههای عرب حامی ساسانیان پخش می‌شد.<sup>۱</sup> به دلیل وجود این انبارها در شهر پیروزشآپور، بعد از اسلام این شهر به نام انبار مشهور شد.<sup>۲</sup> برخی نویسندها اسلامی پایه‌گذاری این شهر را به شاپور دوم نسبت می‌دهند.<sup>۳</sup> ولی همان‌گونه که در پیش گفته شد، شهر پیروزشآپور همان میزیهه قدیم<sup>۴</sup> است که به پاس پیروزی شاپور اول بر گوردیانوس (۲۴۴ م) پیروزشآپور نامیده شد.<sup>۵</sup> از این رو ایجاد انبار و مراکز تسليحاتی توسط شاپور دوم در این شهر موج‌گیری میان پایه‌گذاری آن به وسیله این شاهنشاه ساسانی گردیده است. بنای شهری دیگر به نام بزرگ‌شاپور را نیز به شاپور دوم نسبت می‌دهند.<sup>۶</sup> این شهر در شرق دجله قرار داشت و به سریانی عکبرا خوانده می‌شد.<sup>۷</sup> برخی این شهر را نیز از مراکز نظامی و تسليحاتی ساسانی برای حفظ ناحیه سواد می‌دانند.<sup>۸</sup> در جنوب نیز پایگاه‌هایی برای نظارت کامل ایران بر راه دریایی خلیج فارس و تأمین امنیت آن در این دوره پدید آمد. «یک ماندگاه نوبافته ساسانی در جزیره‌ای آن سوتراز شبے‌جزیره رأس‌المسندام در شمال عمان که مشرف بر گذرگاه دریایی تنگه هرمز است، احتمالاً در دوره پادشاهی شاپور بنا گردید».<sup>۹</sup> از دیگر اقدامات وی برای حفظ امنیت مرزاها شاهنشاهی در برابر اعراب، جابه‌جایی برخی قبایل عرب از سرزمین‌های اصلی‌شان به نواحی زیر فرمان امپراتوری بود. براساس گزارش طبری شاپور

۱. علی، ج ۲، ص ۶۴۰ - ۶۴۱.

۲. نفیسی، سعید، تاریخ تمدن ساسانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۱، ۱، ج ۱، ص ۲۳.

۳. نولدکه، ص ۲۸۸؛ دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، ص ۷۶.

۴. در کنار فرات.

۵. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۳۰. ع نولدکه، ص ۸۸.

۶. همان، ص ۸۸ - ۸۹.

۷. علی، ج ۲، ص ۶۴۰ - ۶۴۱.

۸. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۱۶.

گروهی از اعراب بنی تغلب را در دارین<sup>۱</sup> و گروههایی از بنی تمیم و عبدالقیس را در هجر<sup>۲</sup> و بکرین وائل را در کرمان جای داد. بنی حنظله را نیز در رملیه از شهرهای خوزستان بگذاشت.<sup>۳</sup> ثعالبی از کوچ دادن بنی حنظله به تَوْج<sup>۴</sup> گزارش می‌دهد. برپایه همین روایت شاپور گروهی از بزرگان و رؤسای عرب را نیز در شهر پیروزشاپور سکنا داد.<sup>۵</sup>

طبری گزارش مربوط به کوچ دادن اعراب توسط شاپور دوم را دوبار ذکر می‌کند. اگرچه روایت نخست وی مربوط به جابه‌جایی قبایل عرب پس از سرکوبی ایشان و لشکرکشی شاپور به شبه‌جزیره عربستان است. ولی روایت دیگر مربوط به زمانی بعد از جنگ با یولیانوس می‌باشد. طبری در این باره می‌نویسد: «... بعد با عرب آشتبی کرد و بعضی از قبایل تَغْلِب و عبدالقیس و بکرین وائل در کرمان و تَوْج و اهواز بنشاند.»<sup>۶</sup> این روایت علاوه بر کوچاندن گروههایی از عرب، مبین آشتبی با ایشان نیز می‌باشد. از این‌رو، بنابر این روایت شاپور پس از تثبیت موقعیت امپراتوری برای حفظ و تداوم ثبات آن، سیاست جلب حمایت اعراب را به عنوان بخشی از استراتژی دفاعی شاهنشاهی ساسانی در برابر دستبردهای قبایل عرب بیابانی و حملات رومی‌ها در پیش گرفت. برخی روایات سکنا دادن گروههایی از اعراب را در بین النهرین برای رویارویی با عرب‌های بیابان‌گرد و متحдан روم گزارش می‌کنند.<sup>۷</sup> بنابراین از این هنگام نقش قبایل عرب متعدد ایران در ثبات حدود

۱. دارین واقع است در جزیره بحرین. رک. نولدکه، ص ۲۸.

۲. هجر از سرزمین‌های بحرین.

۳. نولدکه، ص ۱۱۱.

۴. شهری است در بیابان‌های غربی فارس، رک. نولدکه، ص ۱۳۷.

۵. ثعالبی، ص ۲۵۲.

۶. نولدکه، ص ۹۷.

۷. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۳۶.

امپراتوری و اجرای سیاست‌های دولت ساسانی در شبه‌جزیره عربستان و تأمین امنیت راه‌های بازرگانی اهمیتی ویژه می‌یابد.

### روابط ایران و اعراب در واپسین دهه‌های سده چهارم میلادی

درباره روابط ایران و اعراب از مرگ شاپور دوم (۳۷۹ م) تا جلوس تیرداد اول (۳۹۹ م) هیچ آگاهی روشی در دست نیست. روایت مسعودی درباره جنگ‌های شاپور سوم با بنو ایاد و گروه‌هایی دیگر از عرب تهازنارشی مربوط به روابط ایران و قبایل عرب در واپسین دهه‌های سده چهارم میلادی است.<sup>۱</sup> براساس این روایت پس از مجازات اعراب در لشکرکشی شاپور دوم به شبه‌جزیره عربستان بار دیگر ایادیان و گروهی دیگر از اعراب جنبش‌هایی در مرزهای غربی ایران پدید آوردند و دستبردها و غارتگری‌هایی در سرزمین بین‌النهرین به ویژه سواد انجام دادند. شاپور سوم برای سرکوبی این گروه‌های عرب و بنویاد لشکر کشید. شاعری ایادی در این باره گوید:

«بر رغم شاپور پسر شاپور به دور قبه‌های ایاد اسب و گوسفند، هست.»<sup>۲</sup>

سبب سروden این شعر آن است که گروه‌هایی از ایاد پس از سرکوبی ایشان به وسیله شاپور دوم به روم گریختند ولی دویاره به دیار خویش بازگشتند و به قبیله ریعه از فرزندان بکربن وائل پیوستند. ریعه بر سواد چیره گشت و به مرزهای شاهنشاهی شاپور سوم دستبرد زد. پس شاعر ایادی شعر مذکور را سرود.<sup>۳</sup> از این رو شاپور سوم پس از غارتگری‌های ایاد به سوی ایشان لشکر کشید و آن‌ها را سرکوب کرد. از این جهت اعراب شاپور سوم را «شاپورالجنود» لقب داده‌اند.<sup>۴</sup>

۱. مسعودی، مروج‌الذهب، ص ۲۵۵

۲. علی‌رغم ساپور بن ساپور اصحابت

مسعودی، مروج‌الذهب، ص ۲۵۵

۳. مسعودی، مروج‌الذهب، ص ۲۵۵

۴. مشکور، ایران در عهد باستان، ج ۱، ص ۴۰۹

## فصل پنجم

### حیره و استراتژی نظام ساسانی

با وجود جایگاه و اهمیت فراوان دولت عربی حیره در سیاست و استراتژی نظام ساسانی آگاهی‌های موجود درباره تاریخ این سرزمین و پادشاهی آل لخم در آن بسیار اندک و پراکنده است. اگرچه در لابه‌لای گزارش رویدادها و تحولات تاریخ ساسانی بهویژه برخوردهای ایران و روم در سده پنجم و ششم میلادی می‌توان آگاهی‌های مهمی درباره حیره و نقش مهم آن در این برده مهم تاریخ ایران و مناسبات قدرت‌های جهانی بهدست آورد، اما تاریخ دولت عربی حیره از آغاز تا تشکیل پادشاهی آل لخم در سده سوم و چهارم میلادی بسیار مبهم و مغلوش است؛ بهویژه آگاهی‌های موجود درباره آغاز تاریخ حیره همزمان با دوره پادشاهی اشکانیان در ایران بسیار اندک است. مهم‌ترین دلایل این ناشناختگی، کمبود آگاهی و فقدان منابع تاریخ اشکانی و از سوی دیگر تحت الشعاع بودن اهمیت حیره در مقابل هاترا در سیاست استراتژیک اشکانیان است. در دوره ساسانی نیز نویسندهای کلاسیک اسلامی برپایه تاریخ حیره و نقش آن در سیاست امپراتوری ساسانی در سده پنجم و ششم میلادی، پادشاهی حیره را بدون توجه به فراز و فرودهای مهم تاریخی آن و مناسباتش با ساسانیان، به عنوان دولتی دست‌نشانده ایران معرفی می‌کنند. از این‌روی این فصل به بررسی تاریخ حیره و نقش آن در استراتژی نظام ساسانی و فراز و فرودهای تاریخی این روند می‌پردازد.

شهر حیره مرکز پادشاهی حیره در سه میلی جنوب کوفه و در جنوب شرقی نجف از شهرهای عراق امروزی قرار دارد.<sup>۱</sup> این شهر در سرزمینی بسیار خوش آب و هوا قرار گرفته، به طوری که صاحب مجله‌التواریخ و القصص درباره نیکویی آب و هوای آن می‌نویسد: «عرب گوید: یک شب به حیره بودن نافع تر باشد از شربت بناطریطوس خوردن».<sup>۲</sup>

از این رو سرزمینی چنین خوش آب و هوا به‌حوبی چشم عرب‌گرسنه شبه‌جزیره عربستان را می‌نوازد و مسکن مهاجرین گریزان از ریگ‌های تفتیده و صحراei بی‌توشه می‌شود. برخی گزارش‌ها بنای شهر حیره را به بخت نصر (نبوکدنیزرا) پادشاه بابل نسبت می‌دهند. بنابر همین گزارش‌ها شهر حیره پس از مرگ بخت نصر رو به ویرانی نهاد.<sup>۳</sup> درباره چگونگی نام‌گذاری حیره نیز روایات گوناگونی وجود دارد. برخی حیره را به معنی سرگردانی گرفته و دلیل چنین نامیدن این سرزمین را سرگردانی لشکریان تُبیع پادشاه یمن در لشکرکشی به عراق می‌دانند. این روایت که در برخی نوشتۀ‌های نویسنده‌گان کلاسیک اسلامی آمده است به دلیل اختلافات فاحش درباره زمان، مکان و پادشاهی که لشکرکشی توسط او انجام گرفت در ردیف داستان‌های ساختگی یمنی‌ها قرار دارد.<sup>۴</sup> از این رو پذیرش این نظریه چندان معقول به نظر نمی‌رسد. ولی در میان نظریات گوناگون درباره وجه تسمیه حیره آنچه که بیشتر مورد قبول قرار گرفته است، آن است که ریشه واژه حیره را آرامی و به معنی خیمه و اردوگاه می‌دانند. از این رو شهر حیره در آغاز اردوگاه و محل خیمه‌های اعراب بود که در مقابل

۱. ابوالفاء، ص ۳۳۹ و نگاه کنید به زیدان، *العرب قبل الأسلام*، ص ۶۲۳.

۲. *مجمل التواریخ و القصص*، ص ۱۵۲.

۳. نولدکه، ص ۵۳؛ اصفهانی، *حمزہ بن حسن*، ص ۱۰۳.

۴. برای آگاهی از این تناقض و پراکنده‌گویی، رک. مسعودی، *مروج الذهب*، ص ۴۳۹؛ *مجمل التواریخ و القصص*، ص ۱۶۰؛ این خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، (*العبر*)، ج ۱، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۵۳.

الحضر یا هاترا که اقامتگاه دائمی اعراب یکجانشین بود این سرزمین اقامتگاهی موقت برای ایشان بهشمار می‌آمد.<sup>۱</sup>

پراساس روایات، نخستین اعراب مهاجری که حیره را اقامتگاه خویش قرار دادند تنوخيان بودند. نسب شناسان تنوخ را ممزوجی از قبایل ازد و قباعه می‌دانند. ازدی‌ها نخست در جنوب عربستان و سرزمین یمن سکونت داشتند و قباعه در سرزمین تهامه در غرب شبه‌جزیره عربستان زندگی می‌کردند.<sup>۲</sup> مهاجرت قبایل ازد و قباعه در پی یک خشکسالی و قحطی به‌سوی نواحی آباد صورت گرفت. ازدیان پس از بیرون آمدن از سرزمین نخستین خویش در جنوب عربستان، به بحرین در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس وارد شدند.<sup>۳</sup> قباعه نیز پس از مهاجرت از تهامه در بحرین با ازد برخورد کردند. درباره هم‌مانی مهاجرت قبایل ازد و قباعه آگاهی زیادی موجود نیست ولی آنچه که از فحوای گزارش‌های مربوط به نخستین اعرابی که وارد بحرین شدند برمی‌آید، قباعه بایستی پس از ازدیان به بحرین راه یافته باشند.<sup>۴</sup> از این‌رو بحرین محل پیوند اعراب ازد و قباعه و تشکیل اتحادیه تنوخ به‌شمار می‌آید. حمزه اصفهانی درباره چگونگی تشکیل این اتحادیه در بحرین و وجه تسمیه تنوخ می‌نویسد: «وجه تسمیه تنوخ چنین است که ملک بن فهم بن غنم بن دوس بن عدنان ازدی از قبیله بنی نصر بن ازد با گروهی از ازدیان به‌سوی عراق حرکت کرد و از سوی دیگر ملک بن فهم بن تیم الله بن اسد بن وبرة بن قباعه با گروهی از قباعیان که از تهامه به بحرین رهسپار شده بودند به عراق می‌رفت و این دو به هم رسیدند و ملک بن فهم قباعی گفت

۱. مرادیان، ص ۵۹۹ تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص

۲. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۹۹.

۳. آذرنوش، ص ۲۳۵ – ۲۳۶.

۴. همان.

که در بحرین اقامت کنیم و بر ضد دشمنان خود هم پیمان باشیم پس هم پیمان شدند و بدین جهت آنان را تنوخ خواندند.<sup>۱</sup>

امتراج قضاعه و ازد و تشکیل اتحادیه تنوخ در زمان ملوک الطوایف یا اوایل مسیحیت انجام گرفت.<sup>۲</sup> قبایل تنوخی پس از افزایش جمعیت بهسوی نواحی آباد و یا به اصطلاح ریف<sup>۳</sup> عراق حرکت کردند. عراق در این زمان بخشی از قلمرو اشکانیان بهشمار می‌آمد، به دلیل اختلافات ملوک الطوایف و ناتوانی اشکانیان در جلوگیری از ورود قبایل عرب، تنوخیان بدون برخورد با هیچ مانعی وارد این سرزمین شدند.<sup>۴</sup> از دیان در نواحی میان حیره و انبار<sup>۵</sup> مستقر شدند و قضاعه بهسوی شام رفتند.<sup>۶</sup> پس از ورود شاخه ازدی تنوخ به عراق، دولت حیره در اوایل سده دوم میلادی تشکیل شد. نخستین پادشاه تنوخی حیره را مالک بن فهم ازدی می‌دانند، درباره پادشاهی او هیچ‌گونه آگاهی قابل توجهی در دست نیست. پس از مرگ مالک برادرش عمروبن فهم به پادشاهی تنوخ رسید. قلمرو دولت حیره در زمان ملک و عمرو در عراق به جزیره<sup>۷</sup> محدود می‌شد.<sup>۸</sup> پس از عمرو، جذیمه الأبرش پسر مالک پادشاهی عراق را به دست آورد و توانست قلمرو خویش را از عراق تا حجاز گسترش دهد.<sup>۹</sup> علاوه بر توسعه نفوذ دولت حیره در زمان جذیمه در مرکز عربستان

۱. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۹۹.

۲. زیدان، العرب قبل الإسلام، چاپ قاهره، ص ۱۹۵.

۳. «ریف در لغت سرزمین سیز و پر آب را گویند تازیکان عراق و سوریه را بدین نام می‌خوانند.» رک. کسری، ص ۱۳۰.

۴. علی، ج ۳، ص ۱۶۷؛ کسری، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.

۵. انبار شهر معروفی است در کنار فرات و با شهر پیروزشاپور یکی است. نام سریانی این شهر عکبرا بود که در شرق دجله و به فاصله شش میل آلمانی از بغداد قرار دارد؛ رک. نولدکه، ص ۱۳۱.

۶. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۹۹.

۷. سرزمین‌های میان دجله و فرات را جزیره گویند، رک. ابوالفداء، ص ۳۰۳.

۸. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۴.

۹. بلعمی، ص ۸۰۰.

گزارش‌هایی درباره گسترش نفوذ جزئیه در سرزمین شام وجود دارد. از این‌رو در جنگ‌های ایران و روم از نیمة سده دوم میلادی به بعد حیره نیز خارج از قلمرو این نبردها نبود.<sup>۱</sup> بنابراین دولت تنوخی عراق در نبردهای اشکانیان و روم بی‌نقش نبود؛ ولی در این‌باره آگاهی چندانی در دست نیست.

### تشکیل پادشاهی لخمیان در حیره

پس از پیدایش دولت ساسانی و گسترش مرزهای آن تا کرانه شرقی فرات بسیاری از اعراب ساکن در جزیره، بین‌النهرین و کرانه‌های فرات به‌سوی نواحی شمالی و مرکزی شبیه‌جزیره عربستان مهاجرت کردند.<sup>۲</sup> نخستین دولت عربی در نواحی اطراف حیره و انبار نیز در آن سوی فرات محدود شد. پادشاهی حیره در زمان اردشیر بابکان به‌دست جزئیه الأبرش از شاخه ازدی تنوخ بود.<sup>۳</sup> درباره روابط جزئیه و شاهنشاهی ساسانی هیچ‌گونه آگاهی روشنی در دست نیست. گرچه مقدسی واگذاری پادشاهی حیره به جزئیه را از سوی اردشیر بابکان می‌داند،<sup>۴</sup> ولی نشانه‌هایی برای اثبات این روایت موجود نیست. برپایه روایات برخی نویسندها کلاسیک اسلامی با وجود اختلاف در مدت زمان پادشاهی جزئیه امارت وی تا زمان شاپور اول نیز امتداد یافت. در نوشته‌های حمزه اصفهانی و مسعودی روایت‌هایی درباره نبردهایی میان او و دولتی عربی در شام وجود دارد.<sup>۵</sup> برخی روایتها قلمرو این دولت عربی شام را که با جزئیه دشمنی داشت تا بین‌النهرین و جزیره گسترش می‌دهند و پهنه نبرد را تا این نواحی که

۱. مرادیان، ص ۱.

۲. نولادکه، ص ۵۲؛ بلعمی، ص ۸۸۵؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۲.

۳. المقدسی، مظہر بن طاهر، *البله و التاریخ*، تالیفه لأبی زید احمد بن سهل البختی، ج ۳ و ۴، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۶.

۴. المقدسی، ص ۱۹۶.

۵. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۱؛ مسعودی، *مروج النہب*، ص ۴۵۱.

بخشی از قلمرو اصلی دولت ساسانی به شمار می‌آمد، گزارش می‌کنند.<sup>۱</sup> از این‌رو بنابر آنچه که درباره دولت عربی تدمر در سوریه و تهاجم غارتگرانه اذینه به سپاهیان ساسانی پس از پیروزی بر والریان گفته شد، می‌توان این دولت عربی در شام را دولت تدمر که در نتیجه تعقیب سپاه ساسانی با حمایت رومی‌ها تا تیسفون پیش رفت، تصور کرد. حمزه اصفهانی پادشاه عربی شام را در این هنگام عمروبن ظرب بن حسان بن اذینه که در جنگ با جذیمه کشته شد می‌داند.<sup>۲</sup> اگرچه در این روایت نیز نسب پادشاه عربی شام به شخصی به نام اذینه می‌رسد و می‌توان او را سپتیموس اذینه فرض کرد، ولی نام عمروبن ظرب نامی ناآشنا در تاریخ تدمر پس از تشکیل دولت ساسانی است. در گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی کار جذیمه نیز در نتیجه ادامه همین دشمنی‌ها با قتل وی به وسیله ملکه زباء دختر عمروبن ظرب، پادشاه مقتول شام، پایان می‌پذیرد.<sup>۳</sup> ملکه زباء در روایت‌های مذکور را نیز می‌توان با ملکه زنویبا همسر اذینه‌بن خیران بن اذینه و مادر و هب‌اللات پسر اذینه که با وی در سلطنت اشتراک داشت، مقایسه کرد.<sup>۴</sup>

دینوری قتل جذیمه را به ماریه دختر زباء که او را ملکه جزیره می‌داند نسبت می‌دهد و وی را دختر برادر ضیزن پادشاه عربی هاترا معرفی می‌کند.<sup>۵</sup> پایان کار جذیمه و برآمدن پادشاهی لخمیان در حیره پیوسته است. گزارش‌های موجود درباره چگونگی انتقال پادشاهی از جذیمه تنوخی به لخمیان نیز شکلی افسانه‌ای دارند. براساس آنچه که در روایات نویسنده‌گان اسلامی درباره آمدن دولت لخمي

۱. دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، ص ۸۲.

۲. اصفهانی، حمزه‌بن حسن، ص ۱۰۱؛ مسعودی، مروج‌الذهب، ص ۴۵۱.

۳. مسعودی، مروج‌الذهب، ص ۴۵۴ – ۴۵۷.

۴. برای آگاهی از بحث‌های مورخین درباره مقایسه زباء قاتل جذیمه و زنویبا ملکه تدمر. رک.

زیدان، العرب قبل الإسلام، ص ۱۱۹ – ۱۲۰.

۵. دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، ص ۸۲.

به جای پادشاهی تنوخی وجود دارد، جوانی لخمی<sup>۱</sup> به نام عدی بن نصر بن ریعه نزد دایی‌های ایادی خویش در حدود عراق به سر می‌برد. چون خبر ظرفت و زیبایی و ادب وی به جذیمه رسید به ندیمان خویش گفت او را نزد وی آورند. هنگامی که عدی را به پیشگاه او آوردند، وی را به جامداری مجلس خویش گماشت. پس از مدتی رقاش دختر مالک و خواهر جذیمه دلباخته جوان لخمی شد. از این‌رو به عدی گفت: «ای عدی وقتی به جماعت شراب می‌دهی مال همه را با آب بیامیز و شاه را بیشتر ده و چون شراب او را گرفت مرا از او خواستگاری کن که مرا به تو خواهد داد و اگر داد جماعت را شاهد بگیر». <sup>۲</sup>

این‌چنین جذیمه در مستی خواهر خویش را به زنی غلام مجلس خود داد و فردا چون هشیار از کار خویش گشت، بسیار خشمگین شد و عدی نیز از ترس خشم شاه از دربار وی گریخت. از این پس آگاهی روشی از سرنوشت عدی در دست نیست. برخی می‌گویند وی در راه فرار گرفتار فرستادگان جذیمه گشت و کشته شد. بدین‌سان رقاش از جوان لخمی باردار شد و از او پسری آورد که وی را عمرو نامید. در آغاز فرزند را از برادر پنهان داشت ولی پس از چندی او را به حضور وی پیدا ساخت. جذیمه چون او را بدید محبتش را به دل گرفت. سرگذشت عمرو در بارگاه جذیمه با افسانه‌های بسیار آمیخته است؛ به طوری که در روایات موجود خبر از رودن عمرو به‌وسیله اجنه و بازگشت دوباره او به دربار پادشاهی تنوخی می‌دهند. به تدریج عمرو نزد دایی خویش اعتبار یافت و کارهای او را برعهده گرفت و مراحل ترقی را پیمود.<sup>۳</sup> نویسنده‌گان اسلامی این‌گونه پس از قتل جذیمه جانشینی عمروبن عدی را به عنوان انتقال سلطنت حیره از تنوخیان به آل لخم بیان می‌کنند.

۱. آل لخم شاخه‌ای از فرزندان کهلان بن سبا از شاخه‌های عرب قحطانی است که از جنوب عربستان به‌سوی نواحی شمالی کوچیدند. رک. زیدان، *العرب قبل الإسلام*، ص ۲۴۱ - ۲۴۴.

۲. نقل از مسعودی، *مروج الذهب*، ص ۴۵۲.

۳. مسعودی، *مروج الذهب*، ص ۴۵۲ - ۴۵۴؛ بلعمی، ص ۸۰۱ - ۸۰۲؛ دینوری، ابن قتیبه، ص ۲۸۱ - ۲۸۲.

پس از روی کارآمدن عمروبن عدی پادشاهی آل لخم در حیره تشکیل شد. در نوشتۀ‌های نویسنده‌گان اسلامی درباره زمان پادشاهی وی و مدت آن نیز نظریات پراکنده و گوناگونی وجود دارد. برخی پادشاهی وی را از زمان اردشیر و گروهی حتی پیش از تشکیل دولت ساسانی و زمان ملوک الطوایف می‌دانند. این دسته از نویسنده‌گان برای توجیه نظر خویش مدت پادشاهی او را از صد و هجده تا صد و بیست سال بیان می‌کنند.<sup>۱</sup> ولی گروه دیگر آغاز سلطنت عمروبن عدی را پس از پایان کار جذیمه الأبرش در زمان شاهنشاهی شاپور اول می‌دانند. نوشتۀ‌ها و روایات موجود آگاهی روشی از چگونگی روی کارآمدن عمروبن عدی به جانشینی جذیمه به دست نمی‌دهند. از این‌رو در این روایات چگونگی انتقال پادشاهی از خاندان تنوخی به لخمیان با افسانه آمیخته است. در برخی روایات روی کارآمدن عمروبن عدی، در نتیجه واگذاری پادشاهی حیره از سوی شاپور به وی گزارش شده است. ابن خلدون شاپور را نخستین شاهنشاه ساسانی که عرب را به اطاعت خویش درآورد و عمروبن عدی را برایشان حاکم کرد، می‌داند.<sup>۲</sup> از این‌رو برپایه روایات موجود می‌توان آغاز پادشاهی عمروبن عدی را در زمان شاپور اول دانست. براساس مقایسه دولت عربی شام با تدمر و درگیری‌های این دولت با جذیمه، سال مرگ جذیمه را می‌توان سال ۲۶۷ م. یا پس از آن دانست و بدین‌سان آغاز پادشاهی عمروبن عدی را سال ۲۶۸ م. فرض کرد.<sup>۳</sup>

حمزه اصفهانی عمروبن عدی را نخستین کس از پادشاهان عرب که حیره را مقر شاهی خویش ساخت می‌داند.<sup>۴</sup> از این‌رو پادشاهان تنوخی که نخستین پادشاهان حیره خوانده می‌شوند، در شهر حیره استقرار نداشتند ولی در قلمروی که بعدها توسط لخمیان از حیره اداره می‌شد تسلط یافتند و همواره میان نواحی حیره،

۱. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۳؛ نولدکه، ص ۵۳؛ بلعمی، ص ۸۲۳.

۲. ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۹۶.

۳. زیدان، العرب قبل الإسلام، ص ۲۶۸.

۴. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۱.

بقه<sup>۱</sup> و انبار در رفت و آمد بودند.<sup>۲</sup> بنابراین حیره از زمان پادشاهان لخمنی که این شهر را محل استقرار خویش و پایتخت قلمرو خود قرار دادند، رو به آبادانی نهاد و به تدریج در پرتو اهمیت سیاسی و بازارگانی خویش به شهرت فراوان رسید.<sup>۳</sup>

### ساکنان حیره

حیره در این هنگام محل سکونت اعرابی بود که به تدریج سرزمین خشک و سوزان خویش را در شبه جزیره عربستان رها ساخته و به سوی زمین‌های حاصلخیز عراق رو می‌نهادند. مورخان ساکنان حیره را به سه دسته تقسیم می‌کنند:<sup>۴</sup> ۱. تنوخیان: اعراب مهاجری بودند که پس از ورود به حیره در اطراف آن خیمه‌هایی مؤین برپا ساختند و در خانه‌های موئی و کرکی خویش زندگی می‌کردند.<sup>۵</sup>

۲. عباد: ساکنان اصلی حیره‌اند که در ساختمان به سر می‌برند. درباره این گروه از ساکنان حیره و زمان مهاجرتشان از عربستان به حیره آگاهی روشنی در دست نیست. این فقط درباره نسبت عبادی ایشان می‌نویسد: «قومی از نصاری که از قبایل متفرقه بودند، با یکدیگر مجتمع گشته‌اند در ظاهر حیره هریک برای خویش قصری بساختند و با هم گفتند خود را عبیدالله نام کنیم دیگر گفتند: عبید اسمی است که اضافه به خالق و به مخلوق هر دو می‌توان کرد زیرا که صحیح است آنکه بگویند هُم عبیدالله و هم آنکه هُم عبید فلان و اما عباد اسمی است که صحیح نیست، اضافه آن، مگر به الله تعالی... از این جهت خود را عباد نام نهادند.»<sup>۶</sup> از این رو می‌توان عباد را گروهی عرب یکجانشین در حیره دانست که در پایه‌گذاری مدنیت در این سرزمین نقش مهمی داشتند.

۱. موضعی در نزدیکی حیره. رک. دهدزا، ج ۱۰، ص ۱۹۲.

۲. مرادیان، ص ۱۶۰.

۳. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۱۰.

۴. اصفهانی، حمزه‌بن حسن، ص ۱۰۲؛ نولدکه، ص ۵۲.

۵. قسطی، جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف، تاریخ الحکماء قسطی، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، مقابله، تصحیح، حواشی و مقدمه به کوشش بهین دارایی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۳. احلاف (همپیمانان): گروهی بودند که به ساکنان حیره پیوستند و از تنوخ و عباد به شمار نمی‌آمدند.<sup>۱</sup> بیشتر ساکنان حیره که بر سر راه بازرگانی کرانه فرات قرار داشت، به فعالیتهای بازرگانی می‌پرداختند. از این‌رو دولت حیره نیز نقش بسیار بالاهمیتی برای حفظ امنیت راه بازرگانی کناره فرات بر عهده داشت.

وجود دولت حیره در مرزهای غربی ایران اهمیت بسیاری برای اجرای سیاست‌های دولت ساسانی در غرب ایران و عربستان شرقی داشت. دولت لخمیان نظامی سیاسی در غرب ایران برای اداره امور اعراب به شمار می‌آمد. همان‌گونه که درباره نقش اقتصادی دولت و کارکرد مردمان آنان در روابط بازرگانی شرق و غرب گفته شد. از نظر سیاسی نیز اهمیت بسیاری برای حفظ امنیت مرزهای غربی ایران در برابر غارتگری‌های قبایل عرب و تهاجمات دولت‌های قدرتمند همجوار داشت.<sup>۲</sup> از این‌رو دولت حیره از زمان تشکیل پادشاهی لخمیان محوری اساسی در سیاست خارجی ایران در غرب و جنوب و به‌ویژه در عربستان به شمار می‌آمد. این خلدون درباره نقش عمروبن عدی نخستین پادشاه لخمی حیره می‌نویسد: «و خراج و باج آنان بستد و همه را فرمانبر قدرت خویش ساخت و دستشان را از فساد در اقطار کشورش کوتاه نمود چنان که دیگر نتوانستند بر قصد سواد عراق از نواحی کشور او را بنمایند».<sup>۳</sup>

## پادشاهی لخمیان و امپراتوری ساسانی در ربع نخست سده چهارم میلادی

پس از مرگ عمروبن عدی پسرش امرؤالقیس که در نوشه‌های عربی معروف به امرؤالقیس البدء به معنی امرؤالقیس اول است، از سوی شاهنشاهی ساسانی بر

۱. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۲؛ نولدکه، ص ۵۳.

۲. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۱۰.

۳. ابن خلدون، ص ۱۹۶.

عرب مرزنشین ریبعه و مُضَر حکومت یافت.<sup>۱</sup> آغاز پادشاهی امرؤالقیس اول باید در واپسین سال‌های شاهنشاهی نرسی باشد. گفتار نویسنده‌گان اسلامی درباره آغاز پادشاهی وی از زمان شاپور اول نیز با آگاهی‌های مندرج در سنگنبشته پایکولی مبنی بر حضور عمروبن عدی پدر امرؤالقیس در میان شهریارانی که در پایکولی با نرسی بیعت کردند و او را علیه کرتیر و بهرام سوم باری نمودند مغایر است.<sup>۲</sup> مدت پادشاهی وی در گزارش‌های طبری و حمزه اصفهانی صد و چهارده سال بیان شده است.<sup>۳</sup> طبری آغاز پادشاهی وی را از زمان شاپور اول تا بهرام دوم می‌داند. ولی با این وجود نیز پس از جمع دوران شاهنشاهی این چهار شاهنشاه ساسانی نمی‌توان زمان صد و چهارده سال پادشاهی امرؤالقیس را پوشش داد.<sup>۴</sup> حمزه اصفهانی نیز با بیان صد و چهارده سال، زمان پادشاهی امرؤالقیس را از دوره شاپور اول تا سال بیستم شاهنشاهی شاپور دوم می‌داند.<sup>۵</sup> اگرچه روایت حمزه اصفهانی نیز نمی‌تواند صد و چهارده سال پادشاهی

۱. نولدکه، ص ۷۷؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۳ – ۱۰۴.

۲. در نوشه‌های نویسنده‌گان اسلامی امرؤالقیس را از دست‌نشانده‌گان شاپور اول و جانشین عمروبن عدی بیان می‌کنند. نولدکه، ص ۷۷؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۳ – ۱۰۴؛ ابن اثیر، ص ۶۳.

۳. نولدکه، ص ۷۸؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۳ – ۱۰۴.

۴. طبری به نقل از هشام بن محمد چنین می‌نویسد: «او از طرف پادشاهان ایران صد و چهارده سال حکم راند. از آن جمله بیست و سه سال و یک ماه در زمان شاپور و یک سال و ده روز در زمان هرمزد پسر شاپور و سه سال و سه ماه و سه روز در زمان بهرام پسر هرمزد پسر شاپور و هجده سال در زمان بهرام پسر بهرام بود». رک. نولدکه، ص ۷۸.

۵. از مدت حکومت وی بیست و سه سال در زمان شاپور پسر اردشیر، یک سال و ده ماه در زمان هرمز پسر شاپور، نه سال و سه ماه در زمان بهرام پسر هرمز، بیست و سه سال در زمان بهرام پسر بهرام (بهرام دوم)، سیزده سال و شش ماه در زمان بهرام بن بهرام بن بهرام (بهرام سوم) نه سال در زمان نرسی پسر بهرام بن بهرام، سیزده سال در زمان هرمز پسر نرسی و سرانجام بیست سال و پنج ماه در زمان شاپور ذوالاكتاف بوده است. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۳ – ۱۰۴.

امروءالقیس را در مقایسه با شاهنشاهی پادشاهان ساسانی معاصر وی نشان دهد ولی بخش پایانی گزارش وی مبنی بر بیست سال پادشاهی امروءالقیس معاصر با شاهنشاهی شاپور دوم تا حد زیادی با تاریخ سنگنیشته گور امروءالقیس که حدوداً سال ۳۲۸ م. را به عنوان سال مرگ وی نشان می‌دهد،<sup>۱</sup> نزدیک است. اگر سال نخست شاهنشاهی شاپور دوم را ۳۰۹ م. پذیریم تا سال ۳۲۸ م. حدود بیست سال از دوران شاهنشاهی شاپور دوم سپری شده است. پیگولوسکایا معتقد است سال‌های میان ۳۰۰ م. تا ۳۲۸ م. را می‌توان دوران فرمانروایی امروءالقیس دانست.<sup>۲</sup>

بنابر آنچه که از نوشه‌های نویسنده‌گان اسلامی بر می‌آید امروءالقیس به عنوان دست‌نشانده شاهنشاهی ساسانی به جانشینی پدر دست یافت. آگاهی‌های موجود درباره دوره پادشاهی وی بسیار اندک است.

تنها سند با اهمیتی که آگاهی‌های ارزشمندی درباره امروءالقیس و پادشاهیش به دست می‌دهد سنگنیشته روی گور او در روستای نماره در حوران از سرزمین‌های عربی روم واقع در جنوب دمشق و شمال غربی بصری است. ترجمه متن سنگنیشته نماره چنین است.

۱. این مزار امروءالقیس فرزند عمرو ملک همه اعراب است که نهاد تاج
۲. و اسد<sup>۳</sup> و نزار<sup>۴</sup> و ملوک آن‌ها را به تبعیت آورد و مذحج<sup>۵</sup> را تا امروز به هزیمت واداشت و پیش تاخت تا

۱. سنگ گور امروءالقیس؛ رک. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۷۰.

۲. پیگولوسکایا، ص ۷۶.

۳. اسد شاخه‌ای از تغلب و از قضاعه. رک. زیدان، العرب قبل الإسلام، ص ۲۲۸.

۴. شاخه‌ای از عرب عدنانی که مضر و ربیعه را نیز شامل می‌شود. رک. زیدان، ص ۲۲۵.

۵. نام قبیله‌ای از قبایل جنوبی عربستان یمن از قبیله کهلان از شاخه عرب قحطانی. دهخدا، ج

. ۱۵۹، ۴۲، ص

۳. درهم شکنند نجران<sup>۱</sup> و شهر شمر<sup>۲</sup> را وتابع کرد ملک معد<sup>۳</sup> را و پخش کرد میان فرزندان.

۴. قبایل و واگذارد به پراس (پارس) و روم. هیج ملکی به پایگاه او نرسید. تا امروز او به سال ۲۲۳ در روز هفتم کسکول درگذشت. اخلاف او قرین سعادت باد.<sup>۴</sup>

عنوان ملک پادشاه همه اعراب برای امرؤالقیس در سنگنبشته نماره نشان قدرت فراوان وی در ربع نخست سده چهارم میلادی در عربستان است. آگاهی‌های بعدی در این سنگنبشته نیز کوشش‌ها و موفقیت‌های وی را در به فرمان درآوردن قبایل پراکنده عرب که پس از نابودی مراکز سیاسی آن‌ها در شرق و شمال عربستان در پایان سده سوم میلادی به‌سوی وحدت گرایش یافتند، روشن می‌سازد. براساس روایت طبری درباره قلمرو پادشاهی امرؤالقیس علاوه‌بر اعراب مرزنشین ریعه و مُضْرَ قبایل بیابان‌نشینین بین‌النهرین و حجاز نیز زیر فرمان وی بودند.<sup>۵</sup> بنابراین می‌توان عبارت «هیج ملکی به پایگاه او نرسید» را ناشی از پیشرفت‌های فراوان وی در عربستان و قدرت بسیار دولت او دانست.

درباره پیوندهای پادشاهی حیره و شاهنشاهی ساسانی در این دوره نیز نکات قابل تأملی از سنگنبشته نماره و حوادث تاریخ این دوره مستفاد می‌شود. اگرچه نویسنده‌گان اسلامی برپایه آگاهی‌هایی که درباره پیوندهای پادشاهی حیره به عنوان دولتی دست‌نشانده شاهنشاهی ساسانی و مجری سیاست‌های آن در

۱. سرزمینی در ده منزلي صنعا در یمن میان عدن و حضرموت. ابوالفداء، ص ۱۲۷.

۲. از شهرهای سرزمین یمن در جنوب عربستان.

۳. معد قبیله‌ای پرمجمعیت از شاخه عرب عدنانی. رک. زیدان، العرب قبل الإسلام، ص ۳۲۵؛ پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۷۳.

۴. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۶۹؛ عبدالغنى، عارف، تاریخ الحیره فی الجاهلية والاسلام، دمشق: دارکنان، ۱۴۱۴ق. / ۱۹۹۳م، ص ۱۶۱.

۵. نولدکه، ص ۷۷.

شبه جزیره عربستان داشته‌اند، این گونه ارتباط‌ها را بر تمامی دوران پادشاهی لخمیان تعمیم داده‌اند و از آغاز آن‌ها را دست‌نشانده و تیول‌دار ساسانیان می‌دانند، ولی جمله «و بخش کرد میان فرزندان قبایل و واگذارد به پراس (پارس) و روم» می‌تواند نشانگر بخشی از روابط امرؤالقیس و دولت ایران باشد. درباره تفسیر این عبارت نظریات گوناگونی موجود است. پیگولوسکایا معتقد است، این عبارت بدان مفهوم است که امرؤالقیس قبایل را میان فرزندان خویش در سایه حمایت ایران و روم تقسیم کرد. بنابراین می‌توان آن را اقدامی توسط امرؤالقیس با در نظر گرفتن مصالح دو دولت ایران و روم دانست.<sup>۱</sup> از این رو وابستگی دولت حیره به شاهنشاهی ساسانی در زمان پادشاهی امرؤالقیس مورد تردید است ولی ذکر نام ایران پیش از روم نشانگر اهمیت و احترام بیشتر برای ایران در برابر روم است. پیگولوسکایا درباره پیوند دولت حیره و شاهنشاهی ایران در زمان امرؤالقیس می‌نویسد: «به احتمال بسیار سال‌های ۳۰۰ تا ۳۲۸ م. را می‌توان به تقریب دوران فرمانروایی امرؤالقیس و عدم وابستگی به هر دو دولت بزرگ (ایران و روم شرقی) دانست».<sup>۲</sup>

وی در بررسی این عبارت از سنگ‌نبشته نماره، کوشش در اثبات عدم وابستگی دولت حیره به شاهنشاهی ساسانی در سده چهارم میلادی و طبیعتاً پیش از آن دارد ولی در بررسی‌های پیشین نشانه‌های قابل اعتمادی درباره پیوند پادشاهی حیره و شاهنشاهی ایران ارائه شد. از این‌رو نمی‌توان به‌طور کل این پیوندها را تا پایان سده چهارم میلادی نفی کرد. اگرچه بر پایه سنگ‌نبشته نماره استنباط پیگولوسکایا قابل پذیرش است؛ ولی با توجه به زمان نگارش نوشتۀ‌های این سنگ گور در سال‌های پایانی پادشاهی امرؤالقیس یا پس از مرگ وی می‌توان این عدم وابستگی و آزادی از قید شاهنشاهی ساسانی را مربوط به

۱. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۷۴ – ۷۵؛ عبدالغنى، ص ۱۶۲ – ۱۶۳.

۲. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۷۶.

سال‌های دهه دوم سده چهارم میلادی تا پایان پادشاهی امروءالقیس دانست که این دوران مقارن با زمان کودکی شاپور و پریشانی اوضاع درونی امپراتوری ساسانی و نازارمی‌های ناشی از تهاجمات خارجی به ویژه حملات اعراب در مرزهای غربی و جنوبی شاهنشاهی ساسانی است. نویسنده بخش «ایران و تازیان پیش از اسلام» تاریخ ایران کمیریج در این باره می‌نویسد: «وی معاصر چندین پادشاه ساسانی از بهرام یکم تا شاپور دوم بود و از جانب آن‌ها حاکم قبایل عرب ربیعه و مُضَر بود و دامنه قدرت او تا حجاز گسترش می‌یافتد، اما در سال‌های اخیر پادشاهی خود ظاهرآ سر از ریقه طاعت ساسانیان بیرون آورده به رومیان شرقی پیوست.<sup>۱</sup> درباره پیوستگی امروءالقیس و رومیان نیز آگاهی روشنی در دست نیست ولی همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، ذکر نام روم پس از ایران در سنگ‌نبشته نماره، نشان مرتبه فروتر آن است و نمی‌تواند دلیلی برای وابستگی وی به امپراتوری روم باشد.

پیدا شدن گور او در حوران که از سرزمین‌های عربی تابع روم بود، نشان‌گر گسترش قلمرو وی تا سوریه و مرزهای امپراتوری روم است.<sup>۲</sup> در دوران پادشاهی امروءالقیس امپراتوری‌های ایران و روم در صلح و آرامش به سر می‌بردند. معاهده صلح ۲۹۸ م. که پس از شکست نرسی با رومیان منعقد شد چون به نفع رومی‌ها بود در دوران ضعف و پریشانی امپراتوری ساسانی برای مدت چهل سال به طول انجامید.<sup>۳</sup> از این‌رو پیشرفت‌های امروءالقیس در زمان آرامشی ناشی از کاسته شدن حساسیت رومی‌ها به مسائل شرق و هنگامی که امپراتوری ایران دوران فترت را سپری می‌کرد حاصل شد. قرار گرفتن نام ایران و روم در کنار یکدیگر در سنگ‌نبشته نماره نیز نشان دوران صلح و آرامش میان دو امپراتوری است.

۱. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۱۱.

۲. زیدان، «عرب قبل الایسلام»، ص ۲۷۱.

۳. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۱، ص ۲۷۶.

## پیوندهای ایران و حیره از مرگ امروءالقیس (۳۲۸ م) تا پایان سده چهارم میلادی

آگاهی‌های موجود درباره تاریخ حیره در سده چهارم میلادی بسیار اندک است؛ اگرچه سنگنبشته گور امروءالقیس اول، آگاهی‌های ارزشمندی درباره تاریخ حیره در دهه‌های نخست سده چهارم میلادی به دست می‌دهد ولی سرگذشت پادشاهان حیره و تاریخ این دولت پس از مرگ وی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. از این رو بررسی پیوندهای شاهنشاهی ساسانی و پادشاهی حیره بر پایه گزارش‌های اندک و پراکنده موجود در نوشه‌های نویسنده‌گان اسلامی بسیار مشکل است.

بنابر روایت طبری پس از مرگ امروءالقیس، پسرش عمرو از سوی شاپور دوم بر اعراب بیابان نشین ریعه و مُصر ریاست یافت.<sup>۱</sup> حمزه اصفهانی مادرش را هند دختر کعب بن عمرو می‌داند<sup>۲</sup> درحالی که مسعودی مادر وی را ماریه دختر ثعلبة بن عمر یکی از ملوک غسانی گزارش می‌کند.<sup>۳</sup> درباره مدت زمان پادشاهی وی نیز گزارش‌های گوناگونی موجود است. برخی پادشاهی وی را از سال ۳۷۷ تا ۳۲۸ م. می‌دانند.<sup>۴</sup> دوران پادشاهی وی مقارن با پایان توسعه طلبی‌های امروءالقیس و تثبیت مرزهای دو امپراتوری در سرحدات عرب‌نشین بود. درباره گستره قلمرو

۱. نولدکه، ص ۹۹ - ۱۰۰.

۲. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۴.

۳. مسعودی، صروج‌الذهب، ج ۱، ص ۴۵۹.

۴. گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی درباره مدت پادشاهی وی پراکنده و مغوش است، حمزه اصفهانی مدت آن را پنجاه و یک سال و هفت ماه در زمان شاپور دوم، پنج سال در زمان اردشیر دوم، چهار سال و پنج ماه در زمان شاپور سوم گزارش می‌کند. درحالی که ابن کلبی سی سال کارداری او را بر عرب می‌داند. رک. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۴؛ نولدکه، ص ۱۰۰. سال ۳۷۷ م. به عنوان پایان پادشاهی وی در جداول پادشاهان حیره در تحقیقات جدید موجود است. نگاه کنید به، زیدان، «عرب قبل الإسلام، ص ۲۶۲ - ۲۶۴؛ مرادیان، ص ۱۰۷.

دولت حیره در زمان وی آگاهی روشی در دست نیست. اگرچه طبری در گزارش قلمرو امروءالقیس، از گستره فرمانروایی وی تا حجاز سخن می‌گوید<sup>۱</sup> ولی عمرو را کاردار شاپور دوم بر عرب مرزنشین ریبعه و مُضَر می‌داند.<sup>۲</sup> براساس این گزارش اقتدار و دایره نفوذ دولت حیره پس از مرگ امروءالقیس در سرزمین‌های شمالی و مرکزی شبه‌جزیره عربستان رو به کاهش نهاد. با این وجود براساس این آگاهی‌های اندک نمی‌توان موقعیت سیاسی دولت حیره و میزان وابستگی‌های آن را به شاهنشاهی ساسانی در زمان عمرو بن امروءالقیس روشن ساخت.

پایان پادشاهی عمرو بن امروءالقیس (۳۷۷ م) کشمکش‌ها و آشوب‌هایی را میان فرزندان وی بر سر جانشینی در پی داشت. جنگ خانگی و کشمکش‌های لخمیان موجب ناآرامی و پریشانی اوضاع بین النهرین شد.<sup>۳</sup> سرانجام کشمکش‌های فرزندان عمرو و آشوب‌های بین النهرین با روی کار آمدن پادشاهی به نام اوس بن قلام که از لخمیان نبود، پایان پذیرفت. طبری اوس بن قلام را از فرزندان عمرو بن علیق و مردی از عمالقه<sup>۴</sup> می‌داند.<sup>۵</sup> حمزه اصفهانی نیز با پذیرش عملیقی بودن وی، نسب او را این گونه «اوسم بن قلام بن بطینابن جمهیربن لحيان عملیقی» بیان می‌کند.<sup>۶</sup> مسعودی ذکری از او و فرمانروای پس از وی به میان نمی‌آورد و پس از عمرو بن امروءالقیس، نعمان بن امروءالقیس را پادشاه حیره می‌داند.<sup>۷</sup> اگرچه روی کار آمدن فردی غیر لخمی بر

۱. نولدکه، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۹۹ - ۱۰۰.

۳. مرادیان، ص ۱۰۸.

۴. اعراب، ساکنان قدیمی شمال حجاز را عمالقه می‌گفتد. رک. زیدان، *العرب قبل الإسلام*، ص ۵۴ به نظر نولدکه آنچه را عرب‌ها عمالقه می‌گفتند سال‌ها پیش از میلاد مسیح از میان رفته بود. رک، نولدکه، ص ۱۱۰.

۵. نولدکه، ص ۱۱۰.

۶. اصفهانی، *حمسة بن حسن*، ص ۱۰۴.

۷. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۴۵۹.

پادشاهی حیره نشانگر حوادثی مهم در تاریخ حیره و پیوندهای آن با شاهنشاهی ساسانی است، ولی منابع موجود آگاهی‌های روشنی درباره نقش شاپور دوم در این دگرگونی‌ها و تأثیر سیاست ساسانیان ارائه نمی‌کنند. طبیری و حمزه اصفهانی همانند دیگر پادشاهان لخمنی حیره این پادشاه را نیز از کارداران شاهنشاهی ساسانی می‌داند.<sup>۱</sup>

پادشاهی اوس بن قلّام (۳۷۷ – ۳۸۲ م) چندان به طول نینجامید. نارضایتی لخمان و هواخواهان فرزندان عمروبن امرؤالقیس سورشی علیه وی برپا ساخت. سرانجام اوس بن قلّام در نتیجه این شورش کشته شد و پادشاهی حیره به خاندان لخمنی بازگشت.<sup>۲</sup> حوادث و دگرگونی‌های حیره پس از مرگ عمروبن امرؤالقیس که ناآرامی‌هایی را در مرازهای غربی امپراتوری ساسانی و بین‌النهرین همراه داشت، فرصتی برای دخالت بیشتر شاهنشاهی ساسانی در امور حیره بود. از این‌رو گرچه آگاهی‌های موجود درباره این دگرگونی‌ها و نقش ساسانیان در آن بسیار اندک است، ولی با توجه به پیوستگی منافع شاهنشاهی ساسانی با نتایج این دگرگونی‌ها، دخالت سیاست امپراتوری در این حوادث به روشنی انتظار می‌رود. بنابراین شرایط مذکور را می‌توان زمینه‌ای برای افزایش نفوذ شاهنشاهی ایران بر دولت حیره دانست که در دهه‌های نخست سده چهارم میلادی بسیار کمرنگ نمایان می‌شد.

پس از کنار زدن اوس بن قلّام و کشتن وی امرؤالقیس پسر عمرو (۴۰۳ – ۳۸۲ م) معروف به امرؤالقیس دوم پادشاهی حیره را به دست آورد. پادشاهی وی معاصر با او پسین سال‌های شاهنشاهی اردشیر دوم (۳۷۹ – ۳۸۳ م) شاهنشاهی شاپور سوم (۳۸۸ – ۳۹۹ م)، بهرام چهارم (۳۸۸ – ۳۹۹ م) و سال‌های نخست شاهنشاهی یزدگرد اول (۳۹۹ – ۴۲۰ م) بود.

۱. نولدکه، ص ۱۱۰؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۴.

۲. نولدکه، همان؛ اصفهانی، همان؛ مرادیان، ص ۱۰۸.

## اعراب و شاهنشاهی ساسانی از جلوس یزدگرد اول تا مرگ بلاش (۴۲۰ - ۴۲۸)

پیوندهای پادشاهی حیره و شاهنشاهی ساسانی در زمان یزدگرد اول، گسترش میزان وابستگی حیره به دولت ساسانی و شروع دورانی نوین را در روابط حیره و ساسانیان از آغاز سده پنجم میلادی نشان می‌دهد. مهم‌ترین گزارش درباره پیوندهای حیره و ساسانیان در آغاز سده پنجم میلادی، پرورش بهرام پسر یزدگرد اول در سرزمین حیره است. برپایه نوشه‌های نویسنده‌گان اسلامی یزدگرد تربیت و پرورش پسرش بهرام را که پس از وی بر اورنگ‌شاھی نشست به نعمان اول پادشاه حیره سپرد. نعمان و پسرش منذر که در زمان پادشاهی وی نیز از جایگاه والایی برخوردار بود، پرورش بهرام را بر عهده گرفتند. درباره علت و انگیزه پرورش بهرام در سرزمینی خارج از ایران آگاهی روشنی در دست نیست. برخی نویسنده‌گان اسلامی خوش‌آب‌وهوایی حیره را سبب برگزیدن آن سرزمین برای پرورش بهرام می‌دانند<sup>۱</sup> ولی در نوشه‌های دیگر نظریات گوناگونی درباره این اقدام بی‌سابقه پادشاه ساسانی وجود دارد. گردیزی بدخوبی یزدگرد و ترس وی از تباہی فرزند به‌دست خویش را انگیزه اصلی سپردن تربیت وی به پادشاهی حیره می‌داند.<sup>۲</sup> در برخی تحقیقات جدید نیز فرستادن بهرام به سرزمین حیره ناشی از سوءظن یزدگرد و ناسازگاری وی با فرزند بیان شده است.<sup>۳</sup> روایات طبری و ثعالبی درباره ملاقات موقت بهرام با پدرش، پس از مدتی اقامت در حیره و نگرانی وی از بی‌مهری پدر که سرانجام به بازگشت وی به آنجا با شفاعت سفیر روم انجامید،<sup>۴</sup> نیز تا حدی تصور ناسازگاری یزدگرد و بهرام را تقویت می‌کند ولی انگیزه مهم دیگری که می‌توان آن را سببی برای فرستادن

۱. نولدکه، ص ۱۱۱؛ ثعالبی، ص ۲۵۷.

۲. گردیزی، ص ۹.

۳. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۵۳ - ۱۵۴؛ زرین‌کوب، ص ۴۵۷.

۴. نولدکه، ص ۱۲۲؛ ثعالبی، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.

بهرام به حیره دانست، هراس یزدگرد از نارضایتی‌های اشراف و روحانیون ساسانی نسبت به سیاست‌های مهرآمیز این شاهنشاه نسبت به مسیحیان است. کوشش‌های اشراف و بزرگان جامعه ساسانی در جلوگیری از جانشینی فرزندان یزدگرد که پس از مرگ وی روی داد می‌تواند توجیهی برای اقدام یزدگرد اول در سپردن پرورش بهرام به پادشاه حیره و خارج از دایره دسیسه‌های دربار ایران باشد. طبری در روایتی درباره پرورش بهرام در خارج از سرزمین ایران می‌نویسد: «... همین که از مادر بزاد پدرش یزدگرد ستاره‌شمارانی را که در دربار بودند بخواند و بفرمود تا زایجه‌نامه او را درست کنند و چنان بازنمایند که فرجام کار او را بنمایاند. ستاره‌شماران آفتاب را اندازه گرفتند و در برآمدن ستاره‌ها نگاه کردند. پس به یزدگرد گفتند که خداوند پادشاهی پدر را به بهرام خواهد داد و شیرخوارگاه او در زمینی باشد که ایرانیان را در آن نشیمن نباشد و ما چنین می‌بینیم که در جایی به جز سرزمین خود پرورش یابد. یزدگرد نیک بنگریست که او را به چه کسی سپارد...».<sup>۱</sup>

ازین رو تربیت بهرام به منذر پسر نعمان سپرده شد. بنابر همین گزارش هنگام واگذاری پرورش بهرام به منذر یزدگرد او را بسیار گرامی داشت و او را دو لقب یکی «رام ابزود یزدگرد» یعنی «شادی یزدگرد افزود» و دیگری «مهشت» یعنی بزرگ‌ترین خدمتگزاران بخشید و نیز جایزه و خلعتی در خور پایگاهش به او داد.<sup>۲</sup> بنابراین اگرچه نمی‌توان نظر قاطعی درباره انگیزه یزدگرد در پرورش بهرام در سرزمین حیره ارائه داد، ولی هراس وی از نارضایتی‌های اشراف و روحانیون که سرانجام خودش نیز قربانی این نارضایتی‌ها شد، از دو جهت قابل تأمل است. نخست ترس از اقدام ایشان در از بین بردن فرزند شایسته وی و دیگر، بازیچه قرار دادن بهرام در دسیسه‌های درباری می‌تواند انگیزه وی برای فرستادن بهرام به حیره باشد.

۱. نولدکه، ص ۱۱۸.

۲. همان، ص ۱۱۹.

بهرام در حیره تحت سرپرستی نعمان و پسرش منذر قرار گرفت. کاخ خورنق<sup>۱</sup> که یکی از نشانه‌های عظمت حیره در زمان پادشاهی نعمان اول (۴۰۳ - ۴۳۱ م) به شمار می‌آید، محل پرورش وی شد. براساس برخی از گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی این کاخ پس از آمدن بهرام به حیره برای فراهم ساختن محل باشکوهی در خور جایگاه فرزند شاهنشاه ایران ساخته شد.<sup>۲</sup> دایگانی از میان دختران عرب و ایرانی برای شیردادن به وی برگزیده شدند. پس از سپری شدن دوران شیرخوارگی، پرپایه روایت طبری در پنج سالگی آموزگارانی برای آموزش دانش، دین، تیراندازی و فنون دیگر بر وی گماشتند.<sup>۳</sup> طبری درباره اقدام منذر در آوردن آموزگارانی برای آموزش دانش و فنون لازم به بهرام می‌نویسد: «... گسی به دربار پادشاه فرستاد و گروهی از دانشمندان ایران و استادان در تیراندازی و اسب‌سواری و نوشتن و خداوند ادب را بیاورد و گروهی از حکیمان ایرانی و روم و حدیث‌گویان عرب بر او گرد کرد.»<sup>۴</sup> از این‌رو بهرام این‌گونه در دربار حیره نشو و نمایافت. منذر پس از فراهم کردن امکانات آموزشی بهرام و سپری شدن دوران فraigیری دانش وی، وسائل شکار و خوشگذرانی در اختیار وی قرار داد. در نوشته‌های نویسنده‌گان اسلامی گزارش‌هایی به شکل داستان‌های غنایی درباره به شکار رفتن و بزم بهرام در حیره وجود دارد.<sup>۵</sup> طبری در گزارش یکی از میدان‌های شکار بهرام می‌نویسد: «روزی بهرام بر این بوری که منذر به او داده بود بنشست و به شکار رفت. گله‌ای از گورخر بدید و بر آن تیر انداخت و بهسوی آن بتاخت، ناگهان شیری دید که خود را بر گوری افکنده است و می‌خواهد پشتش را در دهان فروبرد و بشکند بهرام تیری بر پشت آن شیر زد که از شکم

۱. درباره کاخ خورنق، مکان و چگونگی ساخت آن رک. نولدکه، ص ۱۱۱.

۲. نولدکه، ص ۱۱۹.

۳. همان، ص ۱۲۰.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۲۱؛ تعالیبی، ص ۲۵۸ - ۲۵۹.

او بگذشت و از زیر شکم و ناف او سر برآورد و تا یک سوم بر زمین فرو رفت و دیرگاهی همچنان می‌لرزید و این در روی گروهی از عرب و جانداران بهرام و مردم دیگر روی داد. بهرام بفرمود تا تصویر این واقعه شیر و گور را بر یکی از مجالس او نقش کردن.<sup>۱</sup>

بنابر گزارش طبری و ثعلبی، بهرام پس از پیمودن آموزش‌های لازم در حیره خواستار دیدار پدر شد. از این‌رو مدتی به ایران آمد، بقی مهری‌های پدر و بدخویی‌های او بهرام را به تنگ آورد. پس او از دیدار پدر و زندگی در پایتخت ساسانی پشیمان شد. بنابراین برای رهایی از دربار پدر به سقیر روم که برای ترک جنگ و آشتی به ایران آمده بود، متوجه شد و با وساطت و شفاقت او دوباره به حیره بازگشت.<sup>۲</sup>

یزدگرد در سال ۴۲۱ م. به طور اسرارآمیزی درگذشت. برخی مرگ او را نتیجه توطئه اشراف و بزرگان ایران می‌دانند.<sup>۳</sup> در این‌باره نیز نشانه‌های کافی در دست است. مرگ وی با کشمکش‌هایی در پایتخت ساسانی میان بزرگان و موبدان ناخشنود از دوران یزدگرد بزهکار و حامیان سیاست‌های وی که از جانشینی فرزندان یزدگرد پشتیبانی می‌کردند، همراه بود.

براساس گزارش‌های موجود، از یزدگرد سه پسر بر جای ماند. یکی از پسرانش به نام شاپور در سال ۴۱۴ م. به پادشاهی ارمنستان رسید و در هنگام مرگ پدر در آن سرزمین به سر می‌برد. پسر دیگر ش بهرام نیز همان‌گونه که گفته شد، زمان مرگ پدر در حیره بود. از سرنوشت پسر سوم وی به نام نرسه نیز آگاهی روشنی در دست نیست.<sup>۴</sup>

پس از مرگ یزدگرد پسرش شاپور به سرعت خود را به پایتخت رساند و بر

۱. نولدکه، ص ۱۲۱ - ۱۲۲.

۲. همان، ص ۱۲۲؛ ثعلبی، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.

۳. کربستن سن، ص ۳۷۲.

۴. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۴۳ - ۲۴۴.

اورنگ شاهی پدر تکیه زد. ولی پادشاهی وی دیری نپایید و در توطئه بزرگان ساسانی به قتل رسید. پس از مرگ شاپور اشرف و موبدان ساسانی حق بهرام را در جانشینی پدر و برادر نادیده گرفتند.<sup>۱</sup> اگرچه انگیزه بزرگان و موبدان در مخالفت با جانشینی فرزندان یزدگرد نارضایتی از سیاست‌های وی بود، ولی بر پایه روایت طبری نجای ساسانی بهرام را به بهانه اینکه پیش از مرگ پدر اداره ولایتی را در دست نداشت و در سرزمینی خارج از ایران به آینین عربان پورش یافته بود، آزموده و شایسته برای احراز شاهنشاهی نمی‌دانستند.<sup>۲</sup> ازاین‌رو او را از سلطنت محروم کردند. دینوری در میان اشرافی که در صدد پیشگیری از جانشینی پسران یزدگرد برآمدند می‌نویسد: «از جمله بسطام سپهبد ناحیه عراق بود که پایه و مرتبه او را «هزاررفت» می‌گفتند و یزدجشنس فاذوسفان زوابی و فیرک ملقب به مهران و گودرز دبیر لشکر و جشن‌سازی‌پیش دبیر خراج و فنا خسرو دبیر صدقات کشور و کسانی دیگر از مردان شریف و بزرگ‌زاده که جمع شدند و مردی از خاندان و نزدیکان اردشیر بابکان را که نامش خسرو بود به شاهی برگزیدند».

بهرام پس از آگاهی از اقدام بزرگان ساسانی کوشش‌هایی برای همراه ساختن دولت حیره و بهره‌گیری از سپاه نعمان اول برای بازگرداندن شاهنشاهی آغاز کرد. نعمان اول دو فوج سوار یکی موسوم به دوسر که از تتوخیان بود و دیگر سفید رخشان که از افراد ایرانی تشکیل می‌شد در اختیار داشت<sup>۳</sup>، ازاین‌رو پس از درخواست کمک بهرام از پادشاه حیره، سپاه نعمان به همراه پرسش منذر راهی ایران شد. سپاهیان حیره در نزدیکی دو شهر تیسفون و به اردشیر<sup>۴</sup> از هفت شهر مداین اردو زدند.<sup>۵</sup> بزرگان و نجای ساسانی پس از مداخله سپاهیان حیره در

۱. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۴۳ - ۲۴۴.

۲. نولدکه، ص ۱۲۳.

۳. کریستانسن، ص ۳۷۴.

۴. شهری است که اردشیر به جای سلوکیه برآورد.

۵. نولدکه، ص ۱۲۴.

یاری بهرام برای رسیدن به شاهنشاهی، ناچار به شروع مذاکراتی بر سر جانشینی یزدگرد با حضور بهرام و سپاهیان حیره در کنار دروازه‌های پایتخت شدند. کوشش‌های بزرگان و موبدان ساسانی در پیشگیری از جانشینی بهرام به ثمر نرسید. سرانجام پس از مناظره‌های بسیار بهرام در آزمایشی سخت بنابر روایتی افسانه‌ای تاج شاهی را از میان دو شیر گرسنه ربود.<sup>۱</sup>

درباره نقش پادشاهی حیره در این مسئله داخلی امپراتوری ایران نظریات گوناگونی مطرح است. اگرچه برخی دخالت دولت عربی حیره در جانشینی شاهنشاهی ساسانی را بسیار ناگوار می‌پنداشتند، ولی نولدکه در این باره می‌نویسد: «به این حقیقت باید اذعان شود که بهرام بهزور منذر و به رغم میل بزرگان ایران به تخت نشسته است». <sup>۲</sup> دانشمند آلمانی برای تعديل گفتار خویش در ادامه همین مطلب می‌نویسد: «البته او به هنگام جلوس خود را موظف کرده بود که بیشتر از پدرش به میل بزرگان و روحانیان رفتار کند». <sup>۳</sup> در بررسی این موضوع باید به وابستگی دولت حیره به شاهنشاهی ایران توجه داشت؛ با مطالعه در نوشهای نویسنده‌گان اسلامی می‌توان به این نکته پی‌برد که اقدام بهرام در بهره‌گیری از سپاهیان حیره در بازگرداندن شاهنشاهی همچون به کارگیری یک نیروی فشار وابسته به شاهنشاهی ساسانی انجام شد. گردیزی در روایتی درباره نقش پادشاهی حیره در بهتخت نشاندن بهرام و تحمل آن بر بزرگان و موبدان ایرانی می‌نویسد: «... نعمان چهار هزار عرب بگزید و بیامد بر گوشه مداری بنشست و گفت اگر این کار تدبیر کردند از کدخدايان ایران یکی منم و این پادشاه به‌اتفاقه، من باید نشاند و پسر یزدجرد با من است و او را سزاوارترست به پادشاهی از بیگانه...» <sup>۴</sup> اگرچه پادشاهی حیره در دستیابی بهرام به تاج و اورنگ شاهی بسیار

۱. نولدکه، ص ۱۲۵ - ۱۲۷؛ ثعالبی، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.

۲. نولدکه، ص ۱۲۹.

۳. همان، ص ۱۲۹.

۴. گردیزی، ص ۹.

مؤثر بود، ولی نمی‌توان این اقدام را تحمیل یک فشار خارجی و غلبه خواست پادشاهی حیره بر قاطبیه نجای ساسانی و عوامل درونی کشور دانست. زیرا با وجود اینکه منابع موجود هیچ آگاهی روشنی درباره هوداران داخلی بهرام به دست نمی‌دهند، نمی‌توان هوداری برخی عناصر داخلی از جانشینی بهرام را انکار کرد. از این‌رو پیروزی بهرام بر نجبا و روحانیون مخالف وی در نتیجه کوشش‌های هوداران داخلی و بهره‌گیری وی از سپاهیان پادشاهی حیره که وابسته به شاهنشاهی ساسانی بود، صورت گرفت.

دوران پادشاهی نعمان اول (۴۰۳ - ۴۳۱ م) معاصر با شاهنشاهی یزدگرد اول (۳۹۹ - ۴۲۰ م) و دهه نخست شاهنشاهی بهرام پنجم (۴۲۰ - ۴۳۸ م) بود. پرورش بهرام نزد پادشاه لخمی و کوشش‌های نعمان در به تخت‌رساندن بهرام پنجم نشانگر پیوندهای عمیق و مستحکم میان پادشاهی حیره و شاهنشاهی ساسانی است. نشو و نمای بهرام در حیره تأثیر فرهنگ عربی و آشنای شاهنشاه ساسانی با رسوم و آیین‌های عربی و بالعکس نفوذ فرهنگ ایرانی بر اعراب را به همراه داشت. براساس گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی بهرام به زبان‌های گوناگون چون فارسی، دری، پهلوی، ترکی، زابلی، عربی، هندی، رومی، نبطی و بهویژه زبان عربی که اشعاری به این زبان را نیز به وی نسبت می‌دهند آشنای داشت.<sup>۱</sup> اگرچه روایات مزبور بیشتر به افسانه می‌مانند، ولی آشنای بهرام به زبان عربی، با توجه به مدت طولانی زندگی در حیره دور از حقیقت نیست. از این‌رو نعمان و پسرش منذر جایگاهی والا یافتند. برپایه برخی گزارش‌ها بهرام تمامی سرزمین‌های عرب‌نشین را زیر فرمان پادشاه حیره درآورد.<sup>۲</sup> قلمرو عربی شاهنشاهی ساسانی در این دوره به روشنی مشخص نیست. بنابر گزارش ثعالبی، بهرام «منذر را پادشاه قسمت بین حیره و حجاز کرد».<sup>۳</sup> برخی نویسنده‌گان اسلامی

۱. ثعالبی، ص ۲۶۴ - ۲۶۵؛ مسعودی، مروج‌الذهب، ص ۲۵۶.

۲. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۵۵.

۳. ثعالبی، ص ۲۶۴.

کوشش‌های نعمان برای توسعه قلمرو پادشاهی حیره به‌سوی نواحی شمالی عربستان را گزارش می‌کنند. براساس این روایات نعمان در جنگ‌های خود با شام از دو سپاه که شاهنشاه ساسانی در اختیار وی قرار داده بود، بهره می‌گرفت.<sup>۱</sup> طبری در این باره می‌نویسد: «پادشاه ایران دو فوج به او داده بود، یکی که مردم تنوخ بودند دَوْسَرْ نام داشت و دیگری که از ایرانیان بودند شهباء نامیده می‌شد. این دو فوج را دو قبیله می‌گفتند و نعمان با آن به سرزمین شام و بلاد عرب که او را گردن تنها ده بودند می‌تاخت». <sup>۲</sup> کوشش‌های نعمان اول در گسترش قلمرو حیره تا نواحی شمالی عربستان و شام و سرزمین‌های عرب‌نشین تابع روم، در پی اندیشه بازگرداندن سرزمین‌های تابع پادشاهی در زمان امروءالقیس اول و نظارت بر جاده استراتا<sup>۳</sup> انجام می‌گرفت.<sup>۴</sup>

در سال ۴۲۱ م. که از سال‌های نخست شاهنشاهی بهرام پنجم بود، جنگی میان ایران و روم شرقی رخ داد، علت برپایی این جنگ را آزار مسیحیانی می‌دانند که از بدرفتاری ایرانیان به روم می‌گریختند. برپایه گزارش‌های موجود یزدگرد اول که رفتاری بسیار مهربانانه با مسیحیان داشت، سرانجام زیاده‌روی و وقاحت مسیحیان، حسن ظن وی را به بدینی تبدیل کرد. از این‌رو در سال‌های پایانی شاهنشاهی یزدگرد آزار و جفای مسیحیان آغاز شد. در زمان پادشاهی بهرام پنجم مهرشاپور مovid موبدان مأمور پیگیری این کار شد. در نتیجه سختگیری‌های وی مسیحیان به بیزانس می‌گریختند. مهرشاپور اعراب مرزی را که بر سر راه مسیحیان فراری قرار داشتند علیه ایشان تحريك می‌کرد.<sup>۵</sup> اسپهبد

۱. نولدکه، ص ۱۰۵ - ۱۰۶.

۲. همان.

۳. استراتا جاده مهمی در جنوب پالمیر بود که نواحی عمدت‌های را به یکدیگر وصل می‌کرد. این جاده برای رومی‌ها بسیار اهمیت داشت. رک. پیگولوسکایا، شهرهای ایران، در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۱۷.

۴. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۷۵ - ۷۶.

۵. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۱، ص ۵۴۲ - ۵۴۳.

از عمال عالی مقام ایران نیز مأمور آزار مسیحیان در مرزها بود. زرین کوب این اسپهبد را یکی از شیوخ عرب نواحی مرزی ایران و روم می‌داند که به دلیل همکاری و خدمات بسیار به ایران عنوان تشریفاتی اسپهبد از سوی ایران به او داده شده بود.<sup>۱</sup> اسپهبد از آزار و سخت‌کشی‌های مسیحیان بیزار گشت و از فرامین شاهی در تعقیب ایشان سرپیچی کرده در فرار عیسویان آن‌ها را یاری کرد. سرانجام اسپهبد نیز که به خاطر این نافرمانی مجازاتی سخت را در انتظار خود می‌دید به سوی روم گریخت و به سردار رومی آناتول پناهنده شد. این سردار رومی فرماندهی قبایل عرب تابع بیزانس را به اسپهبد واگذشت. چون شاهنشاه ایران استداد پناهندگان را درخواست کرد پاسخی نیافت.<sup>۲</sup> دلایل دیگر اختلافات ایران و روم شرقی را توقیف معدنچیان رومی در ایران و تصاحب کالای ابریشم بازرگانان آن کشور را در ایران می‌دانند.<sup>۳</sup>

لشکریان رومی در سال ۴۲۱ م. سپاهیان ایران به فرماندهی مهرنرسی را در ارزان در ترکیه کنونی شکست دادند. مهرنرسی به همراه سپاه خود به نصیبین پناهنده شد و رومی‌ها او را در محاصره قرار دادند.<sup>۴</sup> بهرام پس از در خطر دیدن نصیبین سپاهیان حیره و اعراب متحد خویش را به یاری فراخواند. منذر پسر نعمان در این هنگام شمار زیادی از اعراب را برای شرکت در نبرد بسیج کرد. اعراب در این نبرد نقش بسیار مهمی ایفا کردند.<sup>۵</sup> بهرام، شودوسپولیس در شمال بین‌النهرین را به محاصره درآورد و سرانجام پس از محاصره سی روزه این شهر به پیشنهاد بهرام دو پهلوان ایرانی و رومی برای تعیین نتیجه جنگ به مصاف یکدیگر رفتند. سرانجام با پیروزی پهلوان رومی بهرام دست از جنگ

۱. زرین کوب، ص ۴۵۸.

۲. کریستن سن، ص ۳۸۰.

۳. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۵۶.

۴. همان؛ مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۱، ص ۵۴۳ - ۵۴۴.

۵. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۵۷ - ۱۵۸.

کشید و مذاکرات صلح آغاز شد.<sup>۱</sup> به موجب پیمان صلح ۴۲۲ م. «بیزانس متعهد شد که از آن پس به اعراب مجاور مرز که ممکن است بخواهند از زیر بار تعهدات خویش نسبت به ایران شانه خالی کنند و به این بهانه در صدد جلب حمایت روم برآیند پناه ندهد.»<sup>۲</sup>

برخی منابع از نخستین کوشش‌های ساسانیان در زمان شاهنشاهی بهرام پنجم (۴۲۰ - ۴۳۸ م) برای گسترش نفوذ ساسانیان به جنوب عربستان گزارش می‌دهند. بنابر روایت ابن‌اثیر، بهرام پس از آسودگی از کار روم و شرق به سرزمین یمن رفت و به سوی سودان پیش راند و اسرای فراوانی به ایران آورد.<sup>۳</sup> ولی روایت ابن‌بلخی از گسیل داشتن سپاه ساسانی به یمن و معین کردن خراج بر آن سرزمین گزارش می‌دهد.<sup>۴</sup>

پادشاهی لخمیان تا سال ۴۳۱ م. در دست نعمان اول بود. شایستگی‌های پرسش منذر در زمان پادشاهی اوی تا حدی موجب تصور اشتباہ گرفتن پادشاهی منذر و نعمان شده است و در بسیاری حوادث نقش‌افرینی منذر پادشاهی نعمان را تحت الشاعع قرار داده است. براساس گزارش‌های نوبسندگان اسلامی نعمان پس از مدتی پادشاهی، ترک دنیا و زهد را پیشه ساخت. از آینه رو پادشاهی اوی به پرسش منذر رسید. طبری در گزارشی درباره دوری گزیدن نعمان از دنیا به نقل از هشام می‌نویسد: «... او روزی در بهار در خورنق نشست. بود و از آنجا از سوی مغرب به نجف و باغ‌ها و خرمابنان و بوستان‌ها و جوی‌های آن می‌نگریست و از سوی مشرق به فرات نگاه می‌کرد و او خود بر پشت زمین نجف بود؛ پس آن همه سبزی و گل و جویبار او را خوش‌آمد و به

۱. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۱، ص ۵۴۲ - ۵۴۵.

۲. زرین کوب، ص ۴۵۹.

۳. ابن‌اثیر، ص ۷۷.

۴. ابن‌بلخی، ص ۸۲.

وزیر و دوست خود گفت: آیا هرگز چنین منظری دیده‌ای؟ وزیر گفت: ندیده‌ام؛ کاش پایدار می‌ماند. نعمان گفت: آنچه پایدار می‌ماند چیست؟ وزیر گفت آنچه در جهان دیگر پیش خداوند است. نعمان گفت: آن را به چه می‌توان یافت؟ وزیر گفت: به اینکه از این جهان روی بگردانی و خدا را پرستش کنی و آنچه پیش اوست بخواهی. نعمان همان شب پادشاهی را ترک گفت و لباس درشت مؤئن پیوشید...»<sup>۱</sup> از این‌رو پس از وی پسرش منذر پادشاه شد و پادشاهی او چهل و چهار سال به طول انجامید.<sup>۲</sup> پادشاهی منذر (۴۳۱ – ۴۷۳ م) مقارن با شاهنشاهی پهرام پنجم (۴۲۰ – ۴۳۸ م) یزدگرد دوم (۴۳۸ – ۴۵۸ م) و پیروز (۴۵۹ – ۴۸۴ م) بود. پس از او پسرش اسودبن منذر پادشاه شد. طبری در بیان پادشاهی وی می‌نویسد: «او کسی است که ایرانیان او را اسیر کرده بودند.»<sup>۳</sup> درباره این اسارت و زمان و مکان آن هیچ آگاهی روشنی در دست نیست. گزارش‌هایی درباره لشکرکشی‌های او علیه غسانی‌های شام و رومیان وجود دارد. در زمان پادشاهی وی گروهی از اعراب طیابه که قبیله‌ای از اعراب جنوبی و مسیحی تابع لخمیان بودند به مرزهای روم شرقی هجوم آوردند و مصیبتهایی در آن نواحی پدید آوردند. دوک بیزانسی با سپاه خود و اعراب متحد به نواحی مرزی آمد و خواستار غرامت و مبادله اسیران شد. شاهنشاه برای انجام این مهم دستور داد پادشاه لخمیان و مرزبان بیت آرامای در گفتگوها شرکت داشته باشدند.<sup>۴</sup>

پادشاهی اسودبن منذر (۴۷۳ – ۴۹۳ م) معاصر با پیروز (۴۵۹ – ۴۸۴ م)، بلاش (۴۸۸ – ۴۸۴ م) و سال‌های نخست شاهنشاهی کواذ (قباد) (۴۸۸ – ۵۳۱ م) بود.

۱. نولدکه، ص ۱۱۶.

۲. همان، ص ۱۶۱ – ۱۶۲.

۳. همان، ص ۱۶۲.

۴. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۶۱.

## روابط ایران و حیره در دوره قباد اول

شکست پیروز در برابر هیاطله (۴۸۹ م) به همراه خشکسالی‌های دوران پادشاهی وی و ناآرامی‌های دوران بلاش (۴۸۴ - ۴۸۸ م) هرجومنجی را بر ایران حکمفرما ساخت که دوران نخست شاهنشاهی قباد (۴۸۸ - ۴۹۶ م) را فراگرفت. نخستین دوره شاهنشاهی وی با شورش‌های کادیشیان<sup>۱</sup> و تموریان<sup>۲</sup>، از عشاير کوهنشین ایران، همراه بود.<sup>۳</sup> گروه‌هایی از قبایل عرب تیز با استفاده از پریشانی‌های درونی امپراتوری ساسانی، مرزهای ایران را مورد ترکتازی قرار دادند. دولت حیره که وفادار به شاهنشاهی ساسانی بود، نتوانست از هجوم قبایل عرب به مرزهای ایران پیشگیری کند.

قباد با حمایت از اندیشه‌های مزدکی نتوانست قدرت اشراف و روحانیون را درهم شکند و امور جامعه ساسانی را اصلاح کند. کوشش‌های مساوات طلبان مزدکی نه تنها مشکلی را از میان نبرد، بلکه بر شدت ناآرامی‌های درونی امپراتوری افزود. سرانجام قباد به علت شورش مردم پایتخت که از سوی روحانیون زرتشتی کینه‌ور می‌شد، از سلطنت خلع گردید.<sup>۴</sup> نجبای ساسانی قباد را در قلعه انوش‌برد<sup>۵</sup> محبوس نمودند و تاج و تخت او را به برادرش جاماسب (۴۹۶ - ۴۹۹ م.) دادند.

درباره دوران سلطنت جاماسب هیچ آگاهی روشنی در دست نیست. ظاهراً وی نیز توفیقی در پیروزی بر ناآرامی‌های درونی به دست نیاورد. برایه گزارش‌های

۱. یک طایفه از هیاطله بوده است که در منطقه سنجار و نصیبین ساکن بودند. رک. کریستن سن، ص ۴۶۴ مارکوارت، ص ۱۵۴ - ۱۵۷.

۲. از عشاير کوهنشین ایران.

۳. کریستن سن، ص ۴۶۴.

۴. همان، ص ۴۶۵.

۵. انوش‌برد یا قلعه فراموشی در حدود دزفول در محلی به نام گل‌گرد یا اندیمش (اندیمه شک) قرار داشت. رک. زرین‌کوب، ص ۴۶۷. این زندان محل حبس زندانیان سیاسی و کنسانی بود که باید نامشان فراموش می‌شد.

موجود قباد به کمک سیاوش و یک زن که همسر یا خواهر قباد بود از زندان آزاد شد و با یاری سپاهیان هیاطله برادر را ناچار به واگذاری سلطنت کرد. قباد پس از بازگشت دوباره به سلطنت در آغاز کوشش‌های خود را مصروف سرکوبی شورش‌ها و ناآرامی‌های کشور ساخت. کادیشیان و تموریان را به اطاعت درآورد و قبایل عرب را از تاختوتاز به مرزهای کشور بازداشت.<sup>۱</sup> سپس لشکریان ایران و متحдан خویش را آماده رویارویی با روم ساخت. وی برای پرداخت خراج به خاقان هفتالیان از امپراتوری روم تقاضای وام کرد. امپراتور روم برای پیشگیری اتحاد دشمنان خویش، خواهش وی را رد کرد. ازین‌رو قباد در سال ۵۰۲ م. به‌سوی روم لشکر کشید. جنگ ایران و روم شرقی مقارن پادشاهی نعمان دوم (۵۰۰ – ۵۰۴ م) پسر اسود در حیره بود که پس از عممویش منذر به پادشاهی حیره رسید. بنابر گزارش‌های موجود نعمان و سپاهیان حیره نقش بسیار مهمی در جنگ ایران و روم شرقی ایفا کردند. قباد در سال ۵۰۲ م. برای رویارویی با لشکریان روم، نعمان دوم را به یاری خویش فراخواند. در این هنگام، مدت درازی بود که قباد شهر «آمد»<sup>۲</sup> بین‌النهرین را در محاصره داشت. سپاهیان حیره به‌سوی استان حران حمله برداشتند و آن سرزمین را دستخوش ویرانی قرار دادند.<sup>۳</sup> پیگولوسکایا در این‌باره می‌نویسد: «... گروه کثیری را به اسارت گرفت پس آنگاه به ادسا (الرها – اورفا) درآمد. جز از دامها، اموال و دارایی‌های متعددی که به غنیمت گرفته شد و نیز جز از گروه کثیر کشتگان هجدۀ هزار و پانصد نفر به اسارت درآمدند. مردم این نواحی آن زمان در روستاهای به‌سر می‌بردند، زیرا فصل انگورچینی در تاکستان‌ها بود. نه تنها روستاییان بلکه بسیاری از اهالی

۱. کریستن سن، ص ۴۷۰؛ مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۱، ص ۴۳۰.

۲. از شهرهای بین‌النهرین در شمال این سرزمین.

۳. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۶۶ – ۱۶۷؛ مرادیان، ص

حران و ادنسا (الرها) نیز در روستاهای سرگرم جمع آوری انگور بودند و در نتیجه به اسارت درآمدند.<sup>۱</sup> از این‌رو نعمان در جنگ‌های ایران و بیزانس از سال ۵۰۲ تا ۵۰۴ م. دلاوری‌های بسیاری از خود نشان داد. سال ۵۰۳ م. اعراب تابع ایران به سوی نهر خابور پیش تاختند و شکست سختی را از سوی تیموسکراتوس حکمران کاللینیکا<sup>۲</sup> پذیرا گشتند. گروه کثیری از اعراب کشته شدند. نعمان دوم سرانجام در پیکار نهایی اطراف قرقیسیا<sup>۳</sup> کنار نهر خابور از ناحیه سر محروم شد و سه روز بعد درگذشت.<sup>۴</sup>

پس از مرگ نعمان دوم در میدان جنگ ابویعفر علقمه بن مالک بن عدی بن سوی قباد به پادشاهی حیره برگزیده شد. ابویعفر علقمه بن مالک بن عدی بن ذمیل بن ثوربن اسپن بن ابی بن نماره بن لخم از خاندان عمرو نبود و تنها فردی از افراد قبایل لخم بود و از اشراف حیره به شمار می‌آمد. روی کارآمدن شخصی غیر از خاندان عمرو در حیره با وجود پسری برای نعمان به نام امرؤ‌القیس کمی عجیب به نظر می‌رسد. دلاوری‌های نعمان و شرکت پسرش امرؤ‌القیس در جنگ‌های ایران و بیزانس جایی برای تصور نارضایتی قباد از پادشاهی نعمان و محروم ساختن پسرش از پادشاهی بر جای نمی‌گذارد. از این‌رو شاید حضور امرؤ‌القیس در میدان جنگ موجب انتخاب موقتی ابویعفر برای رسیدگی به امور حیره شده باشد.<sup>۵</sup> پیگولوسکایا نیز برگزیدن یعفر به جای نعمان را انتخابی شتابزده از سوی قباد می‌داند.<sup>۶</sup> درباره پادشاهی علقمه هیچ آگاهی قابل ذکری در دست نیست. در سال ۵۰۷ م. امرؤ‌القیس سوم پسر نعمان پسر اسود به پادشاهی حیره رسید. تنها گزارش موجود درباره زمان پادشاهی وی روایتی است از حمزه

۱. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۲. از شهرهای سوریه است که آن را به عربی رقه می‌خوانند. رک. نولدک، ص ۲۶۴.

۳. قرقیسیا در قسمت شمالی ناحیه سواد یا بین‌النهرین است.

۴. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۶۷ - ۱۶۸.

۵. مرادیان، ص ۱۱۳.

۶. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۶۹.

اصفهانی مربوط به جنگ با قبیله بکر که از پشتیبانان پیشین پادشاهان حیره بودند و در این هنگام بنی آكل المار<sup>۱</sup> را یاری می‌کردند. براساس این گزارش امروءالقیس بن نعمان در جنگ «اوارة» در خانه‌های ایشان جنگید و آنان را شکست داد.<sup>۲</sup> درباره این روایت هیچ آگاهی روشنی در دست نیست.

### حیره و روابط ساسانیان با کنده

پس از امروءالقیس سوم پسرش منذر ماءالسماء یا منذر سوم پسر امروءالقیس (۵۱۴ - ۵۶۳ م) به پادشاهی حیره رسید. دوران پادشاهی وی مقارن شاهنشاهی قباد اول (۴۸۸ - ۵۳۱ م) و سپس خسرو انسویروان (۵۷۹ - ۵۳۱ م) بود. پادشاهی وی در حیره شامل دو دوره محظاست. از این‌رو دوران فترتی میان پادشاهی منذر سوم و حکومت لخمیان در حیره پدید آمد. این دوره زمان حاکمیت کنديان در حیره بود. کنديان از قبایل کهلاں بودند که در سرزمین‌های مشرف به حضرموت در جنوب شرقی عربستان سکونت داشتند. سرزمینی را که آن‌ها در آن زندگی می‌کردند به نام ایشان «کنده» می‌خوانند.<sup>۳</sup>

درباره چگونگی ورود کنديان به نواحی شمالی شبه‌جزیره عربستان گزارش‌های گوناگون و پراکنده‌ای موجود است. برپایه گزارش‌های موجود کنديان از قبایل جنوبی عربستان بودند که در سده پنجم میلادی در سرزمین‌های شمالی شبه‌جزیره، میان مرزهای امپراتوری روم شرقی و ایران مستقر شدند.<sup>۴</sup> بنابر گزارش حمزه اصفهانی حجر آكل المارین عمروبن معاویة بن ثورین مرتع از سوی تُبع بر سرزمین معد<sup>۵</sup> حکومت کرد.<sup>۶</sup> از این‌رو کنديان در نواحی شمالی و

۱. یکی از خاندان‌های کنده که پادشاهی کنديان را تشکیل دادند.

۲. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۷.

۳. زیدان، العرب قبل الإسلام، ص ۲۸۶ - ۲۸۷.

۴. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۳۰۴.

۵. معد تعداد زیادی از قبایل عرب را در بر می‌گیرد.

۶. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۴۷.

مرکزی عربستان پیوندهای سیاسی خود را با حمیریان و هم‌قیلگان باقی‌مانده خویش در جنوب شرقی شبه‌جزیره حفظ کردند. پیدایش دولت کندیان در شمال شبه‌جزیره عربستان هماوردی برای دولت حیره در بین النهرین به‌شمار می‌آمد. براساس گزارش‌های موجود برخی قبایل و گروه‌های عرب تابع دولت حیره به اطاعت کندیان درآمدند. همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، بکرین وائل در زمان پادشاهی امروء‌القیس سوم (۵۰۷ – ۵۱۴ م) به یاری کندیان برخاست. گزارش حمزه اصفهانی درباره پیکار پادشاه حیره و بکرین وائل نیز شاید در همین رابطه باشد.<sup>۱</sup> برپایه گزارش ابو عبیده درباره چگونگی سریچی بکرین وائل از اطاعت لخمیان و فرمانبرداری ایشان از کندیان، بزرگان بکرین وائل جمع شدند و گفتند: «چون نادان‌های ما بر ما غلبه کردند قوی‌ترها حق ضعیفان را خوردند و بیچارگان و ضعیفان نیز توانایی دفع ستم ایشان را نداشتند. مظلوم نمی‌توانست ستم ظالم را دفع کند...» از این‌رو چاره آن دیدند که کار حکومت بر خویش را به کسی محول کنند که بتواند حق بیچارگان را از اقویا و ستمگران بگیرد. پس نزد تُبع رفتند و از او خواستند که شخصی را بر ایشان پادشاه کند. از این‌رو حجر کندی را بر آن‌ها پادشاه کرد.<sup>۲</sup> سخن بزرگان بکرین وائل در روایت ابو عبیده بوعی نفوذ اندیشه مزدکی در قلمرو حیره و میان قبایل تابع آن را می‌دهد. بنابراین وجود اندیشه‌های اجتماعی جدایی بکریان از پادشاهی حیره و پیوند آن با اندیشه‌های مزدکی نظری قطعی ارائه داد. درباره پیوند بکریان

۱. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۷.

۲. ابو عبیده قال: «لما تسافهٔت بکر بن وائل و قطع بعضها ارحام بعض اجتماع رؤساؤهم فقالوا: إن سفهاء ناقد غلبو علينا أكل القوى الضعيف و لانستطيع دفع ذلك فنرى أن علينا ملكاً نعطيها الشاء والبعير فيأخذ للضعيف من القوى و يردد على المظلوم من الظالم و لا يمكن أن يكون من بعض قبائلنا فيأيه الآخرون فيفسد ذات بيتنا ولكننا نأتى ثبعاً فنملكه علينا أمورهم و ساسهم أحسن سياسه و انتزع من اللخمين ما كان...» نقل از: امروء‌القیس، دیوان امروء‌القیس، مقدمه، بیروت: دار صادر، بیتا، ص ۵ - ۶

با حمیریان جنوب جزیره‌العرب نیز آگاهی روشی در دست نیست، ازین‌رو نمی‌توان پیوستن بکریان به پادشاهی کنده را از طریق حمیریان دانست، بلکه این بخش از روایت ابو عبیده نشانی برای پیوستگی سیاسی کنديان با حمیریان است.<sup>۱</sup>

گسترش قلمرو کنديان در مرزهای ایران و سروری ایشان بر حیره در زمان پادشاهی حارث از ملوک کنده انجام شد. او را حارث بن عمرو بن حجر آکل المرار می‌دانند.<sup>۲</sup> گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی درباره چگونگی برتری یافتن حارث بر حیره و غلبه بر منذر سوم بسیار پراکنده و گوناگون است. براساس گزارش طبری حارث به‌سوی سرزمین حیره تاخت و پس از پیروزی بر نعمان<sup>۳</sup> پادشاه حیره، او را کشت و پرسش منذر را نیز از کاخ شاهی گریزاند.<sup>۴</sup> ازین‌رو حارث پس از برتری یافتن بر پادشاهی حیره بزرگ‌ترین دستاورده جنگی خویش را در شمال شرق شبه‌جزیره به‌دست آورد. برخی گزارش‌ها حارث را وابسته به نهضت مزدکیان می‌دانند که پریشانی‌هایی ناشی از کشمکش‌های فرودستان و نجیابی جامعه ساسانی در شاهنشاهی ایران پدید آورد. برپایه این گزارش‌ها چون قباد اول شاهنشاه ساسانی آیین مزدکی را پذیرفت و از آن آیین حمایت کرد، منذر ماء‌السماء از پذیرش این آیین امتناع ورزید. ازین‌رو حارث بن عمرو کنده را از کنده بخواست و او را بر حیره سروری داد.<sup>۵</sup> حمزه اصفهانی در روایتی دو دلیل عمدۀ برای انتقال حکومت حیره از منذر به حارث بن عمرو کنده بیان می‌کند: بنابراین گزارش دلیل نخست این دگرگونی سیاسی در مرزهای شاهنشاهی ساسانی پریشانی اوضاع درونی امپراتوری ایران، چشم‌پوشی قباد از اداره مملکت، سیستی امور رعیت و ترویج اندیشه‌های مزدکی در میان فرودستان جامعه بیان شده است. ازین‌رو در روایت حمزه اصفهانی نیز به شکلی پیوند نهضت مزدکیان

۱. نولدکه، ص ۱۷۶ – ۱۷۷.

۲. برخی حمله حارث به حیره را در زمان پادشاهی منذر پسر نعمان می‌دانند.

۳. نولدکه، ص ۱۷۷.

۴. المقدسی، ج ۳، ص ۱۹۹؛ آذرنوش، ص ۴۳ – ۴۴؛ مرادیان، ص ۱۱۵.

با این دگرگونی‌ها مورد توجه قرار گرفته است. این نویسنده سبب دیگر این حادثه را نیز دشمنی بکرین وائل و پادشاهی حیره ذکر کرده است.<sup>۱</sup> براساس گزارش‌های نویسنندگان اسلامی قباد شاهنشاه ساسانی پس از پیروزی حارت بر منذر سوم واکنشی در خور پیوستگی‌های سیاسی حیره، به عنوان وابسته شاهنشاهی ساسانی از خود نشان نداد. حمزه اصفهانی علت آن را ناتوانی شاهنشاه ساسانی و پریشانی‌های درونی جامعه ایران ذکر کرده است.<sup>۲</sup> طبری نیز سبب واکنش این گونه قباد در برابر حارت کنده را این چنین می‌نویسد: «اما کواز زندیک بود و همه نیکی نشان می‌داد و از خون‌ریزی پرهیز می‌کرد و چون نمی‌خواست خونی ریخته شود با دشمنانش به نرمی رفتار می‌کرد. از این‌رو در زمان او هوا و هوس فزوئی گرفت و مردم او را ناتوان شمردند».<sup>۳</sup> برپایه گزارش طبری، قباد پس از آگاهی از تسلط حارت بر حیره او را خواست و گفت: «میان ما و پادشاهی که پیش از تو بود پیمانی بوده است. از این‌رو می‌خواهم تو را ببینم». بدین‌سان حارت با سپاه و سازویرگ جنگ به‌سوی قباد آمد و هر دو بر روی پل فیوم<sup>۴</sup> به یکدیگر رسیدند.<sup>۵</sup> از این‌رو مذاکراتی بر روی این پل میان طرفین انجام شد. طبری در داستانی طنزآمیز درباره ملاقات حارت و قباد آورده است: «کواز بفرمود تا طبقی از خرما که هسته آن بیرون آورده بودند و طبقی دیگر از خرمای با با هسته بیرون بیاورند و هر دو طبق را چنان پیش ایشان بنهادند که خرمای با هسته نزد حارت بین عمره‌الکنده و خرمای بی‌هسته نزد کواز گذاشته شد. حارت خرمای همی خورد و هسته آن بیرون می‌انداخت و کواز از طبق خرمای بی‌هسته

۱. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۹.

۲. همان.

۳. نولدکه، ص ۱۷۸.

۴. پل فیوم پلی است بر روی فرات که منطقه بی‌طرف بوده و به‌همین جهت ملاقات بر روی آن انجام گرفت، نگاه کنید به نولدکه، ص ۱۷۸.

۵. نولدکه معتقد است رفتن پادشاه ایران تا مرز برای ملاقات حارت باورنکردنی است. رک نولدکه، ص ۱۷۸.

که پیش او بود همی خورد. پس کواز به حارت گفت: همچون من نمی‌خوری؟ حارت گفت: هسته خرما را اشتaran و گوسفندان ما می‌خورند؛ و دانست که کواز او را ریشخند می‌کند.<sup>۱</sup> در پایان این گفتار طنزآمیز قرار شد حارت و یارانش تا جایی از فرات که اسبان ایشان تا سینه در فرات روند پیش آیند و از آن پا فراتر نگذارند.<sup>۲</sup> در این ملاقات بهجز ریشخندی که در داستان طنزآمیز طبری بیان شده است هیچ گفتار تندی برای واکنش در برابر حارت که پادشاه دست‌نشانده ایران را کنار نهاد نیامده است. از این‌رو قباد بدون واکنش سخت پادشاهی حارت بر سرزمین حیره را پذیرفت و سرزمین‌های حیره تا فرات را برای کنديان گذاشت.

بنابر دیگر گزارش‌های طبری، حارت چون ناتوانی دولت ساسانی را دید بر سرزمین سواد که بخشی از قلمرو اصلی شاهنشاهی ساسانی به‌شمار می‌آمد نیز دست‌اندازی کرد. از این‌رو قباد در ملاقاتی دیگر با حارت سرزمین‌های کناره غربی فرات را که شش تسوگ یا طسوج (ناحیه) بودند، به وی داد.<sup>۳</sup>

در گزارش‌های طبری درباره کنديان و شاهنشاهی ساسانی روایتی مربوط به درخواست حارت از تبع و پادشاه حمیری یمن برای حمله به ایران وجود دارد. براساس این گزارش درخواست حارت برای مداخله تبع و تهاجم به‌سوی ایران پس از دست‌اندازی‌های وی به نواحی سواد انجام شد. طبری در این روایت گزارش می‌کند که تبع به‌سوی ایران لشکر کشید و خود در نزدیکی حیره بماند و پسر برادرش را به نام شمر ذوالجناح به رویارویی با قباد فرستاد. شمر با قباد جنگید و او را ناگزیر به فرار تا نزدیکی ری در مرکز ایران ساخت و سرانجام شاهنشاه ساسانی را در مرکز کشور خود کشت.<sup>۴</sup> این روایت ادامه لشکرکشی‌های شمر را تا سمرقند و چین گزارش می‌کند. اگرچه کاوشن‌های باستان‌شناسی و

۱. نولدکه، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۱۷۸.

۳. همان، ص ۱۷۸ – ۱۷۹.

۴. همان، ص ۱۷۹.

سنگنبشته‌های به دست آمده از جنوب عربستان درخواست حارت از پادشاه حمیری یمن را تأیید می‌کند<sup>۱</sup> ولی گزارش طبری درباره این لشکرکشی بسیار دور از حقیقت است. ابن اثیر نویسنده سده هفتم هجری قمری پس از بیان روایت طبری بر غلط و نادرست بودن آن تأکید دارد.<sup>۲</sup> با وجود اینکه نشانه‌هایی درباره رقابت دولت حمیری یمن و حیره در اوخر سده پنجم و دهه‌های آغازین سده ششم میلادی در مرکز عربستان وجود دارد ولی به هیچ وجه نمی‌توان این لشکرکشی افسانه‌ای را که در ردیف داستان‌های ساختگی یمنی‌ها برای کاشتن خواری تسلط ایران بر یمن قرار می‌گیرد، پذیرفت. ابن اثیر در ادامه سخن خود درباره نادرستی این گزارش طبری و خردگیری بر او که چنین روایتی را بدون تحقیق دقیق بیان می‌کند، می‌نویسد: «او درباره عبور شمر و تبع از خراسان و ماوراءالنهر چنین سخن گفته است، عجیب است رعیتی که چند سرباز برای حفظ خود ندارد چگونه می‌تواند سربازانی فراهم کند که به چین بروند و قباد را هم از میان بردارند و سمرقد را محاصره کنند؟»<sup>۳</sup> نولدکه درباره این روایت طبری می‌نویسد: «کشته شدن یکی از پادشاهان ایران در قلب مملکت خود به دست حمیری‌ها چنان دروغ گستاخانه‌ای است که دیگر لازم نیست پرسید که چرا کواذ را از این میان نام برده‌اند».<sup>۴</sup>

سنگنبشته‌ای که در نزدیکی وادی مأسل در میان راه مکه و ریاض به دست آمده درخواست کمک حارت از تبع (پادشاه حمیری) یمن را تأیید می‌کند، ولی براساس آگاهی‌های مندرج در این سنگنبشته درخواست حارت از تبع برای رویارویی با منذر سوم پادشاه حیره بود. برخی محققان متن سنگنبشته مزبور را این‌گونه خوانده‌اند:

۱. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۷۱.

۲. ابن اثیر، ص ۸۵.

۳. همان، ص ۸۵ - ۸۶.

۴. نولدکه، ص ۱۷۹.

«معدی کرب یعفر ملک سبا، ذوریدان، حضرموت، یمنات و اعراب کوهنشین و بادیه‌نشین آن» امر به نظر این کتیبه در مأسی چمجان داد. معدی کرب از آن رو تصمیم به لشکرکشی گرفت که اعراب کلنی‌های نظامی از او یاری طلبیدند، زیرا آن‌ها در معرض هجوم منذر قرار گرفته بودند. لشکریان معدی کرب نام «قبایل سبا، حمیر، رَحْبَيْنْ حضرموت، يَهْنْ همراه با اعراب آن‌ها کِدَّتْ و مَذْحَجْ همراه با بنی ثُلَبَةْ و مُدْرْ ...»<sup>۱</sup> آمده است.

تاریخ نصب این کتیبه را سال ۵۱۶ م. می‌دانند. در گیری منذر و سپاهیان حمیری پس از نوشتن آن انجام شد. با توجه به آنچه گفته شد، رود فرات مرز دولت عربی کنده و شاهنشاهی ساسانی قرار گرفت. حارث بر سرزمین‌های کرانه خلیج فارس تا عمان نیز تسلط داشت و شاید بر این سرزمین‌ها به عنوان دست‌نشانده دولت ساسانی حکومت می‌کرد.<sup>۲</sup> شعری از امروؤالقیس بن حجر کندی نواده حارث نیز گستره قلمرو پادشاهی کنديان را در زمان حارث بن عمرو در امتداد مرزهای شاهنشاهی ساسانی این گونه بیان می‌کند.

**أَبَدَ الْحَارِثُ الْمُلْكَ بْنَ عَمِّرُو لَهُ مُلْكُ الْعِرَاقِ إِلَى عُمَانٍ**

درباره زمان پیروزی کنديان بر بین‌النهرین و دوران فترت پادشاهی منذر سوم نظر قاطعی وجود ندارد؛ از این‌رو سال‌های پراکنده و گوناگونی به عنوان زمان تسلط حارث بر سرزمین‌های بیان شده است. هنوز نیز به درستی نمی‌توان زمان مشخصی را برای تاریخ پیروزی حارث بر منذر لخمي بیان کرد. برخی سال ۵۲۵م. را زمان پیروزی حارث بر منذر لخمي<sup>۳</sup> و پایان کار دولت کنديان در بین‌النهرین و روی کارآمدن دوباره منذر سوم را با قلع و قمع مزدکیان در ایران مربوط می‌دانند.

۱. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۷۷.

۲. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۱۵.

۳. امروؤالقیس، ص ۱۷۶.

۴. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۵۰ - ۷۱۵.

پس از انتخاب خسرو به جانشینی قباد اول مزدکیان که از هواداران فرزند دیگر شاهنشاه به نام کاوس بودند، کوشش‌ها و دیسیسه‌چینی‌هایی برای محروم ساختن خسرو را از سلطنت آغاز کردند. توطئه‌گری‌های مزدکیان کاسه صبر قباد و پرسش خسرو را که وجود مزدکیان را مشکلی بر سر راه خود می‌پنداشت بهسرا آورد. ازاین‌رو در مجلسی با حضور قباد و خسرو، جمعی از روحانیون و صاحبمنصبان کشور مزدکیان را محکوم ساختند و قلع و قمع ایشان آغاز شد. زمان قلع و قمع مزدکیان را اوخر سال ۵۲۸ م. یا آغاز سال ۵۲۹ م. می‌دانند.<sup>۱</sup> دگرگونی درونی که در پی سرکوبی مزدکیان در ایران پدید آمد، تحولاتی را در حیره و نیز چهره سیاسی شمال عربستان به همراه داشت. پایان کار دولت کنديان در بین النهرين همچنین با سرنوشت مزدکیان در ایران قرین بود. هم‌قرینی این دو حادثه پیوند حارت با اندیشه‌های مزدکی و ارتباط آن با روی کارآمدن وی را تأیید می‌کند. حمزه اصفهانی علت پایان بخشیدن به پادشاهی کنديان را پس از نابودی مزدکیان در ایران چنین بیان می‌کند: «خسرو انوشیروان چون زندیقان (مزدکیان) را نابود ساخت بدو خبر رسید که آکل المرار به آنان پناه داده است. کسی به نزد منذر فرستاد و او را پیش خود خواند و با گروهی از امراء خود او را تقویت کرد و پادشاهی حیره را به وی بازگردانید».<sup>۲</sup> بنابراین با کشتار مزدکیان ضربتی مهلك بر پیکر پادشاهی کنديان در حیره وارد آمد و خسرو انوشیروان که در زمان زندگی پدر کوشش بسیاری در نابودی مراکز و پایگاه‌های مزدکیان در ایران و سرزمین‌های تابعه داشت، کوشید تا بار دیگر منذر سوم را بر تخت شاهی حیره بشاند. ازاین‌رو منذر را با سپاهیانی برای بازگرداندن سلطنت به حیره فرستاد. با ورود سپاهیان وی حارت بی‌درنگ با افراد خاندانش از انبار

۱. کریستن سن، ص ۴۷۸، همچنین درباره چگونگی محکوم ساختن مزدکیان رک. کریستن سن، ص ۴۷۹ - ۴۸۱.

۲. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۱۰.

گریخت. پس پادشاهی لخمیان دوباره تجدید شد.<sup>۱</sup> گزارش‌های موجود درباره سرنوشت حارت گوناگون است. برخی مرگ وی را به دست سپاه منذر گزارش می‌کنند.<sup>۲</sup> برخی نیز فرار او از برابر سپاهیان منذر به سرزمین کلب<sup>۳</sup> و نجات وی را خبر می‌دهند.<sup>۴</sup>

پس از پایان کار دولت کنده در بین النهرین، قلمرو فرمانروایی پادشاهان حیره گسترش یافت. پادشاهی حیره دوباره بر سرزمین‌هایی که پیش از دوران فترت کنديان از دست ایشان خارج شده بود تسلط یافت. قسمت شمال و شرق عربستان تا حدود خلیج فارس زیر فرمان منذر سوم قرار گرفت.<sup>۵</sup>

## نقش منذر در جنگ‌های ایران و روم شرقی در دوره شاهنشاهی قباد اول (۴۸۸ – ۵۳۱ م)

گزارش‌هایی درباره لشکرکشی‌های منذر سوم به مرزهای روم شرقی در دوره نخست پادشاهی وی وجود دارد. برپایه این گزارش‌ها تعلل رومی‌ها در پرداخت هزینه نگهداری دربند (دربند قفقاز) موجب برانگیختن دشمنی قباد می‌شد. از این رو شاهنشاه ساسانی برای زیر فشار قراردادن رومی‌ها، منذر و سپاهیان عرب وی را به حمله به سوی مرزهای روم شرقی بر می‌انگیخت.<sup>۶</sup> هجوم اعراب به مرزهای روم شرقی با ویرانی، کشتار و اسارت همراه بود. بنابر گزارشی در این باره از رویدادنامه میکائیل سوریایی «بار دیگر منذر، ملک اعراب، به حمص<sup>۷</sup> و اپامیا<sup>۸</sup>

۱. مرادیان، ص ۱۱۶.

۲. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۳۳۵.

۳. کلب از شاخهای تغلب از قباعه.

۴. مرادیان، ص ۱۱۶.

۵. همان، ص ۲۴ (پیشگفتار).

۶. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۸۳ – ۱۸۵.

۷. از شهرهای سوریه.

۸. اپامیا نیز از شهرهای سوریه است.

(افامیه) در سرزمین انطاکیه رفت. دست به کشتار زد، به اسارت گرفت، منهدم کرد و کسان بسیاری را با خود برداشت. او چهارصد دوشیزه از میان اسیران برگزید. همه آنان به صورتی ناگهانی از کلیسای توماس حواری در حمص ربوده شده بودند. همه دوشیزگان را در راه الهه عزی قربانی کرد...»<sup>۱</sup>

منذر سوم در نخستین سال‌های دوره دوم پادشاهی خود دلاوری‌های بسیاری در جنگ‌های دوم ایران و روم در زمان شاهنشاهی قباد اول (۵۳۱ - ۴۸۸ م) از خود نشان داد. کوشش‌های سپاهیان ایران در بین النهرین، قفقاز و ارمنستان موققیتی در پی نداشت.<sup>۲</sup> تلاش‌های روفینوس فرستاده رومی‌ها برای انعقاد معاهده صلح نیز ناکام ماند.<sup>۳</sup> از این رو سپاهیان تازه‌ای برای ضربت زدن به رومی‌ها فرستاده شد. براساس گزارش پروکوپیوس (مورخ مشهور رومی و مستشار بلیزاریوس سردار یوستی نین امپراتور روم) قباد پس از شکست سپه‌سالار ایرانی در برابر رومی‌ها وی را از بستن گیسوبند مرصن محروم کرد و خود نیز در اندیشه مجازات رومی‌ها فرو رفت. برایه این گزارش در این هنگام منذر پادشاه حیره نزد وی آمد و پس از دلداری او نقشه‌ای تازه برای حمله به رومی‌ها طرح کرد. منذر پادشاه حیره قباد را از سختی گشودن شهرهای بین النهرین و اسرورون که دارای دژها و قلعه‌های مستحکمی هستند آگاهاندید و حمله به سرزمین شام را به شاهنشاه ساسانی پیشنهاد کرد. منذر درباره چگونگی حمله به سرزمین شام چنین گفت: «در اراضی خارج از شط فرات در سرزمین شام که در مجاورت واقع است، هیچ‌گونه قلعه نظامی یافت نمی‌شود و قشون قابل توجهی در آنجا اقامت ندارد و این مسئله را مکرر من از اعرابی که برای جاسوسی بدان صفحات فرستاده‌ام شنیده‌ام. به علاوه شهر انطاکیه که از حیث بزرگی و جمعیت و ثروت

۱. نقل از بیگلولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۸۵.

۲. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۵۰.

۳. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۱، ص ۷۱۴ - ۷۱۵.

سرآمد سایر بلاد امپراتوری روم شرقی است در اینجا واقع است و شهر مذکور نیز بدون هیچ محافظ و مدافعی می‌باشد... بنابراین هرگاه غفلتاً بر این شهر حمله کنیم به اغلب احتمال خواهیم توانست آنجا را به سهولت فتح نماییم... راجع به فقدان آب و سایر لوازم نیز خاطر شاهنشاه نباید مشوش باشد؛ زیرا من خودم فرماندهی قشون را به عهده گرفته و آن را از هر راهی که سهل و مقتضی باشد حرکت می‌دهم.»<sup>۱</sup>

چگونگی آگاهی پروکوپیوس از مذاکرات شاهنشاه ساسانی و پادشاه عرب دست‌نشانده وی به درستی روشن نیست. بهره‌گیری قباد از سپاه عرب حیره برگزیدن چنین روش جنگی را نیز می‌طلبد. زیرا اعراب در گشودن شهرهایی که از استحکامات و دژهای نفوذناپذیری برخوردار بودند، مهارتی نداشتند. ولی کارایی سپاهیان عرب در غارت و تهاجم به شهرهایی که مدافع نداشتند و عبور از بیابان زیاد بود. بنابر گزارش‌های پروکوپیوس، منذر در غارت شهرهای سرحدی روم مهارت و سرعت عمل بسیاری داشت. هنگام حملات منذر به شهرهای سرحدی روم کسی به رویارویی او نمی‌آمد زیرا هنگام بازگشت وی تازه سرداران و سپاهیان رومی از کار او آگاه می‌شدند. از این‌رو منذر در مدت پنجاه سال پادشاهی خود، دولت روم را مستأصل ساخته بود.<sup>۲</sup> پس از شکست سپاهیان ایران در بین‌النهرین سپاهی پانزده هزار نفری به فرماندهی آزارت برای حمله به رومی‌ها فرستاده شد. منذر پادشاه اعراب حیره نیز مشاورت سردار ایرانی را داشت و سپاهیان وی در این لشکرکشی نقش مهمی داشتند. هجوم سپاهیان ایران این‌بار از بین‌النهرین انجام نشد بلکه لشکر ایرانی و عرب از رود فرات گذشتند و به سرزمین کوماژن یا کوماجنه حمله برdenد. سپاهیان رومی زیر فرمان بلیزاریوس

۱. پروکوپیوس، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: شورای عالی نظام، بی‌تا، ص

.۷۱ - ۷۰

۲. همان، ص ۷۱ - ۷۲

در بین النهرين پس از آگاهی از هجوم ایرانی‌ها به خاک روم، از طریق شام، ساخلوهای بین النهرين را رها کردند و بیست هزار نفر از رومی‌ها به استقبال ایرانیان رفتند. حارت پادشاه غسانی نیز با جمعی از سپاهیان عرب به یاری رومیان شتافت. براساس گزارش پروکوپیوس حملات مکرر منذر به مرزهای روم، موجب شد تا یوستی نین حارت را که حکمران طوایف عرب عربستان در امتداد مرزهای روم بود به پادشاهی اعراب برگزیند.<sup>۱</sup>

رویارویی سپاهیان ایران و روم را برپایه گزارش‌های پروکوپیوس پی می‌گیریم. آذارت و منذر پس از آگاهی از هجوم ناگهانی رومی‌ها به سوی ایشان، عقب‌نشینی کردند. بلیزاریوس سردار رومی در صدد تعقیب ایشان برنيامد و از درگیری با آن‌ها اکراه داشت، ولی شور و هیجان سربازان زیر فرمانش که او را به ترس و خیانت متهم کردند سردار رومی را ناگزیر از رویارویی با دشمن ساخت. بلیزاریوس، حارت و عشاير عرب زیر فرمان او را در سمت راست لشکر قرار داد. سردار ایرانی نیز لشکریان خود را در برابر دشمن آراست. ایرانی‌ها را در جناح راست و اعراب را در سمت چپ لشکر قرار داد. پس از آمادگی سپاهیان طرفین جنگ آغاز شد. سرانجام پس از پیکارهای بسیار گروهی از سواران ایرانی به جناح راست لشکر روم که حارت و اعراب زیر فرمان وی قرار داشتند، حمله برداشت و صف ایشان را درهم شکستند. بدینسان ایرانی‌ها صفووف سواره نظام رومی را درهم ریختند.<sup>۲</sup>

ناتوانی حارت و سپاهیان عرب وی در برابر سواران ایرانی موجب تصور و پندار خیانت ایشان به رومی‌ها شد. بنابر گزارش پروکوپیوس رومی‌ها چندان اعتمادی به حارت برای رویارویی با سپاهیان عرب متحد ایران نداشتند. وی درباره نقش حارت پس از برگزیدن او به پادشاهی اعراب از سوی یوستی نین (۵۲۷ - ۵۶۵ م) می‌نویسد: «المنذر مثل سابق دائمًا مزاحم دولت روم می‌شد. زیرا حارت یا از

۱. پروکوپیوس، ص ۷۲ - ۷۳.

۲. همان، ص ۷۳ - ۷۷.

بدبختی قوه مدافعه او را نداشت و در مقابل وی عاجز بود و یا بر رومیان خیانت کرده و بهزودی به دشمن آن‌ها پیوسته است.<sup>۱</sup> سپاهیان ایرانی پس از شکست دادن رومی‌ها در کالینیکوس<sup>۲</sup> از سواحل فرات، پیروز به ایران بازگشتند.<sup>۳</sup> هنگامی که آزارت سردار ایرانی نزد قباد آمد، شاهنشاه ساسانی وی را مورد نکوهش قرار داد، زیرا سپاهیان ایران با وجود پیروزی بر رومی‌ها، نتوانستند به اهداف این لشکرکشی از جمله تسخیر انطاکیه دست یابند.<sup>۴</sup>

### روابط ایران و اعراب در دوره شاهنشاهی خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م)

پس از مرگ قباد اول در سال ۵۳۱ م. پسرش خسرو اول ملقب به انوشیروان (انوشک روان یعنی جاویدان روان)، به شاهنشاهی رسید. زمان پادشاهی وی درخشان‌ترین دوره عهد ساسانی است. علاوه بر کامیابی‌های درونی، سرکوبی مزدکیان، آرامش و اصلاحات همه‌جانبه، پیروزی‌های بسیار درخشانی در سیاست خارجی ساسانیان به دست آمده، دایره نفوذ سیاسی شاهنشاهی به دورترین نقاط در هند و عربستان رسید. امپراتوری ایران حضور مستقیم خویش را تا جنوب عربستان گسترش داد و در پیکار با رومیان نیز پیشرفت‌های چشمگیری به دست آورد.

از میان رفتن دولت‌های کوچک پترا در شمال غربی و پالمیر در شمال شرقی شبه‌جزیره عربستان جسارت بیشتری به قبایل عرب بادیه شام و سرزمین‌های شمال شبه‌جزیره عربستان برای حمله به مرزهای روم شرقی بخشید.<sup>۵</sup> از این رو در سده‌های پنجم و ششم میلادی روی کارآمدان دولتی حائل در مرزهای روم شرقی به عنوان یک دولت پوشالی در برابر تهاجمات امپراتوری ساسانی، اعراب

۱. پروکوپیوس، ص ۷۲ - ۷۳.

۲. شهری در سواحل فرات.

۳. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۱، ص ۷۱۶.

۴. پروکوپیوس، ص ۸۰.

۵. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۴۱۱.

متحد آن و قبایل بیابانگردی که نواحی آباد مرزی روم شرقی را مورد دستبرد قرار می‌دادند، بسیار ضرورت یافت. از این‌رو همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، در عهد یوستینیان (۵۲۷ - ۵۶۵ م) رومی‌ها با دولت عربی غسان رابطه برقرار کردند.<sup>۱</sup> حکومت غسانیان در دست آل جفنه بود. براساس گزارش حمزه اصفهانی آل جفنه از قبیله ازد ساکن یمن بودند که به‌سوی شام مهاجرت کردند و در کنار آبی موسوم به غسان فرود آمدند. از این‌رو ایشان را غسانیان گفتند.<sup>۲</sup>

پس از پیوند رومی‌ها و دولت عربی غسانیان، دولت‌های غرب متحد روم شرقی و ساسانیان نقش بسیار مهمی در سیاست خارجی دو امپراتوری، در عربستان و برخوردهای ایران و روم یافتند.

دولت‌های عرب حیره و غسان دشمنی‌های بسیار شدیدی با یکدیگر داشتند. بخشی از انگیزه این دشمنی‌ها به رقابت‌های دول قدرتمند ایران و روم شرقی مربوط می‌شد. آن‌گونه که در بحث‌های پیشین نیز ذکر شد، امپراتوری‌های ایران و روم برای نظارت بر راه‌های بازرگانی عربستان با یکدیگر رقابت داشتند. دولت‌های کوچک عرب تابع ایشان نیز نقش مهمی در گسترش نفوذ دول بزرگ در شبه‌جزیره عربستان و تأمین امنیت راه‌های تحت نظارت آن‌ها ایفا می‌کردند. نظارت بر جاده مهم استراتا که از جنوب پالمیر می‌گذشت، همواره مورد ادعای لخمیان بود. این جاده مهم بازرگانی که در زمان پادشاهی امروؤالقیس اول (۲۸۸ - ۳۲۸ م) نیز در قلمرو حیره قرار داشت، در سده‌های پنجم و ششم میلادی تحت نظارت امرای عرب تابع روم قرار گرفت. از این‌رو کوشش لخمیان برای تحدید قلمرو گذشته خویش و نظارت بر این راه بازرگانی انگیزه‌ای مهم برای دشمنی‌های دولت‌های عربی حیره و غسان در سده‌های پنجم و ششم میلادی به شمار می‌آمد.

۱. پروکوپیوس، ص ۷۲ - ۷۳.

۲. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۱۹.

برپایه گزارش طبری خسرو انوشیروان مردی از عرب را به نام منذرين نعمان بر سرزمین های عمان، بحرین، یمامه تا طائف و دیگر قسمت های حجاز و مردم آن امیر کرد.<sup>۱</sup> منظور از منذرين نعمان در گزارش طبری منذر سوم ابن ماءالسماء است. بهنظر نولدکه گستره قلمرو حیره در این هنگام و نفوذ غیرمستقیم خسرو در عربستان اغراقآمیز است.<sup>۲</sup> اگرچه ساسانیان به طور مستقیم یا از طریق دولت عربی حیره بر راه های شرقی شبه جزیره عربستان نظارت داشتند، ولی کوشش رومی ها در پی یافتن راهی بازرگانی خارج از نظارت ایران برای ارتباط با شرق، دامنه این رقابت ها را به کرانه غربی شبه جزیره و سرزمین حجاز کشانید. کوشش لخمييان برای گسترش قلمرو خویش از طریق راه بازرگانی و فرهنگی حیره - مکه و یثرب با توسعه نفوذ رومی ها و غسانیان در حجاز مغایر بود.<sup>۳</sup>

ازین رو رقابت های دول بزرگ ایران و روم شرقی و دشمنی های اعراب تابع ایشان، حیره و غسان در سده ششم میلادی عوامل مهمی در مناسبات این دولت ها و سیاست خارجی ایشان در شبه جزیره عربستان داشت. کوشش های به عمل آمده در واپسین سال زندگی قباد اول (۵۳۱ م) برای انعقاد معاهده صلح میان ایران و روم به انجام نرسید. سرانجام در سال ۵۳۲ م. در آغاز شاهنشاهی خسرو اول صلح نامه ای میان ایرانی ها و رومیان امضا شد.<sup>۴</sup> ظاهراً پذیرش صلح از سوی خسرو اول در آغاز شاهنشاهی وی به دلیل پرداختن به اصلاح درونی شاهنشاهی بود.<sup>۵</sup>

پس از انعقاد صلح میان دو دولت، بلیزاریوس سردار رومی در شرق به سوی

۱. نولدکه، ص ۲۶۳.

۲. همان، ص ۲۶۳.

۳. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۱۳.

۴. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۲، ص ۸۵۶

۵. پیرنیا، ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقرض ساسانیان، تهران: مجلسی، ۱۳۱۰، ج ۳، ص ۹۸؛ پروکوپیوس، ص ۹۷۹.

سرزمین‌های غربی امپراتوری گسیل شد، و سیاستس بهجای وی به شرق آمد. پیروزی‌های بلیزاریوس در ایتالیا و افريقا خسرو اول را از پیشرفت‌های روم شرقی در غرب به وحشت انداخت. از این‌روی به جستجوی بهانه‌ای برای جنگ با رومی‌ها و شکستن پیمان آشتی پرداخت. بدین‌سان به پیشنهاد خسرو دشمنی‌های میان حیره و غسان بالا گرفت و منذر به بهانه تجاوزات حارت (۵۲۹-۵۳۰ م) امیر غسانی در سرحدات حیره، به خاک روم حمله کرد. خمناً پادشاه حیره نیز اعلام نمود که تهاجم وی بهسوی سرزمین‌های تابع روم به هیچ‌وجه صلح میان دو امپراتوری را نقض نمی‌کند، زیرا دو دولت هنگام انعقاد معاهده، او را مشمول مقررات آن قرار نداده‌اند.<sup>۱</sup> بنابر گزارش پروکوبیوس در این هنگام انگیزه پیکارهای حیره و غسان که دولت‌های بزرگ را نیز وارد صحنه نبرد کرد، سرزمین خشک جنوب پالمیر موسوم به استراتا بود. حارت به استناد نام این ناحیه که کلمه‌ای رومی و به معنی جاده مسطح بود، آن را متعلق به روم می‌دانست. در حالی که منذر به دلیل اینکه شبستان و دامپورانی که به این سرزمین می‌آمدند به وی مالیات و خراج می‌پرداختند، آن سرزمین را در مالکیت خود می‌دانست. یوستی نین امپراتور روم در آغاز می‌خواست این مسئله را به صورت مسالمت‌آمیز حل کند. از این‌رو استرانگیوس خزانه‌دار ویژه خود و سوماس فرمانده قشون فلسطین را مأمور حل این مشکل کرد. کوشش فرستادگان رومی برای حل مسئله استراتا با دولت حیره، بهانه لازم را برای نقض معاهده صلح، به دست خسرو اتوشیروان داد. از این‌رو شاهنشاه ایران مدعی گردید که یوستی نین امپراتور روم به دلیل کوشش برای نزدیکی با قبایل عرب تابع منذر و همدستی با ایشان عليه ایران، معاهده صلح میان دو دولت را نقض کرده است. همچنین شاهنشاه ایران اعلام کرد یوستی نین نامه‌ای به قبایل هون در شرق فرستاده و ایشان را بر تهاجم به خاک ایران برانگیخته است، طوایف مزبور نیز نامه امپراتور روم را نزد

وی فرستاده‌اند. سردار رومی درباره درستی یا نادرستی ادعاهای خسرو اظهار بی‌اطلاعی می‌کند.<sup>۱</sup>

گزارش طبری درباره چگونگی پدیدآمدن پیکار حیره و غسان متفاوت با گفته‌های پروکوپیوس است. براساس روایت طبری، حارت بر سرزمین‌های زیر فرمان منذر دست‌اندازی کرد. پادشاه لخمی حیره به شاهنشاه ایران شکایت برد. خسرو پیامی در این‌باره به یوستی‌نین فرستاد و بازگرداندن غنایم و غرامت کشتگان را از وی خواست. امپراتور روم وقعي به پیام شاهنشاه ایران ننهاد. نامه دیگر خسرو نیز با بی‌توجهی یوستی‌نین روپرتو شد. از این‌رو پیمان آشتی نقض شده، یوستی‌نین خسرو را از نگارش چنین نامه‌هایی برحدز داشت و در صدد جلب حمایت و همدستی با منذر از طریق پرداخت پول و تطمیع وی برآمد.<sup>۲</sup>

دینوری درباره چگونگی پدیدآمدن جنگ و نقض پیمان میان ایران و روم شرقی می‌نویسد: «... خالد از یاران منذر گروه بسیاری را کشت و اسبها و شتران منذر را به غارت برد. منذر برای انوشروان نامه نوشت و او را از رفتار خالد بن جبله<sup>۳</sup> آگاه کرد. انوشروان به قیصر نامه نوشت که به خالد دستور دهد خسارت‌های منذر و خون‌بهای کشته‌شدگان را پردازد و اموال منذر را برگرداند، ولی قیصر به نامه انوشروان توجه نکرد و انوشروان برای جنگ با او آماده شد...»<sup>۴</sup> نوشه‌های نویسنده‌گان اسلامی که برایه گزارش‌های بازمانده دوره ساسانی است، در صدد برائت خسرو از پیمان‌شکنی برآمده‌اند.

۱. پروکوپیوس، ص ۹۸ - ۹۹.

۲. نولدکه، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.

۳. این شخص همان حارت بن جبله است. پیگولوسکایا این‌چنین آمدن نام حارت در نوشه‌های نویسنده‌گان اسلامی را از این‌رو می‌داند که در خط پهلوی حرف‌های «ل» و «ر» به یک صورت نوشته می‌شوند. بنابراین شاید نام حارت خالد خوانده شده باشد. رک. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۴۳۶.

۴. دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، ص ۹۷.

پس از سپری شدن زمستان سال ۵۴۰ م. خسرو به بهانه دشمنی‌های منذر و حارت، از فرات گذشت. سرزمین‌های رومی سوریه را دستخوش تهاجم قرار داد. شهرهای دara و رها، را در جزیره به تصرف درآورد و سپس به شام رفت و منیج، حلب، انطاکیه، فامیله، حمص و شهرهای دیگر مجاور آن‌ها را به تصرف خود درآورد.<sup>۱</sup> شهر انطاکیه که در این هنگام از زیباترین و مهم‌ترین این شهرها به‌شمار می‌آمد، و جزء زیباترین، پاشکوه‌ترین و ثروتمندترین شهرهای منطقه بود، به‌شدت آسیب دید، بسیاری از دارایی‌های آنجا به یغما رفت و شمار زیادی از مردمان این شهر به اسارت ایرانیان درآمدند.<sup>۲</sup> پس از این حادثه فرستادگان یوستی‌نین نزد خسرو آمدند و معاهده صلحی میان دو دولت بسته شد. خسرو پس از عقد صلح به تیسفون بازگشت. سپس شهری در نزدیکی تیسفون ساخت که همانند انطاکیه بنا شد.<sup>۳</sup> بنابر گزارش مسعودی خسرو «... از شام مرمر و سنگ سپید و اقسام موzaئیک آورد... این چیزها را به عراق آورد و در حدود مدائن شهری بساخت و آن را رومیه نامید».<sup>۴</sup> و رومیان بسیاری را به این شهر منتقل ساخت.

جنگ‌های دوم ایران و روم که از سال ۵۴۰ م. آغاز شد، بر سر تسخیر لازیکا<sup>۵</sup> و تسلط ایران بر دریای سیاه بود.<sup>۶</sup>

بلیزاریوس سردار رومی به آسیای صغیر آمد. در سال ۵۴۱ م. نصیبین را به محاصره درآورد. چون محاصره شهر نصیبین به طول انجامید، حارت امیر غسانی را به همراه سپاهیان عرب زیر فرمانش به سرزمین آشور فرستاد؛ زیرا اعراب در محاصره و حمله به شهرهایی که دارای دژ و استحکامات بودند دستی نداشتند. از این‌رو از مهارت و

۱. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ نولدکه، ص ۲۶۳ – ۲۶۴.

۲. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۱، ص ۸۶۹ – ۸۷۰.

۳. کریستن سن، ص ۵۱۰.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ص ۲۶۰.

۵. لازیکا در کنار دریای سیاه.

۶. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۱، ص ۸۷۸.

چالاکی ایشان در غارت سرزمین‌ها استفاده می‌شد. بدین‌سان حارت همراه اعراب زیر فرمان خویش و هزار و دویست سرباز رومی بهسوی سرزمین آشور رفت.<sup>۱</sup> حارت پس از عبور از دجله در آشور شروع به چپاول و غارت کرد.<sup>۲</sup> بلیزاریوس پس از نامیدی از محاصره نصیبین، دژ سیائورانون<sup>۳</sup> را به محاصره درآورد. حارت به‌جای اینکه پس از غارت خاک آشور، رومی‌ها را از آمادگی سپاه ایران آگاه کند، غنایم به دست آمده را با خود برداشت و از راهی دیگر برفت. بلیزاریوس و سپاهیانش پس از مدتی محاصره سیائورانون، به‌دلیل نیامدن حارت و سپاهیانش عقب نشستند.<sup>۴</sup>

براساس گزارش‌های موجود خسرو در سال ۵۴۲ م. سرگیوس پولیس<sup>۵</sup> را که نزد مسیحیان عرب شهری مقدس بود و در میان غسانیان اهمیت ویژه‌ای داشت، به محاصره درآورد. کاندیدوس اسقف شهر که پیش‌تر در سال ۵۴۰ م. با وعده پرداخت مقداری طلا بیست هزار اسیر را آزاد ساخته بود چون نتوانست به وعده خویش وفا کند، این بار نزد شاهنشاه رفت. شاه پس از شکنجه وی به دلیل عدم وفای به عهد، چند تن را برای تسلیم خزانی کلیسا به شهر فرستاد. خسرو خواست تا افرادش به درون شهر روند و با این شکرده آن را به تصرف درآورد از این رو عربی مسیحی از بندگان منذر به نام عمره حیله خسرو را به ساکنان شهر گفت و مانع تصرف شهر شد.<sup>۶</sup> این اقدام نشانگر نفوذ اندیشه‌های دینی تازه در میان قبایل عرب و زمینه‌ای برای کنار زدن حریم قبیله‌ای و حرکت به‌سوی اتحادی فراتر از پیوندهای خویشاوندی در شبے جزیره است.

۱. پروکوپیوس، ص ۱۵۵.

۲. در فاصله یک روز با نصیبین قرار دارد.

۳. پیکولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۴۳۷ - ۴۳۸؛ مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۱، ص ۷۸۹.

۴. سرگیوس پولیس یا رصافه از شهرهای مقدس برای اعراب مسیحی در شام است.

۵. پیکولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۳۳.

در سال ۵۴۵ م. معاهده صلحی میان ایران و روم شرقی منعقد شد. از این رو سپاهیان ایران و روم دست از جنگ کشیدند. ولی مدتی کوتاه پس از آن، پیکار میان منذر و حارت پدید آمد. منذر یکی از فرزندان حارت را که همراه رمهای اسب بود، به طور ناگهانی دستگیر و او را در برابر الله عزی قربانی کرد.<sup>۱</sup> جنگ میان حیره و غسان در گرفت ولی دول بزرگ این بار معاهده صلح را نقض نکردند. پیمان آشتی ۵۴۵ م. پیکارهای میان ایران و روم شرقی را پایان نیخسید. سرانجام نقض این پیمان انعقاد معاهده‌ای دیگر در سال ۵۶۱ م. را در پی داشت. مسئله اعراب نیز در دو ماده از پیمان صلح ۵۶۱ م. مورد توجه قرار گرفت. برپایه ماده دوم این معاهده «ساراسن‌ها (اعرب جزیره بادیة الشام و بین النهرين) که متخدین هر دو دولتند مشمول مواد این عهدنامه و مورد توجه خواهند بود، به این معنی آن‌ها که تابع ایرانند بر ضد روم و آنان که تابع روم‌اند علیه ایران اقدامی نخواهند کرد.» بنابر ماده پنجم معاهده «کالاهای ساراسن‌ها یا دیگر اقوام وحشی که در خاک یکی از دو کشور حمل می‌شود، بدون اجازه از دولت متبع خود حق عبور و ورود به کشور دیگر را ندارند، اگر خلاف این کنند و به وسیله حکام دو دولت در مرز کشف شود، علاوه بر مصادره کالا ملزم به پرداخت جریمه نیز خواهند بود.»<sup>۲</sup>

براساس گزارش‌های برخی نویسندهای اسلامی منذر سوم در پیکاری با حارت بن جبله کشته شد.<sup>۳</sup> پیگولوسکایا زمان این پیکار را سال ۵۴۴ م. می‌داند.<sup>۴</sup> در حالی که برخی زمان حکومت منذر سوم را تا سال ۵۶۳ م. بیان می‌کنند.<sup>۵</sup> نظر این گروه برپایه گزارش تئوفانس درباره زنده بودن منذر تا سال ۵۶۲ م. و هنگام انعقاد پیمان آشتی میان ایران و روم شرقی است.<sup>۶</sup>

۱. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۴۰ - ۲۴۱.

۲. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۱، ص ۸۹۲ - ۸۹۳.

۳. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۰۸.

۴. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۴۴۰.

۵. زیدان، العرب قبل الاسلام، ص ۲۶۴؛ مرادیان، ص ۱۴.

۶. علی، ج ۳، ص ۲۲۷ - ۲۲۸.

پادشاهی حیره در آغاز شاهنشاهی هرمز چهارم در دست قابوس بن منذر (۵۷۸ - ۵۸۱ م) قرار داشت. وی که در واپسین سال شاهنشاهی خسرو اول به پادشاهی حیره رسیده بود، در سه سال نخست شاهنشاهی هرمز نیز اداره این پادشاهی را در دست داشت. قابوس بن منذر به دست مردی عرب از بنی یشکر از ساکنان حیره کشته شد.<sup>۱</sup> پس از وی سهرب یا فیشهرت به پادشاهی حیره رسید.<sup>۲</sup> نام سهرب که نامی فارسی است، فترتی را در پادشاهی خاندان لخمی حیره نشان می‌دهد.<sup>۳</sup> گمان می‌رود قابوس بن منذر در پی شورشی ناشی از فارضایتی نسبت به پادشاهی لخمیان از میان رفت و شاهنشاهی سasanی برای بازگرداندن آرامش به سرزمین حیره و پایان دادن به هرج و مرج ناشی از قدرت‌طلبی اعراب حیره، این سرزمین را برای مدتی کوتاه زیر فرمان حاکمی ایرانی درآورد. برخی نیز سهرب را نماینده‌ای عالی‌رتبه از سوی شاهنشاهی سasanی می‌دانند که همراه پادشاهی عرب در حیره حکومت می‌کرد.<sup>۴</sup> بنابر نظریه این گروه می‌توان دوران حضور وی در حیره را دوره‌ای برای پایان بخشیدن به ناآرامی‌های حیره و تثبیت موقعیت خاندان لخمی دانست. پس از سهرب (۵۸۱ - ۵۸۲ م) پادشاهی حیره (۵۸۲ - ۵۸۵ م) به منذربن منذر یا منذر چهارم پسر منذر سوم رسید. دوران پادشاهی وی نیز چندان نپایید و پس از سه سال پایان پذیرفت.

پس از منذر چهارم پسرش نعمان بن منذر معروف به ابو قابوس نعمان به پادشاهی حیره رسید.<sup>۵</sup> هرمز چهارم دیهیمی را که شصت‌هزار درهم ارزش داشت به این پادشاه عرب بخشید. نعمان در زمان هرمز چهارم موقع ویژه‌ای در

۱. مرادیان، ص ۱۲۱.

۲. سهرب در روایت طبری و فیشهرت در گزارش حمزه اصفهانی، رک. نولدکه، ص ۳۶۷؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۱۲.

۳. نولدکه، ص ۳۶۷.

۴. مرادیان، ص ۱۲۱.

۵. نولدکه، ص ۳۶۸ - ۳۶۹.

شاهنشاهی ساسانی به دست آورد. بخشش چنین عطایی به نعمان بن منذر امتیازی مهم برای او به شمار می‌آمد.<sup>۱</sup>

دریاره فرجام پادشاهی حیره در دوره خسرو دوم در فصل ششم این کتاب بحث خواهد شد.

تبرستان  
www.tabarestan.info

### فصل ششم

## فتح یمن و اقتدار ساسانیان از خلیج فارس تا خلیج عدن

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد سرزمین یمن، خوشبخت‌ترین بخش شبه‌جزیره عربستان، در جنوب غربی آن قرار دارد. وزش بادهای موسمی و بارش‌های ناشی از آن زندگی کشاورزی را در این سرزمین رونق بخشیده بود. پیشرفت کشاورزی و موقع ویژه جغرافیایی در کنار اقیانوس هند و حاشیه دریای سرخ این سرزمین را چون کالنباری برای فرآورده‌های کشاورزی خود و امتعه و کالاهای چین و هند درآورده بود.

کوشش رومی‌ها در دوره ساسانیان برای دستیابی به راه‌های بازرگانی تازه‌ای خارج از نظارت دولت ساسانی و سیاست‌گذاری‌های امپراتوری بیزانس در کرانه غربی عربستان و نواحی جنوبی آن در بخش پایینی سواحل دریای سرخ، دامنه رقابت‌های دول بزرگ را به سرزمین‌های جنوبی عربستان کشانید. بیزانسی‌ها که علاقه اقتصادی مهمی در حبشه و جنوب عربستان داشتند بر بخش پایینی دریای سرخ و تجارت با هند نظارت می‌کردند. گسترش مسیحیت در سرزمین‌های حبشه و یمن پیوندهایی میان امپراتوری بیزانس و این سرزمین‌ها پدید آورد.<sup>۱</sup> دولت حبشه پشتیبان سیاست بیزانسی‌ها در جنوب عربستان و راه ارتباطی با هند بهشمار می‌آمد. اجرای سیاست اقتصادی بیزانس و حبشه از طریق

۱. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۵۴.

گسترش آئین مسیحیت در جنوب عربستان حمایت می‌شد. از این‌رو توسعه مسیحیت در سرزمین‌های جنوب عربستان با گسترش دامنه نفوذ روم شرقی و جبهه همراه بود.

در پایان سده پنجم و آغاز سده ششم میلادی حکومت حمیریان نیز در یمن رو به انحطاط نهاده بود. پراکندگی سیاسی، دینی و نفوذ گسترده جبشیان در سرزمین یمن استقلال و وحدت سیاسی این سرزمین را در سرنشیبی زوال قرار داده بود.

### پادشاهی ذونواس (۵۲۱ - ۵۲۵ م)

دگرگونی‌های مهم سیاسی یمن در ربع نخست سده ششم میلادی که به لشکرکشی جبشی‌ها به آن سرزمین و از میان بردن استقلال یمن انجامید، در دوران پادشاهی ذونواس انجام گرفت. نوشه‌های نویسنده‌گان اسلامی آگاهی‌های روشی درباره انگیزه و چگونگی این دگرگونی‌ها به دست نمی‌دهد. براساس گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی پیش از ذونواس که یوسف نام داشت و به‌سبب دو رشته گیسویی که بر دوش وی آویزان بود او را ذونواس می‌گفتند،<sup>۱</sup> شخصی حمیری به نام آخینه یَنُوف ذوشناتر که با خاندان شاهی نیز بستگی نداشت، زمام شاهی را در یمن به دست گرفت. طبری برپایه روایت ابن اسحاق برخاستن ذوشناتر را به پادشاهی نتیجه آشتفتگی‌ها و پریشانی‌های درونی سرزمین حمیریان گزارش می‌کند.<sup>۲</sup> نویسنده‌گان اسلامی کارهای بسیار زشتی را به ذوشناتر نسبت می‌دهند. یعقوبی درباره وی می‌نویسد: «او کار قوم لوط را در پیش گرفت؛ پی پسری از شاهزادگان می‌فرستاد و با او بی‌عفتی می‌کرد...»<sup>۳</sup> مسعودی نیز با وجود نسبت دادن این کردارهای زشت اخلاقی به وی، درباره رفتار او با توده مردم

۱. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۳۷ - ۱۳۸.

۲. نولدکه، ص ۲۰۳.

۳. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۲ - ۲۴۳.

می‌نویسد: «مع ذلک با رعیت عادل بود و حق مظلوم می‌گرفت.»<sup>۱</sup> بنابر گزارش یعقوبی و حمزه اصفهانی، ذوشناتر روزی ذونواس را نیز همانند دیگر شاهزادگان حمیری خواست تا با وی زشتی کند، ولی ذونواس با خنجری که به همراه داشت او را از پای درآورد.<sup>۲</sup>

پس از مرگ ذوشناتر، ذونواس به پادشاهی رسید. دوران پادشاهی وی همراه با تکاپوهایی برای کنار زدن نفوذ حبشه‌ها و بازگرداندن استقلال و وحدت سیاسی یمن بود. ذونواس برای رسیدن به چنین هدفی به آزار مسیحیان به عنوان حامیان سیاست روم شرقی و حبشه در جنوب عربستان پرداخت. درباره ارتباط ذوشناتر و حبشه‌ها آگاهی روشی در نوشته‌های اسلامی وجود ندارد. آلتهایم او را از شاهک‌های حبشه یمن می‌داند.<sup>۳</sup> نولدکه نیز معتقد است که در این هنگام پادشاه حبشه فرمانروای یمن هم بوده است. از این‌رو برخاستن ذونواس به پادشاهی آغاز نهضتی برای رهانیدن یمن از سلطه حبشه‌ها بود.<sup>۴</sup> ذونواس را پیرو دین یهود می‌دانند. از این‌رو کوشش‌های وی برای وحدت سیاسی یمن و رویارویی با حبشه‌یان بر پایه حمایت از آیین یهود و آزار مسیحیان که حامیان سیاست حبشه و روم شرقی بهشمار می‌آمدند، استوار بود. مسیحیان یمن با حبشه‌یان پیوند بسیار نزدیکی داشتند، زیرا ایشان نیز مونوفیزیت یا معتقد به وحدت طبیعت مسیح بودند. مهم‌ترین کوشش ذونواس در آزار مسیحیان حمله به شهر مسیحی‌نشین نجران بود. وی پس از ورود به شهر نجران دستور داد تا مسیحیان این شهر آیین یهود را بپذیرند یا به کشتن تن در دهنند. مردم نجران کشته شدن را برگزیدند. به دستور ذونواس گودال‌هایی کنند و در آن‌ها آتش بیفروختند، سپس مسیحیان را

۱. مسعودی، مروج الذهب، ص ۴۴۰.

۲. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۲ - ۲۴۳؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۳۷ - ۱۳۸.

۳. آلتهایم، ص ۱۲۷.

۴. نولدک، ص ۲۱۴.

بدان آتش انداختند.<sup>۱</sup> ماجرای پایداری مسیحیان نجران و کشتار ایشان در قرآن کریم نیز بیان شده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فُلِّ أَصْحَابَ الْأَخْذُودِ  
النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ...»<sup>۲</sup>

کشتار مسیحیان نجران، دگرگونی‌های مهمی در تاریخ عربستان ایجاد کرد و تکاپوهای تازه‌ای را در سیاست خارجی دولت‌های ساسانی، روم شرقی و حبشه در پی داشت. تشکیل دولت یهودی در یمن و سرکوبی نواحی مسیحی نشین پایگاه معنوی و سیاسی حبشیان را در مرکز مهم اقتصادی جنوب غربی عربستان، انتهای جنوبی دریای سرخ و حاشیه شمالی خلیج عدن از میان برداشت. بازگانان روم شرقی راه دریایی و زمینی کرانه‌های غربی عربستان را که به وسیله یمن و سواحل آن با هند پیوند می‌یافت از دست دادند. پادشاه یهودی یمن برای پیشبرد اهداف خویش در شبه‌جزیره عربستان کوشش‌های گسترده‌ای را آغاز کرد. دونواس پادشاه حمیری یمن برای تقویت و حمایت از نهضت ضد رومی - حبشه خویش و تضعیف موقعیت مسیحیان به عنوان عوامل پیشبرد سیاست خارجی روم شرقی به تکاپوهایی برای همراه ساختن قدرت‌های سیاسی شبه‌جزیره عربستان و دولت بزرگ ساسانی پرداخت. پادشاه حمیری خبر اقدام خود درباره مسیحیان نجران را به منذر سوم پادشاه حیره گزارش داد و سفیری را همراه با نامه نزد وی فرستاد تا او را نیز به اقدامی مشابه علیه مسیحیان سرزمین خویش برانگیزد.<sup>۳</sup> کوشش دونواس برای نزدیکی با منذر سوم زمینه برخورداری پادشاه حمیری را از

۱. نولدکه، ص ۲۱۴ - ۲۱۵؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۳۸؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۳؛ معطی، تاریخ العرب السیاسی قبل الاسلام، ص ۲۲۳ - ۲۲۴.

۲. «العنت و نفرین بر کسانی که آن خندق را برای سوزاندن مؤمنان حفر کردند همانان که آتش شعله‌ور با هیزم فراوان برافروختند، آنگاه که بر کنار خندق آتش نشستند و آنچه را که بر سر مؤمنان می‌آوردند تماشا می‌کردند.» بروج: ۴ تا ۷.

۳. تقی‌زاده، تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن، ج ۲، ص ۶ - ۷، علی، ج ۲، ص ۵۹۴.

یاری شاهنشاهی ساسانی فراهم می‌ساخت. همسویی اقدام ذونواس درباره مسیحیان با سیاست شاهنشاهی ساسانی نیز شرایط مناسبی برای ایجاد یک اتحادیه در برابر سیاست خارجی روم شرقی در عربستان و حمایت از وی در برابر حشیان پدید می‌آورد. از این رو کوشش ذونواس برای نزدیکی با منذر سوم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. منذر نیز به پذیرش خواست پادشاه یمن تمایل داشت. آلتهایم از پیوندهای گسترده و عمیق‌تری میان منذر سوم و ذونواس سخن می‌گوید. براساس پژوهش‌های وی مادر ذونواس از یهودیان اهل حیره بود که یکی از پادشاهان یمن او را خرید. از این رو پیوندهای مستحکم‌تری میان وی و دولت عربی حیره وجود داشت. حتی هنگام دگرگونی‌های یمن در دوران نفوذ حشیان و پراکندگی‌های سیاسی، ذونواس باستی مدتی را نزد لخمی‌ها سپری کرده باشد، آلتهایم در ادامه مبحث خویش از همکاری حیره و ایران با ذونواس برای تشکیل دولتی یهودی در جنوب و غرب عربستان همراه با قبایل یهودی درباره یثرب، قریظه، نظیر و آبادی‌ها و واحدهای خیر، وادی القراء، فدک<sup>۱</sup> و مکه سخن می‌گوید.<sup>۲</sup> با وجود شواهد بسیار درباره پیوندهای سیاسی دولت ذونواس و منذر سوم نمی‌توان این نظر را گمانی قطعی دانست و پیوندهای ذونواس با حیره و پشتیبانی حیره از تشکیل یک دولت یهودی در غرب و جنوب عربستان را پیش از پادشاهی ذونواس و نقش حیره در روی کارآمدن ذونواس را به طور یقین پذیرفت.

هنگام ورود فرستاده ذونواس به حیره، سفیر روم شرقی به نام آبراهام نیز در آن سرزمین به سر می‌برد.<sup>۳</sup> پس از رسیدن نامه ذونواس، منذر دستور داد تا گزارش او را در اردوگاه لشکرش که علاوه بر سپاهیان عرب نمایندگان روم شرقی و کسانی دیگر حضور داشتند، بخوانند. شمعون بیت ارشامی که در تاریخ

۱. آبادی‌های یهودی نشین اطراف یثرب.

۲. آلتهایم، ص ۱۲۰ – ۱۲۱.

۳. تقی‌زاده، تاریخ عربستان و قوم عرب در اول ظهور اسلام و قبل از آن، ج ۲، ص ۶۷.

مسیحیت نیز شهرت فراوان دارد، در میان نمایندگان بیزانس در حیره بود. او گزارش کشتار مسیحیان نجران را از روی نامه ذنوواس که در حیره خوانده شد نقل کرده است.<sup>۱</sup> شمعون در این باره می‌نویسد: «هنگامی که ما بدانجا رسیدیم او (منذر) لشکریان خود را گردآورد و در برابر آنان پیام را قرائت نمود. سفیر حکایت کرد که چگونه مسیحیان را کشتند و اینان از سوی حمیریان مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند». پس از خواندن پیام، منذر مسیحیان سرزمین خود را خواند و از آن‌ها خواست برای ایمنی از شکنجه و آزار از مسیحیت دست بزدارند. این سخن با مخالفت یکی از بزرگان مسیحی عرب روپرورد، منذر بهشدت از گفتار او به خشم آمد، ولی به خاطر ملاحظه قبیله‌اش ناچار به چشم‌پوشی از مجازات وی شد.<sup>۲</sup> پایگاه قبیله‌ای مسیحیان در حیره مانع اتخاذ تدابیری قاطع از سوی منذر شد. کوشش‌های سفیر روم برای برقراری آشتی میان منذر و مسیحیان نیز در رهایی آن‌ها از شکنجه و آزار بی‌تأثیر نبوده است.<sup>۳</sup>

کوشش‌های ذنوواس برای دستیابی به یک اتحادیه سیاسی با پادشاهان غیر عیسوی عربستان و نزدیکی با ایران، منافع اقتصادی رومی‌ها و حبشه را بهشدت تهدید می‌کرد. نظارت ایران بر راه‌های شرقی عربستان و تأمین امنیت آن به‌وسیله دولت عربی حیره و تسلط کامل بر راه دریایی خلیج‌فارس و دریای عمان رومی‌ها را در دستیابی به مراکز اقتصادی چین و هند به‌سختی چهار مشکل ساخته بود. پیوند با دولت حمیریان در جنوب غربی عربستان نیز رومی‌ها را از یک پایگاه مهم اقتصادی در جنوب عربستان و حلقه اصلی پیوند راه غربی عربستان با اقیانوس هند و سرزمین‌های چین و هند بی‌بهره می‌ساخت. از این‌رو کوشش‌های دیپلماسی دولت حمیری یمن دور از چشم رومی‌ها نبود. بنابراین

۱. آذرنوش، ص ۲۵۸.

۲. نقل از پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۹۱ - ۱۹۲.

۳. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۹۳.

واکنش روم شرقی و حبشه در برابر ذونواس دور از انتظار به نظر نمی‌رسید. بدین‌سان دولت حبشه در یک واکنش نظامی با حمایت معنوی روم شرقی به جنوب عربستان لشکر کشید. نویسنده‌گان اسلامی در بررسی دگرگونی‌های سیاسی جنوب عربستان و دخالت‌های حبشه، روم شرقی و ایران، بیشتر به جنبه‌های مذهبی و اخلاقی آن پرداخته و نقش عوامل اقتصادی را در بروز این حوادث نادیده گرفته‌اند. برایه نوشت‌های برخی نویسنده‌گان اسلامی، پس از کشtar مسیحیان نجران یکی از مردم این شهر به نام دوس ذوعلبان از راه دریا به حبشه گریخت و نزد پادشاه عیسوی حبشه از کشtar مسیحیان نجران شکایت کرد.<sup>۱</sup> آلتایم به جای دوس ذوعلبان از فردی به نام سومیافا آشوا، که او را پسر لخیعنه در منابع عربی می‌داند، نام می‌برد. به نظر وی سومیافا آشوا نزد پادشاه حبشه رفت و او را به خونخواهی عیسویان برانگیخت.<sup>۲</sup>

پادشاه حبشه پس از شنیدن خواهش ذوعلبان برای کین خواهی مسیحیان از ذونواس، نامه‌ای به سوی امیراتور روم شرقی نوشته و برای لشکرکشی به یمن از او یاری خواست، زیرا حبشیان توانایی و تجهیزات کافی برای یک لشکرکشی به سوی یمن را نداشتند.<sup>۳</sup> رومی‌ها نیز به شدت منافع اقتصادی خود را در خطر می‌دیدند، از این‌رو با وجود اینکه یاری نظامی ممکن نبود، از طریق تهیه تجهیزات و تدارکات دریایی حبشیان را که به دلیل نزدیکی با یمن، منافع رومیان را در کرانه‌های دریای سرخ و جنوب عربستان تأمین می‌ساختند، یاری رساندند. در سال ۵۲۵ م. تجهیزات مورد نیاز برای یک لشکرکشی دریایی فراهم شد. سپاهیان حبشه به فرماندهی شخصی به نام اریاط به سوی یمن حرکت کردند و پس از پیاده شدن در سواحل یمن به سوی، ظفار پایتخت ذونواس، تاختند.

۱. نولدکه، ص ۲۱۵ - ۳۱۶؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۳۸ - ۱۳۹.

۲. آلتایم، ص ۱۲۷.

۳. نولدکه، ص ۲۱۷.

سپاهیان حمیری تنها در برابر حبشیانی که از پشتیبانی روم شرقی و حمایت معنوی مسیحیان جنوب عربستان برخوردار بودند، قرار گرفتند. پیروزی دولت عربی کنده که با رومی‌ها نیز پیوند داشت بر پادشاهی حیره شانس یاری از سوی منذر سوم را نیز از میان برد. امپراتوری ساسانی نیز در چنین شرایطی دستخوش بحران اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای قرار گرفته بود.<sup>۱</sup> از این‌رو ذنوواس در برابر سپاهیان حبشه یارای ایستادگی نداشت. حبشیان بر سرزمین یمن دست یافتند. پروکوپیوس مورخ و سردار رومی درباره انگیزه و چگونگی لشکرکشی حبشه‌ها به یمن می‌نویسد: «هلستیوس پادشاه حبشیان که مسیحی متین و متعصبی بود شنید که عده‌ای از هومریت‌ها<sup>۲</sup> و مخصوصاً یهودی‌های آن ناحیه عیسویان را آزار داده به پرستش اصنام مشغول شده‌اند. به این‌جهت لشکر جراری گردآورد. با کشته‌های زیاد به جنگ آن‌ها رفت و پس از کشتن پادشاه ایشان و قتل عام عده کثیری از مردم، شخص دیگری را که مذهب عیسوی داشت و به اسم ازیمیفیوس نامیده می‌شد<sup>۳</sup> به پادشاهی هومریت‌ها انتخاب نمود و با او قرار داد که همه سال مبلغی خراج به حبشه بپردازد.» ازیمیفیوس در گزارش پروکوپیوس باید همان اریاط در نوشه‌های اسلامی باشد.

## دوران تسلط حبشیان بر سرزمین یمن

درباره دوره حاکمیت حبشه‌ها بر یمن آگاهی روشنی در دست نیست. نویسنده‌گان اسلامی مدت فرمانروایی حبشیان بر یمن را بیش از هفتاد سال می‌دانند. طبری در این‌باره می‌نویسد: «سلط حبشیان بر یمن از هنگام آمدن اریاط تا زمانی که ایرانیان مسروق را کشتند و حبشیان را از یمن بیرون کردند

۱. آلتهایم، ص ۱۳۷.

۲. هومریت‌ها در نوشه‌های یونانی و رومی معادل حمیریان در گزارش نویسنده‌گان اسلامی است.

۳. پروکوپیوس، ص ۸۵

هفتاد و دو سال بود.<sup>۱</sup> ابن اثیر نیز مدت فرمانروایی حبشیان بر یمن را هفتاد و دو سال می‌داند.<sup>۲</sup>

نولدکه معتقد است، مدتی را که نویسنده‌گان مسلمان بیان می‌کنند زیاد است و «سلط حبشیان بر یمن فقط از سال ۵۲۶ م. تا حدود سال ۵۷۰ م. بوده است.»<sup>۳</sup> بنابر گزارش برخی نویسنده‌گان اسلامی در این مدت چهار فرمانروای تابع حبشه بر یمن حکمرانی کردند. طبری حبشیانی را که بر یمن فرمان راندند این‌گونه نام می‌برد: اریاط، ابرهه، یکسومین ابرهه، مسروق بن ابرهه.<sup>۴</sup>

درباره دوران پادشاهی اریاط یا بنابر گزارش‌های نویسنده‌گان یونانی اسماقایوس یا ازیمیفیوس آگاهی روشنی در دست نیست. برخی نویسنده‌گان اسلامی ذکری از او به میان نمی‌آورند.<sup>۵</sup> برخی روایات نیز او را نخستین فرمانروای حبشه یمن می‌کنند. بلکه ابرهه را اولین پادشاه دست‌نشانده حبشه در یمن می‌دانند. براساس برخی از این‌گونه روایات اریاط از سوی پادشاه حبشه برای مجازات ابرهه فرستاده شد.<sup>۶</sup> با این وجود بسیاری روایات دیگر وجود اریاط را به عنوان نخستین پادشاه حبشه یمن تأیید می‌کنند. پروکوپیوس نیز ازیمیفیوس را پادشاه حبشه یمن پیش از آبراهاموس (ابرهه) بیان می‌کند.<sup>۷</sup> نام اسماقایوس یا ازیمیفیوس در سکه‌ها نیز به عنوان پادشاه دست‌نشانده یا نایب‌السلطنه یمن تأیید شده است.<sup>۸</sup> پروکوپیوس در روایتی درباره زمان پادشاهی

۱. نولدکه، ص ۲۴۷.

۲. ابن اثیر، ص ۹۶.

۳. نولدکه، ص ۲۴۷.

۴. همان، ص ۲۴۷.

۵. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۳۹.

۶. روایت هشام بن محمد، نقل از نولدکه، ص ۲۸۰.

۷. پروکوپیوس، ص ۸۵ - ۸۶.

۸. نولدکه، ص ۲۱۹.

وی از فرستادن سفیری از سوی ژوستی نین امپراتور روم نزد او گزارش می‌دهد. این روایت چشم‌انداز روشی از سیاست خارجی روم شرقی در جنوب عربستان و رویارویی سیاسی و اقتصادی با امپراتوری ساسانی به دست می‌دهد. پروکوپیوس در این گزارش می‌نویسد: «در زمانی که هلستیوس پادشاه حبشه بود و ازیمیفیوس به هومریت‌ها سلطنت می‌کرد ژوستی نین رسولی ژولیانوس نام را نزد آن‌ها فرستاده و به ایشان پیغام داد که چون ملتین آن‌ها دارای یک مذهب مشترک هستند صلاح در آن است که با رومی‌ها متجدد شده و علیه ایرانی‌ها بجنگند، ضمناً به حبشه‌ها خاطرنشان نمود که اگر ابریشم از هندوستان خریده و به رومیان بفروشند، هم خودشان منافع هنگفت خواهند برد و هم از رفتن پول رومی‌ها به جیب دشمنان ایشان یعنی ایرانی‌ها جلوگیری خواهند کرد. از هومریت‌ها نیز تقاضا نمود که کیسوس فراری را به ریاست اعراب مدنی انتخاب کرده و با لشکر جراری به خاک ایرانی‌ها حمله نمایند...»<sup>۱</sup>

پس از چند سال حکومت اریاط بر یمن، ابرهه یکی از سرداران حبشه در سال ۵۳۱ یا ۵۳۲ م. با حمایت گروهی از حبشه‌یان و جمعی از بومیان علیه او شورید. برپایه گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی ستیزه‌جویی‌های اریاط و ابرهه سرانجام به نبرد میان آن دو و مرگ اریاط انجامید.<sup>۲</sup> برخلاف نوشه‌های اسلامی، گزارش‌های نویسنده‌گان رومی از زندانی شدن اریاط خبر می‌دهند. پروکوپیوس، آبراموس را غلام یکی از اهالی روم که به شغل تجارت و حمل و نقل مال التجاره اشتغال داشت، می‌داند. بنابر گزارش این نویسنده رومی، پس از شورش گروهی از بومیان ازیمیفیوس دستگیر و در قلعه‌ای محبوس شد. آبراموس به جای وی به سلطنت انتخاب شد.<sup>۳</sup> اقدام ابرهه خشم پادشاه حبشه را برانگیخت، اما اقدامات

۱. پروکوپیوس، ص ۸۶ - ۸۷.

۲. نولدکه، ص ۲۲۵ - ۲۲۶.

۳. پروکوپیوس، ص ۸۵.

پادشاه حبشه علیه ابرهه سرانجام به نتیجه‌ای نرسید. ازاین‌رو پادشاه حبشه ناگزیر از کنار آمدن با وی به عنوان پادشاهی دست‌نشانده در یمن شد.<sup>۱</sup> امپراتوری روم شرقی نیز چندان تفاوتی میان پادشاهی وی و فرمانروای پیشین قائل نبود، بنابراین ابرهه از پشتیبانی رومیان نیز بهره‌مند شد. ازاین‌رو وی در کناره پایینی دریای سرخ و حاشیه شمال خلیج عدن، بر سر راه دریایی هند می‌توانست منافع هم‌کیشان رومی و حبشه خویش را تأمین سازد.

یوستی نیانوس بسیار علاوه‌مند بود برای رویارویی با ساسانیان و متعدد عرب ایشان از یاری ابرهه نایب‌السلطنه یمن بهره‌مند گردید. در سال ۵۴۰ م. هنگامی که جنگ میان دو امپراتوری با شرکت متعددان عرب ایشان یعنی حیره و غسان رخ داد، رومیان به سختی خواهان بهره‌جویی از سپاهیان ابرهه در یک تهاجم نظامی به سوی پایتخت ساسانی بودند. ابرهه از شرکت در نبرد با ایرانیان پرهیز کرد<sup>۲</sup> و در سال ۵۴۳ م. زمانی که مذاکرات آشتی میان ایران و روم شرقی در جریان بود، سفرای ایران و لخمن‌ها را همراه با سفیران غسان و کنده پذیرفت.<sup>۳</sup> سنگ‌نبشته‌ای که ابرهه در هنگام تعمیر سد بزرگ مأرب که سرسبزی و پرنعمتی یمن مرهون آن بود، از خود برجای نهاده است، از آمدن فرستادگان حبشه، روم شرقی، ایران، حیره و دو امیر دیگر عرب نزد وی گزارش می‌دهد.

در متن مذکور نام پادشاه ایران در ردیف سوم پس از حبشه و روم شرقی قرار گرفته است. به کار گرفتن چنین ترتیبی کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. زیرا ابرهه اسمًا نایب‌السلطنه یمن و دست‌نشانده پادشاه حبشه به شمار می‌آمد. ازاین‌رو قرار دادن وی در مرتبه نخست ضروری بود. امپراتور روم شرقی نیز به عنوان پشتیبان قدرتمند او، پس از پادشاه حبشه بالاترین مرتبه را نزد وی داشت. ازاین‌رو

۱. نولدک، ص ۲۲۵ - ۲۲۷؛ پروکوبیوس، ص ۸۵ - ۸۶؛ تقی‌زاده، از پروینز تا چنگیز، ص ۱۲.

۲. آلهایم، ص ۱۴۳ - ۱۴۴.

۳. تقی‌زاده، از پروینز تا چنگیز، ص ۱۲.

شاهنشاه ایران با وجود شوکت و قدرت فراوان در ردیف سوم و پیش از امرای عرب قرار گرفت. در این نوشته برای فرستادگان نجاشی<sup>۱</sup> و امپراتور روم واژه محسکت ذکر شده که معنای آن به درستی روشن نیست و برای ایرانیان تنبلت آمده است. اما برای نمایندگان منذر و دو قبیله عرب واژه رسول به کار رفته که بی تردید هر یک از این واژه‌ها معنای خاصی داشته و برای مرتبت ویژه‌ای به کار رفته است.<sup>۲</sup>

با وجود تمایل ابرهه به پیش گرفتن سیاست بی طرفی و رویارویی‌های ایران و روم شرقی، گسترش دامنه نفوذ وی در کرانه‌های غربی عربستان و برخورد با گروه‌های عرب به‌ویژه طرفداران سیاست ایران و رویارویی با ساسانیان را دریی داشت. براساس برخی گزارش‌ها سرانجام ابرهه ناچار به لشکرکشی به‌سوی ایران شد. پروکوپیوس درباره این لشکرکشی ابرهه می‌نویسد: «وقتی آبراموس اساس سلطنت خود را مستقر ساخت و قدرت و اعتباری حاصل کرد به ژوستی‌نین و عده داد که به خاک ایران حمله نماید، لیکن به محض اینکه قشونی جمع آورده و رو به راه نهاد متوجه خطرات مسافت و عواقب وخیم قشون‌کشی خود شده...»<sup>۳</sup> پروکوپیوس آگاهی بیشتری درباره لشکرکشی نافرجام ابرهه به‌سوی ایران به دست نمی‌دهد. از این‌رو آگاهی‌های موجود درباره این قشون‌کشی بسیار اندک است. برخی گزارش لشکرکشی ابرهه به‌سوی ایران را مربوط به لشکرکشی وی برای مجازات قبایل عرب تابع حیره و متحد ایران می‌دانند. برایه برخی نظرات، ابرهه در سال ۵۴۷ م. به‌سوی اعراب معد و عامربن صعصعه که پس از پیروزی منذر سوم بر پادشاهی کنديان زیر فرمان لخميان درآمده بودند، لشکر کشید. انگيزه این لشکرکشی را تنبیه این گروه‌های عرب به خاطر دستبرد و تهاجم به‌سوی

۱. نجاشی عنوانی برای پادشاهان حبشه بود، مانند فرعون برای فرمانروایان مصر.

۲. آذرنوش، ص ۳۷ - ۳۸.

۳. پروکوپیوس، ص ۸۷

جنوب عربستان با تحریک منذر می‌دانند.<sup>۱</sup> برخی دیگر گزارش این قشون‌کشی را مربوط به یک لشکرکشی نافرجام به‌سوی ایران می‌دانند. دلیل ناتمام ماندن این قشون‌کشی در نوشه‌های این دسته بهروشنی مشخص نشده است.

بسیاری از نویسنده‌گان که از اقدام ابرهه بر ضد ایران گزارش می‌دهند این اقدام را با گزارش لشکرکشی معروف او به‌سوی مکه در روایات اسلامی یکی می‌دانند. برپایه نظر کلمان هوار داستان سپاه فیل بیشتر از آنچه که به تاریخ عربستان مربوط است با تاریخ ایران ارتباط داد. زیرا سردار حبشه می‌خواست، سپاهیان خود را از راه مکه به یشرب برساند و از راه وادی الرمه<sup>۲</sup> تا شمال جزیره پیش برآند و به مستملکات ایران دست‌اندازی کند.<sup>۳</sup> از این‌رو ابرهه لشکرکشی بزرگی را به‌سوی ایران آغاز کرد. بنابر برخی نظریات در میانه راه وی تحت شرایطی نامعلوم از ادامه حرکت به‌سوی ایران صرف نظر کرده و به‌سوی شهر مکه لشکر کشید. نویسنده‌گان اسلامی در گزارش درباره لشکرکشی ابرهه به‌سوی مکه انگیزه‌های دینی را عامل اصلی این لشکرکشی بیان کرده‌اند.

ابرهه در شهر صنعا کلیسا‌ی ساخت، و می‌خواست حج گزاران عرب به‌جای کعبه، سوی آن آیند. کلیسا‌ی مسیحی وی چندان مورد پذیرش اعراب قرار نگرفت. ظاهراً انگیزه‌های اقتصادی نیز در این رقابت‌های دینی بسی تأثیر نبوده است. این تکاپوهای دینی راهی برای دستیابی به اهداف بازرگانی به‌شمار می‌آمد. مکه علاوه بر موقعیت ویژه دینی از جهت اقتصادی نیز جایگاه مهمی بر سر راه غربی عربستان، بین یمن و شام داشت: اقامه حج گه با برپایی بازارهای بزرگی در این موسوم همراه بود، مکه را در میان دیگر شهرهای تجاری عربستان

۱. تاریخ ایران از سلوکیان تا فریپانی دولت ساسانی، ص ۷۱۹؛ پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.

۲. بیانی بر سر راه عمان به بین‌النهرین.

۳. نقل از پاینده، ابوالقاسم، «نفوذ سیاسی و فرهنگی و معنوی ایرانیان در عربستان هنگام ظهور اسلام»، بررسی‌های تاریخی، ج ۱، ش ۳، ص ۴۱.

جایگاه ویژه‌ای بخشنیده بود. ابرهه می‌کوشید تا با جلب قلوب مردمان شبه‌جزیره عربستان به‌سوی کلیسای مسیحی خویش، شهر صنعا را به صورت پایگاه مهم دینی درآورده و بازرگانان عرب را برای برپایی بازارهای بزرگ تجاری به‌سوی این شهر بکشاند.<sup>۱</sup> کوشش‌های او برای رقابت دینی و بازرگانی شهر صنعا با مکه نه تنها از معنویت کعبه در قلوب اعراب نکاست، بلکه ستایشگران این خانه را به واکنش‌هایی در برابر معبد صنعا برانگیخت.

سرانجام مرد عربی کلیسای صنعا را آلوده ساخت، از این رو اقدام وی سخت پادشاه حبشه یمن را به خشم آورد و او را به بهانه مجازات ستایشگرانش که کلیسای صنعا را ملوث کرد هاند، مصمم به لشکرکشی برای ویرانی کعبه ساخت<sup>۲</sup> از این رو لشکرکشی برای نابودی خانه کعبه علاوه بر از میان بردن امتیاز ویژه شهر مکه، نظارت بر بخش مهمی از راه‌های کرانه غربی شبه‌جزیره عربستان را نیز ممکن می‌ساخت. برپایه گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی سپاه ابرهه در راه ویرانی کعبه با عذابی سخت روبرو شد، در نتیجه ابرهه در راه رسیدن به اهداف خویش ناموفق ماند. یکی از قدیمی‌ترین سوره‌های قرآن کریم نیز که در مکه بر پیامبر (ص) نازل شد، از ماجراهای سپاه فیل و خشم الهی بر ایشان سخن می‌گوید.<sup>۳</sup> تاریخ دقیق لشکرکشی سپاه فیل به درستی روشن نیست. نویسنده‌گان اسلامی زمان این لشکرکشی را عام الفیل و همزمان با ولادت پیامبر اسلام (ص) برابر سال ۵۷۰ م. می‌دانند. مسعودی بر اساس سالشمار پادشاهی خسرو اول ماجراهی اصحاب فیل را مربوط به سال چهلم پادشاهی خسرو انشیروان می‌داند.<sup>۴</sup> گزارش وی روایات دیگر نویسنده‌گان اسلامی را نیز تأیید می‌کند زیرا سال چهلم پادشاهی خسرو انشیروان تقریباً برابر با ۵۷۰ م. و سال تولد محمد (ص) است.

۱. الأفانی، ص ۱۰۸.

۲. طبری، ج ۲، ص ۶۷۹.

۳. سوره فیل.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ص ۴۴۱.

با وجود روایات متعدد نویسنده‌گان کلاسیک اسلامی، بسیاری از پژوهشگران متأخر لشکرکشی سپاه ابرهه به مکه را مربوط به سال‌ها پیش‌تر از ۵۷۰ و اواسط سده ششم میلادی می‌دانند.<sup>۱</sup> آلتهایم معتقد است، تاریخ صحیح لشکرکشی ابرهه سال ۵۴۶ م. است، که در روایات عربی به ۵۷۰ م. تغییر یافته است. با این وجود تاریخ دقیق این حادثه در برخی روایات عربی هنوز نیز حفظ شده است.<sup>۲</sup> محمدبن سایب کلبی نیز در تفسیر سوره فیل حمله ابرهه به مکه را بیست و سه سال پیش از ولادت پیامبر(ص) دانسته است.

فرمانروایی ابرهه در یمن دوران اقتدار و عظمت استیلای جشیان در جنوب عربستان بود. پس از مرگ وی جانشینانش در پیشبرد اهداف سیاسی خویش چندان موفق نبودند. نارضایتی‌های مردم یمن از حضور بیگانگان تیره‌پوست، اگرچه در دوران پادشاهی ابرهه مجالی برای بروز هیچ‌گونه واکنش نیافت، ولی در زمان فرمانروایان پس از وی واکنش‌ها و کوشش‌هایی را از سوی اشراف و شاهزادگان وابسته به خاندان شاهی پیشین دریی داشت.

### کوشش‌های بین‌المللی برای آزادی یمن

نخستین کسی که از او در گزارش‌های اسلامی درباره کوشش‌های وی برای اخراج جبشی‌ها آگاهی‌های پراکنده‌ای موجود است، ابومره نام دارد. برخی کنیه وی را ذی‌یزن می‌دانند و برخی دیگر ذی‌یزن را پدر وی معرفی می‌کنند و او را ابومره پسر ذی‌یزن می‌خوانند.<sup>۳</sup> هشامبن محمد او را ابومره فیاض ذویزن معرفی می‌کند.<sup>۴</sup> گزارش‌های موجود درباره تکاپوهای ابومره برای آزادی یمن و

۱. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۱۹ پیکولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۴۶.

۲. آلتهایم، ص ۱۶۲.

۳. نقل از تقی‌زاده، تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن، ج ۲، ص ۱۰.

۴. نولدکه، ص ۲۲۷.

۵. نقل از نولدکه، ص ۲۵۳.

شباهت‌های آن با اخبار مربوط به کوشش‌های شخص دیگری که بسیاری از نویسندهان اسلامی او را پسر ابومُرَه می‌دانند، گرچه آمیخته با افسانه است ولی نشان از آغاز نهضت بر ضد حبسیان و کوشش‌های شخصی پیش‌تر از سیف‌بن ذی‌یزن قهرمان حمامی آزادی یمن دارد. ابومُرَه از اشرف یمن بود. برپایه روایت هشام وی همسری زیبا به نام ریحانه داشت که او نیز دختری از خاندان‌های اشرافی یمن بود که پدرش را ذوجدن می‌نامیدند.<sup>۱</sup> ابرهه پادشاه حبسی یمن به همسر ابومُرَه دل بست و او را به‌зор به زنی خود گرفت. این اقدام ابرهه شاهزاده یمن را در کوشش برای براندازی ابرهه و رهایی از خواری استیلای حبسیان مصمم ساخت. از این‌رو نویسندهان اسلامی در گزارش‌های خود انگیزه انتقام‌جویی ابومُرَه از ابرهه را عاملی برای کوشش‌ها و اقدامات نافرجام وی بیان می‌کنند.

روایات اسلامی درباره کوشش‌های ابومُرَه بسیار پراکنده و مغشوš است. بنابر روایت هشام‌بن محمد ابومُرَه برای بهره‌گیری از یاری رقبای حبسیان، براساس پیوندهای نهضت ضدحبسی ذنوواس و دولت‌های غیرنصرانی عربستان، از یمن خارج شد و نزد پادشاه لخمی حیره رفت تا با وساطت وی از شاهنشاه ساسانی یاری جوید. طبری برپایه همان روایت در این‌باره می‌نویسد: «... پیش یکی از پادشاهان خاندان منذر - که گمان کنم عمروبن هند باشد - رفت و از او خواست که نامه‌ای درباره او به خسرو بنویسد و پایه و شرف او را به وی بنماید و او را از قصد وی که یاری خواستن بود آگاه سازد؛ عمرو گفت: شتاب مکن من باید هر سال یک‌بار پیش خسرو بروم و امسال در فلان وقت خواهم رفت.»<sup>۲</sup> از این‌رو ابومُرَه همراه با پادشاه لخمی حیره نزد خسرو اول بار یافت و خواهش‌های خود را در پیشگاه وی بیان کرد. خسرو در پاسخ وی گفت: «دوست می‌داشتم که گمان تو را به یقین آورم و تو با حاجت برآورده برگردی؛ اما راه لشکرکشی به ولايت تو

۱. نولدکه، ص ۲۵۳.

۲. همان.

دشوار است و من نمی‌خواهم سپاه خود را به خطر بیندازم اما می‌خواهم در کار تو بهتر بنگرم و تو آنچه بخواهی به دست خواهی آورد.<sup>۱</sup> بنابر همین گزارش ابومره در دربار خسرو ماند تا زمان مرگش فرار سید.

پس از مرگ ابومره اقدام مهمی از سوی شاهزاده دیگر یمنی، که بسیاری از نویسنده‌گان اسلامی وی را پسر ابومره می‌دانند آغاز شد. درباره نام این شاهزاده یمنی در نوشته‌های اسلامی پراکنده‌گاهی وجود دارد. برخی او را سیف بن ذی‌یزن می‌دانند و گروهی دیگر مدعی کرب پسر ابومره می‌خوانند. مسعودی نیز سیف را همان ابومره بیان می‌کند و شخصیت دیگری را که برای رهایی از دست حبسیان به کوشش‌های مهم بین‌المللی دست زده، مدعی کرب پسر سیف معرفی می‌کند.<sup>۲</sup> کوشش‌های سیف بن ذی‌یزن برای آزادی یمن از استیلای حبسیان را مقارن دوران پادشاهی مسروق بن ابرهه می‌دانند. براساس این روایت پس از اینکه ابرهه همسر ابومره ذی‌یزن و مادر سیف را به زور به زنی گرفت، مدعی کرب در خانه او نزد مادرش پرورش یافت. روزی یکی از پسران ابرهه پدر مدعی کرب را دشنام داد؛ وی تا آن هنگام می‌پنداشت که ابرهه پدر اوست، ولی دریافت که پدرش کس دیگری است. از این‌رو نزد مادر رفت و از احوال پدر جویا شد. پس از اصرار فراوان مادرش وی را آگاه ساخت که پدرش ابومره فیاض است.<sup>۳</sup> از این‌رو روایات اسلامی اندیشه نجات ملی و نهضت ضد حبسی دیگری را که به اخراج حبسیان انجامید، با تکاپوهای نخستین ابومره و انگیزه‌های اخلاقی وی درآمیخته‌اند.

برپایه برخی گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی، سیف بن ذی‌یزن برای یاری‌جویی از رومی‌ها نزد قیصر رفت، ولی امپراتور روم به دلیل هم‌کیشی با

۱. نولدکه، ص ۲۵۴.

۲. مسعودی، مروج‌الذهب، ص ۴۴۳.

۳. نولدکه، ص ۲۵۴ - ۲۵۵.

حبشیان حاضر به یاری وی نشد.<sup>۱</sup> اگرچه روایت ابن‌اثیر از ناراحتی سیف‌بن ذی‌یزن به‌سبب اهمال کسری در یاری پدرش و شکایت از بی‌توجهی خسرو نزد قیصر خبر می‌دهد،<sup>۲</sup> ولی یاری خواستن سیف‌بن ذی‌یزن از رومیان در برابر متحдан و هم‌کیشان حبشی ایشان کمی عجیب به‌نظر می‌رسد. از این‌رو نوشته‌های نویسنده‌گان اسلامی در این‌باره مورد تردید است. شاید ذکر چنین گزارشی در نوشته‌های اسلامی برگرفته از روایات اغراق‌آمیز ساسانی در بیان نجات‌بخشی‌های پیامبر‌گونه خسرو انشیروان در برابر سی‌حیمتی رقیب رومی باشد. بنابر همین گزارش‌ها سیف پس از نالمیدی از یاری قیصر به‌سوی دربار کسری روانه شد. گزارش‌های موجود از وساطت یکی از پادشاهان حیره در رساندن سیف به پیشگاه خسرو اول خبر می‌دهند.<sup>۳</sup> اقدام شاهزادگان یمنی برای پیوند با شاهنشاهی ساسانی از طریق پادشاهان حیره، نشانگر نقش با اهمیت حیره در پیشبرد سیاست خارجی ایران در شبه‌جزیره عربستان و نظارت بر امور اعراب است. طبری پادشاه حیره را در این هنگام نعمان بن منذر می‌داند،<sup>۴</sup> درحالی‌که ثعالبی از منذری نام می‌برد<sup>۵</sup> که شاید منذر سوم (۵۱۴ - ۵۶۳ م) مورد نظر وی بوده است. نولدکه نیز معتقد است، در روایت طبری نام منذر یا پادشاه پس از وی عمرو (۵۶۳ - ۵۷۸ م) با آخرین پادشاه حیره (۵۸۵ - ۶۱۳ م) اشتباہ شده است.<sup>۶</sup>

سیف پس از بار یافتن در پیشگاه شاهنشاه ساسانی از جور استیلای حبشیان زاری کرد و یاری شاهنشاه را خواست. مسعودی در روایتی که سیف‌بن ذی‌یزن

۱. مسعودی، *مروج‌الذهب*، ص ۴۴۳؛ ثعالبی، ص ۲۹۶؛ نولدکه، ص ۲۵۵.

۲. ابن‌اثیر، ص ۹۴.

۳. ثعالبی، ص ۲۹۶ - ۲۹۷؛ نولدکه، ص ۲۴۸.

۴. نولدکه، ص ۲۴۸.

۵. ثعالبی، ص ۲۹۷.

۶. نولدکه، ص ۲۴۸.

را به جای ابومُرّه بیان کرده است، شخصیت دیگری را که شاهنشاه ساسانی را به یاری برانگیخت معدی کرب معرفی می‌کند و درباره چگونگی یاری جویی وی از خسرو اول می‌نویسد: «... معدی کرب بن سیف بیامد و به دربار شاه بانگ برآورد و چون قصه او پرسیدند گفت: من ارشی پیش شاه دارم، وی را به حضور انشیروان برداشت و درباره ارث از او پرسیدند. گفت: من پسر آن پیرمردم که شاه وعده داده بود او را بر ضد حبشه یاری کند.»<sup>۱</sup> براساس گزارش طبری خسرو در پاسخ وی (منظور سیف بن ذی‌یزن در روایت طبری) گفت: «سرزمین تو لاز ما خیلی دور است و خیر آن کم است و چیزی جز شتر و گوسفند در آن یافت نشود و ما را به آن نیازی نیست. من نمی‌توانم هیچ سپاه ایرانی را در آنجا به خطر بیندازم؛ مرا به آن حاجتی نیست.»<sup>۲</sup> برپایه همین روایت خسرو فرمود تا مالی به سیف دادند و سیف بن ذی‌یزن آن مال را میان مردم پراکنده ساخت، چون خبر اقدام او به خسرو رسید وی را خواست و علت اقدامش را پرسید. سیف گفت: «من با بخشش پادشاه جز آن چه می‌توانم کرد، کوههای مملکت من همه زر و سیم است ... من برای برگرداندن ستم از سرزمین خود آمده‌ام.»<sup>۳</sup>

## شناخت ایرانیان از سرزمین یمن و اهمیت آن در سیاست خارجی ساسانیان

روایات نویسنده‌گان کلاسیک اسلامی یاری‌جویی‌های شاهزادگان حمیری از شاهنشاه ساسانی و انگیزه‌های خسرو اول و رهایی ایشان را به صورت افسانه‌ای بیان کرده‌اند و به جای بررسی دقیق و منطقی پیوندهای ساسانیان و حمیریان در دگرگونی‌های سیاسی جنوب عربستان در سده ششم میلادی و انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی دولت ساسانی در پیگیری این حوادث و دخالت در امور یمن،

۱. مسعودی، *مروج الذهب*، ص ۴۴۳.

۲. نولدکه، ص ۲۴۹.

۳. همان.

تنها به بیان انگیزه‌های اخلاقی خسرو انوشیروان و ستایش اغراق‌آمیز از اقدام جوانمردانه وی پرداخته‌اند. در این گونه گزارش‌ها نمی‌توان آگاهی‌های روشی درباره اهمیت سرزمین‌یمن در سیاست خارجی شاهنشاهی ساسانی به دست آورد. نوشه‌های نویسنده‌گان اسلامی که برگرفته از گزارش‌های ساسانی است برای پروراندن اغراق‌گویی‌های خویش در ستایش اقدام خسرو انوشیروان برای یاری و رهایی یمنیان از استیلای حبشیان، حتی نشانه‌هایی را نیز که می‌توان با استفاده از آن‌ها، انگیزه‌ها و منافع سیاسی و اقتصادی ساسانیان در جنوب عربستان را شناخت، از میان می‌برند. همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، بنابر روایت طبری خسرو انوشیروان در پاسخ یاری‌جویی سیف‌بن ذی‌یزن بی‌ارزشی سرزمین‌یمن و بی‌نیازی به آن را به وی گوشزد می‌کند.<sup>۱</sup>

برخلاف این گونه روایات، گزارش‌های پراکنده در اساطیر ایرانی و نوشه‌های برخی از نویسنده‌گان اسلامی، شناخت ایرانیان از جنوب عربستان و توجه به ثروت‌ها و موقع ویژه اقتصادی آن را به زمان‌هایی بسیار پیش‌تر از ساسانیان می‌رسانند. برخی نوشه‌های نویسنده‌گان رومی نیز که اساس پژوهش‌های تازه درباره ساسانیان قرار گرفته‌اند، با دقت بیشتری به دگرگونی‌های عربستان جنوبی و اهمیت ویژه آن در سیاست خارجی و کوشش‌های اقتصادی روم شرقی، حبشه و ایران پرداخته‌اند. در صفحات پیشین این گفتار نیز بررسی‌هایی درباره رویارویی‌های امپراتوری‌های روم شرقی و ایران در جنوب عربستان بیان شد. سرزمین یمن مرکز مهم بازارگانی شرق و غرب بود. همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، رومیان که در جستجوی راه‌های تازه‌ای خارج از نظارت هماورده ساسانی بودند، به کرانه‌های غربی شبه‌جزیره عربستان روی‌آوردند. تجارت ابریشم از راه خشکی برای رومی‌ها مشکل شده بود، از این‌رو می‌خواستند از طریق به دست آوردن جای پایی بالاهمیت در جنوب عربستان از راه دریایی

سیلان به اقیانوس هند و یمن نیازهای خویش را تأمین کنند و از طریق راه زمینی یمن به حجاز و شام، ابریشم و کالاهای مورد نیاز خود را به دور از چشم ایرانیان به دست آورند. اقدام حبشیان در راستای اجرای سیاست روم شرقی و رسیدن به چنین اهداف بالهمیتی، نمی‌توانست دور از چشم شاهنشاه موقع شناس و سیاستمردان تیزبین ساسانی باشد. زیرا دستیابی رومی‌ها به چنین اهدافی، پیروزی بزرگی برای سیاست خارجی روم شرقی و از میان رفتن موقع ویژه اقتصادی ایران و برتری آن در بازار گانی جهانی به شمار می‌رفت.

اگرچه براساس گزارش طبری پس از مذکرات سیف بن ذی‌یزن با خسرو اول و اقدام سیف در پراکندن بخشش شاه و گفتاری درباره ثروت‌های بی‌کران یمن، شاهنشاه ساسانی برای یاری شاهزاده عرب به مشورت با مرزبانان و اندیشه‌گرانی که در اداره کشور نقش داشتند، پرداخت و نولدکه نیز در این‌باره معتقد است که جلوه‌گر ساختن ثروت‌های افسانه‌ای یمن که در ایران و اروپا تصورات مبالغه‌آمیزی درباره آن داشتند، بایستی در نظر شاهنشاه ایران جالب و فریبند باشد.<sup>۱</sup> ولی نمی‌توان تنها توصیف سیف از ثروت‌های یمن را انگیزه اقدام خسرو اول دانست، زیرا همین دانشمند آلمانی نیز در مبحثی دیگر بر این عقیده است که لشکرکشی به یمن تنها طمع در ثروت واقعی و موهومی این سرزمین نبوده است، بلکه نفوذ رومیان در یمن و رقابت دو قدرت بزرگ با یکدیگر انگیزه‌ای اساسی برای این اقدام بوده است.<sup>۲</sup>

### دخالت نظامی در جنوب عربستان و لشکرکشی به یمن

برپایه گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی پس از یاری جویی شاهزاده یمنی از خسرو انوشیروان و آمادگی یمنی‌ها برای واکنش در برابر اشغالگران حبشی،

۱. نولدکه، ص ۲۴۹.

۲. همان، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.

شاهنشاه ساسانی برای اتخاذ تصمیمی درباره دخالت در جنوب عربستان با بزرگان و سیاستمداران کشور به مشورت پرداخت.<sup>۱</sup> سرانجام دولت ساسانی برای تأمین منافع سیاسی و اقتصادی خویش در شبه‌جزیره عربستان مصمم به لشکرکشی به‌سوی یمن شد. از این‌رو یکی از سرداران خویش را که در منابع اسلامی معروف به وهرز دیلمی است همراه سپاهی مأمور یاری سیف بن ذی‌یزن و تصرف سرزمین یمن ساخت. در روایات برچای‌مانده در نوشتۀ‌های نویسنده‌گان اسلامی پراکندگی‌ها و گوناگونی‌های بسیاری دزبان نام و هویت سردار و سپاه ساسانی برای لشکرکشی به یمن وجود دارد. برخی نام فرمانده‌این سپاه ساسانی را وهرز او را از اهالی دیلم گزارش می‌کنند.<sup>۲</sup> در حالی که گروهی دیگر از نویسنده‌گان اسلامی وهرز را مقام و منصبی از مناصب ساسانی می‌دانند. حمزه اصفهانی در این‌باره می‌نویسد: «وهرز: نامش خرزاد پسر نرسی بود. وهرز نام مرتبه‌ای از مراتب بزرگان مردم است».<sup>۳</sup> مسعودی نیز در روایتی وهرز را خرزاد پسر نرسی پسر جاماسب برادر قباد بن فیروزشاه معرفی می‌کند، که خسرو انشیروان وی را مقام وهرز داد.<sup>۴</sup>

همین نویسنده درباره منسوب ساختن وهرز در بسیاری روایات به دیلم می‌نویسد: «بعضی‌ها وهرز را دیلمی نامیده‌اند، از آن‌رو که مرزبانی دیلم و گیل داشته، نه اینکه اهل دیلم بوده است».<sup>۵</sup> پیرنیا نیز معتقد است که عنوان وهرز مقامی از مشاغل عالیه ساسانی است.<sup>۶</sup> از این‌رو وهرز که یکی از مقامات عالیه ساسانی بود همراه سپاهی مأمور لشکرکشی به‌سوی سرزمین دوردست یمن شد.

۱. نولدکه، ص ۲۴۹ – ۲۵۰.

۲. همان، ص ۲۵۰؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ ثعالبی ص ۲۹۷؛ ابن‌اثیر، ص ۹۴ – ۹۵.

۳. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۴۲.

۴. مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۲۳۸ – ۲۳۹.

۵. همان، ص ۲۳۹.

۶. پیرنیا، ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقران ساسانیان، ص ۲۰۴.

آگاهی‌های روشنی درباره افراد سپاه و تعداد آن‌ها در روایات موجود به دست نمی‌آید. برخی نویسنده‌گان اسلامی با توجه به بی‌اهمیت دانستن سرزمین‌یمن برای خسرو انوشیروان، فرستادن سپاهی از سربازان و افسران و فادار را به این لشکرکشی مخاطره‌آمیز بعید دانسته، از این‌رو در گزارش‌های خود از اعظام گروهی زندانی محکوم به مرگ برای این سفر پرمخاطره دریابی خبر می‌دهند.<sup>۱</sup>

طبری پس از بیان مشورت خسرو با مرزبانان و خردمندان کشور پیشنهاد یکی از ایشان را درباره گسیل داشتن سپاهی برای یاری سيف بن ذی‌یزن این‌گونه می‌نویسد: «ای پادشاه در زندان تو کسانی هستند که تو ایشان را در بند کرده‌ای تا بکشی، نمی‌خواهی ایشان را با او بفرستی؟ زیرا اگر کشته شوند هماناً اراده تو همین بوده است و اگر غالب شوند، ملکی بر مملکت خود افزوده‌ای» بنابراین روایت، وهرز نیز یکی از زندانیان بود. از این‌رو خسرو پیشنهاد وی را پذیرفت و وهرز را که در میان ایشان در حسب و خاندان برتر بود به فرماندهی برگزید.<sup>۲</sup> حمزه اصفهانی در روایتی این سپاهیان را از فرزندان ساسان و بهمن بن اسفندیار و از خاندان‌های اشرافی می‌داند که در زندان به سر می‌بردند.<sup>۳</sup> آذرنوش نیز براساس روایت حمزه اصفهانی معتقد است که شاید این اسیران از اصیل‌زادگان مزدکی باشند که پس از قتل عام و سرکوب ایشان در زندان‌ها به سر می‌بردند.<sup>۴</sup> در برخی دیگر از روایات موجود در نوشته‌های اسلامی بدون ذکری درباره زندانی بودن افراد سپاه اعزامی به یمن، آن‌ها را از مردمان دیلم و سرزمین‌های اطراف آن می‌دانند. برایه برخی گزارش‌ها می‌توان این سپاه دیلمی را گروهی از سربازان و سپاهیان مزدور دیلمی دانست که برخی نامنی‌ها نیز در نواحی دیلم و دژها و کوهستان‌های آن پدید آورده‌اند. گزارش منسوب به خسرو اول درباره

۱. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ غالی، نولدکه، ص ۲۵۰؛ ابن‌اثیر، ص ۹۴ – ۹۵.

۲. نولدکه، ص ۲۵۰.

۳. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۵۶.

۴. آذرنوش، ص ۶۵.

نالمنی‌هایی در دیلم می‌نویسد: «بعد از آنکه به لطف الهی جمیع مردم مملکتمان از شر دشمنان آسوده شده امنیت برقرار گشت و بهجز دو هزار تن از دیلم که به علت صعوبت قلاع و استحکامات آنان که در جنگل‌ها و جبال واقع است...»<sup>۱</sup> بنابر این گزارش می‌توان چنین پنداشت که خسرو به دلیل دوری سرزمین یمن و مشکلات فراوان این لشکرکشی از راه دریا حاضر به فرستادن قشونی منظم از سپاهیان خود نبود. نولدکه نیز معتقد است که اگر ایشان را از زندانیان ندانیم در چنین اقدامات مشکوکی از کسانی بهره می‌گرفتند که از میان رفتشان چندان مهم نبود.<sup>۲</sup>

از این رو با فرستادن گروهی از دیلمیان جنگ‌آزموده و مزدور که در سرزمین‌های شمالی کشور مشکل‌افرین بودند، علاوه بر آسودگی از جانب ایشان، آن‌ها را به جنگ در سرزمینی می‌فرستاد که از بسیاری جهات اقلیمی و جغرافیایی همچون نزدیکی به دریا، وزش بادهای مرطوب و بارندگی بسیار، پوشش گیاهی، جنگلی و آبوهایی با سرزمین ایشان شباهت داشت. از این رو می‌توان چنین تصور کرد که دیلمیان در میان دیگر جنگاوران ایرانی برای شرکت در این لشکرکشی شایسته‌تر بودند. بدین‌سان برخلاف نظریات نویسنده‌گان برخی منابع اسلامی، فرستادن چنین سپاهی برای لشکرکشی به یمن، نمی‌تواند نشانی از بی‌همیتی این سرزمین در چشم خسرو انشویروان و دولت ساسانی باشد.

آگاهی‌های موجود درباره تعداد سپاهیان زیر فرمان و هرز برای لشکرکشی به یمن پراکنده و گوناگون است. طبری از اعزام هشت کشتی که هر کدام یک صد سرنشین داشت، گزارش می‌دهد. براساس این گزارش دو کشتی در دریا غرق شدند.<sup>۳</sup> حمزه اصفهانی نیز از آزادی هشت‌صد و نه زندانی برای فراهم ساختن این قشون خبر می‌دهد.<sup>۴</sup> این نویسنده در روایتی دیگر تعداد سپاهیان ایرانی را در

۱. رحیم‌زاده صفوی، یادداشت‌های خسرو/ول، تهران: مجلس، بی‌تا، ص ۱۳.

۲. نولدکه، ص ۲۵۱.

۳. همان.

۴. اصفهانی، حمزه‌بن حسن، ص ۵۶.

برابر جشیان ششصد تن می‌نویسد.<sup>۱</sup> در روایت تعالیٰ نیز شمار سربازانی که تجهیزات جنگی برای ایشان فراهم شد یک هزار تن ذکر شده است. برخلاف این دسته از نویسنده‌گان اسلامی ابن قتیبه دینوری شمار این سپاهیان را هفت هزار و پانصد نفر گزارش می‌کند که رقمی بسیار بزرگ برای چنین لشکرکشی دریایی در مسافتی دور دست به نظر می‌رسد. نولدکه بر این عقیده است که ارقام کوچک‌تر درباره ایرانیان شرکت کننده در این قشون کشی باید درست باشد، زیرا فرستادن سپاهی بزرگ در یک مسیر دریایی طولانی به امکانات بسیار و هزینه‌های گران نیاز دارد.<sup>۲</sup>

بنابراین، ایرانیان بیشتر حمایت و پشتیبانی یمنی‌های ناراضی را در رویارویی با اشغالگران حبسی به حساب آورده بودند.

### لشکرکشی به سوی یمن

پس از فراهم‌ساختن تجهیزات لازم برای یک لشکرکشی دریایی، سپاهیان ایرانی از بندر أبله<sup>۳</sup> در نزدیکی بصره بر کشتی سوار شدند و پس از حدود دوهزار میل دریانوردی در خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، در نزدیکی شهر عدن کنونی از شهرهای ساحلی یمن پیاده شدند.<sup>۴</sup> همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، برپایه گزارش طبری هشت‌صد نفر سپاهی ایرانی بر هشت کشتی سوار شدند. دو فروند از کشتی‌های این ناوگان کوچک در آب غرق شدند. از این‌رو شش فروند کشتی با شش‌صد تن سپاهی در سواحل یمن در ناحیه عدن پیاده شدند.<sup>۵</sup> و هر ز و سیف‌بن ذی‌یزن نیز همراه کسانی بودند که در کناره‌های جنوبی یمن فرود آمدند. بنابر گزارش تعالیٰ خسرو تاج و خلعتی نیز به وهرز سپرده بود تا

۱. اصفهانی، حمزه‌بن حسن، ص ۵۶ و ۱۴۲.

۲. نولدکه، ص ۲۵۱.

3. Uballah

۴. مهرین شوستری، ص ۲۰۳.

۵. نولدکه، ص ۲۵۱.

هنگام پیروزی بر حبشیان، آن دو را به پسر ذی‌یزن داده و او را پادشاه دست‌نشانده ایران در یمن اعلام کند، و یمن را خراج‌گزار شاهنشاهی ایران سازد.<sup>۱</sup>

پس از اینکه سپاهیان ساسانی در خشکی‌های یمن فرود آمدند گروه‌هایی از هواداران خاندان حمیری و یمنی‌های ناراضی از اشغال‌گران بیگانه به یاری سیف‌بن ذی‌یزن و ایرانیان همراه او برخاستند. طبری در این‌باره می‌نویسد: «... چون در خشکی جای گرفتند، وهرز به سیف گفت: چه داری؟ سیف گفت: مردان عرب و اسبان عربی هرچه بخواهی، آنگاه پای به پای تو می‌نهم تا همه با هم بمیریم یا همه با هم غالب آییم. وهرز گفت: نیک گفتی و درست گفتی. پس سیف هرچه توانست از مردم خود گرد آورد.»<sup>۲</sup> ازین‌رو سپاهیان متعدد ایرانی و هواداران خاندان شاهی پیشین یمن در نزدیکی دریا برای حمله به حبشیان آماده شدند. مسروق‌بن ابرهه پادشاه حبشي یمن نیز سپاهی بزرگ برای رویارویی با ایشان فراهم ساخت. برپایه روایت مسعودی شمار سپاهیان مسروق‌بن ابرهه یکصد هزار تن از حبشیان و گروه‌هایی از ساکنان غیر حبشي یمن، شماری از حمیریان، کهلان و دیگر ساکنان عرب این سرزمین را شامل می‌شد.<sup>۳</sup> طبری نیز شمار سپاهیان مسروق را به نقل از هشام‌بن محمد یک‌صد‌هزار حبши، حمیری و گروه‌های دیگر عرب گزارش می‌کند.<sup>۴</sup> ازین‌رو همکاری حمیریان و اعراب ساکن یمن با دو سپاه متخاصم، نشان از پراکندگی‌ها و چندگانگی‌های دینی، سیاسی و اجتماعی میان ساکنان یمن دارد. همکاری هرکدام از این گروه‌ها با سیاست دولت‌های بیگانه‌ای که در مسائل یمن مداخله داشتند، براساس گرایش‌های دینی ایشان استوار بود. همان‌گونه که مسیحیان به همکاری با سیاست روم شرقی و حبشه گرایش داشتند، یهودیان یمن نیز از سیاست خارجی

۱. ثعالبی، ص ۲۹۷.

۲. نولدکه، ص ۲۵۱.

۳. مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۱، ص ۴۴۴.

۴. نولدکه، ص ۲۵۶.

شاهنشاهی ساسانی پشتیبانی می کردند. از این رو جنوب غربی عربستان محل رقابت قدرت های بزرگ، اختلافات دینی و پراکنده‌های درونی بود.

گزارش های نویسنده‌گان اسلامی درباره برخوردها و درگیری‌های وهرز و حبشیان، پراکنده و آمیخته با افسانه است. برپایه روایتی از هشام بن محمد، مسروق بن ابرهه چون قلت سپاهیان وهرز را در برابر بسیاری شمار سپاهیان خویش دید، در صدد برآمد بدون برخوردی ایشان را وادار به بازگشت کند. از این رو کسی بهسوی وهرز فرستاده و به وی گفت: «چه چیز تو را به لینجا آورده است؟ می بینی که همراهان تو کم‌اند و همراهان من فراوان؛ تو خود و یاران خویش را به خطر انداخته‌ای. اگر بخواهی اذن دهم که به سرزمین خود بازگردد و من دست بر تو دراز نکنم و تو را و یاران تو را از من گزندی نرسد، و اگر نخواهی همین ساعت بر تو روی آورم. اگر هم بخواهی تو را مهلت دهم تا در کار خود بیندیشی و با یاران خود مشورت کنی.»<sup>۱</sup> بنابراین گزارش پیشنهاد سوم مسروق پذیرفته شد و وهرز که سپاهیان مسروق در دیده‌اش بزرگ آمده بودند، کسی نزد مسروق فرستاد و گفت: «میان ما مهلتی بنه و پیمانی باشد که هیچ‌کس از ما با دیگری نجنگد تا آن مهلت به پایان رسد. آنگاه آنچه اندیشیده‌ایم کار بندیم.»<sup>۲</sup> در دیگر روایات گزارشی از این آتش‌بس موقت میان سپاهیان وهرز و مسروق دیده نمی‌شود. اگرچه روایت هشام نیز با بیان این گزارش بر اهمیت دلاوری‌های شمار اندک ایرانیان در برابر سپاه بزرگ مسروق در نبردهای آینده می‌افزاید، ولی می‌توان پیشنهاد این آتش‌بس موقت را تدبیری از سوی وهرز جهت فراهم ساختن شرایط و فرصتی مناسب برای گردآوری و بهره‌گیری از نیروی یمنی‌های ناراضی از حبشیان و هواداران سیف‌بن ذی‌یزن دانست. برپایه همین روایت ده روز پس از پیمان آتش‌بس پسر وهرز به نام نوزاد بهسوی لشکرگاه مسروق تاخت

۱. نولدک، ص ۲۵۶.

۲. همان، ص ۲۵۶ - ۲۵۷.

و توسط سپاهیان وی کشته شد. مرگ نوزاد گرچه وهرز را بیشتر نسبت به حبشهیان کینه‌ور ساخت، ولی هنوز هنگام شکستن پیمان نرسیده بود. ازاین‌رو کسی نزد مسروق فرستاد و گفت: «او پسر من نبود و پسر زناکاری بود، اگر پسر من می‌بود صبر می‌کرد و پیمان نمی‌شکست تا مدت پیمانی که میان ما و تو است سرآید».<sup>۱</sup> وهرز تا یک روز مانده به پایان مهلتی که مدت آن به روشی مشخص نشده، صبر کرد. در این روز به یاران خود دستور داد تا کشتی‌ها و جامه‌های اضافی را سوختند و توشه‌های بازمانده را به دریا ریختند تا کسی اندیشه بازگشت و زنده‌ماندن در سر نپروراند، و تا آخرین لحظه در برابر دشمن ایستادگی کنند.

سپاهیان وهرز و مسروق در برابر یکدیگر صف بستند. مسروق نیز در میان سپاه بر فیلی نشسته بود. وهرز که بینایی اش مقداری ضعیف شده بود، از یاران خود خواست تا بزرگ سپاه دشمن را به او بنمایانند. ازاین‌رو مسروق را درحالی که «بر پیلی نشسته بود و تاجی بر سر نهاده و یاقوت دانه‌ای سرخ به درشتی تخم مرغ بر پیشانی بسته...»<sup>۲</sup> به وی نشان دادند. وهرز تیری به‌سوی او پرتاب کرد و بر پیشانی مسروق خورد، سپس به سپاهیان خود دستور تیراندازی داد. در این نبرد تعداد زیادی از سپاهیان مسروق کشته شدند و دیگران نیز چون پادشاه خود را کشته یافتدند، پراکنده شدند. شمار بسیاری از حبشهیان، حمیریان و اعراب سپاه مسروق گرفتار سواران وهرز شدند. وی دستور داد تا حمیریان و اعراب را رها سازند و دنبال حبشهیان روند.<sup>۳</sup> براساس روایات حمزه اصفهانی و مسعودی سی‌هزار تن از حبشهیان کشته شدند.<sup>۴</sup> وهرز و سپاهیان متعدد ساسانی و عرب به پیش راندند و دیگر نواحی یمن را به تصرف درآوردند:

۱. نولدکه، ص ۲۵۷.

۲. همان، ص ۲۵۸.

۳. همان، ص ۲۵۹.

۴. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۴۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ص ۴۴۴.

و هند در هر قسمت کسی از کارداران خود را بنشاند. سرانجام به صنعا، مهم‌ترین شهر جنوبی عربستان رسیدند.<sup>۱</sup>

طبری چگونگی ورود و هرز به شهر صنعا را در قالب روایتی داستانی این‌گونه بیان می‌کند: «و هرز روی به صنعا نهاد و چون به دروازه آن رسید گفت: عَلَمْ مِنْ هَرَّغَرْ خَمْ نَشَوْد! دروازه را خراب کنید.» پس دروازه را خراب کردند و هرز داخل شهر شد و علم افراشته را پیش روی همی برداشتند.<sup>۲</sup> پس از تصرف سرزمین یمن و دستیابی به شهر صنعا و هرز نامه‌ای به سوی خسرو اول فرستاد و گزارش فتح سرزمین یمن را به او رساند. همچنین اموالی را که به عنیمت گرفته بود، برای شاهنشاه فرستاد. خسرو نیز به او فرمان داد سیف بن ذی‌یزن را بر مردم یمن پادشاه کند و مالیات سرانه و مالیات زمین را به طور سالیانه بر یمنی‌ها مقرر داشت که سیف موظف به جمع‌آوری و فرستادن آن بود. از این‌رو سیف بن ذی‌یزن به عنوان پادشاه دست‌نشانده ایران در یمن به پادشاهی رسید. آنگاه خسرو نیز در نامه‌ای از و هرز خواست به سوی ایران بازگردد.<sup>۳</sup>

سال دقیق لشکرکشی سپاه ایران به سوی یمن به روشنی مشخص نیست. در برخی نوشته‌های اسلامی تاریخ آن سال دوم تولد پیامبر(ص) است که تقریباً برابر با ۵۷۲ م. بیان می‌شود.<sup>۴</sup> حمزه اصفهانی تاریخ آمدن و هرز به یمن را سال سی‌ام زندگی پیامبر(ص) می‌داند.<sup>۵</sup> نولدکه درباره تاریخ ورود سپاه ساسانی به یمن می‌نویسد: «تاریخ فتح یمن در فاصله میان آخرین صلح با یوستینین (۵۶۲م) و شروع مجدد جنگ در زمان یوستین دوم (سال ۵۷۲م) بوده است.»<sup>۶</sup>

۱. نولدکه، ص ۲۵۹.

۲. همان، ص ۲۵۲ - ۲۵۳.

۳. همان، ص ۲۵۳.

۴. نقل از نولدکه، ص ۲۵۱.

۵. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۴۰.

۶. نولدکه، ص ۲۵۱.

برخی نیز تاریخ لشکرکشی ایران به یمن و پیروزی بر مسروق را میان سال‌های ۵۷۴ تا ۵۷۷ م. بیان کرده‌اند.<sup>۱</sup>

اخراج حبشيان از یمن و آزادی مردمان این سرزمین از دست بیگانگان تیره‌پوست حبشي، با دلاوری سپاهيان ايراني به عنوان رفتاري بزرگوارانه از سوي خسرو انوشيروان و کار شجاعانه سربازان و سرداران ايراني تأثير بسياري در شعر و نوشته‌های شاعران و سخنوران عرب بر جای نهاده است. ابوالصلت پدر أمية بن ابي الصلت ثقفي درباره کوشش پسر ذوبزن برای یاری‌جویی و بزرگواری خسرو و دلاوری و هرز و یارانش چنین می‌سراید:

«آنگاه پس از هفت سال پيش خسرو رفت همانا که خيلي دور (رفت)<sup>۲</sup>  
او در روزی که سپاهيان تاخت آوردند چه کسی مانند خسرو شاهنشاه  
پادشاهان یا مانند و هرز می‌توانست داشته باشد؟»  
«خداوند خیر دهاد گروهی را که برای جنگ بیرون آمدند و مانند ایشان را  
میان مردم نخواهی دید.»

بحتری شاعر قحطاني نیز در مدح ابنای عجم و بزرگواری ايرانيان با پدران خویش می‌گوید: «چه بزرگی‌ها دارند که ستایش از آن رونق می‌گیرد و چه نعمتها که یاد آن به روزگاران به‌جاست. اگر بزرگی کنید این نخستین نعمت شما نیست و هیچ مكرمتی چون مكرمت شما بر یمنیان نخواهد بود آن روزها که انوشيروان جد شما پرده ذلت را از سيف بن ذی‌یزن برداشت و سواران ایران با

۱. مهرین شوستری، ص ۲۰۳؛ تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۵۶.

۲. ثمَّ انتَحَىٰ نَحْوَ كِسْرَىٰ بَعْدَ سَابِعَهُ  
مِنَ السِّنِينَ لَقَدْ أَبْعَذَتْ أَيْغَالًا  
إِنَّكَ لَعَمْرٍ لَقَدْ أَطْلَوْتْ قَلْقاً  
أَوْ مِثْلُ وَهْرَ بَيْمَ الْجَنِشِ إِذْ مَا  
مَا إِنْ تَرِ لَهُمْ فِي النَّاسِ امْتَلَأَ  
لِلَّهِ ذَرْهُمْ مِنْ عَصْبَيْهِ خَرْجُوا  
نقل از نولدکه، ص ۲۵۹.

شمشیر و نیزه از صنعا و عدن دفاع می‌کردند، شما پسران نعمت‌ده عطابخش هستید و مائیم که از شما بی‌نهایت نعمت و کرم یافته‌ایم.»<sup>۱</sup>

### چگونگی اداره سرزمین یمن

همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، وهر ز پس از پیروزی بر مسروق بن ابرهه به‌سوی تصرف شهر صنعا و دیگر قسمت‌های یمن حرکت کرد. طبری درباره تصرف این قسمت‌ها و اداره آن‌ها می‌نویسد: «وهر ز روی به راه نهاد تا به صنعا رسید و بلاد یمن را فروگرفت و کارداران خود را در مخالف<sup>۲</sup> یمن بنشاند.»<sup>۳</sup> پس از تصرف شهر صنعا سیف‌بن ذی‌یزن به فرمان خسرو انشیروان به پادشاهی یمن رسید، و مقرر شد وی سالانه مالیات سرانه و مالیات زمینی یمن را جمع و به‌سوی شاهنشاه ساسانی بفرستد. از این‌رو کارداران قسمت‌های مختلف یمن تابع پادشاه دست‌نشانده ایران شدند. تقی‌زاده درباره چگونگی اداره سرزمین یمن در زمان سیف‌بن ذی‌یزن و دیگر پادشاهان دست‌نشانده ایرانی می‌نویسد: «ایرانی‌ها ممالک یمن را تصرف نظامی کردند ولی در اداره داخلی امور هر مخلافی (یعنی ولایتی) را به‌دست قیل<sup>۴</sup> محلی یعنی رئیس آنجا واگذاشتند. والی ایرانی کل یمن در صنعا مقر گزید.»<sup>۵</sup>

سیف‌بن ذی‌یزن پس از دستیابی به پادشاهی عده بسیاری از جوشیان را کشت و حتی زنان باردارشان را نیز بدرید و از ایشان کس بر جای ننهاد مگر گروهی خوار و پست که آن‌ها را نیز به خدمت خود درآورد. روزی سیف‌بن ذی‌یزن به‌دست گروهی از این خادمان خود کشته شد.<sup>۶</sup> برخی حادثه مرگ سیف را

۱. نقل از مسعودی، مروج‌الذهب، ص ۴۴۵.

۲. مخالف جمع مخالف یعنی ولايت.

۳. نولدکه، ص ۲۵۹.

۴. قیل رئیس هر مخلاف از مخالفین را می‌گفتند که جمع آن افیال بود.

۵. تقی‌زاده، تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن، ج ۲، ص ۱۰.

۶. نولدکه، ص ۲۶۱.

مربوط به لشکرکشی دوباره‌ای از سوی حشیان می‌دانند.<sup>۱</sup> اما به گمان می‌رسد که این حادثه بایستی مربوط به واکنش از سوی هاداران حشیان، به‌ویژه هم‌کیشان مسیحی ایشان باشد. این واکنش با لشکرکشی دوباره چهارهزار سرباز ایرانی به سرداری وهرز با کشتار و سرکوب شدید حشیان و هاداران ایشان پایان یافت.<sup>۲</sup>

مرگ سیف‌بن ذی‌یزن پایان دوران پادشاهی آخرین پادشاه حمیری یمن بود. شاهنشاه ساسانی برای حفظ این سرزمین با اهمیت که رقبای بیزانسی را از دستیابی به راه تازه‌ای برای تجارت با شرق و خرید ابریشم محروم می‌ساخت، ترجیح داد تا وهرز سردار ایرانی را همراه با گروهی از سوارانش در یمن نگه‌دارد و او را به عنوان پادشاه یمن برگزیند<sup>۳</sup> و سرزمین یمن را همانند ایالتی از ایالات امپراتوری پهناور ساسانی اداره کند. زرین کوب درباره حضور ایران در سرزمین یمن می‌نویسد: «در واقع با آنکه نظارت در امور یمن برای ایران نه فایده چندانی داشت و نه همیشه مقدور بود، باز این سرزمین مثل کلید یک قلعه جادو تا ظهور اسلام همچنان در دست ایران باقی ماند».<sup>۴</sup>

## دستبردهای ایادیان و کوشش برای امنیت مرزهای غربی و جنوب غربی در زمان خسرو اول

خسرو اول در آغاز شاهنشاهی خویش با دستبرد و غارتگری‌های قبایل بیابان گرد ایادی روبرو شد. بیابانگردان ایادی که بارها در دوران شاهنشاهی ساسانی مرزهای امپراتوری ایران را مورد دستبرد و چیاول قرار داده بودند، در دوران شاهنشاهی خسرو اول نیز بار دیگر از فرات گذشته و در خاک بین‌النهرین

۱. نفیسی، ص ۱۵۵.

۲. نولدکه، ص ۲۶۱ - ۲۶۲.

۳. همان، ص ۳۶۳.

۴. زرین کوب، ص ۴۹۶.

و جزیره به تاختوتاز پرداختند.<sup>۱</sup> این بیابانگردان گرسنه که غارتگری و تجاوز در خویشان نهفته بود، خسارات و آزار بسیاری بر سرزمین بینالنهرین و مردم آن وارد ساختند و بر ایرانیان نیز هجوم آوردند. سرانجام خسرو انوشیروان با مجازاتی سخت برای مدتی به غارتگری‌ها و دستبردهای ایشان پایان داد. شاهنشاه ساسانی چهارهزار مرد جنگی برای مجازات ایادیان و آرام ساختن سرزمین بینالنهرین فرستاد.<sup>۲</sup> ظاهراً لقیط بن یعمر ایادی شاعر مشهور عرب که برخی او را منشی امور اعراب در دربار ساسانی می‌داند، هم قبیلگان خویش را با سروdon شعری بدین مضمون از اعزام سپاه ساسانی آگاه ساخت:

ای مردم اگر نسبت به زنانタン غیرت دارید، از کسری و لشکریانش ایمن مباشد. پاخیزید و روی پای خود بایستید. (بیدار شوید) و بترسید، زیرا هر کس از سرانجام کار ترسد ایمن خواهد بود.<sup>۳</sup>

برپایه گزارش ابوالفرج اصفهانی، ایادیان چنان سرگرم کار خویش بودند که به هشدار لقیط وقوعی ننهادند. از این‌رو در برابر تهاجم سپاه ساسانی شمار زیادی از ایشان کشته و بازماندگانشان نیز از خاک ایران بیرون رانده شدند.<sup>۴</sup>

پس از سرکوبی ایادیان، برای پیشگیری از دستبرد دیگر قبایل بیابان گرد عرب، استحکاماتی در بینالنهرین پدید آمد. در این هنگام به فرمان خسرو انوشیروان خندقی از هیث در مغرب بینالنهرین تا کاظمه در نزدیکی بصره حفر کردند. این

۱. زیدان، *العرب قبل الإسلام*، ص ۱۹۸؛ کسری، ص ۱۳۶.

۲. کسری، ص ۱۳۶.

۳. اگرچه مرادیان وی را منشی و مسئول رسیدگی به امور اعراب در دربار شاهنشاهی شاپور دوم می‌داند، ولی به دلایلی که در آغاز فصل چهارم درباره آن بحث شد، نمی‌توان وی را از منشیان عرب این دوره دانست، بلکه شواهدی موجود است که برمنای آن می‌توان لقیط و شعر او را مقارن با دوران شاهنشاهی خسرو اول و مربوط به تهاجم ایادیان در زمان وی بدانیم.

۴. مرادیان، ص ۳۴ – ۳۵.

۵. اصفهانی، *ابوالفرج، الأغانی*، شرحه و کتب هوآمشة الاستاد عبدالعلی، بی‌جا: دارالفکر، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م، ج ۲۲، ص ۳۵۷ – ۳۵۸.

خندق به دو رود دجله و فرات می‌پیوست. کوشک‌ها و پاسگاه‌هایی نیز برای دیده‌بانی در حاشیه این خندق پدید آوردند.<sup>۱</sup>

## اعراب و شاهنشاهی ساسانی از نیمه دوم سده ششم تا پایان دوران شاهنشاهی خسرو اول

خسرو اول در پی نابسامانی‌های عهد قباد اول (۵۳۱ - ۴۸۸ م) و پریشانی‌های ناشی از جنبش مزدکیان، اصلاحاتی همه‌جانبه در کشور انجام داد. تشکیلات سپاه نیز از این ذگرگونی‌ها مستندا نشد. منصب ایران سپاهبند را ملغاً کرد و چهار سپاهبند برای فرماندهی سپاه در چهار بخش کشور گماشت.

سپاهبندان غرب و جنوب کشور، پاره‌ای سرزمین‌های عرب‌نشین غرب و جنوب غربی امپراتوری ساسانی را نیز در قلمرو خود داشتند. نواحی بحرین و عمان در حاشیه جنوبی خلیج فارس و دریای عمان بخشی از قلمرو ایران بهشمار می‌آمدند و در حوزه سپاهبند جنوب قرار داشتند.<sup>۲</sup> سپاهبند غرب نیز بر افواج بین‌النهرین تا مرزهای بیزانس فرمان می‌راند.<sup>۳</sup> برخی روایات اسلامی با بیان داستانی درباره زندگی طرفه و ملتلمس از شعرای عصر جاهلی عرب، بحرین را از سرزمین‌های زیر فرمان پادشاه حیره می‌دانند. از این‌رو بنابر گزارش‌های این روایات سرزمین بحرین زیر فرمان مستقیم شاهنشاهی ساسانی قرار نداشت که صحیح نیست. براساس این روایات، عمروبن هند (۵۶۳ - ۵۷۸ م) پادشاه حیره نامه‌هایی برای طرفه و ملتلمس بهسوی عامل بحرین نوشت، و بدو فرمان داد که پس از رسیدن ایشان به بحرین، آن‌ها را به قتل رساند. این شاعران عرب که از توانایی خواندن بی‌پهره بودند، به گمان سفارش صله با شادی بسیار بهسوی بحرین حرکت

۱. مرادیان، ص بیست و شش، پیشگفتار.

۲. کریستن سن، ص ۴۹۲.

۳. دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، ص ۴۹۲.

۴. کریستن سن، ص ۴۹۲.

کردند. ملتلمس در میان راه نامه را به فردی از اهالی حیره داد تا آن را برای وی بخواند. از این رو شاعر عرب پس از آگاهی از محتوای نامه از سفر به بحرین منصرف شد. ولی طرفه با نامه نزد عامل بحرین رفت و توسط وی کشته شد.<sup>۱</sup> به استثنای این روایت که بیشتر به افسانه می‌ماند، گزارش دیگری درباره تابعیت بحرین از پادشاهی حیره در دست نیست. حمزه اصفهانی در روایتی بحرین را در زمان شاهنشاهی خسرو اتوشیروان زیر فرمان یکی از مرزبانان ایزانی به نام داد فروزان جشنشفان (جشنشفان) می‌داند.<sup>۲</sup> از این رو سرزمین بحرین به طور مستقیم به وسیله شاهنشاهی ساسانی اداره می‌شد. براساس همین روایت، عمان و برخی نواحی جنوبی عربستان، از یمامه تا یمن نیز در زمان شاهنشاهی خسرو اول زیر فرمان این مرزبان ایرانی اداره می‌شدند.<sup>۳</sup> حمزه اصفهانی در گزارشی درباره شانزده مرزبان ایرانی که بر نواحی عرب‌نشین حکومت می‌کردند، از مرزبان دیگری به نام «فنا برزین و هونگهان» که در زمان پادشاهان پیشین ساسانی بر سرزمین‌های سرحدی حیره تا حدود بحرین فرمان می‌راند، نام می‌برد.<sup>۴</sup>

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، رقابت‌های بازرگانی و سیاسی ایران و روم شرقی از نیمه دوم سده ششم میلادی گسترده‌ای فراتر از مرزهای سیاسی شاهنشاهی ساسانی یافت. دخالت مستقیم ارتش ساسانی در جنوب غربی عربستان نشانی از لزوم حضور فعال سیاست خارجی ایران در مناطق حساس و مراکز مهم بازرگانی جهانی برای حفظ برتری‌های اقتصادی در برابر هماورد نیرومندی چون روم شرقی و پیشگیری از دستیابی رومی‌ها به راه‌های تازه بازرگانی میان غرب و شرق بود. کوشش‌های روم شرقی برای رویارویی با انحصارجویی‌های شاهنشاهی

۱. دینوری، ابن قتبیه، ص ۲۸۳؛ محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: یزدان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۹۱-۲۹۲.

۲. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۴۲.

۳. همان، ص ۱۴۱.

۴. همان.

ساسانی، بخش مهمی از توانایی‌های ساسانیان را مصروف دخالت و سیاست‌گذاری در سرزمین‌هایی ساخت که تنها بهره این اقدامات حفظ انحصار راه‌های بازرگانی و مراکز تجارت جهانی زیر نظارت ساسانیان بود. پیشرفت سیاست خارجی روم شرقی در کرانه‌های غربی عربستان و نظارت بر راه آبی دریای سرخ از طریق جشیان و دستیابی به اقیانوس هند برای تجارت با شرق گسترش نفوذ مستقیم ساسانیان در این سرزمین‌های بالهمیت را ضروری ساخت. از این رو دخالت نظامی ارتش ساسانی به دامنه نفوذ رومیان در این سرزمین‌ها پایان داده بزیابه گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی ارتش ساسانی پس از تصرف یمن به سوی سرزمین سراندیب یا سیلان در جنوب شرقی آسیا نیز لشکر کشید.<sup>۱</sup> سیلان از اهمیت ویژه‌ای در بازرگانی شرق و غرب برخوردار بود. پیگولوسکایا درباره اهمیت جزایر سیلان می‌نویسد: «راه دریایی به هند و جزایر سراندیب (سیلان) که از دریای سرخ و جبهه می‌گذشت عامل دیگری در بازرگانی پرجنب‌وجوش کشورهای خاورمیانه و نزدیک بود».<sup>۲</sup> سیلان کالنباری برای کالاهای چین و شرق دور بود. بازرگانان چینی و دیگر تجارت‌پیشگان شرق دور تا سیلان می‌آمدند و از این مرکز اقتصادی بازرگانان ایرانی و جبهی از طریق راه دریایی اقیانوس هند به تجارت می‌پرداختند.<sup>۳</sup> مهرین لشکرکشی ارتش ساسانی به این جزایر بسیار دور را بعید می‌داند. وی معتقد است مورخین ایرانی لشکرکشی دریایی خسرو انشیروان به سند را به دلیل بعد مکان سراندیب نوشتند.<sup>۴</sup> با این وجود گزارش‌ها و روایات موجود در نوشه‌های اسلامی نشانگر کوشش‌های مهم خسرو انشیروان در مراکز مهم بازرگانی شرق نیز هست. از این رو گستره نفوذ سیاسی و پیشرفت سیاست خارجی ایران در این دوره به نقطه اوجی دست یافت.

۱. طبری، ج ۲، ص ۷۰۵؛ اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۶۵؛ ابن اثیر، ص ۹۲.

۲. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۳۵۴.

۳. حورانی، ص ۵۳.

۴. مهرین شوستری، ص ۲۰۲.

سیاست خارجی ساسانیان در مرکز و غرب شبه جزیره عربستان و در پیوند با قبایل و گروههای عرب این سرزمین‌ها نیز به موفقیت‌هایی دست یافت. رسمیت فرمانروایی ایران بر اعراب خراج گزار آل جلن<sup>۱</sup> و اعراب ازدی درون بوم عربستان، مرزهای ساسانیان را در برابر بیانگردان عرب استحکام بخشید.<sup>۲</sup> دامنه نفوذ ساسانیان تا کرانه‌های غربی عربستان و پیوند با قبایل ساکن حجاز گسترش یافت. با وجود این موفقیت‌های چشمگیر، برخی نیمه دوم سده ششم میلادی را آغازی برای از میان رفتن دامنه نفوذ سیاسی شاهنشاه ساسانی در سرزمین‌های دوردست عربستان می‌دانند. افزایش شمار گروههای قبیله‌ای عرب در یشرب و نواحی پیرامون آن بهشدت از سلطه یهودیان کاست. از این‌رو کاهش سلطه یهودیان به عنوان عوامل پیشبرد سیاست خارجی ایران در غرب عربستان، دامنه نفوذ لخمیان و ساسانیان را در حجاز کاهش داد.<sup>۳</sup> پیشرفتهای غسانیان در رویارویی با لخمیان تا حدی موقعیت ایشان را در نیمه دوم سده ششم میلادی در عربستان کاهش داد. پایان کار دولت حمیریان نفوذ ایشان بر سایر قسمت‌های عربستان به‌ویژه حجاز را در سراشیب زوال انداخت. از این‌رو زمینه‌هایی برای دگرگونی‌های تازه‌ای در شبه جزیره عربستان، به‌ویژه ظهور اسلام فراهم شد.<sup>۴</sup>

### اعراب و دوره سوم جنگ‌های ایران و روم

معاهده صلح ۵۶۱ م. برای زمانی نزدیک به یک دهه به جنگ‌های ایران و روم شرقی پایان بخشید با وجود دوران آشتی میان دو امپراتوری، برخورد منافع دولت‌های بزرگ و رقابت‌های سیاسی و اقتصادی ایشان همواره ادامه داشت.

۱. از اعراب مرکزی عربستان.

۲. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۱۷.

۳. همان، ص ۷۲۱.

۴. همان، ص ۲۵۶.

رویارویی‌های سیاسی و اقتصادی دو قدرت بزرگ سرانجام شرایطی پدید آورد که به جنگ‌های سوم ایران و روم شرقی در دوران شاهنشاهی خسرو اول انجامید. نولدکه دخالت نظامی ایران در جنوب غربی عربستان را یکی از دلایل و انگیزه‌های آغاز این جنگ‌های تازه می‌داند.<sup>۱</sup> زیرا این دوره از جنگ‌های ایران و روم شرقی پس از شکایات یوستین دوم از تصرف یمن و با فاصله کمی پس از این حادثه مهم رخ داد. برخی دیگر از نویسنده‌گان تیرگی روابط روم شرقی و دولت عربی حیره را از دلایل آغاز جنگ بیان می‌کنند.<sup>۲</sup> امپراتوری روم شرقی پس از انعقاد معاهده صلح ۵۶۱ م. برای جلوگیری از تهاجمات اعراب تابع ایران تعهد نمود سالانه یک‌هزار قطعه طلا که اندازه و وزن آن مشخص بیست، به پادشاه حیره بپردازد. دولت روم شرقی تا پایان پادشاهی منذر سوم (۵۱۴ - ۵۶۳ م) بر تعهدات خود در این‌باره عمل کرد ولی در هنگام پادشاهی عمرو بن هند (۵۶۳ - ۵۷۸ م) از تأديه مبلغ فوق خودداری نمود و در برابر درخواست خسرو انوشیروان مبنی بر تداوم پرداخت این مستمری‌ها، فرستاده رومی پرداخت این مبالغ را به عنوان هدایایی متقابل خواند و از پذیرش هرگونه تعهد در این‌باره خودداری ورزید.<sup>۳</sup> از این‌رو اعراب تابع ایران به دست‌اندازی بر شهرها و نواحی مرزی روم شرقی پرداختند و سرانجام این برخوردها منجر به رویارویی دو امپراتوری شد.

علاوه بر این دلایل عوامل دیگری را نیز همچون خودداری یوستین دوم از پرداخت تعهدات مالی روم شرقی به ایران در برابر حفظ و نگهداری در بندهای خزر و کوشش‌های روم شرقی برای نزدیکی با دولت تازه ترک در شرق ایران<sup>۴</sup>

۱. نولدکه، ص ۲۵۱.

۲. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۵۶.

۳. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۶۵ - ۲۶۶؛ مرادیان، ص ۱۱۹.

۴. ترکان غربی، مغرب ترکستان.

به عنوان انگیزه‌های پیدایش جنگ‌های ایران و روم شرقی بیان می‌کنند.<sup>۱</sup> از این رو در سال ۵۷۲ م. پس از یک دهه آشتباه، دوباره آتش جنگ میان دو امپراتوری شعله‌ور گشت. سپاهیان رومی در برابر لشکریان ایران ناچار به تخلیه نصیبین شدند. شهر دara نیز پس از پنجاه روز مقاومت در برابر خسرو تسليم شد. سرانجام امپراتور یوسفین ناچار به استعفا شد و جانشین وی تیبریوس قرار مtarکه‌ای یک ساله با شاهنشاه ایران منعقد کرد.<sup>۲</sup> اگرچه گزارشی درباره حضور اعراب در این لشکرکشی در دست نیست، ولی باقیتی عمر و سپاهیان هند و سپاهیان حیره در این جنگ ایرانیان را یاری کرده باشد.<sup>۳</sup>

۱. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۲، ص ۹۰۴.

۲. همان، ص ۹۰۵ - ۹۰۶.

۳. مرادیان، ص ۱۲۰.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## فصل هفتم

### افول سیاست راهبردی ساسانیان در بین النهرين و جزیره العرب

اگرچه اقتدار شاهنشاهی ساسانی و گستره قلمرو آن در دوره شاهنشاهی خسرو اول به اوج رسید، اما میراث بر جای مانده از وی پس از مرگ، دستخوش تهدیدهای گسترده‌ای گردید. هرمز چهارم (۵۷۹ - ۵۹۰ م) پسر و جانشین خسرو اول در دوران سلطنت خویش با مشکلات درونی و بیرونی بسیاری رویرو شد. ناسازگاری نجای ساسانی و تهاجم گسترده خارجی از سوی امپراتوری روم شرقی، اعراب غربی و جنوب غربی و ترکان مرزهای شرقی و شمالی، شاهنشاهی ساسانی را در سراسریب زوال انداخت.

گزارش‌های موجود درباره روابط ایران و اعراب در دوره شاهنشاهی هرمز چهارم بسیار ناقیزند. در برخی روایات نویسنده‌گان اسلامی، گزارشی درباره تهاجمی از سوی گروههای عرب به سوی نواحی مرزی ایران آمده است. بنابر روایت طبری «دو تن از عربان به نام عباس احوال و عمروبن ازرق با جمعی انبوه از مردم عرب به ساحل فرات فرودآمدند و بر مردم سواد حمله بردنند...»<sup>۱</sup> مسعودی نیز از آمدن سپاهی قحطانی از یمن به سرداری عباس معروف به احوال و عمرو افواه به سوی ایران خبر می‌دهد.<sup>۲</sup> تهاجم قبایل عرب به سوی نواحی مرزی ایران

۱. طبری، ج ۲، ص ۷۲۶

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۶۵ - ۲۶۶

مقارن با جنگ و آشفتگی در مرزهای ایران و روم شرقی و دست اندازی ترکان به سرزمین‌های شرقی ایران بود. از این‌رو براساس گزارش مسعودی هرمز ناچار به آشتی با رومیان و اعراب و رویارویی با ترکان شد.<sup>۱</sup> بلعمی درباره پیش‌گرفتن سیاست مسالمت‌آمیز ایران با اعراب مهاجم به خوبی سیاست دولت ساسانی را در تطمیع اعراب گرسنه برای جلوگیری از هجوم ایشان به نواحی مرزی شاهنشاهی روشن می‌سازد. وی در این‌باره می‌نویسد: «... چون به وقت هرمز عرب از بحرین بیامند و به کنار پادشاهی همه فساد کردند. هرمز ایشان را طعام داد و خواسته فرستاد از گندم و آرد و خرما و موز به دست هوده<sup>۲</sup> و هوده را بنواخت و ملک بحرین بدو داد و هوده برفت و آن عرب را به بحرین بازگردانید.»<sup>۳</sup>

برپایه آنچه گفته شد دوران شاهنشاهی هرمز چهارم با آشفتگی‌های بسیاری در قلمرو درونی و پیرامونی همراه بود. هرمز سردار خویش بهرام، ملقب به چوبین<sup>۴</sup> پسر بهرام گشنسپ از خاندان مهران و از اهالی ری را به رویارویی شابه<sup>۵</sup> به‌سوی خاقان ترک فرستاد.<sup>۶</sup> این سردار شجاع سپاه ساسانی در برابر خاقان ترک به پیروزی رسید. لیاقت و شایستگی‌های وی در برابر دشمن، شاهنشاه ساسانی را به انتصاف بهرام به عنوان فرماندهی کل نیروهای ایرانی در برابر بیزانس برانگیخت. سردار معروف ایرانی در برابر سپاهیان روم شرقی شکست خورد. شاهنشاه ساسانی که از غرور بسیار او به تنگ آمده بود، فرصت را غنیمت شمرد و با ارسال دوکدان و لباس زنانه برای سردار شکست‌خورده به‌طور اهانت‌آمیزی

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۶۵ – ۲۶۶.

۲. هوده بن علی حنفی که حفاظت کاروان تجاری ایران به‌سوی یمن را بر عهده داشت.

۳. بلعمی، ص ۱۰۷۶.

۴. چوبین تغییر از لفظ دیلمی ژوبین است. زرین‌کوب معنای آن را مبهم می‌داند، در حالی که کریستن‌سن به نقل از مینورسکی ژوبین را به معنای زوبین می‌داند. نگاه کنید به زرین‌کوب،

ص ۵۰۷؛ کریستن‌سن، ص ۵۷۸.

۵. شابه نام خاقان ترک در منابع اسلامی.

۶. زرین‌کوب، ص ۵۰۷.

او را از فرماندهی سپاه معزول ساخت. بهرام چوبین که به سبب شایستگی‌های بسیار، به وفاداری سپاهیان خویش مطمئن بود همراه سربازان زیر فرمان خود، علیه هرمز چهارم شورید.<sup>۱</sup> در چنین شرایطی گستهم و بندوی که از دایی‌های خسرو دوم بودند، هرمز را از سلطنت کنار زدند و خسرو دوم را به جای وی به شاهنشاهی رساندند.<sup>۲</sup> از این‌رو خسرو دوم (۵۹۰ - ۶۲۸ م) که دوران شاهنشاهی او به عنوان آخرین سلطنت بزرگ باستانی ایران خوانده می‌شود،<sup>۳</sup> در روزهای آغازین شاهنشاهی خویش با شورش بزرگ از سوی سردار ناراضی پدر که پس از هرمز نیز حاضر به سرنهادن بر فرمان شاهنشاه جدید نبود، روپرتو شد. رویارویی شاهنشاه جوان ساسانی و سردار ایرانی که دعوی تبار از اشکانیان داشت، به پیروزی بهرام چوبین انجامید. کلسینکوف معتقد است، سپاهیان حیره نیز در نبرد خسرو دوم و بهرام چوبین در کنار رود نهروان<sup>۴</sup> به طرفداری خسرو شرکت داشتند.<sup>۵</sup> خسرو دوم پس از شکست در برابر سپاه سردار عاصی، ناگزیر به فرار از کشور شد. بنابر گزارش دینوری پادشاه جوان ساسانی با راهنمایی یکی از شیوخ عرب به نام ایاس پسر قبیصه از قبیله طی معروف به ایاس بن قبیصه طائی از دجله گذشت و به سوی امپراتوری بیزانس حرکت کرد.<sup>۶</sup> برپایه روایت دینوری، پادشاه عرب غسانی که تابع امپراتوری بیزانس بود از پادشاه فراری استقبال کرد. سپس از قلمرو وی نزد قیصر روم رفت.<sup>۷</sup> موریکیوس امپراتور بیزانس در پاسخ

۱. همان؛ مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۲، ص ۹۷۷ - ۹۸۰؛ کریستن سن، ص ۵۷۸ - ۵۷۹.

۲. کریستن سن، ص ۵۷۸.

۳. کریستن سن بخش مربوط به شاهنشاهی خسرو دوم را آخرین سلطنت بزرگ عنوان داده است. زرین کوب نیز شاهنشاهی او را آخرین سلطنت بزرگ ایران می‌خواند رک. زرین کوب، ص ۵۰۹.

۴. از نهرهای فرعی دجله است. منطقه حاشیه آن را به نام این نهر نهروان گویند.

۵. کولسینکوف، ص ۱۸۲.

۶. دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، ص ۱۲۰ - ۱۲۱.

۷. همان، ص ۱۲۱.

یاری جویی خسرو دوم او را همچون فرزندی تحت حمایت گرفت. از این‌رو با مداخله سپاه رومی در سال ۵۹۱ م. خسرو دوم بر بهرام چوبین پیروز شد. خسرو پس از دستیابی بر تاج و تخت از دست‌رفته، بندوی دایی قدرت طلب خویش را به انتقام قتل پدر و کینه‌جویی به خاطر برتری طلبی‌های او از پای درآورد. پس از قتل بندوی، برادرش گستهم در سرزمین‌های شمالی ایران با یاری هواداران بهرام چوبین شورشی برپا ساخت.<sup>۱</sup> سپاهیان ساسانی شورش گستهم را نیز سرکوب کردند. ظاهراً یکی از پسران نعمان سوم پادشاه حیره نیز در سرکوبی قیام گستهم شرکت داشت.<sup>۲</sup> خسرو دوم پس از پیروزی بر شورش‌های درونی، واپسین دوره باشکوه تاریخ شاهنشاهی ساسانی را پدیدار ساخت. اما با این وجود سیاست‌های دولت ساسانی در زمان شاهنشاهی وی زوال امپراتوری ایران را سرعت بخشید.

## اعراب و سیاست خارجی شاهنشاهی ساسانی در واپسین دهه سده ششم میلادی

چنان‌که اشاره شد، در سال ۵۹۱ م. خسرو دوم با پشتگرمی سپاه رومی، بهرام چوبین را شکست داد. در این سال پیمان صلحی میان شاهنشاه ساسانی و موریکیوس امپراتور روم شرقی و حامی خسرو منعقد شد. شاهنشاه ساسانی به پاس یاری قیصر روم، شهرهای دارا و میافارقین را که از موقع سوق‌الجیشی و بازرگانی فراوان بهره‌مند بوده و از متصروفات خسرو اول بود، به رومیان واگذار کرد.<sup>۳</sup> از این‌رو روابط ایران و روم شرقی تا پایان سده ششم میلادی (سال ۶۰۲ میلادی) یعنی زمان مرگ موریکیوس دوستانه بود. با وجود پیوندهای صمیمانه قیصر روم و شاهنشاه ساسانی، برخوردهای اعراب دست‌نشانده دو امپراتوری و

۱. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۲، ص ۹۸۸ – ۹۸۹؛ زرین‌کوب، ص ۵۱۱.

۲. کولسینکوف، ص ۲۶۷.

۳. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۲، ص ۱۱۱۷.

دستبرد اعراب تابع روم شرقی بر مرزهای شاهنشاهی ساسانی تنש‌هایی در روابط بیزانس و تیسفون پدید آورد. به گزارش طبری، هنگامی که نعمان سوم (۵۸۵ - ۶۱۳ م) به آهنگ بحرین از حیره بیرون شد، مردی از غسانیان بر سرزمین حیره تاخت، و آن سرزمین را به غارت برد. طبری نام این امیر غسانی را جفنه النعمان الجفنی نقل می‌کند.<sup>۱</sup> زمان دقیق تجاوز امیر عرب دستنشانده بیزانس بر سرزمین حیره به درستی روشن نیست، نولدکه معتقد است شاید این برخورد مربوط به زمانی پیش از صلح ۵۹۱ م. باشد.<sup>۲</sup> منابع موجود گزارشی دیگر درباره هجوم اعراب غسانی بر نواحی مرزی ایران در سال‌های واپسین دهه سده ششم میلادی به دست می‌دهند. براساس این نوشه‌ها، اعراب دستنشانده بیزانس در سال ۶۰۰ م. به ایران حمله کردند و لشکرکشی این گروه‌های عرب نزدیک بود پیمان صلح ۵۹۱ م. را خدشه‌دار کردند و روابط بیزانس و ساسانیان را دوباره تیره سازد.<sup>۳</sup> امپراتور روم شرقی که چندان مایل به نقض پیمان صلح نبود، گئورگ یا جورج فرمانده سپاهیان شرقی بیزانس را برای آگاهی شاهنشاه ساسانی از خودسرانه بودن اقدام اعراب غسانی و بی‌ارتباطی آن با سیاست خارجی روم شرقی به دربار خسرو فرستاد.<sup>۴</sup> از این‌رو کوشش‌های موریکیوس و فرستاده‌وی بار دیگر صلح را میان دو دولت ثبت کرد.

در دهه پایانی سده ششم میلادی روابط دولت غسانی و امپراتوری بیزانس به تیرگی گرایید. دوران صلح و آرامش پس از پیمان صلح ۵۹۱ م. نیز اهمیت نقش این گروه‌های عرب را در پیشبرد سیاست خارجی رومیان کاهش داد. ستیزه‌جویی‌های غسانیان با دولت عربی حیره و تحرکات امرای غسانی در دوران صلح، عاملی برای تنش در روابط دوستانه دو امپراتوری شناخته شد، از این‌رو در

۱. نولدکه، ص ۳۴۰.

۲. همان، ص ۳۴۰.

۳. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۲، ص ۱۱۸؛ تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.

۴. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۶۳.

اواخر سده ششم میلادی دولت غسانی از پشتیبانی رومی‌ها بی‌بهره شد و سرانجام به عنوان بخشی از قلمرو بیزانس درآمد که به وسیله امرای محلی اداره می‌شد.<sup>۱</sup> با از میان رفتن دولت عربی غسانیان، امپراتوری روم شرقی تکیه‌گاه مهمی را در اجرای سیاست خارجی خویش از دست داد و استراتژی دفاعی بیزانس در برابر ساسانیان تضعیف گردید.<sup>۲</sup>

### گستره نفوذ سیاسی و بازرگانی ایران در شبۀ جزیره عربستان

در زمان شاهنشاهی خسرو دوم، ساسانیان بر بین النهرين، کرانه شرقی عربستان، بحرین، عمان، یمامه و یمن فرمان می‌رانند. گستره نفوذ سیاسی ساسانیان علاوه بر این سرزمین‌ها که در حیطه قدرت نظامی ایشان بود، به سرزمین حجاز بهویژه یثرب در کرانه غربی عربستان نیز می‌رسید.<sup>۳</sup> پیوندهای معنوی و سیاسی یهودیان با امپراتوری ساسانی و رویارویی دینی و سیاسی با مسیحیان به عنوان عوامل پیشبرد سیاست روم شرقی، نفوذ ایران در یثرب و سرزمین‌های پیرامون آن را استحکام بخشدید. از این‌رو تا پایان سده ششم میلادی کارگزاری در یثرب از سوی مرزبان ایرانی در بحرین یا پادشاهان دست‌نشانده حیره به جمع و جایت مالیات می‌پرداخت.

سیل مهاجرت گروه‌های عرب قبایل اوس و خزر که از نیمه دوم سده ششم میلادی تا زمان هجرت پیامبر(ص) رو به فزونی بود، از اهمیت قبایل یهود بهویژه قبایل نضیر و قريظه که کارگزاری ایران در یثرب را نیز در دست داشتند، کاست. از این‌رو در زمان پادشاهی نعمان سوم فردی عرب از خزرگی‌ها به نام عمروبن اطنابه به نمایندگی پادشاه حیره در آنجا تعیین شد.<sup>۴</sup>

۱. پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ص ۵۱۵.

۲. همان.

۳. فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ج ۲، تهران: سروش، ۱۳۶۳، ص ۷۱۴؛ تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۱۴.

۴. فرای، ص ۷۱۴؛ تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۱۴.

سرزمین یمن نیز در زمان خسرو دوم به وسیله حکمرانان ایرانی که از سوی شاهنشاه ساسانی برگزیده می‌شدند، اداره می‌شد. نخستین والی ایرانی و هر ز دیلمی بود، و براساس روایات موجود تا سال‌های آخر شاهنشاهی خسرو انوشیروان، اداره یمن را در دست داشت.<sup>۱</sup> درباره تعداد و نام امراهی ایرانی یمن پس از مرگ و هر ز پراکنده‌ها و گوناگونی‌های بسیار موجود است. برپایه روایت هشام بن محمد خسرو اول پس از آگاهی از مرگ و هر ز سواری به نام زین (؟) را حاکم یمن کرد. در زمان شاهنشاهی هرمز، زین که مردی خود رأی و زورگو بود، از حکومت یمن معزول شد.<sup>۲</sup> شاید کنار زدن زین از حکومت یمن در راستای کشاورزی‌های هرمز چهارم و نجای ساسانی انجام گرفته باشد. پس از زین، فردی به نام مَرْوَزان را به ولایت یمن نشاند.<sup>۳</sup> در زمان فرمانروایی مروزان در یمن، مردم کوهنشین بخش کوهستانی یمن که مصانع نامیده می‌شدند، علیه وی شوریدند و از پرداخت خراج سر باز زدند.<sup>۴</sup> چگونگی سرکوبی شورشیان بخش کوهستانی مصانع، در روایات طبری و ابن قتیبه دینوری به شکلی افسانه‌ای بیان شده است. بنابر روایات این نویسندها اسلامی مصانع کوهی دراز و سخت است که به موازات آن کوهی دیگر کشیده شده و میان آن دو دره ترک و باریکی است. دستیابی بر مصانع تنها از راه باریکی از بالای کوه موازی آن ممکن بود. مروزان با پرس از روی شکاف عمیق میان آن دو کوه بر سر اعراب ساکن مصانع تاخت و جمعی از ایشان را کشت و گروهی را به اسارت گرفت.<sup>۵</sup> مروزان پس از پیروزی بر شورشیان نیز در حکومت یمن ماند. براساس گزارشی از طبری، وی در سفری به فرمان خسرو به سوی ایران در میانه راه درگذشت. پس از مرگ

۱. نولدکه، ص ۲۸۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۷۱؛ دینوری، ابن قتیبه، عيون الاخبار، ج ۱، ص ۱۷۸؛ کولسینکوف، ص ۲۷۰.

۵. نولدکه، ص ۳۷۱ – ۳۷۲؛ دینوری، ابن قتیبه، ص ۱۷۸ – ۱۷۹.

مروزان پسرانش مدتی اداره یمن را در دست داشتند.<sup>۱</sup> سرانجام در زمان فرمانروایی خُرَه خسرو بر یمن، خسرو دوم حکومت یمن را از دست بازماندگان مروزان خارج ساخت و سرداری به نام باذان را به فرمانروایی یمن برگزید. طبری در روایتی، خره خسرو را پسر مروزان معرفی می‌کند<sup>۲</sup> و ابن اسحاق وی را پسر بینگان و نواده مروزان می‌داند.<sup>۳</sup> باذان آخرین فرمانروای ایرانی تابع شاهنشاهی ساسانی در یمن است.

پس از تسلط سیاسی و نظامی ایران بر جنوب غربی عربستان، روابط بازرگانی ایران و یمن در میان پیوندهای تجاری ساسانیان و دیگر تواحی شبه‌جزیره عربستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید. از این‌رو در این زمان کاروان‌های گوناگونی از شاهنشاهی ساسانی و پادشاهی حیره به‌سوی یمن در رفت‌وآمد بودند. کاروان‌های تجاری ایران، گاه از راه حجاز و زمانی از راه بحرین خود را به یمن می‌رساندند.<sup>۴</sup>

قافله‌های تجاری ایران مشک، بَزَ،<sup>۵</sup> شمشیرهای هندی و شراب به یمن حمل می‌کردند. از سوی یمن نیز کاروان‌هایی حامل چرم، حریر، تسمه‌های چرمی، کفش، پارچه‌های یمنی رنگارنگ، پارچه‌های قلاب‌دوزی و کفش‌های عدنی به ایران می‌آمد. علاوه بر این برخی کالاهای افریقایی مانند عاج و برده نیز به‌سوی ایران حمل می‌شد.<sup>۶</sup> فعالیت‌های تجاری میان ایران، حیره و یمن بیشتر از طریق کاروان‌های شاهنشاهی ایران، پادشاه حیره، بازرگانان ایرانی، حیره و تجار یمنی انجام می‌گرفت.

۱. نولدکه، ص ۳۷۲.

۲. همان.

۳. نقل از نولدکه، ص ۲۶۲.

۴. آذرنوش، ص ۱۸۴.

۵. منظور از بَزَ، لباس‌های گران‌بهای ایرانی است.

۶. آذرنوش، ص ۱۸۶ – ۱۸۷.

کاروان‌های تجاری ایران و حیره که در شبه‌جزیره عربستان و به‌ویژه به‌سوی یمن در حرکت بودند، با تهدید جدی و خطر دستبرد قبایل عرب روپرور می‌شدند. دولت حیره نقش مهمی در تأمین امنیت راه‌های بازرگانی شبه‌جزیره بر عهده داشت. لخمیان با قبایل عرب و رؤسای قدرتمند بدويان پیمان می‌بستند تا به تهییه نیرو و حراست از راه‌های عربستان بپردازنند.<sup>۱</sup> در پایان سده ششم میلادی دولت حیره نیز توانایی نظارت بر تمامی راه‌های شبه‌جزیره عربستان، بدون همکاری دیگر گروه‌های عرب را نداشت. از این‌رو نفوذ دولت حیره تا مرکز و غرب عربستان و نظارت ایران بر راه‌های ساحلی جنوب خلیج فارس و دریای عمان نمی‌توانست امنیت کامل کاروان‌های بازرگانی را که به‌سوی یمن در حرکت بودند، تضمین کند. بدین‌سان، قافله‌هایی که قصد عبور از بیابان‌ها را داشتند، پاسداری کاروان خویش را به بزرگان و رؤسای قبایل می‌دادند. بزرگان قبایل نیز گروهی از مردان خود را برای پاسداری این کاروان‌ها می‌فرستادند. برپایه روایت ابن‌کلبی «کاروان کسری از مداين به رقه می‌شد تا در حیره به‌دست نعمان می‌رسید، نعمان نیز گروهی خفیر از قوم بنورييعه همسراه آن می‌کرد تا به‌دست هودهبن علی در یمامه رسد. هوده به همین روش قافله را به‌دست بنوتیمیم می‌سپرد و تمیمیان آن را به یمن می‌رسانند و تسليم عمال کسری در آنجا می‌کردند».<sup>۲</sup> پاسداران کاروان‌های تجاری را خفیر می‌نامیدند. نگهبانی از کاروان‌های تجاری پیشه‌ای برای گروه‌های عربی که بر سر راه‌های بازرگانی زندگی می‌کردند، به‌شمار می‌رفت.

## دستبرد بنی تمیم به کاروان تجاری خسرو دوم

در نوشته‌های نویسنده‌گان اسلامی، روایتی مغشوش درباره دستبرد گروهی از بنی تمیم بر کاروان تجاری شاهنشاهی ساسانی در دست است. این گزارش با

۱. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۱۴.

۲. آذرنوش، ص ۱۸۴ - ۱۸۵.

وجود ابهامات و پراکندگی‌های آن در نوشتۀ‌های نویسنده‌گان مختلف، آگاهی‌های ارزشمندی درباره چگونگی رفت و آمد کاروان‌های تجاری ایران در شبۀ جزیره عربستان و نقش قبایل عرب در این پیوندهای بازرگانی به دست می‌دهد. گزارش‌های موجود، آگاهی روشی در مورد زمان رخداد و مسیر و جهت حرکت این کاروان تجاری ارائه نمی‌دهند. بنابر روایت طبری این کاروان تجاری از سوی مرز و از سرزمین یمن خواسته و نفایس به‌سوی خسرو می‌برد.<sup>۱</sup> در حالی که حمزه اصفهانی از فرستادن کاروانی از سوی بادان حاکم یمن به‌سوی خسرو گزارش می‌دهد.<sup>۲</sup> در صورت پذیرش روایت طبری زمان این حادثه را پایستی مربوط به دوران شاهنشاهی خسرو اول (۵۳۱ - ۵۷۹ م) دانست. ولی با توجه به روایت حمزه اصفهانی این رویداد را می‌توان مقارن با شاهنشاهی خسرو دوم (۵۹۰ - ۶۲۸) به‌شمار آورد. نولدکه در این باره معتقد است، شاید روایاتی که این حادثه را به زمان خسرو دوم نسبت می‌دهند، صحیح‌تر باشند. زیرا اشخاص مذکور در این واقعه چون هوده و مکعبر که درباره ایشان سخن گفته خواهد شد، در زمان مرگ پیامبر (ص) نیز اعمال مهمی انجام داده‌اند.<sup>۳</sup> برخی پژوهشگران براساس روایت ابوالفرج اصفهانی درباره کالاها و امتعه این کاروان، مسیر آن را از ایران به یمن می‌دانند. زیرا مشک به عنوان مال التجاره مهم این قافله، کالایی ایرانی است که همواره از سوی ایران به یمن فرستاده می‌شد.<sup>۴</sup> از این‌رو کاروان تجاری شاهنشاه ساسانی به‌سوی یمن در حرکت بود. هنگامی که قافله تجاری کسری به سرزمین بنی تمیم رسید، صَعْصَعَة بن ناجیة بن عقال مجاشعی، از بنی تمیم خواست که بر آن دستبرد زنند. بنی تمیم در سرزمین بنی‌بربوع<sup>۵</sup> نیز از این کار هراسیدند و به کاروان

۱. نولدکه، ص ۲۸۱.

۲. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۵۲.

۳. نولدکه، ص ۲۸۱.

۴. همان؛ آذرنوش، ص ۱۸۶ - ۱۸۷.

۵. بنی‌بربوع شاخه‌ای از بنی تمیم است.

تجاری ساسانی تعدی نکردند. اما چون کاروان خسرو به سرزمین بکربن وائل رسید، صعصعه به هم‌قیلگان خویش گفت: «ای فرزندان یربوع چنان می‌بینم که این کاروان از زمین بکربن وائل می‌گذرد و ایشان بر آن می‌تازند و اموال آن را در جنگ با شما به کار می‌برند.» از این‌رو بنی تمیم پس از تحریکات صعصعه بر کاروان خسرو دستبرد زدند و اموال آن را به غارت بردن.<sup>۱</sup> برپایه روایت ابن‌اثیر بنی تمیم کاروان کسری را در سرزمین نطاع از یمامه غارت کردند.<sup>۲</sup>

طبری درباره اموال و ثروتی که بنی تمیم به چنگ آورده‌اند، می‌نویسد: «مردی از سلیط (بن یربوع) به نام نَطِف خورجینی که در آن گوهر بود برگرفت و از اینجاست که گفتند: فلانی گنج نَطِف را یافته است؛ و این سخن مثل شد. صعصعه زنبیلی که در آن شمشهای سیم بود بگرفت.»<sup>۳</sup>

بنابر گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی، پس از غارت کاروان تجاری ایران، اسواران ایرانی که همراه کاروان بودند، نزد هودزن بن علی الحنفی در یمامه رفتد. هودزن بن علی حراست کاروان‌های تجاری ایران در یمامه را بر عهده داشت و از مدت‌ها پیش یعنی زمان شاهنشاهی هرمز چهارم (۵۷۹ - ۵۹۰ م) نیز با شاهنشاهی ساسانی در پیوند بود. هودزن کاروانیان را نواخت و ایشان را جامه و توشه و چارپایان داد.<sup>۴</sup> او این‌بار می‌خواست کاروان تجاری خسرو را بدون پرداخت حق پاسداری به بنی تمیم، تحت حمایت خویش به یمن برساند، تا از عواید بیشتری بهره‌مند شود. این اقدام او بنی تمیم را از منبع درآمد با اهمیتی که از طریق حراست کاروان‌های ایران و حیره به یمن به دست می‌آمد، بی‌بهره ساخت. از این‌رو دستبرد بنی تمیم بر کاروان تجاری کسری را می‌توان کوششی برای نشان دادن نقش با اهمیت تمیمیان در رفت‌وآمد کاروان‌های بازرگانی ایران

۱. نولدکه، ص ۲۸۱ - ۲۸۲.

۲. ابن‌اثیر، ص ۱۲۸.

۳. نولدکه، ص ۲۸۲.

۴. همان؛ ابن‌اثیر، ص ۱۲۸.

و جیره به یمن و بازگرداندن سرچشمه درآمدی که از دستشان خارج می‌شد، تصور کرد. آذرنوش نیز محروم ساختن بنی تمیم را از درآمدی که در برابر پاسداری قافله‌های تجاری به دست می‌آمد، انگیزه‌ای برای دستبرد ایشان بر کاروان کسری می‌داند.<sup>۱</sup>

### سرکوبی بنی تمیم

هوذة بن علی همراه کاروانیان با قافله تجاری شاهنشاه ایران نزد خسرو رفتند. طبق گزارش طبری، شاهنشاه ساسانی به پاس خدمات هوذه فرمود رشته‌ای از مروارید بر سر او بستند و قبایی دیبا بر وی پوشانیدند، ازین رو او را هوذه تاجدار می‌گفتند. خسرو از هوذه پرسید: «آیا این مردمی را که این کارها کردند از قوم خود می‌دانی؟» گفت: «نه» خسرو گفت: «میان تو و ایشان آشتی است؟» هوذه گفت: «میان ما و ایشان مرگ است». خسرو گفت: «یکی از حاجات تو برآورده شد.» بدین‌سان با همکاری و راهنمایی هوذه چاره‌ای برای تنبیه بنی تمیم آندیشیده شد.<sup>۲</sup> برپایه روایت ابن‌اثیر خسرو پس از آگاهی از خوش‌رفتاری هوذه نسبت به کاروانیان شاهنشاهی به طایفه وی گرایش یافت. مالی فراوان و تاجی برای هوذه فرستاد و از او خواست همراه با حاکم ایرانی بحرین با بنی تمیم بجنگد.<sup>۳</sup> طبری حاکم ایرانی بحرین را آزادفروز پسر گشتبه می‌نامد.<sup>۴</sup> حمزه اصفهانی وی را دادفروزین حشنیشان<sup>۵</sup> معرفی می‌کند.<sup>۶</sup> عرب‌ها وی را مکعبه می‌خوانند و براساس روایت طبری سبب آن نیز بریدن دست و پای مردم بود.<sup>۷</sup>

۱. آذرنوش، ص ۱۸۵.

۲. نولدکه، ص ۲۸۲.

۳. ابن‌اثیر، ص ۱۲۸.

۴. نولدکه، ص ۲۸۲.

۵. حمزه او را «دادفروزین حشنیشان» معرفی کرده است، اما طبق روایت مجمل التواریخ، نام این فرد «فروردین بن جشنیشان» بوده است. رک. مجمل التواریخ و القصص، ص ۱۸۰.

۶. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۴۲.

۷. نولدکه، ص ۲۸۲.

مکعبر را صاحب مُشَقَّر نیز می‌گفتند. مُشَقَّر دژی مستحکم میان نجران و بحرین است.<sup>۱</sup> طبری درباره بنای آن می‌نویسد: «این مُشَقَّر دژی است در برابر دژی دیگر به نام صفا و میان آن دو نهری است به نام محلم. بنakannde مُشَقَّر مردی بود از اسواران خسرو به نام بَسْكَن (?) پسر ماهبوذ که خسرو او را برای ساختن آن دژ فرستاده بود». <sup>۲</sup> نولدکه مُشَقَّر را یکی از ارکان پایه‌های قدرت نظامی ایران می‌داند. این دانشمند آلمانی مکان این دژ را نزدیکی هَجَر در جنوب بحرین بیان می‌کند.<sup>۳</sup> علاوه بر اهمیت نظامی دژ مُشَقَّر همه‌ساله از اغذیه تا پایان ماه جمادی الاول بازاری برای بازرگانان عرب در آن برپا می‌شد.<sup>۴</sup>

هوده همراه فرستاده خسرو نزد حاکم ایرانی بحرین رفت. برپایه گزارش طبری هنگام رسیدن هوده نزد مکعبر، زمان خوش‌چینی بود. منادی مکعبر بنی تمیم را که در هَجَر مشغول خوش‌چینی بودند به مُشَقَّر فراخواند. طبری درباره چگونگی آوردن تمیمیان به مُشَقَّر می‌نویسد: «منادی مکعبر آواز درداد که هر کس از بنی تمیم در آنجاست بباید؛ زیرا پادشاه فرموده است که میان ایشان زاد و خورش قسمت شود». <sup>۵</sup> از این رو چون مکعبر بنی تمیم را به مُشَقَّر وارد ساخت، مردان ایشان را کشت و پسرانشان را نگاهاشت. بنابر گزارش طبری مکبیر پسران بنی تمیم را به ایران فرستاد و در ایران جمعی از ایشان را اخته کردند. <sup>۶</sup> این اثیر نیز انتقال گروهی از پسران بنی تمیم به ایالت پارس را روایت می‌کند و به نقل از هبیره بن خدیر عدوی می‌نویسد: «وقتی که اصطخر فارس فتح شد، جمعی از این جوانان بنی تمیم به وطن خود بازگشتند». <sup>۷</sup> برخی حادثه مجازات بنی تمیم را «یوم

۱. الأفغاني، ص ۲۴۰.

۲. نولدکه، ص ۲۸۳ – ۲۸۴.

۳. همان، ص ۲۸۳.

۴. الأفغاني، ص ۲۴۱.

۵. نولدکه، ص ۲۸۳.

۶. همان، ص ۲۸۴ – ۲۸۵.

۷. ابن اثیر، ص ۱۹۹ – ۲۰۰.

المُشَقَّر» خوانده‌اند<sup>۱</sup> و گروهی نیز آن را یوم‌الصفقه نام داده‌اند.<sup>۲</sup> ابن‌اثیر در روایتی که از تنبیه بنی تمیم در زمان خسرو دوم خبر می‌دهد، درباره وجه تسمیه این روز می‌نویسد: «مکعبر مغلوبین را پنج پنج و ده و ده از در قلعه وارد می‌کرد و در آنجا یکایک آن‌ها را گردن می‌زدند؛ وقتی مردم دیدند که هرکس وارد قلعه می‌شد دیگر بازنمی‌آید به تحقیق افتادند و یکی از آنان که داخل قلعه شد، زنجیر را گسیخت و خواست بگریزد، مکعبر دستور داد در قلعه را بینندن و از آن جهت این روز را یوم‌الصفقه نام دادند. صفة به معنی بستن ذرا است».<sup>۳</sup>

### دبیران عرب در شاهنشاهی ساسانی

گسترش بسیار قلمرو شاهنشاهی ساسانی در سرزمین‌های عرب‌نشین مرزهای غربی و جنوب غربی ایران و سرزمین پهناور شبه‌جزیره عربستان و توسعه پیوندهای شاهنشاهی ساسانی با دولت‌های دست‌نشانده و قبایل هم‌پیمان پیدایش دیوانی و پژوه برای رسیدگی به امور اعراب و مترجمی امپراتوری ایران ضرورت یافت. از این‌رو شاهنشاهان ساسانی از نیمه دوم سده ششم میلادی برای انجام این امور دبیران عربی را که بر زبان فارسی نیز آگاهی داشتند به کار می‌گرفتند. همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، برخی لقیطین یعمر آیادی را نخستین دبیر عرب در دربار ساسانی می‌دانند. آگاهی‌های موجود درباره حضور وی در دربار ساسانی بر روایتی مبهم استوار است. از این‌رو گزارش‌های پراکنده و اندک موجود حتی زمان وجود وی در بارگاه ساسانیان را نیز به روشنی مشخص نمی‌کنند. بدین‌سان در بررسی دبیران عرب در شاهنشاهی ساسانی و نقش آن‌ها در سیاست‌گذاری‌های ایران در سرزمین‌های عرب‌نشین بیشتر به خاندان عدی بن زید مترجم و دبیر عرب ساسانیان از واپسین دهه سده ششم میلادی پرداخته می‌شود که زندگی وی با دگرگونی‌های مهمی در حیره و سیاست خارجی شاهنشاهی ایران در شبه‌جزیره عربستان پیوند داشته است.

۱. آذرنوش، ص ۱۸۶؛ محمدی ملایری، ص ۲۹۳.

۲. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۵۲؛ ابن‌اثیر، ص ۱۲۸.

۳. ابن‌اثیر، ص ۱۲۸.

## پیشینه خانوادگی عدی بن زید

طبری به روایت از هشام بن محمد نسبنامه عدی بن زید را این‌گونه بیان می‌کند: «زیدبن حمادبن زیدبن ایوببن محروفبن عامر بن عصیه بن امری القیس بن زید منابن تمیم». <sup>۱</sup> ابوالفرج اصفهانی نیز در بیان نسبنامه عدی تنها زید پدر حماد را نیاورده و تا تعییم همین گونه نسب عدی بن زید را بیان می‌کند.<sup>۲</sup> آگاهی‌های موجود درباره خاندان عدی از نیای وی ایوب بن محروف آغاز می‌شود. براساس گزارش ابوالفرج اصفهانی ایوب شاعری فنصیح از شعرای جاهلی بود که آیین مسیحی داشت.<sup>۳</sup> در این هنگام نام ایوب تنها در خانواده‌های مسیحی به کار می‌رفت.<sup>۴</sup> برپایه روایت نویسنده‌الاغانی ایوب بن محروف در یمامه و میان بنی امرؤالقیس می‌زیست. پس از رخدادن قتلی در خانواده‌اش، ناچار به فرار از یمامه بهسوی حیره شد. ایوب در حیره به اوس بن قلم (۳۷۷ - ۳۸۲ م) پادشاه حیره پیوست که با وی نسبت سببی داشت. اوس بن قلم، ایوب را مورد احترام و اکرام بسیار قرار داد. سپس ناحیه‌ای در شرق حیره را نیز به وی اقطاع داد. پس از مرگ ایوب، حقوق وی برای فرزندش زید نگاهداشته شد. اگرچه ابوالفرج اصفهانی در بیان نسبنامه خاندان عدی، نام زید پدر حماد را بیان نکرده است، ولی در شرح احوال این خاندان درباره او نیز به عنوان پسر ایوب سخن گفته است. زید هنگام شکار به‌وسیله فردی از بنی امرؤالقیس که خونی نزد پدرش داشتند، کشته شد. بنابر روایت همین نویسنده، حماد پسر زید نزد مادر و دایی‌هایش که از آل قلم و ساکنان حیره بودند، پرورش یافت. حماد در حیره نوشتن آموخت و به دیبری نعمان اکبر وارد شد. اگرچه پراکنده‌ها و ناهمانگی‌هایی از نظر زمانی میان شخصیت‌های این روایت و نام پادشاهان

۱. نولدکه، ص ۳۳۲.

۲. اصفهانی، ابوالفرج، ج ۲، ص ۸۹.

۳. همان.

۴. نولدکه، ص ۳۳۲.

حیره و شاهنشاهان ساسانی در گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی وجود دارد، ولی براساس روایت ابوالفرج، نعمان اکبر همان نعمان اول (۴۳۱ – ۴۰۳ م) است. حماد بن زید در حیره صاحب پسری شد که وی را به نام پدرش زید نامید.<sup>۱</sup> حماد با یکی از بزرگزادگان ساسانی به نام فرخ ماهان پیوند دوستی داشت.<sup>۲</sup> فرخ ماهان نقش مهمی در برکشیدن فرزندان حماد و پیوند ایشان با شاهنشاهی ساسانی داشت. این بزرگزاده ایرانی زید پسر حماد را که عربی می‌دانست، زبان فارسی بیاموخت و چون هوشمندی وی را دید، زید را در دیوان بزید ساسانی به خدمت گرفت. برپایه روایت ابوالفرج، زید بن حماد مدتها نیز همیان مرگ نعمان النصری (۵۶۳ – ۵۰۴ م) و پادشاهی منذر سوم (۵۱۴ – ۵۰۴ م) از سوی خسرو انوشیروان اداره حیره را در دست داشت.<sup>۳</sup> زید را پسری به نام عدی شد. پسرش عدی را نزد فرخ ماهان نهاد. این بزرگزاده ایرانی نیز عدی را همراه پسر خویش به نام شاهان‌مرد به مکتب فرستاد تا در خواندن و نوشتن فارسی مهارت یافته.<sup>۴</sup>

### عدی بن زید و شاهنشاهی ساسانی

همان‌گونه که بیان شد، خاندان عدی از دوران نیای وی، حماد بن زید، با بزرگزاده‌ای ایرانی پیوند یافتند. در گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی، فرخ ماهان که آگاهی‌های چندانی درباره وی ارائه نشده است، عاملی مهم در پیوند خاندان عدی با شاهنشاهی ساسانی معرفی شده است.

نوشته‌های نویسنده‌گان اسلامی آگاهی‌های روشی درباره زمان راهیابی عدی بن زید به دربار ساسانی بیان نمی‌کنند. به کارگیری عنوان کسری در

۱. اصفهانی، ابوالفرج، ج ۲، ص ۸۹ - ۹۱.

۲. همان، ص ۹۱ - ۹۲.

۳. همان، ص ۹۲ - ۹۳.

۴. همان، ص ۹۳.

نوشته‌های اسلامی برای شاهنشاهی ساسانی نیز شناخت دوران شاهنشاهی را که عدی در زمان وی به دربار ساسانی راه یافت، مشکل می‌سازد. از این‌رو بنابر گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی نمی‌توان آگاهی‌های دقیقی از نظر زمانی به دست آورد. طبری درباره چگونگی راه یافتن عدی بن زید به دربار ساسانی می‌نویسد: «قابوس پسر منذر بزرگ... عدی بن زید و برادرانش را پیش خسرو پسر هرمز فرستاده بود و ایشان از جمله دبیران او شده بودند و برای او ترجمانی می‌کردند.<sup>۱</sup> در این گزارش خسرو اول با خسرو انشوران (۵۳۱ - ۵۷۹ م) و آغاز قابوس بن منذر (۵۷۸ - ۵۸۱ م) معاصر با خسرو انشوران (۵۷۹ - ۵۹۰ م) است. ابوالفرج اصفهانی تبیز از حضور شاهنشاهی هرمز چهارم (۵۷۹ - ۵۹۰ م) است. ابوالفرج اصفهانی تبیز از حضور عدی بن زید در دربار کسری و اعزام وی به سفارت روم در این زمان خبر می‌دهد.<sup>۲</sup> وظیفه این دبیران عرب که بر زبان فارسی نیز مسلط بودند، رسیدگی به امور اعراب، بهویژه مسائل مربوط به حیره و سرزمین‌های عرب‌نشین بود که زیر نظر رؤسای بومی اداره می‌شد. به‌نظر می‌رسد اختیارات این دبیران عرب در حد ترجمه و نگارش نامه‌ها و فرامین شاهی و رسائل میان حیره و شاهنشاهی ساسانی باشد. با این وجود پیوندهای نزدیک دبیران عرب با شاهنشاهی ساسانی امتیاز ویژه‌ای برای آن‌ها به‌شمار می‌آمد که براساس این امتیاز و نفوذ سیاسی در دگرگونی‌های سیاسی حیره نقش مهمی ایفا می‌کردند. ابوالفرج اصفهانی عدی بن زید را نخستین دبیر عرب در شاهنشاهی ساسانی می‌داند.<sup>۳</sup> در گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی درباره نقش عدی بن زید در جانشینی منذر چهارم (۵۸۲ - ۵۸۵ م) روایتی وجود دارد. این گزارش به خوبی بهره‌گیری دبیران عرب از نفوذ سیاسی ناشی از نزدیکی با ساسانیان را نشان می‌دهد.

براساس روایت طبری منذر پسر منذر (منذر چهارم) پرورش پسرش نعمان را

۱. نولدکه، ص ۳۳۴.

۲. اصفهانی، ابوالفرج، ج ۲، ص ۹۴.

۳. همان.

که پس از وی به جانشینی رسیده به خاندان عدی بن زید سپرد.<sup>۱</sup> از این رو جلب پشتیبانی عدی بن زید و خاندانش را که با ساسانیان پیوند نزدیکی داشتند، می‌توان یکی از انگیزه‌های مهم منذر چهارم برای این اقدام تصور کرد.

پس از مرگ منذر چهارم پراکنده‌گی‌ها و اغتشاشاتی بر سر جانشینی وی میان فرزندان او و هوادارانشان پدید آمد. از این رو برای مدتی ایاس بن قبیصه طائی که در زمان منذر نیز کارهای پادشاهی را در دست داشت، اداره حیره را بر عهده گرفت.<sup>۲</sup> هرمز چهارم شاهنشاه ساسانی نیز حکومت موقت ایاس بن قبیصه را تا زمان انتخاب جانشین قانونی منذر چهارم پذیرفت.<sup>۳</sup> برپایه روایت یعقوبی و طبری، منذر سیزده پسر داشت.<sup>۴</sup> بنابر روایات نویسنده‌گان اسلامی شاهنشاه ساسانی برای انتخاب جانشینی از لخمیان برای منذر چهارم از عدی بن زید رأی جویی کرد. در گزارش‌های طبری و ابوالفرج اصفهانی نام شاهنشاه ساسانی خسرو پسر هرمز یعنی خسرو دوم بیان شده است،<sup>۵</sup> درحالی که یعقوبی برای معرفی این شاهنشاه ساسانی تنها از عنوان کسری یاد می‌کند.<sup>۶</sup> چگونگی انتخاب جانشین منذر از میان فرزندان وی در پایتخت ساسانی به شکلی داستانی در نوشته‌های اسلامی بیان شده است. شاهنشاه ساسانی براساس گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی، همه پسران منذر چهارم را خواست و نزد عدی بن زید جای داد. فراخوانی پسران منذر در پیشگاه شاهنشاه ساسانی به یک اجتماعی برای پایان دادن به اغتشاشات حیره می‌ماند، برپایه گزارش طبری عدی بن زید برادران نعمان را بیش از او پذیرایی می‌کرد تا هیچ شباهی درباره علاقه‌مندی و کوشش

۱. نولدکه، ص ۳۳۳.

۲. همان، ص ۳۳۴.

۳. مرادیان، ص ۱۲۲.

۴. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۶۱؛ نولدکه، ص ۳۳۴.

۵. همان؛ اصفهانی، ابوالفرج، ج ۲، ص ۹۹ - ۱۰۰.

۶. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۶۱ - ۲۶۲.

وی برای به تخت نشاندن نعمان که پرورش یافته او بود، در آن‌ها ایجاد نشود. بنابر همین گزارش عدی به هر کدام از برادران نعمان می‌گفت: «اگر پادشاه از شما بپرسد که آیا می‌توانید عرب را به فرمان من بیاورید؟ در پاسخ بگویید که ما همه عرب را فرمان‌بردار می‌سازیم مگر نعمان را» و به نعمان گفت: «اگر پادشاه از تو درباره برادرانت بپرسد بگو که اگر من در کار ایشان ناتوانی کنم در کار دیگران ناتوان تر باشم.» از این‌رو پس از اینکه همه برادران نعمان و خود وی نزد شاهنشاه ساسانی حضور یافتند و به پرسش‌های او پاسخ دادند، شاهنشاه ایران نعمان را شایسته‌تر از دیگران یافت و پادشاه کرد.<sup>۱</sup> براساس روایت طبری: «به او لباس (شاهی) بپوشانید و تاجی به او داد که شصت هزار درهم ارزش داشت و در آن مروارید و زر به کار برد بودند.»<sup>۲</sup>

پس از انتخاب نعمان به پادشاهی حیره، عدی بن زید جایگاه ویژه‌ای در پادشاهی حیره و شاهنشاهی ساسانی به دست آورد. در دوران شاهنشاهی خسرو دوم این دبیر عرب نقش مهمی در پیوندهای ساسانیان و لخمیان به دست آورد. برپایه گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی در کنار عدی بن زید دو تن از برادران او به نام‌های أبی و سُمی در دیوان ویژه رسیدگی به امور اعراب خدمت می‌کردند.<sup>۳</sup>

### فرجام کار عدی بن زید

روایات نویسنده‌گان اسلامی از رقابتی پنهانی میان عدی بن زید و مسردی از بن‌نمرینا که از خاندان‌های اشرفی متسب به لخمیان در حیره بود، به نام عدی بن اوس بن مرینا که بنابر روایت طبری «مردی خودکام و شاعر بود.»<sup>۴</sup> گزارش می‌دهند. براساس روایات موجود در نوشه‌های اسلامی یکی از پسران

۱. نولدکه، ص ۳۳۵ - ۳۳۶.

۲. همان، ص ۳۳۶.

۳. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۶۳؛ اصفهانی، ابوالفرق، ص ۹۸.

۴. نولدکه، ص ۳۳۵.

بزرگ منذر به نام اسود نیز نزد خانواده میرینا پرورش یافته بود. از این‌رو کوشش‌های عدی بن زید برای برگزیدن نعمان به جانشینی منذر چهارم او را به تکاپوهایی برای به قدرت رساندن اسودین منذر که پرورش یافته‌اش بود وادر ساخت.<sup>۱</sup> پیروزی سیاسی عدی بن زید بر هماورد اشرافی خویش که از امتیاز نزدیکی و خویشاوندی با لخمیان بهره‌مند بود خشم و کینه‌وی را برانگیخت. از این‌رو عدی بن اوس به توطئه‌گری و دسیسه‌چینی در دربار پادشاه حیره علیه عدی بن زید پرداخت. برپایه گزارش‌های طبری و یعقوبی عدی بن اوس افرادی را به بدگوبی از عدی بن زید نزد نعمان برانگیخت.<sup>۲</sup> یعقوبی در این‌باره می‌نویسد: «عدی بن میرینا کسانی از نزدیکان و یاران نعمان را واداشت که نزد او از عدی بن زید بدگوبی کنند و بگویند که عدی بن زید می‌گوید پادشاه عامل اوست و او نعمان را حکومت داده است و اگر او نبود، نعمان به پادشاهی نمی‌رسید و از این‌گونه گفتار پیوسته گفتند تا او را بر عدی بن زید به خشم آوردند». <sup>۳</sup> اگرچه روایات نویسنده‌گان اسلامی درباره دسیسه‌چینی‌های عدی بن اوس بن میرینا علیه عدی بن زید به افسانه می‌ماند، اما از میان روایات موجود می‌توان تأثیر روانی امتیازات ویژه عدی بن زید در شاهنشاهی ساسانی و نفوذ سیاسی وی در دگرگونی‌های سیاسی حیره را به عنوان عاملی مهم در نگرانی نعمان بن منذر از پشتیبان خویش و گران آمدن برتری‌های او دانست. از این‌رو نعمان سرانجام عدی بن زید را از پیش خسرو خواست و او را به زندان انداخت.<sup>۴</sup> هنگامی که عدی بن زید از نعمان نالمید شد و مدت زندان وی به طول انجامید با سرودن اشعاری بدین مضمون برادرش اُبی را که در خدمت خسرو دوم بود، آگاه ساخت:

۱. نولدکه، ص ۳۳۵ – ۳۳۶؛ اصفهانی، ابوالفرج، ص ۹۸ – ۱۰۰.

۲. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۶۳؛ نولدکه، ص ۳۳۸.

۳. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۶۳.

۴. نولدکه، ص ۳۳۸ – ۳۳۹.

«هان ابی را با اینکه دور است آگاه کن، آگاه کن و آیا مرد را آنچه دانسته است سود می‌دهد؟»

«که برادر و پاره دلت که تا گرفتار نشده بود دلباخته‌اش بودی.»

«نzd پادشاهی در بند زنجیر است، یا به حق یا به ستم.»

«پس مباد مانند مادر شیردهی باشی که اگر شیرخواری پیدا نکند، خود پستان خویش را می‌دوشد.»

«پس به کشورت به سرزمینت (بازگرد) که ~~آن~~ نzd ما بیلایی چنان آسوده بخوابی که خواب پریشان نبینی.»<sup>۱</sup>

پس از رسیدن نامه عدی نزد برادرش در بارگاه خسرو دوم، ابی نامه را با خسرو در میان گذاشت. خسرو پیکی برای آزادی عدی نزد نعمان فرستاد. ابی پیش از حرکت فرستاده خسرو از او خواست نخست نزد عدی در زندان رود و ازاین رو فرستاده خسرو نزد عدی رفت. سپس سوی نعمان رفت. پادشاه حیره چون آگاه شد که فرستاده خسرو برای آزادی و بردن عدی آمده است، کسی را فرستاد تا عدی را در زندان خفه کرد. چون فرستاده خسرو نامه شاهنشاه را پیش نعمان برد، پادشاه حیره هدایایی برای خسرو فرستاد و فرستاده را نیز گفت: «در بامداد فردا پیش عدی رو و خودت او را از زندان بیرون آور» ولی هنگامی که پیک خسرو به زندان رفت عدی را مرده یافت. زندانیان گفت او چند روز پیش مرده است. اما فرستاده که پیش از ملاقات نعمان، عدی را در زندان دیده بود گفت من او را زنده دیدم.<sup>۲</sup> بنابر گزارش طبری سرانجام با

.۱

ابلغ أبیا علی نایه  
بان آخاک شقيق الفؤاد  
لدى ملك موئق بالحديد  
فلا تلقين كذاك النلام  
فارضك أرضك أن ثأتنا

و هل ينفع المرء ما قد علم  
د كنت به والها سلم  
إما بحق، وإما ظلام  
ألا تجد عارضاً يعتزم  
تم نومة ليس فيها حلم

يعقوبی، ج ۱، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.

۲. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۶۵؛ نولدکه، ص ۳۴۲ - ۳۴۳.

تهدید و تطمیع پادشاه حیره فرستاده خسرو به شاهنشاه ساسانی گفت که پیش از ورود او به حیره، عدی مرده بود.<sup>۱</sup>

### دبیران عرب در دربار ساسانی پس از عدی بن زید

همان گونه که پیشتر نیز گفته شد هنگام حضور عدی بن زید در شاهنشاهی ساسانی دو تن از برادران او نیز در دربار ساسانی خدمت می‌کردند. براساس گزارش یعقوبی یکی از پسران عدی به نام عمر و نیز هنگام به سو بردن عدی در زندان از سوی خسرو مأمور بر ناحیه‌ای بود.<sup>۲</sup> ازین رو پس از مرگ عدی بن زید گروهی از افراد خاندان وی در دربار ساسانی وظیفه منشی‌گری و مترجمی و رسیدگی به امور اعراب را در دست داشتند.

پس از مرگ عدی بن زید، کار دیوانی وی برای مدتی به یکی از برادرانش واگذار شد. ولی سرانجام زمانی طولانی نگذشت که یکی از پسران او به نام زید به خدمت خسرو دوم درآمد. برپایه گزارش طبری، نعمان روزی هنگام شکار زید را دید و او را از شباhtش به عدی شناخت. پس او را به خود نزدیک ساخت، مال بخشید و از آنچه که درباره پدرش کرده بود پوزش خواست. سپس او را آماده سفر کرد و به خسرو چنین نوشت:

«عدی از کسانی بود که پادشاه را با عقل و اندرز خود یاری می‌داد پس آنچه ناگزیر بود روی داد و روزگار او سپری شد و روزی او منقطع گشت. و این بر هیچ‌کس چندان گران نیفتاد که بر من. اما پادشاه کسی را از دست نمی‌دهد مگر آنکه خداوند یکی را جایگزین او سازد، زیرا خداوند ملک و شأن پادشاه را بزرگ داشته است. اکنون عدی را فرزندی رسیده است که از او هیچ کمتر نیست. و من او را نزد پادشاه می‌فرستم تا اگر رأی پادشاه اقتضا کند او را به جای پدرش بنشاند.»<sup>۳</sup>

۱. نولدکه، ص ۳۴۳.

۲. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۶۴.

۳. نولدکه، ص ۳۴۳.

از این رو زید بن عدی به دربار خسرو آمد و شاهنشاه ساسانی عمویش ابی را به کاری دیگر واداشت و زید را به جای پدر نشاند. زید بن عدی پایگاهی مهم نزد خسرو دوم به دست آورد.

طبری در گزارشی درباره چگونگی پرداخت عایدات زید بن عدی می‌نویسد: «مردم عرب برای او به جهت این کار در هر سال وظیفه‌ای نهاده بودند و آن دو کره اسب سرخ رنگ و قارچ تازه در فصل آن و قارچ خشک و کشک و نان و خورشت‌ها و دیگر محصولات سرزمین عربستان بود». <sup>۱</sup> از این رو بنابر روایت طبری عایدات دیران عرب در دربار ساسانی به صورت غیر نقدی و از محصولات سرزمین عربستان از سوی گروه‌های عرب پرداخت می‌شد و مقرری ویژه‌ای از سوی شاهنشاه ساسانی برای آن‌ها تعیین نمی‌شد.<sup>۲</sup>

### فرجام کار پادشاهی لخمیان در حیره

براندازی پادشاهی لخمیان در حیره که نقش مهمی در پیشبرد سیاست خارجی و اهداف بازرگانی ساسانیان در شبه‌جزیره عربستان و استحکام مرزهای شاهنشاهی در برابر تاخت و تازه‌های قبایل بیابان‌گرد عرب داشت، یکی از دگرگونی‌های مهم آغاز سده هفتم میلادی به شمار می‌رود. با وجود روایات گوناگون درباره دلایل اتخاذ چنین سیاست پرمخاطره‌ای از سوی امپراتوری ساسانی در زمان شاهنشاهی خسرو دوم (۵۹۰ - ۶۲۸ م) علل این دگرگونی سیاسی به درستی روشن نیست. اگرچه بسیاری از گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی درباره انگیزه‌های خسرو دوم در براندازی لخمیان به افسانه می‌ماند، بالاین وجود برخی روایات زمینه استنباط دلایل معقول‌تری را پدید می‌آورند. دسته بزرگی از روایات موجود، انگیزه براندازی نعمان سوم و پایان کار لخمیان

۱. نولدکه، ص ۳۴۳.

۲. همان، ص ۳۴۴.

را به قتل عدى بن زيد پیوند می‌دهند. همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، نعمان بن منذر دبیر عرب بلند پایه، شاهنشاه ساسانی را به طور گستاخانه‌ای کشت. اگرچه پرسش زید که پس از پدر جایگاه وی را به دست آورد، می‌کوشید کینه خود نسبت به پادشاه حیره را پنهان نگاهدارد،<sup>۱</sup> ولی در انتظار فرصتی برای انتقام از کشنده پدر بود.

براساس گزارش طبری شاهنشاهان ساسانی ویژگی‌های زنان دلخواه خویش را نوشته بودند و کسانی به جستجوی زنان موصوف بدان صفات فرستاده می‌شدند.<sup>۲</sup> زیدبن عدى دبیر ساسانی نزد خسرو به توصیف زیبایی زنان خاندان نعمان پرداخت. برپایه روایت یعقوبی پسر عدى می‌دانست که عرب به غیر عرب زن نمی‌دهد، ازاین‌رو به پادشاه ساسانی گفت: «پادشاها نزد بندهات نعمان دخترانی و خویشانی است بهتر از آنچه شاه می‌جوابد، لیکن نعمان به پادشاه اعتنایی ندارد و خود را بهتر از او گمان می‌برد». <sup>۳</sup> بدین‌سان زید از این راه می‌خواست خشم خسرو را علیه نعمان برانگیزد. زیرا بنابر روایت طبری نیز زید پس از توصیف زنان خاندان نعمان به وی گفت: «ای پادشاه بدترین چیزی که در عرب، به خصوص در نعمان هست، این است که ایشان خود را از ایرانیان برتر می‌شمارند. ازاین‌رو می‌ترسم که نعمان این دختران را پنهان کند...»<sup>۴</sup> ازاین‌رو براساس گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی خسرو زید را همراه نامه‌ای سوی نعمان فرستاد.<sup>۵</sup> زیدبن عدى صفات دختران دلخواه خسرو را نزد نعمان خواند. برپایه روایت مسعودی، نعمان پس از شنیدن نامه خسرو به زیدبن عدى گفت: «مگر سیاه‌چشمان عراق برای خسرو بس نیست که به دختران عرب چشم دوخته است؟» زید در پاسخ

۱. نولدکه، ص ۳۴۴.

۲. همان، ص ۳۴۴ - ۳۴۵.

۳. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۶۵.

۴. نولدکه، ص ۳۴۵.

۵. همان؛ مسعودی، صریح‌الذهب، ج ۱، ص ۴۶۱.

پادشاه حیره چنین وانمود که منظور شاه از این خوشاوندی إکرام اوست، ازاین رو اگر نعمان تمايلی بدین کار ندارد وی عذرش را نزد شاهنشاه می‌خواهد. براساس همین گزارش زید پس از بازگشت به ایران سخن نعمان درباره سیاه‌چشمان عراق را به صورتی زشت نقل کرد، یعنی واژه‌ای را که «سیاه‌چشمان» معنی می‌داد، «ماده گاوان» ترجمه کرد؛ ازاین رو خشم خسرو را برانگیخت. مسعودی در این باره می‌نویسد: «خسرو کینه نعمان را به دل گرفت و گفت: بسا بندگان که در راه طغیان پیش‌تر از این رفته‌اند.<sup>۱</sup> ازاین رو نعمان وحشت‌زده شد و برای رهایی از خشم شاهنشاه ساسانی به تکاپو افتاد.

در برخی روایات نویسنده‌گان اسلامی انگیزه‌های خسرو در براندازی نعمان با حوادث نخستین سال شاهنشاهی او پیوند می‌یابد. همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، خسرو پس از شکست در برابر سپاهیان بهرام چوبین در ساحل نهروان، ناچار به گریز از کشور شد، ازاین رو بنابر گزارش‌های موجود در برخی منابع اسلامی در بین راه اسب وی از حرکت بازماند. شاهنشاه ساسانی از پادشاه دست‌نشانده حیره خواست که اسب مشهور خویش را که به یحmom معروف بود، بدو دهد، اما نعمان نپذیرفت؛ ازاین رو کینه وی در خسرو پرویز بماند. گزارش نویسنده‌گان اسلامی درباره این انگیزه نارضایتی خسرو از نعمان، فداکاری و یاری شخصیت‌هایی از قبیله طائی را در پی دارد. براساس این نوشته‌ها هنگامی که نعمان از دادن اسب خویش به خسرو خودداری کرد، حسان بن حنظله طائی از اسب خویش که معروف به ضبیب بود پیاده شد و آن را به شاهنشاه داد تا جان خود را از خطر دشمن برهاند.<sup>۲</sup> در ادامه همین روایات یاری و راهنمایی ایاس بن قبیصه طائی نیز بیان شده است که شاهنشاه را از دجله گذراند. ازاین رو حضور اشخاصی از قبیله طی به‌ویژه ایاس بن قبیصه طائی که پس از دیگرگونی‌های

۱. مسعودی، صریح الذهب، ج ۱، ص ۴۶۱.

۲. همان، ص ۲۶۷ – ۲۶۸؛ المقدسی، ج ۳، ص ۱۶۰ – ۱۷۰.

حیره و پایان کار لخمیان نیز زمانی سرپرستی حیره را در دست داشت، نشانی از نقش رؤسای قبیله طی و پیوند ایشان با براندازی لخمیان دارد.

اگرچه دلایل موجود در روایات نویسنده‌گان اسلامی در نظر بی‌اهمیت می‌آیند، ولی به طور کلی نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. علاوه بر محتواهی ظاهری این روایات که خودداری نعمان از دادن اسب به خسرو یا امتناع او از به زنی دادن دختر خویش به وی را انگیزه‌های خشم شاهنشاه بیان کردند، در این گزارش‌ها دسیسه‌چینی‌های زیدین عدی علیه نعمان و کین خواهی پدر از وی نیز به عنوان دلیلی روشن مشهود است. با این وجود که در نوشته‌های مورخین اسلامی اشارتی به نقش آفرینی ایاس بن قبیصه طائی در براندازی لخمیان نگردیده است، ولی تصور حضور وی در توطئه‌گری‌های متنفذین شناخته‌شده‌ای که با شاهنشاه ساسانی پیوند داشتند، بعید به نظر نمی‌رسد. با وجود این، نظر به اهمیت حیاتی پادشاهی لخمیان برای شاهنشاهی ساسانی نمی‌توان این انگیزه‌ها و دسیسه‌چینی‌ها را دلایلی کافی برای اتخاذ چنین سیاستی دانست؛ چرا که خسرو دوم بر بزرگ‌ترین امپراتوری جهان فرمان می‌راند و سیاستگزاران ساسانی، با هوشمندی و زیرکی در سرزمین‌های بسیار دور از مرزهای امپراتوری نیز به سیاستگزاری‌های منطقی می‌پرداختند. از این‌رو باید برای این دگرگونی سیاسی به جستجوی دلایلی اساسی پرداخت. در بررسی‌های پیشین نشانه‌هایی از ناتوانی پادشاهی لخمیان در تأمین منافع سیاسی و بازرگانی ساسانیان در عربستان را در واپسین دهه ششم میلادی مشاهده کردیم. از این‌رو پایان کار رقبای غسانی پادشاهان حیره در روابط صلح‌آمیز ایران و بیزانس در سال‌های آغازین شاهنشاهی خسرو دوم، از اهمیت پادشاهی لخمیان که توانایی‌های آن در حفظ امنیت راه‌های بازرگانی شبه‌جزیره و نفوذ سیاسی‌اش در حجاز و کرانه‌های غربی عربستان رو به تحلیل نهاده بود، بهشت کاست.

در کنار کاهش اهمیت پادشاهی حیره و توانایی آن در پیشبرد سیاست خارجی

ایران در شبه‌جزیره عربستان، برخی نشانه‌های قدرت طلبی و تکاپو برای رهایی از قید سیاست‌های ساسانیان نیز در پادشاهی لخمیان به‌ویژه در دوران پادشاهی نعمان سوم (۵۸۵ – ۶۰۲ م) بروز یافت. نعمان سوم به آیین مسیحیت گروید.<sup>۱</sup> از این‌رو اطمینان دولت ایران از همسویی لخمیان با ساسانیان در برابر بیزانس سلب شد.<sup>۲</sup> پناه دادن نعمان به یشویی بطریق نسطوری که مورد خشم خسرو قرار گرفته بود،<sup>۳</sup> به‌زودی بی‌اعتباری، تکیه بر لخمیان در برابر هم‌کیشان مسیحی را نشان داد. از این‌رو سرکشی و نافرمانی پادشاه دست‌نشانده لخمی که در پی پیش‌گرفتن سیاستی مستقل از شاهنشاهی ساسانی بود، چندان مورد پسند خسرو نبود.

کلسینکوف نویسنده روسی در بیان انگیزه‌های براندازی لخمیان به‌دست خسرو، از گستاخی پادشاه حیره در برانگیختن قبایل عرب برای دستبرد بر نواحی مرزی ایران سخن می‌گوید. این نظریه پژوهشگر روسی برپایه گزارشی از اخبار سریانی سده هفتم از مؤلفی ناشناخته درباره تحریک اعراب بنی معاد از سوی نعمان برای تاخت و تاز بخش‌های جنوبی بین‌النهرين است.<sup>۴</sup> بنابر گزارشی دیگر از منابع سریانی، انگیزه نعمان در تشویق اعراب به دستبرد بر مرزهای ایران، بی‌احترامی خسرو نسبت به وی بیان شده است. براساس این روایت خسرو، نعمان را می‌همان کرد، سپس به جای نان در برابر وی علف نهاد. از این‌رو پادشاه عرب سخت خشمگین شد و معدیان را که هم‌قبیلگان وی بودند به غارت و ویرانی در مسیر سفلای ارونده رود برانگیخت.<sup>۵</sup> این گزارش‌ها با روایت دینوری درباره انگیزه خسرو در قتل نعمان سوم منطبق‌اند. براساس گزارش نویسنده اخبار الطول پس از اینکه شیراویه (۶۲۸ م) سلطنت پدر را گرفت، نامه‌ای به‌سوی

۱. اصفهانی، حمزه بن حسن، ص ۱۱۲.

۲. تقی‌زاده، از پرویز تا چنگیز، ص ۵.

۳. پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ص ۲۷۸؛ کولسینکوف، ص ۱۸۳.

۴. پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ص ۲۷۸.

۵. نقل از پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ص ۲۸۰.

او فرستاد و کارهای ناپسند دوران شاهنشاهی وی را مورد پرسش قرار داد. از جمله پرسش‌های وی این بود که چرا نعمان پسر منذر را کشته و شاهی را از خاندان او گرفتی؟ خسرو در پاسخ این پرسش گفت: «اما اینکه گمان کردہ‌ای که من بی‌جهت نعمان بن منذر را کشتم و پادشاهی را از خاندان عمروبن عدی به ایاس بن قبیصه طائی منتقل کردم، بدان که نعمان و خاندان او با عرب‌ها توطئه کردند و آنان را به انتظار بیرون شدن پادشاهی از خاندان مجا واداشتند و در این مورد نامه‌هایی نوشته بودند؛ او را کشتم...»<sup>۱</sup>

برپایه گزارش طبری، خسرو پس از ناراحتی از سخن نعمان که در پاسخ خواستگاری دخترش به فرستادگان وی گفته بود، چند ماهی در این باره خاموش ماند. نعمان که بر خشم خسرو آگاه بود، در انتظار روزی به سر برداشت که شاهنشاه ساسانی وی را برای مجازات نزد خویش خواند. از این‌رو سرانجام نامه خسرو رسید و پادشاه حیره به پیشگاه وی فراخوانده شد. نعمان که از خواست شاهنشاه در هراس بود، سلاح و آنچه را که می‌توانست با خود برداشت و میان قبیله طیء رفت و چون دو تن از زنان وی از این قبیله بودند، می‌خواست که افراد آن را به یاری خود برانگیزد. اما کسی حاضر به یاری وی نشد. اگرچه افراد قبیله دیگری به نام عیسی خواستند وی را در رویارویی با خسرو یاری کنند، ولی نعمان به دلیل آگاهی از ناتوانی این قبیله در برابر سپاه ساسانی از پذیرش پیشنهاد ایشان سریاز زد. آنگاه روی به راه نهاد تا سرانجام به ناحیه ذوقار<sup>۲</sup> که بنی‌شیبان در آن بودند، وارد شد و هانی بن مسعود بن عامر بن عمروبن ابی‌ریبعه را دید، سلاح و عیال خویش را به وی سپرد.<sup>۳</sup> بنی‌شیبان از قبایل بکر (ریبعه) بود. خاندان بزرگ و بانفوذ بنی‌ریبعه در این هنگام آل ذوالجدين بود. خسرو دوم در

۱. دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، ص ۱۴۰.

۲. ذوقار ناحیه‌ای نزدیک کوفه.

۳. نولکه، ص ۳۴۹.

برابر پاسداری مرزهای ایران از سوی افراد قیس بن مسعود بن خالد بن ذی‌الجَدِّین، اُبْلَه را به وی بخشید، تا از درآمدش بهره جوید.<sup>۱</sup> نعمان به دلیل پیوند قیس بن مسعود با شاهنشاهی ساسانی به یاری و نگهداری خاندانش نزد وی اعتماد نداشت. از این‌رو هانی بن مسعود را مطمئن‌تر یافت.<sup>۲</sup> نعمان پس از سپردن سلاح و عیال خویش به هانی داوطلبانه به‌سوی خسرو حرکت کرد تا شاید در پی پوزش از او بخشوذه شود. طبری درباره چگونگی آمدن نعمان نزد خسرو می‌نویسد: «پس نعمان رو به‌سوی خسرو نهاد و بر سوراه زیدبن عدی را بر روی پل ساباط<sup>۳</sup> بدید. زید گفت: ای نعمانک خود را باز رهان؛ نعمان گفت: ای زید تو این کار را کردی به خدا اگر جان بدر برم با تو چنان کنم که با پدرت کردم؛ زید گفت: ای نعمانک برو به خدا که چنان پای‌بندی برای تو در پیش او نهاده‌ام که کره اسب قوی نیز آن را گسستن نتواند.»<sup>۴</sup> بنابر روایت مسعودی نعمان به مدائی رفت و خسرو هشت هزار کنیز با لباس‌های رنگارنگ به دو صف در گذرگاه او نهاد. هنگامی که نعمان از میان آن‌ها می‌گذشت بدو گفتند: «مگر شاه با داشتن ما از گاوان عراق بی‌نیاز نیست.»<sup>۵</sup> نعمان در این زمان دانست که رهایی نخواهد یافت. براساس گزارش‌های طبری و ابوالفرج اصفهانی خسرو دستور داد تا نعمان را گرفتند و آنگاه به خانقین فرستاد. او در زندان خانقین به‌سر برده تا اینکه سرانجام در اثر طاعون جان سپرد.<sup>۶</sup> براساس روایت یعقوبی، نعمان را در مدائی به زندان انداختند، سپس به دستور خسرو او را به زیر پای فیلان نهادند.<sup>۷</sup> برخی

۱. همان؛ کولسینکف، ص ۱۸۵ - ۱۸۶.

۲. نولدک، ص ۳۴۹.

۳. ساباط شهری در نزدیکی مدائی و همان بلاش آباد است. رک. ثعالبی، ص ۲۸۰.

۴. نولدک، ص ۳۵۰.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ص ۴۶۲.

۶. نولدک، ص ۳۵۰؛ اصفهانی، ابوالفرج، ص ۱۲۰.

۷. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۶۶.

دیگر از روایات نیز از مرگ او در زندان ساپاط (بلاش‌آباد) مدارین خبر می‌دهند.<sup>۱</sup> از این‌رو با مرگ نعمان سوم پادشاهی لخمیان در حیره به پایان آمد. سال برکناری نعمان از پادشاهی و به زندان افکنند وی را ۶۰۲ م. می‌دانند.<sup>۲</sup>

### نخستین پیامد براندازی لخمیان، نبرد ذوقار

خسرو دوم پس از برکناری نعمان سوم از پادشاهی حیره، ایاس بن قبیصه طائی را که پیش‌تر نیز مدتی سرپرستی حیره را در دست داشت به پادشاهی این سرزمین برگزید. این بار شاهنشاه ساسانی برای نظارت مستقیم بر حیره در کنار ایاس، مرزبانی ایرانی نیز به نام نخویرگان قرار داد.<sup>۳</sup>

برکناری نعمان بن منذر نامنی مرزهای غربی و جنوب غربی ایران را در پی داشت. ناآرامی‌هایی از سوی بکریان در مرزهای ایران در سواد پدید آمد. بکریان که با پادشاهی آل لخم در حیره پیوندهای دوستانه‌ای داشتند، پس از روی کار آمدن ایاس بن قبیصه که از رؤسای قبیله طائی بود، دستبرد و غارتگری‌های قبایل بکرین وائل که چندان از برگماشتن وی به امارت حیره خرسند نبودند، شدت یافت.<sup>۴</sup> شاهنشاه ساسانی با برخی سران بکری نیز مناسباتی دوستانه داشت و از آن‌ها در پاسداری مرزهای ایران یاری می‌گرفت. برپایه گزارش ابوالفرج اصفهانی قرار دادن ابله به اقطاع قیس بن مسعود از بنی‌ربیعه پس از مرگ نعمان انجام گرفت. براساس روایت این نویسنده هنگامی که نعمان کشته شد، بکرین وائل بر ناحیه سواد دستبرد زدند. پس قیس بن مسعود کسی نزد خسرو فرستاد و از او خواست تا برای وی مقرری قرار دهد تا از هجوم بکریان بر سواد پیشگیری کند. از این‌رو شاهنشاه ایران نیز ابله و حومه آن را به عنوان اقطاع به وی داد.<sup>۵</sup>

۱. نولدکه، ص ۳۵۰؛ مسعودی، مروج‌الذهب، ص ۴۶۲.

۲. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۶۳.

۳. اصفهانی، حمزه‌بن حسن، ص ۱۱۴؛ کریستن‌سن، ص ۵۸۸ - ۵۸۹.

۴. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۷۲۰ - ۷۲۱؛ کولسینکف، ص ۱۸۷.

۵. اصفهانی، ابوالفرج، ج ۲۴، ص ۵۵ - ۵۶.

اگرچه پس از نعمان بن منذر یکی از شیوخ عرب اداره حیره را به دست گرفت، ولی سیاست شاهنشاهی درباره اداره حیره همانند سرزمین‌های منضم به شاهنشاهی بود. از این‌رو اهمیت پادشاهی حیره پس از لخمیان به عنوان دولتی حائل از میان رفت. تاخت و تازه‌های قبایل عرب به خاک ایران به‌زودی پیامد براندازی مرزداران ایران را هویدا ساخت. هم‌پیمانان دیگر شاهنشاهی ساسانی در نواحی عرب‌نشین مرزهای ایران نیز چندان وفادار به سیاست‌های ساسانیان نبودند. قیس بن مسعود حتی توانایی جلوگیری از دستبرد هم‌قبیلگانش را برابر مرزهای امپراتوری نداشت. به‌زودی قیس بن مسعود به توطنه علیه ایزان متهم شد و به قتل رسید.<sup>۱</sup> از این‌رو تاخت و تازه‌های قبایل عرب در مرزهای شاهنشاهی و واکنش خسرو در برابر این غارتگری‌ها به نبردی موسوم به ذوقار منجر شد.<sup>۲</sup> در کنار غارتگری‌های قبایل عرب، آنچه که در نوشه‌های اسلامی به عنوان انگیزه اصلی پدیدآمدن نبرد ذوقار آمده، امتناع بنی‌شییان از بازگرداندن سلاح‌های نعمان و امانات وی نزد هانی بن مسعود است. بنابر گزارش طبری خسرو پس از مرگ نعمان کسی را نزد ایاس فرستاد و آنچه را که از نعمان بازمانده از وی خواست. ایاس نیز فرستاده‌ای نزد هانی گسیل داشت و از او سلاح‌ها و دیگر چیزهای نعمان را خواست.<sup>۳</sup> براساس گزارش‌های نویسنده‌گان اسلامی نعمان پیش از رفتن به سوی خسرو و گرفتار شدن جوشن‌ها، اشیای گران‌بها و اسلحه‌های خویش را برای نگهداری نزد هانی بن مسعود گذاشت. همچنین پادشاه لخمی دو دختر خویش را به زنی او داد و نگهداری از دیگر زنان و فرزندان خویش را به او سپرد.<sup>۴</sup> خویشاوندی نعمان و هانی بن مسعود به زمان‌هایی پیش از پناه بردن به وی مربوط می‌شود، از این‌رو انگیزه نعمان در

۱. آذرنوش، ص ۱۷۸.

۲. نولدکه، ص ۳۵۳.

۳. همان، ص ۳۵۲؟ کولسینکف، ص ۱۸۶ - ۱۸۷.

یاری خواهی از هانی، به خاطر نسبت دامادی هانی و به زنی داشتن دختر نعمان بود.<sup>۱</sup> در روایات نویسنده‌گان اسلامی شمار سلاح‌ها و ابزار جنگی نعمان که نزد هانی گذاشته شد، به شکل‌های گوناگونی بیان شده است. تعداد جوشن‌های نعمان در این منابع از چهارصد تا چهارهزار آمده است.<sup>۲</sup> درخواست خسرو برای بازگرداندن امانات نعمان به‌ویژه سلاح‌های وی با مخالفت هانی بن مسعود روبرو شد. اگرچه خسرو پرویز خواهان تمامی دارایی‌های نعمان شد، ولی بایستی توجه به بازگرداندن سلاح‌های او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. پیگولوسکایا در این باره می‌نویسد: «محتمل است اعراب ساز و برگ جنگی خود را داشتند که کیفیت آن‌ها بهتر از سلاح‌های ایرانیان و یا رومیان بوده است... گمان می‌رود این خواست دوم با تکامل فنی زره‌های ساخته شده توسط اعراب مرتبط بوده باشد».<sup>۳</sup> این نظریه نویسنده روسی چندان نمی‌تواند مورد پذیرش باشد. برخلاف نظریه پیگولوسکایا انگیزه خسرو برای بازگرداندن سلاح‌های نعمان بایستی در جهت استراتژی دفاعی ساسانیان در برابر تاخت و تازهای قبایل عرب به نواحی مرزی ایران باشد. از این‌رو با توجه به پیوندهای سیاسی و نظامی پادشاهی لخمیان و ساسانیان پیش از مرگ نعمان، پادشاهی حیره در پی شرکت در لشکرکشی‌های ایران در برابر بیزانس و پاسداری از مرزهای شاهنشاهی ساسانی ناآشنا با تجهیزات جنگی سپاه ساسانی و بی‌بهره از سلاح‌ها و جوشن‌های ارتش نیرومند ایران نبود، از این‌رو شاید سلاح‌ها و جوشن‌هایی که نعمان نزد هانی نهاد از تجهیزات پیشرفته ارتش ساسانی بوده است که قبایل بیابان‌گرد عرب پیش از سقوط لخمیان از آن بی‌بهره بودند.

بدین‌سان شاهنشاه ساسانی می‌کوشید تا این تسلیحات را از دست گروه‌های

۱. پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ص ۲۸۲.

۲. نولدک، ص ۳۵۳؛ اصفهانی، ابوالفرج، ج ۲۴، ص ۵۴.

۳. پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ص ۵۲۶.

عربی که آن را برای تاخت و تاز به موزه‌های ایران به کار می‌برند خارج سازد. پیگولوسکایا نیز در بخشی دیگر به هدف شاهنشاه ساسانی برای کاستن تسليحات اعراب توجه دارد. وی در این باره می‌نویسد: «چنین به نظر می‌رسد که ایرانیان به سلاح‌ها و ابزار جنگی اعراب توجه داشتند، علت آن شاید کم کردن از شمار سلاح‌های اعراب و شاید علل دیگر بوده است».¹

هنگامی که هانی از دادن سلاح‌های نعمان سر باز زد خسرو در خشم شد و مصمم به نابودی قبیله بکربن وائل گشت. در این هنگام شخصی از بنی تغلب که سخت با بکربن وائل دشمن بود،² به نام نعمان بن زرעה به شاهنشاه ساسانی گفت: «بگذار تا تابستان فرا رسید زیرا ایشان به هنگام تابستان خود را بر آتشخوری که دارند و نام آن ذوقار است می‌افکنند، چنان که پروانه خود را بر آتش می‌افکند؛ آنگاه تو به هرگونه که بخواهی ایشان را به دست آوری و من کار ایشان را بسنده باشم»،³ از این رو خسرو سخن مرد تغلبی را پذیرفت و به انتظار گردامدن بکربن وائل در ذوقار نشست. ذوقار مکانی در نزدیکی کوفه و در سمت جنوبی آن است.⁴ به گفته ابن قتبیه دینوری، ذی قار مکانی بین کوفه و واسط است.⁵

به گفته نولدکه ذوقار در بیابان است ولی چندان از حوزه فرات دور نیست. معنی آن « محل دارای قیر یا زفت است» پرآب بودن این ناحیه مثل بوده است.⁶ برپایه گزارش طبری چون تابستان فرا رسید، بکربان در ذوقار فرود آمدند. خسرو نعمان بن زرעה را نزد ایشان فرستاد تا یکی از سه پیشنهاد شاهنشاه را برگزینند. نعمان نزد هانی رفت و گفت: «مرا پادشاه پیش شما فرستاده است تا یکی از سه

۱. پیگولوسکایا، ص ۲۸۲.

۲. نولدکه، ص ۳۵۳ – ۳۵۴.

۳. همان، ص ۳۵۴.

۴. همان، ص ۳۳۱.

۵. دینوری، ابن قتبیه، ص ۲۶۰.

۶. نولدکه، ص ۳۳۱.

چیز را برگزینید: یا خود را به دست پادشاه بسپارید تا آنچه بخواهد درباره شما به کار بندد و یا از این سرزمین بیرون روید و یا آمده جنگ باشید.» حنظله بن سیار العجلی که بزرگ ایشان بود، گفت: «جز جنگ راهی نیست زیرا اگر خود را به پادشاه بسپارید کشته می‌شوید و زنان و کودکان شما گرفتار می‌گردند؛ و اگر بگریزید تشنجی شما را می‌کشد و قبیله تمیم شما را نابود می‌کند، پس پذیرای جنگ باشید.<sup>۱</sup> به این ترتیب خسرو برای سرکوبی بکرین وائل به آمده ساختن سپاهی پرداخت. بنابر گزارش طبری به ایاس امیر حیله، هامرز از سرداران سپاه ساسانی که در پاسگاه قطیق‌لطانه<sup>۲</sup> بود جلا بزین<sup>۳</sup> که در پاسگاهی در بارق<sup>۴</sup> بود، و قیس بن مسعود که طبری او را کاردار ایران در طف سفوان<sup>۵</sup> می‌داند، نامه نوشت و پیام داد که نزد ایاس گردآیند و ایاس بر ایشان فرمانده باشد.<sup>۶</sup> مسعودی در //تنبیه سردار سپاه ساسانی را که برای تهاجم به سوی ذوقار فراهم شد هامرز می‌داند و از همدستان عرب سپاه ساسانی نیز این‌گونه یاد می‌کند: «طایفه ثعلب به سالاری بشرين سواده ثعلبی و طی به سالاری ایاس بن قبیصه طائی و ضبه و تمیم به سالاری عطارد بن حاجب زراره و نمر به سالاری اوس بن خزرج و بهر او تنوخ و دیگران بودند.<sup>۷</sup> سپاهیان متحد ساسانی و عرب به سوی ناحیه ذوقار حرکت کردند. براساس گزارش طبری اگرچه قیس بن مسعود کاردار ایران در ابله

۱. نولدکه، ص ۳۵۴.

۲. محلی در عراق امروزی بر سر راه مکه به عراق.

۳. نولدکه معتقد است وی با همان جراحتی معروف که به سفارت پادشاه ترکان رفت یکی باشد، ولی ممکن نیست چنین فرد بالاهمیتی را به چنین فرماندهی بسی‌اهمیتی گماشته باشند. نولدکه، ص ۳۵۵.

۴. از نواحی مرزی بیابان عربستان.

۵. طف به قسمتی از خط مرزی که در بیابان قرار داشت گفته می‌شد. در قسمت بصره این ناحیه در بخش جنوبی آن قرار داشت. سفوان نیز نزدیک این شهر بوده است. رک. نولدکه، ص ۳۵۵.

۶. نولدکه، ص ۳۵۵.

۷. مسعودی، التنبیه والأشراف، ص ۲۳۰.

و حومه آن بود، ولی در نهان با بکریان همداستان بود. از این‌رو با توصیه وی هانی بن مسعود سلاح‌های بر جای مانده نعمان را میان نیرومندان بکر پخش کرد. هنگامی که سپاهیان خسرو به ذوقار نزدیک می‌شدند، هانی از هم‌قبیلگان خویش خواست به بیابان روی نهنگ، زیرا که در ایشان توان رویارویی با سپاه شاهنشاه را نمی‌دید. اما حنظله بن ثعلبه مردم را بازگرداند و کجاوه‌ها را برید تا مردان بکر هنگام گریز نتوانند زنان خویش را به همراه بردند. از این‌رو اعراب وی را «مقطع الوضن»<sup>۱</sup> خواندند.<sup>۲</sup>

اگرچه گزارش پیکارهای سپاه ساسانی و اعراب بکری در نوشته‌های مورخان اسلامی به‌ویژه طبری به‌طور مشروح آمده است، ولی این گزارش‌ها بیشتر به جنبه افسانه‌ای و فولکلوریکی نبردهای عرب پرداخته‌اند.<sup>۳</sup> از این‌رو در میان روایات بسیار این نوشته‌ها، آگاهی‌های تاریخی اندکی درباره چگونگی برخورد‌ها می‌توان به دست آورد. نخستین برخورد سپاهیان ساسانی با عجل<sup>۴</sup> و بکر که اولین گروه‌ها بر سر راه سپاه ساسانی بودند، انجام گرفت. هنگامی که سپاهیان ساسانی به ذوقار رسیدند، از تشنگی به جبابات<sup>۵</sup> گریختند. بکریان و عجلی‌ها ایشان را دنبال کردند. سپاه خسرو عجلی‌ها را در میان گرفت، اما هجوم بکریان و پایداری عجلی‌ها سپاه شاهنشاه را به‌سبب تشنگی ناچار به روی آوردن به سیلگاه ذوقار ساخت. در پگاه روز بعد نیز سپاهیان دو طرف با یکدیگر روبرو شدند.<sup>۶</sup> طبری آرایش سپاه متحد ایرانی و عرب را این‌گونه بیان می‌کند: «بر دست راست سپاه ایاس بن قبیصه، هامرز بود و بر دست چپ آن جلابزین بود».<sup>۷</sup> در این پیکار

۱. یعنی برندۀ بند کجاوه‌ها؛ و نیز گروهی او را مقطع البطن خوانده‌اند. که بطن نیز به‌معنی پالان است.

۲. نولدکه، ص ۳۵۶.

۳. همان، ص ۳۵۳ – ۳۵۶.

۴. عجل یکی از قبایل عربی است که نام عمومی ایشان ربیعه (بکر) است.

۵. جبابات جمع جُب به‌معنی چاه است.

۶. نولدکه، ص ۳۵۷ – ۳۵۹.

۷. همان، ص ۳۵۹.

سپاهیان دو طرف به هم درآویختند، هامرز سردار ایرانی که سپاهش در سمت راست سپاهیان متخد ایرانی و عرب می‌جنگید، کشته شد. گروههایی از اعراب متخد ایران در آوردگاه نبرد از میدان به در رفتند، گروههایی از ایادیان که پیش‌تر نیز بنی‌شیبان را آگاه ساخته بودند، در هنگام سختی نبرد، سپاهیان خسرو را رها کردند. از این‌رو لشکریان ایران در ذوقار شکست خوردن، جلابزین نیز در نتیجه یکی از پیکارها کشته شد.<sup>۱</sup>

سال دقیق نبرد ذوقار به روشنی مشخص نیست؛ در روایات گوناگون سال‌های مختلفی را برای تاریخ این نبرد بیان کرده‌اند. قلقشندی تاریخ این نبرد را برابر با سال چهلم زندگی پیامبر (ص) می‌داند.<sup>۲</sup> از این‌رو برپایه این روایت این نبرد در سال نخست بعثت محمد (ص) برابر با ۶۱۰ م. خ داده است.

در روایات گوناگون تاریخ این حادثه از سال ۶۱۱ م. تا ۶۱۴ م. بیان شده است.<sup>۳</sup> بدین‌سان پژوهشگران به سال‌های این فاصله زمانی نظر دارند. با توجه به پیوند نبرد ذوقار با سقوط پادشاهی لخمیان در حیره باستی زمان رخ دادن این نبرد با تاریخ سقوط لخمیان یعنی ۶۰۲ م. نزدیک باشد، از این‌رو گروهی سال ۶۰۴ م. را به عنوان زمان رویارویی ساسانیان و اعراب در ذوقار صحیح‌تر می‌دانند.<sup>۴</sup>

با شکست ذوقار اندوه بزرگی بر پایتخت ساسانی سایه افکند. خسرو پرویز در اندیشه فرستادن سپاهی دیگر برای مجازات و سرکوب بیابان‌نشینان بکر بود، اما رخدادهای مرزهای غربی و تیرگی‌های دوباره روابط ایران و بیزانس پس از قتل موریکیوس پشتیبان خسرو هرگز فرصت انتقام به شاهنشاه ساسانی نداد.

۱. نولدکه، ص ۳۶۰ – ۳۶۴.

۲. القلقشندی، ص ۱۹۳.

۳. کولسینکف، ص ۱۹۳.

۴. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ص ۲۶۳؛ پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ص ۲۸۴.

## علل پیروزی بکرین وائل در ذوقار و پیامدهای شکست ایران

درباره علل پیروزی اعراب در نبرد ذوقار آگاهی‌های روشنی در دست نیست. روایات موجود به درستی شمار دقیقی از سپاهیان متحدد ساسانی و عرب و دشمنان بکری ایشان به دست نمی‌دهند. عده‌ای از نویسندها برای مهم جلوه‌دادن پیروزی بکرین وائل کوشیده‌اند تا شمار سپاه خسرو را بسیار بیش از دشمنان عرب گزارش کنند. به گفته جرجی زیدان سپاه ایران و متحدان عرب و ایادی با شمار بسیار و تعداد زیادی فیل بود.<sup>۱</sup> مهرین نیز شمار سپاه ساسانی و اعراب متحدد ایشان را سی هزار نفر بیان می‌کند.<sup>۲</sup> فرستادن سپاهی پرشمار با فیل و تجهیزات فراوان برای مجازات گروهی از قبایل عرب بعيد به نظر می‌رسد. کلسینکوف در این باره معتقد است، با توجه به آغاز جنگ‌های ایزان و زوم و حضور بخش مهمی از سپاهیان ساسانی در مرزهای روم شرقی، شاهنشاه ساسانی نمی‌توانست سپاهی سنگین برای سرکوبی بکریان بفرستد. از این رو رقمی را که طبری آورده است: سه هزار عرب و دو هزار ایرانی صحیح‌تر از همه روایات به نظر می‌رسد.<sup>۳</sup> از این‌رو در برابر پنج هزار سپاهی ساسانی افواجی از قبایل عرب قرار داشتند. بدین‌سان پیروزی گروه‌های بسیار عرب بر بخشی کوچک از سپاه ایران نمی‌توانست اهمیت چندانی داشته باشد. علاوه بر بسیاری شمار جنگجویان قبایل بکر بر سپاه متحدد ساسانی و عرب، عوامل مهم دیگری نیز در پیروزی اعراب مؤثر بودند. همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، بنابر نظریات گوناگون، جنگ ذوقار میان سال‌های ۶۰۴ تا ۶۱۱ م. رخ داده است. از این‌رو این سال‌ها مقارن با شروع جنگ‌های تازه ایران و بیزانس است. پس از عزل و قتل موریکیوس امپراتور روم شرقی، در سال ۶۰۲ م. شخصی به نام

۱. زیدان، *العرب قبل الإسلام*، ص ۲۳۹.

۲. مهرین شوستری، *ایران‌نامه*، ص ۳۱۳.

۳. کولسینکوف، ص ۱۸۹.

فوکاس در بیزانس به قدرت رسید. ازین رو شاهنشاه ساسانی به دلیل پیوندهای نزدیکی که با موریکیوس داشت، پشتیبانی پسرش را دستاویز قرار داد و با تحریکات نرسس سردار سپاه بیزانس که وی را در دفع طغیان بهرام چوبین یاری داده بود، کشمکش‌های دیرینه ایران و روم دوباره آغاز شد. ازین رو شاهنشاه ساسانی بخش مهمی از سپاهیان خویش را در مرزهای بیزانس مستقر ساخت و نمی‌توانست بخش بالهمیتی از لشکر خود را بهسوی اعراب فرستد. بدین‌سان سپاهی اندک برای سرکوبی ایشان فرستاده شد که بیشتر آن‌ها نیز از اعراب بودند. واحدهای عرب سپاه خسرو نیز انگیزه کافی برای جنگ با هم‌تباران خویش نداشتند، ازین‌رو در سخت‌ترین شرایط پیکار عقب می‌نشستند و سواره‌نظام ساسانی را نیز دچار سراسیمگی می‌ساختند.

در برابر سپاهیان شاهنشاه ساسانی افواج پرشماری از قبایل عرب قرار داشتند که انگیزه‌هایشان از ایستادگی، پایداری برای ماندن بود، زیرا اگر در برابر سپاه ساسانی مقاومت نمی‌کردند کشته می‌شدند. این ایستادگی، برای حفظ جان بود، چنان‌که توصیه حنظله بن سیار العجلی به هم‌قبيلگانش — که در صفحات گذشته ذکر شد — نشان می‌دهد. ازین‌رو بکریان انگیزه‌ای بسیار قوی برای جنگ داشتند. از سوی دیگر، اگر قبایل عرب از نظر تجهیزات جنگی بر سپاه ساسانی برتری نداشتند، ضعیفتر از ایشان نیز نبودند. سلاح‌های بر جای‌مانده نعمان لخمی نزد هانی بن مسعود که شاهنشاه ساسانی از بهره‌گیری اعراب از آن‌ها بیم داشت، به وسیله هانی میان جنگجویان قبایل بکر پخش شد. بدین‌سان افواج قبیله‌ای عرب با برتری کافی در برابر سپاه اندک و پراکنده ساسانی پدیدار شدند.

اگرچه شکست ذوقار، پیروزی عرب‌های بیابان‌نشین بر عرب‌های تابع ایران و قسمتی از سپاهیان دولتی ایران بود، ولی این شکست نشانگر ضعف شاهنشاهی ساسانی نیز به‌شمار می‌آمد، که سپاهیانش تا دورترین بخش‌های آسیای صغیر

پیش رفته بودند.<sup>۱</sup> شکست ذوقار پایان کامیابی‌های سیاست خارجی ساسانیان را در شبۀ جزیره عربستان نشان داد. پیروزی اعراب در این پیکار در آثار ادبی و حماسی عرب با آب و تابی بسیار یادآوری شد. با وجود اینکه کامیابی اعراب بکر در ذوقار، پیروزی اعراب بادیه‌نشین بر بخشی کوچک از سپاه ساسانی بود، ولی این پیروزی ابهت و عظمت ارتش قدرتمند شاهنشاهی ساسانی را در برابر دیدگان اعراب شکست، از این پس قبایل عرب در غارتگری و دستبرد بر مرزهای امپراتوری ساسانی گستاختر از گذشته شدند.

۱. نولدکه، ص ۳۳۰ - ۳۳۱.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## جمع‌بندی

تبرستان

www.tabarestan.info

براساس آنچه که گفته شد، شاخه‌های مختلف نژاد سامی از هزاره چهارم ق.م. مهاجرت از شبه‌جزیره عربستان را آغاز کردند. اعراب آخرین شاخه قومی نژاد سامی بودند که دیرتر و از آغاز هزاره نخست میلادی تکاپوهای خود را برای رهایی از سرزمین خشک جزیره‌العرب آغاز کردند. در این هنگام افزون بر حوزه‌های آبی پیرامون، شکل‌گیری امپراتوری‌های بزرگ باستانی ایران و روم نیز موانعی مهم در برابر موج مهاجرت اعراب بودند. تکاپوهای قبایل عرب به تدریج دامنه حضور ایشان را تا کرانه‌های شرقی عربستان و بین‌النهرین و سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان گسترش داد. از این‌روی امارت‌ها و قبایل عرب از سده‌های نخست هزاره اول میلادی جایگاه ویژه‌ای در سیاست و استراتژی شاهنشاهی‌های باستانی ایران یعنی اشکانیان و ساسانیان به دست آوردند. پیشگیری از تهدیدات و دستبردهای قبایل صحراء‌گرد عرب در حدود قلمرو حکومت‌های ایرانی، نظارت انحصاری ایران بر راه‌های بازارگانی شرق و غرب و رقابت و رویارویی‌های پی‌درپی با امپراتوری‌های روم و سپس روم شرقی مهم‌ترین رویکردهای حکومت‌های ایرانی در مناسبات با اعراب و سیاست ایران در بین‌النهرین، جزیره‌العرب و سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان بود.

اگرچه اشکانیان در پی شکل‌گیری دولت‌های زنجیره‌ای در بین‌النهرین در پرتو نظم و موازنی‌ای در مناسبات این دولتها و روابط با امپراتوری روم اهداف و

منافع اساسی ایران را پیگیری می‌کرد، اما با روی کار آمدن دولت تمرکزگرای ساسانی با وجود اینکه تحولی در اهداف راهبردی ایران پدید نیامد، اما ساسانیان شیوه و سیاستی متفاوت را پیش گرفتند. پادشاهان نخست ساسانی به کار دولت‌های تابعه اشکانیان در حوزه خلیج فارس و بین‌النهرین پایان دادند و نفوذ مستقیم ایران را در بین‌النهرین و کرانه‌های شرقی عربستان گستراندند.

روابط ایران و اعراب در سده چهارم میلادی با فراز و فرودهایی همراه بود. اگرچه در آغاز این سده قبایل عرب قلمرو ساسانیان را در بین‌النهرین و حتی کرانه‌های شمالی خلیج فارس دستخوش دستبردهای غارتگرانه ساختند، اما تثبیت و اقتدار نظام ساسانی پس از رشد و بلوغ شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹) افزوون بر پیامدهای سختی که برای قبایل عرب متجاوز در پی داشت با تدبیر و سیاست‌های ویژه‌ای در خصوص مهار تعدیات صحراء‌گردان همراه بود.

پادشاهی عرب حیره تقریباً در دوره ساسانیان با وجود فراز و فرودهایی که پشت سر نهاد مهم‌ترین عامل پیشبرد اهداف و سیاست ساسانیان در جزیره‌العرب بود. افزون بر اینکه مانعی در برابر تعدیات قبایل صحراء‌گرد به مرزهای آبادان ایران به شمار می‌آمد، در اعمال و پیگیری سیاست ساسانیان در میان قبایل عرب جزیره‌العرب، خصوصاً بهره‌گیری از همکاری ایشان در جنگ‌های پی‌درپی با روم شرقی نقش مهمی ایفا می‌کرد.

راهبرد اساسی ساسانیان در جهت نظارت انحصاری بر راه‌های بازرگانی شرق و غرب و کوشش رومی‌ها برای یافتن راه‌هایی خارج از حوزه نفوذ ایران، رقابت‌های دو امپراتوری را به جنوب غربی عربستان کشاند. از این‌رو ساسانیان برای قطع راه ارتباطی تازه‌ای که رومی‌ها از طریق کرانه‌های غربی جزیره‌العرب یعنی حجاز و یمن و خلیج عدن در پی گشودن آن بودند، در دوره خسرو انشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م) یمن را فتح کردند و اقتدار ایران را در خلیج فارس تا خلیج عدن گستراندند.

پس از خسرو انوشیروان شاهنشاهی ساسانی در سراییبی زوال قرار گرفت. کامیابی ساسانیان در روابط با اعراب و نفوذ در جزیره‌العرب تابعی از اقتدار و اعتبار داخلی ساسانیان بود. دوره خسرو پرویز (۵۹۰ – ۶۲۸ م) و اپسین فروغ شاهنشاهی ساسانی بود که با وجود پیروزی‌ها و نمایش پاره‌ای جلوه‌های شکوه و تجمل، پایانی بر اقتدار ساسانیان در جزیره‌ال العرب و سیاست فعال ایران در روابط با اعراب بود. فرجام پادشاهی حیره و شکست ذوقار مهم‌ترین نشانه‌های این پایان و تحول مهم بودند که با ظهور اسلام و تحولاتی که در جزیره‌ال العرب و ایران روی داد روابط ایران و اعراب را وارد مرحله‌ای ناچه ساخت و به دوره باستانی تاریخ ایران پایان داد.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## منابع

تبرستان

- \* قرآن کریم
- آذرنوش، آذرناش، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی (پیش از اسلام)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- آلتهايم، فرانس، کمک‌های اقتصادی در دوران باستان، ترجمه امیرهوشنج امينی، تهران، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- ابن‌بلخی، فارسنامه، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، ج. ۲، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ابن‌اثری، خبر ایران از الکامل، ترجمه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- ابن حوقل البغدادی، ابوالقاسم محدثنصبی، کتاب صورۃ‌الارض، لیدن، مطبوعه بریل، ۱۹۲۸.
- ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، (العبر)، ج. ۱، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- ابن‌ندیم، محمدمبن اسحاق ندیم، الفهرست، ترجمه م. - رضا تجدد، تهران، ابن‌سینا، بی‌تا.
- ابوالفداء، تقدیم‌البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- اصفهانی، ابوالفرح، الأغانی، شرحه و کتب هو أمشة الاستاد عبدالعلی، المجلدات ۲۲ و ۲۴، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۷ هـ. / ۱۹۸۶ م.
- اصفهانی، حمزین حسن، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک‌الارض و الانبیا)، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- الافغانی، سعید، اسوق‌العرب فی الجاهلية و الأسلام، دمشق، دارالفکر، ۱۳۷۹ هـ. / ۱۹۶۰ م.
- امروؤالقیس، دیوان امرؤ‌القیس، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
- اوستند، ژرژ، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد، تاریخ بلعمی، تکمله و ترجمه تاریخ طبری، تصحیح محمدتقی بهار «ملک‌الشعراء»، جلد اول، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، تهران، توس، ۱۳۶۲.

بیانی، شیرین، شامگاه اشکانیان و پامداد ساسانیان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.  
پاول تاد، لوئیس و دیگران، سیر تکامل تمدن، (سیر تمدن و فرهنگ بشری از دورترین ازمنه تا  
پایان جنگ بین المللی دوم)، ترجمه محمد‌هاشم رضی و مجید رضی، تهران، آسیا، ۱۳۴۲.  
پایندۀ ابوالقاسم، «نفوذ سیاسی و فرهنگی و معنوی ایرانیان در عربستان، هنگام ظهور اسلام»،  
مجله بررسی‌های تاریخی، ج ۱، ش ۳.

پروکوپیوس، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران، شورای عالی نظام، بی‌تا.  
پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن، ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم، ج ۱ و ۲، تهران، زرین و  
نگارستان کتاب، ۱۳۸۱.

—، ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان، تهران، مجلسی، ۱۳۱۰، ج ۳.  
پیگولوسکایا، ن. و. اعراب حلوود مرزهای روم شرقی و ایران (در سده‌های چهارم – ششم  
میلادی)، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.  
—، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، ج ۲، تهران،  
علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.

تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده، جی. آ.  
بویل، ترجمه حسن انشو، (ج ۱، قسمت ۱)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.  
تقی‌زاده، حسن، از پروینز تا چنگیز، استیلای عرب تا ایلغار مغول در ایران، ج ۱، تهران، مجلس،  
۱۳۰۹.

—، تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن، مجموعه سخنرانی‌های  
تقی‌زاده در دانشکده معقول و منقول، دو جلد، تهران، دانشکده معقول و منقول، ۳۰ – ۱۳۲۸.  
عالی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، شاهنامه تعالیی در شرح احوال سلاطین ایران،  
ترجمه محمود هدایت، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۲۸.

حورانی، جرج، ج، ف، دریانوردی عرب در دریای هند در روزگار باستان و در نخستین سده‌های  
میانه، محمد مقدم، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

مرادیان، خدام‌زاد، کشور حیره در قلمرو شاهنشاهی ساسانیان از ۲۲۶ تا ۲۶۴ م، بی‌جا، بنیاد  
نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۵.

دویاز، نیلسون، تاریخ سیاسی پارت، اشکانیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران، این‌سینا، بی‌تا.  
دورانت، ویل، تاریخ تمدن (قیصر و مسیح)، مترجمان حمید عنایت، پرویز داریوش و علی‌اصغر  
سروش، ج ۲، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.

دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه، زیر نظر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، بی‌تا.  
دیاکونف، م، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، تهران، پیام، ۱۳۵۱.  
دینوری، این‌قتیبه، المعرف، صحجه و علق علیه و راجعه علی نسخة جوتنجن و نسخة خطیة  
آخری فی دارالكتب المصریه، محمد اسماعیل عبدالله لصاوی طبع بنفشه السید محمد  
عبداللطیف، مصر، الأزهر، ۱۳۵۳ هـ، ۱۹۳۴ م.

—، عيون الاخبار، المجلد الاول، قاهره، مطبعه دارالكتب، ۱۹۲۵ م.

دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، *أخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۵.

رحمیزاده صفوی، یادداشت‌های خسرو اول، تهران، مجلس، بی‌تا.

زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران*، پیش از اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.

زیدان، جرجی، *العرب قبل الإسلام*، بیحث فی اصل العرب و تاریخهم و دولهم و تمدنهم و آدابهم و عاداتهم من أقدم أزمانهم إلى ظهور الإسلام، بیروت، دار المکتبة الحیاة، بی‌تا.

\_\_\_\_\_، *العرب قبل الإسلام*، بیحث فی اصل العرب و تاریخهم و دولهم و تمدنهم و آدابهم و عاداتهم من أقدم أزمانهم إلى ظهور الإسلام، طبعه جدیده راجعها و علق عليها الدكتور حسين مؤنس، قاهره، داراللهالل، بی‌تا.

سالم، عبدالعزیز، *تاریخ عرب قبل اسلام*، ترجمه باقر صدری نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.

شهیدی، جعفر، *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.

صراف یزدی، عباس بن علی اکبر، *کسری نامه*، کلکته، فردوسی، ۱۳۲۱.

طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك*، ج ۲ تا ۴، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

عبدالغنی، عارف، *تاریخ الحیرة فی الجاهلية والاسلام*، دمشق، دارکنان، ۱۴۱۴ هـ ق، ۱۹۹۳. علی، جواد، *المفصل فی التاریخ العرب قبل الإسلام*، جزء ۱، ۲ و ۳ ساعدت جامعه بغداد علی نشره، بغداد، مکتبة النہضة، بی‌تا.

فرای، ریچارد، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ج ۲، تهران، سروش، ۱۳۶۳.

\_\_\_\_\_، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ج ۲، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

قطقی، جمال‌الدین ابوالحسن علی بن یوسف قفقی، *تاریخ الحکماء*، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری قمری، مقابله، تصحیح، حواشی و مقدمه به کوشش بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.

القلقشنندی، ابن‌العباس احمدبن علی بن احمدبن عبدالله، *نهایة الارب فی معرفة انساب العرب*، عنی بنشره و تحقیقه و التعليق علیه علی الخاقانی، بغداد، دارالبيان، ۱۳۷۸ هـ ق، ۱۹۵۸ م.

کارنامه اردشیر بابکان، با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه بهرام فرهوشی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.

کالج، مالکوم، پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ج ۲، تهران، سحر، ۱۳۵۷.

کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ج ۷، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰.

کسری، احمد، *شهریاران گمنام*، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵.

کولسینکف، آ. ای، ایران در آستانه یورش تازیان، پیراستار، ن. و پیگولوسکایا، ترجمه محمد رفیق یحیائی، تهران، آگاه، ۱۳۵۷.

گردیزی، ابوسعید، عبدالحی بن ضحاک بن محمود، زین‌الا خبار، با تصحیح و مقدمه و فهرست‌ها و حواشی سعید نفیسی، تهران، چاپ رنگین، ۱۳۳۳.

- گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، ج ۵، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- لوکونین، ولادیمیر گریگورویچ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، ج ۲، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- لیتون، رالف، سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، دانش و فرانکلین، ۱۳۳۷.
- مارسلن، آمین، جنگ شاپور ذوالاکتاب با یولیانوس امپراتور روم، ترجمه محمد صادق اتابکی، تهران، سورای نظام، ۱۳۱۰.
- مارکوارت، یوزف، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳.
- محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران، یزدان، ۱۳۷۲.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- ، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- مشکور، محمدجواد، ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام) ج ۱، تهران، تربیت علم و تحقیقات تربیتی، ۱۳۴۳.
- ، تاریخ ایران زمین در روزگار باستان تا عصر حاضر، تهران، اشرافی، ۱۳۵۶.
- ، تاریخ سیاسی ساسانیان، جلد ۱ و ۲، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ، جغرافیای تاریخی ایران باستان، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱.
- معطی، علی، تاریخ العرب الاقتصادی قبل الإسلام، بیروت، دارالمنهل اللبناني، ۱۴۲۳ هـ ق، ۲۰۰۳ م.
- ، تاریخ العرب السياسي قبل الإسلام، بیروت، دارالمنهل اللبناني، ۱۴۲۵ هـ ق، ۲۰۰۴ م.
- المقدسی، مطہرین طاهر، البدء والتاريخ، تالیفه لأبی زید احمد بن سهل البلخی، جلد ثالث و رابع، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- مهرین شوشتاری، عباس، ایران‌نامه یا کارنامه ایرانیان در عصر ساسانیان، تهران، آسیا، بی‌تا.
- مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعرا، بهار، به همت محمد رمضانی، تهران، کلاله‌خاور، ۱۳۱۸.
- تفیسی، سعید، تاریخ تمدن ساسانی، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۱.
- نولدکه، تودور، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خوبی، ج ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
- وأکیم، سلیم، ایران و العرب (العلاقات العربية الإيرانية عبر التاريخ)، بیروت، مؤلف، ۱۹۶۷ م.
- هروdot، تاریخ هرودوت، ج ۳، ترجمه با مقدمه و توضیحات و حواشی از هادی هدایتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
- هوار، کلمان، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انشوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

هومل، فرتز، و دیگران، *التاریخ العربی القديم*، ترجمه و استكماله الدكتور فؤاد حسنين علی، راجع  
الترجمة زکی محمد حسن، قاهره النھضة المصریه، بی تا.  
يعقوبی، احمدبن ابی واضح، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و  
فرهنگی، ۱۳۷۱، ج ۶

Hoyland, Robert, G, *Arabia and the Arabs From the Broaze age to the Coming of Islam*,  
London, Routhedge, 2001.

*The Cambridge history of Iran*. V. III. (2) edited by Ehsan Yarshater. Cambridge, Cambridge  
University Press, 1983.

*The Cambridge history of Islam*. V.I. edited by P.M. Holt and Bernard Lewis Cambridge,  
Cambridge University Press, 1970.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

نمایه  
تبرستان

- |                    |     |
|--------------------|-----|
| آبراموس، ۱۶۲       | ۱۶۴ |
| آبگار، ۳۹          | ۶۹  |
| آبگاران، ۷۹        |     |
| آدیابن، ۴۱         |     |
| آذرنوش، آذرتش، ۱۱  | ۲۰۴ |
| آرتاوازد دوم، ۳۹   |     |
| آزادفروز، ۲۰۴      |     |
| آزارات، ۱۴۱        | ۱۴۳ |
| آستیاگس، ۳۲        |     |
| آسورستان، ۷۱       |     |
| آسیا، ۱۳۹          | ۱۸۸ |
| آسیای جنوب غربی، ۹ | ۵۹  |
| آسیای صغیر، ۳۳     | ۳۵  |
| ۷۶                 | ۷۵  |
| ۲۳۰                | ۱۴۸ |
| آشور بانی پال، ۳۳  |     |
| آک، ۳۳             |     |
| آلتهايم، ۱۵۵       | ۱۵۷ |
| آلتهايم، ۱۵۷       | ۱۵۹ |
| آل جفنه، ۱۴۴       |     |
| آل جلن، ۱۸۹        |     |
| آل لخم، ۲۲۲        | ۱۰۶ |
| آل لخم، ۹۹         | ۱۰۵ |
| آناتول، ۱۲۵        |     |
| آپامیا، ۱۳۹        |     |
| ابویعفر علقمه، ۱۳۰ |     |
| ابومُره ذويزن، ۱۶۷ | ۱۶۹ |
| ابوالصلت، ۱۸۲      |     |
| ابن هبیره، ۵۲      |     |
| ابن نديم، ۱۹       |     |
| ابن كلبي، ۲۰۱      |     |
| ابن قسطنطيني، ۱۰۷  |     |
| ابن سعد، ۱۹        |     |
| ابن حوقل، ۱۵       |     |
| ابن بلخى، ۱۲۶      |     |
| ابن اسحاق، ۱۵۴     | ۲۰۰ |
| ابن فقيه، ۱۴       |     |
| ابن قطبى، ۲۰۱      |     |
| ابن نديم، ۱۹       |     |
| ابن هبیره، ۵۲      |     |
| ابوالصلت، ۱۸۲      |     |
| آپامیا، ۱۳۹        |     |
| آنتیوخوس هفتم، ۳۱  |     |
| ابراهيم (ع)، ۲۰    | ۱۹  |
| ابرهه، ۳۱          | ۱۶۱ |
| ۱۶۵                | ۱۶۴ |
| ۱۶۳                | ۱۶۲ |
| ۱۶۲                | ۱۶۳ |
| ۱۶۱                | ۱۶۴ |
| ۱۶۰                | ۱۶۵ |
| ۱۵۸                | ۱۶۷ |
| ۱۵۷                | ۱۶۸ |
| ۱۵۶                | ۱۶۹ |
| ۱۵۵                | ۱۷۰ |
| ۱۵۴                | ۱۷۱ |
| ۱۵۳                | ۱۷۲ |
| ۱۵۲                | ۱۷۳ |
| ۱۵۱                | ۱۷۴ |
| ۱۵۰                | ۱۷۵ |
| ۱۴۹                | ۱۷۶ |
| ۱۴۸                | ۱۷۷ |
| ۱۴۷                | ۱۷۸ |
| ۱۴۶                | ۱۷۹ |
| ۱۴۵                | ۱۸۰ |
| ۱۴۴                | ۱۸۱ |
| ۱۴۳                | ۱۸۲ |
| ۱۴۲                | ۱۸۳ |
| ۱۴۱                | ۱۸۴ |
| ۱۴۰                | ۱۸۵ |
| ۱۳۹                | ۱۸۶ |
| ۱۳۸                | ۱۸۷ |
| ۱۳۷                | ۱۸۸ |
| ۱۳۶                | ۱۸۹ |
| ۱۳۵                | ۱۹۰ |
| ۱۳۴                | ۱۹۱ |
| ۱۳۳                | ۱۹۲ |
| ۱۳۲                | ۱۹۳ |
| ۱۳۱                | ۱۹۴ |
| ۱۳۰                | ۱۹۵ |
| ۱۲۹                | ۱۹۶ |
| ۱۲۸                | ۱۹۷ |
| ۱۲۷                | ۱۹۸ |
| ۱۲۶                | ۱۹۹ |
| ۱۲۵                | ۲۰۰ |
| ۱۲۴                | ۲۰۱ |
| ۱۲۳                | ۲۰۲ |
| ۱۲۲                | ۲۰۳ |
| ۱۲۱                | ۲۰۴ |
| ۱۲۰                | ۲۰۵ |
| ۱۱۹                | ۲۰۶ |
| ۱۱۸                | ۲۰۷ |
| ۱۱۷                | ۲۰۸ |
| ۱۱۶                | ۲۰۹ |
| ۱۱۵                | ۲۱۰ |
| ۱۱۴                | ۲۱۱ |
| ۱۱۳                | ۲۱۲ |
| ۱۱۲                | ۲۱۳ |
| ۱۱۱                | ۲۱۴ |
| ۱۱۰                | ۲۱۵ |
| ۱۱۹                | ۲۱۶ |
| ۱۱۸                | ۲۱۷ |
| ۱۱۷                | ۲۱۸ |
| ۱۱۶                | ۲۱۹ |
| ۱۱۵                | ۲۲۰ |
| ۱۱۴                | ۲۲۱ |
| ۱۱۳                | ۲۲۲ |
| ۱۱۲                | ۲۲۳ |
| ۱۱۱                | ۲۲۴ |
| ۱۱۰                | ۲۲۵ |
| ۱۱۹                | ۲۲۶ |
| ۱۱۸                | ۲۲۷ |
| ۱۱۷                | ۲۲۸ |
| ۱۱۶                | ۲۲۹ |
| ۱۱۵                | ۲۳۰ |
| ۱۱۴                | ۲۳۱ |
| ۱۱۳                | ۲۳۲ |
| ۱۱۲                | ۲۳۳ |
| ۱۱۱                | ۲۳۴ |
| ۱۱۰                | ۲۳۵ |
| ۱۱۹                | ۲۳۶ |
| ۱۱۸                | ۲۳۷ |
| ۱۱۷                | ۲۳۸ |
| ۱۱۶                | ۲۳۹ |
| ۱۱۵                | ۲۴۰ |
| ۱۱۴                | ۲۴۱ |
| ۱۱۳                | ۲۴۲ |
| ۱۱۲                | ۲۴۳ |
| ۱۱۱                | ۲۴۴ |
| ۱۱۰                | ۲۴۵ |
| ۱۱۹                | ۲۴۶ |
| ۱۱۸                | ۲۴۷ |
| ۱۱۷                | ۲۴۸ |
| ۱۱۶                | ۲۴۹ |
| ۱۱۵                | ۲۵۰ |
| ۱۱۴                | ۲۵۱ |
| ۱۱۳                | ۲۵۲ |
| ۱۱۲                | ۲۵۳ |
| ۱۱۱                | ۲۵۴ |
| ۱۱۰                | ۲۵۵ |
| ۱۱۹                | ۲۵۶ |
| ۱۱۸                | ۲۵۷ |
| ۱۱۷                | ۲۵۸ |
| ۱۱۶                | ۲۵۹ |
| ۱۱۵                | ۲۶۰ |
| ۱۱۴                | ۲۶۱ |
| ۱۱۳                | ۲۶۲ |
| ۱۱۲                | ۲۶۳ |
| ۱۱۱                | ۲۶۴ |
| ۱۱۰                | ۲۶۵ |
| ۱۱۹                | ۲۶۶ |
| ۱۱۸                | ۲۶۷ |
| ۱۱۷                | ۲۶۸ |
| ۱۱۶                | ۲۶۹ |
| ۱۱۵                | ۲۷۰ |
| ۱۱۴                | ۲۷۱ |
| ۱۱۳                | ۲۷۲ |
| ۱۱۲                | ۲۷۳ |
| ۱۱۱                | ۲۷۴ |
| ۱۱۰                | ۲۷۵ |
| ۱۱۹                | ۲۷۶ |
| ۱۱۸                | ۲۷۷ |
| ۱۱۷                | ۲۷۸ |
| ۱۱۶                | ۲۷۹ |
| ۱۱۵                | ۲۸۰ |
| ۱۱۴                | ۲۸۱ |
| ۱۱۳                | ۲۸۲ |
| ۱۱۲                | ۲۸۳ |
| ۱۱۱                | ۲۸۴ |
| ۱۱۰                | ۲۸۵ |
| ۱۱۹                | ۲۸۶ |
| ۱۱۸                | ۲۸۷ |
| ۱۱۷                | ۲۸۸ |
| ۱۱۶                | ۲۸۹ |
| ۱۱۵                | ۲۹۰ |
| ۱۱۴                | ۲۹۱ |
| ۱۱۳                | ۲۹۲ |
| ۱۱۲                | ۲۹۳ |
| ۱۱۱                | ۲۹۴ |
| ۱۱۰                | ۲۹۵ |
| ۱۱۹                | ۲۹۶ |
| ۱۱۸                | ۲۹۷ |
| ۱۱۷                | ۲۹۸ |
| ۱۱۶                | ۲۹۹ |
| ۱۱۵                | ۳۰۰ |
| ۱۱۴                | ۳۰۱ |
| ۱۱۳                | ۳۰۲ |
| ۱۱۲                | ۳۰۳ |
| ۱۱۱                | ۳۰۴ |
| ۱۱۰                | ۳۰۵ |
| ۱۱۹                | ۳۰۶ |
| ۱۱۸                | ۳۰۷ |
| ۱۱۷                | ۳۰۸ |
| ۱۱۶                | ۳۰۹ |
| ۱۱۵                | ۳۱۰ |
| ۱۱۴                | ۳۱۱ |
| ۱۱۳                | ۳۱۲ |
| ۱۱۲                | ۳۱۳ |
| ۱۱۱                | ۳۱۴ |
| ۱۱۰                | ۳۱۵ |
| ۱۱۹                | ۳۱۶ |
| ۱۱۸                | ۳۱۷ |
| ۱۱۷                | ۳۱۸ |
| ۱۱۶                | ۳۱۹ |
| ۱۱۵                | ۳۲۰ |
| ۱۱۴                | ۳۲۱ |
| ۱۱۳                | ۳۲۲ |
| ۱۱۲                | ۳۲۳ |
| ۱۱۱                | ۳۲۴ |
| ۱۱۰                | ۳۲۵ |
| ۱۱۹                | ۳۲۶ |
| ۱۱۸                | ۳۲۷ |
| ۱۱۷                | ۳۲۸ |
| ۱۱۶                | ۳۲۹ |
| ۱۱۵                | ۳۳۰ |
| ۱۱۴                | ۳۳۱ |
| ۱۱۳                | ۳۳۲ |
| ۱۱۲                | ۳۳۳ |
| ۱۱۱                | ۳۳۴ |
| ۱۱۰                | ۳۳۵ |
| ۱۱۹                | ۳۳۶ |
| ۱۱۸                | ۳۳۷ |
| ۱۱۷                | ۳۳۸ |
| ۱۱۶                | ۳۳۹ |
| ۱۱۵                | ۳۴۰ |
| ۱۱۴                | ۳۴۱ |
| ۱۱۳                | ۳۴۲ |
| ۱۱۲                | ۳۴۳ |
| ۱۱۱                | ۳۴۴ |
| ۱۱۰                | ۳۴۵ |
| ۱۱۹                | ۳۴۶ |
| ۱۱۸                | ۳۴۷ |
| ۱۱۷                | ۳۴۸ |
| ۱۱۶                | ۳۴۹ |
| ۱۱۵                | ۳۵۰ |
| ۱۱۴                | ۳۵۱ |
| ۱۱۳                | ۳۵۲ |
| ۱۱۲                | ۳۵۳ |
| ۱۱۱                | ۳۵۴ |
| ۱۱۰                | ۳۵۵ |
| ۱۱۹                | ۳۵۶ |
| ۱۱۸                | ۳۵۷ |
| ۱۱۷                | ۳۵۸ |
| ۱۱۶                | ۳۵۹ |
| ۱۱۵                | ۳۶۰ |
| ۱۱۴                | ۳۶۱ |
| ۱۱۳                | ۳۶۲ |
| ۱۱۲                | ۳۶۳ |
| ۱۱۱                | ۳۶۴ |
| ۱۱۰                | ۳۶۵ |
| ۱۱۹                | ۳۶۶ |
| ۱۱۸                | ۳۶۷ |
| ۱۱۷                | ۳۶۸ |
| ۱۱۶                | ۳۶۹ |
| ۱۱۵                | ۳۷۰ |
| ۱۱۴                | ۳۷۱ |
| ۱۱۳                | ۳۷۲ |
| ۱۱۲                | ۳۷۳ |
| ۱۱۱                | ۳۷۴ |
| ۱۱۰                | ۳۷۵ |
| ۱۱۹                | ۳۷۶ |
| ۱۱۸                | ۳۷۷ |
| ۱۱۷                | ۳۷۸ |
| ۱۱۶                | ۳۷۹ |
| ۱۱۵                | ۳۸۰ |
| ۱۱۴                | ۳۸۱ |
| ۱۱۳                | ۳۸۲ |
| ۱۱۲                | ۳۸۳ |
| ۱۱۱                | ۳۸۴ |
| ۱۱۰                | ۳۸۵ |
| ۱۱۹                | ۳۸۶ |
| ۱۱۸                | ۳۸۷ |
| ۱۱۷                | ۳۸۸ |
| ۱۱۶                | ۳۸۹ |
| ۱۱۵                | ۳۹۰ |
| ۱۱۴                | ۳۹۱ |
| ۱۱۳                | ۳۹۲ |
| ۱۱۲                | ۳۹۳ |
| ۱۱۱                | ۳۹۴ |
| ۱۱۰                | ۳۹۵ |
| ۱۱۹                | ۳۹۶ |
| ۱۱۸                | ۳۹۷ |
| ۱۱۷                | ۳۹۸ |
| ۱۱۶                | ۳۹۹ |
| ۱۱۵                | ۴۰۰ |
| ۱۱۴                | ۴۰۱ |
| ۱۱۳                | ۴۰۲ |
| ۱۱۲                | ۴۰۳ |
| ۱۱۱                | ۴۰۴ |
| ۱۱۰                | ۴۰۵ |
| ۱۱۹                | ۴۰۶ |
| ۱۱۸                | ۴۰۷ |
| ۱۱۷                | ۴۰۸ |
| ۱۱۶                | ۴۰۹ |
| ۱۱۵                | ۴۱۰ |
| ۱۱۴                | ۴۱۱ |
| ۱۱۳                | ۴۱۲ |
| ۱۱۲                | ۴۱۳ |
| ۱۱۱                | ۴۱۴ |
| ۱۱۰                | ۴۱۵ |
| ۱۱۹                | ۴۱۶ |
| ۱۱۸                | ۴۱۷ |
| ۱۱۷                | ۴۱۸ |
| ۱۱۶                | ۴۱۹ |
| ۱۱۵                | ۴۲۰ |
| ۱۱۴                | ۴۲۱ |
| ۱۱۳                | ۴۲۲ |
| ۱۱۲                | ۴۲۳ |
| ۱۱۱                | ۴۲۴ |
| ۱۱۰                | ۴۲۵ |
| ۱۱۹                | ۴۲۶ |
| ۱۱۸                | ۴۲۷ |
| ۱۱۷                | ۴۲۸ |
| ۱۱۶                | ۴۲۹ |
| ۱۱۵                | ۴۳۰ |
| ۱۱۴                | ۴۳۱ |
| ۱۱۳                | ۴۳۲ |
| ۱۱۲                | ۴۳۳ |
| ۱۱۱                | ۴۳۴ |
| ۱۱۰                | ۴۳۵ |
| ۱۱۹                | ۴۳۶ |
| ۱۱۸                | ۴۳۷ |
| ۱۱۷                | ۴۳۸ |
| ۱۱۶                | ۴۳۹ |
| ۱۱۵                | ۴۴۰ |
| ۱۱۴                | ۴۴۱ |
| ۱۱۳                | ۴۴۲ |
| ۱۱۲                | ۴۴۳ |
| ۱۱۱                | ۴۴۴ |
| ۱۱۰                | ۴۴۵ |
| ۱۱۹                | ۴۴۶ |
| ۱۱۸                | ۴۴۷ |
| ۱۱۷                | ۴۴۸ |
| ۱۱۶                | ۴۴۹ |
| ۱۱۵                | ۴۵۰ |
| ۱۱۴                | ۴۵۱ |
| ۱۱۳                | ۴۵۲ |
| ۱۱۲                | ۴۵۳ |
| ۱۱۱                | ۴۵۴ |
| ۱۱۰                | ۴۵۵ |
| ۱۱۹                | ۴۵۶ |
| ۱۱۸                | ۴۵۷ |
| ۱۱۷                | ۴۵۸ |
| ۱۱۶                | ۴۵۹ |
| ۱۱۵                | ۴۶۰ |
| ۱۱۴                | ۴۶۱ |
| ۱۱۳                | ۴۶۲ |
| ۱۱۲                | ۴۶۳ |
| ۱۱۱                | ۴۶۴ |
| ۱۱۰                | ۴۶۵ |
| ۱۱۹                | ۴۶۶ |
| ۱۱۸                | ۴۶۷ |
| ۱۱۷                | ۴۶۸ |
| ۱۱۶                | ۴۶۹ |
| ۱۱۵                | ۴۷۰ |
| ۱۱۴                | ۴۷۱ |
| ۱۱۳                | ۴۷۲ |
| ۱۱۲                | ۴۷۳ |
| ۱۱۱                | ۴۷۴ |
| ۱۱۰                | ۴۷۵ |
| ۱۱۹                | ۴۷۶ |
| ۱۱۸                | ۴۷۷ |
| ۱۱۷                | ۴۷۸ |
| ۱۱۶                | ۴۷۹ |
| ۱۱۵                | ۴۸۰ |
| ۱۱۴                | ۴۸۱ |
| ۱۱۳                | ۴۸۲ |
| ۱۱۲                | ۴۸۳ |
| ۱۱۱                | ۴۸۴ |
| ۱۱۰                | ۴۸۵ |
| ۱۱۹                | ۴۸۶ |
| ۱۱۸                | ۴۸۷ |
| ۱۱۷                | ۴۸۸ |
| ۱۱۶                | ۴۸۹ |
| ۱۱۵                | ۴۹۰ |
| ۱۱۴                | ۴۹۱ |
| ۱۱۳                | ۴۹۲ |
| ۱۱۲                | ۴۹۳ |
| ۱۱۱                | ۴۹۴ |
| ۱۱۰                | ۴۹۵ |
| ۱۱۹                | ۴۹۶ |
| ۱۱۸                | ۴۹۷ |
| ۱۱۷                | ۴۹۸ |
| ۱۱۶                | ۴۹۹ |
| ۱۱۵                | ۵۰۰ |

- اپیفانس، ۳۶  
 اخبار الطول، ۲۱۹  
 اذسا، ۱۲۹  
 اذینه بن خیران بن اذینه، ۷۴، ۷۳، ۷۲  
 استراتا، ۱۲۴، ۱۴۴، ۱۲۶  
 استرانگیوس، ۱۴۶  
 اسرورث، ۷۰، ۷۳، ۵۹، ۴۱، ۳۹، ۷۶  
 ارد، ۴۰  
 ارشییر اول، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴  
 اسکندر مقدونی، ۴۷، ۴۵، ۴۹  
 اسکیلاکس کاریاندی، ۲۵  
 اسماعیل، ۲۰  
 اسمیفیاوس، ۱۶۱  
 اسود بن منذر، ۱۲۷، ۲۱۲  
 اشکانیان، ۴۰، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۳۸  
 اردن، ۴۲، ۲۷  
 اردوان اول، ۱۰۳، ۶۱، ۵۸  
 اردوان پنجم، ۴۶، ۵۰، ۵۱، ۳۸  
 اردوان دوم، ۳۸، ۵۰  
 اردوانیان، ۵۱  
 ارزان، ۱۲۵  
 ارسسطو، ۳۶  
 ارشک، ۴۵، ۳۷  
 ارم، ۵۲  
 ارمانیان، ۵۲، ۵۱  
 ارمنستان، ۳۹، ۷۰، ۷۱، ۷۵، ۷۶، ۷۹  
 اروپا، ۱۷۳  
 اروندرود، ۲۱۹  
 اریاط، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱  
 از پرویز تا چنگیز، ۱۱  
 ازد، ۵۶، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۴۴  
 ازدیان، ۱۰۱، ۱۰۲  
 ازیمیفیوس، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۶۲  
 ایستراتا، ۱۲۴، ۱۴۶  
 ایسترانگیوس، ۱۴۶  
 ایسرورث، ۷۰، ۷۳، ۵۹، ۴۱، ۳۹، ۷۶  
 ایشان، ۷۷  
 ایشان مقدونی، ۴۷، ۴۵، ۴۹  
 ایشان کاریاندی، ۲۵  
 ایسماعیل، ۲۰  
 ایسمیفیاوس، ۱۶۱  
 ایسود بن منذر، ۱۲۷، ۲۱۲  
 ایشکانیان، ۴۰، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۳۸  
 ایشان، ۴۷، ۴۶  
 ایشان، ۵۰، ۵۴، ۵۱، ۵۰، ۵۷، ۵۶  
 ایشان، ۵۷، ۵۶۳  
 ایصحاب فیل، ۱۶۶  
 ایصطخر، ۴۵  
 ایصفهان، ۴۶  
 ایصفهانی، ابوالفرج، ۱۸۵، ۲۰۲، ۲۰۷  
 ایشان، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۲۲  
 ایل‌الاغانی، ۲۰۷  
 ایفیقا، ۱۳، ۲۶، ۵۶  
 ایقیانوس هند، ۱۴، ۲۶، ۵۵، ۵۶، ۵۹  
 ایل‌القیس، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۷۷، ۱۷۳، ۱۵۸  
 ایل‌القیس، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۱۶  
 ایل‌القیس سوم، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲  
 امیة بن ابی الصلت ثقفى، ۱۸۲  
 ایبار، ۷۰، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۲

- انطاکیه، ۵۹، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۴۹  
 انوش برد، ۱۲۸  
 انوشروان، ۱۴۷  
 اورلیان، ۷۶، ۷۷، ۷۸  
 اووس، ۱۹۸  
 آوس بن قلام، ۱۱۵، ۲۰۷  
 اوشنر، ۳۰  
 اومستد، ۳۴  
 اهواز، ۹۷، ۵۰  
 ایاد، ۸۲، ۸۵، ۹۸  
 ایادیان، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۸، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۲۸  
 ایاس بن قبیصہ طائی، ۱۹۵، ۲۱۰، ۲۱۷  
 ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶  
 ایتالیا، ۱۴۶، ۷۱  
 ایلیریا، ۷۱  
 ایوب بن محروف، ۲۰۷  
 باب المندب، ۱۵  
 بابک، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹  
 بادیة الشام، ۱۳، ۱۴، ۴۱، ۱۵۰  
 بحرین، ۱۵، ۵۵، ۵۷، ۶۲، ۸۰، ۸۲، ۸۷  
 ۸۸، ۹۱، ۱۰۱، ۱۴۵، ۱۸۶، ۱۹۴  
 ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۵  
 بدويان، ۲۰۱  
 بسطام، ۱۲۱  
 بسک، ۲۰۵  
 بشربن سوادة ثعلبی، ۲۲۶  
 بصره، ۱۷۷، ۱۸۵  
 بکربن وائل، ۱۳۱، ۹۷، ۹۸، ۸۷، ۵۶، ۱۲۵  
 بهرام اول، ۸۱، ۷۸، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۹  
 بکریان، ۱۳۲، ۲۲۰، ۲۰۳، ۱۳۴، ۱۳۲، ۲۲۵  
 بلخ، ۳۷  
 بلاش، ۱۱۷، ۱۲۸  
 بلیزاریوس، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۸  
 بنادیان، ۸۵، ۸۷، ۹۸  
 بنو کلهان، ۲۰  
 بنو مربنا، ۲۱۱  
 بنی آكل المرار، ۱۳۱  
 بنی امرؤ القیس، ۲۰۷  
 بنی تقیب، ۸۸، ۹۷  
 بنی تمیم، ۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴  
 بنی ریبعه، ۲۰۵، ۲۲۰  
 بنی شیبان، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۸  
 بنی عبیدین آجرام، ۶۴  
 بنی نصرین ازد، ۱۰۱  
 بوخت اردشیر، ۵۸  
 بهرام اول، ۸۱، ۷۸، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۹  
 ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۵

- |   |   |
|---|---|
| پیامبر اکرم(ص)، ۱۹۸، ۱۸۱، ۱۶۷، ۱۶۶                          | ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۳                              |
| ۲۳۱، ۲۲۸، ۲۰۲   | بهرام پنجم،                                     |
| پیرنیا، حسن ۱۷۴   | بهرام چوین، ۱۹۴                                 |
| پیروزشالپور، ۱۲۷، ۹۵، ۷۰                                    | ۲۳۰، ۲۱۷، ۱۹۶                                   |
| پیگولوسکایا، ن. و، ۱۱۰، ۹۳، ۷۸                              | بهرام چهارم، ۱۱۶                                |
| ۲۲۴، ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۰، ۱۸۸                                | بهرام دوم، ۱۰۹                                  |
| <b>تبرستان</b> ۲۲۵  | بهرام سوم، ۱۰۹                                  |
| تئوفانس، ۱۵۰  | بهرام گشنسب، ۱۹۴                                |
| تاریخ ایران کمربیج، ۱۳۳                                     | بیزانس، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۵۳                 |
| تاریخ بلعمی، ۴۹، ۴۹   | ۱۵۸، ۲۲۴، ۱۹۴، ۱۸۶                              |
| تاریخ طبری، ۱۱  | ۲۲۹، ۲۲۸  |
| تاریخ عربستان و قوم عرب در اوایل ظهور اسلام و قبل از آن، ۱۱ | بیستون، ۳۵                                      |
| تبوک، ۲۷  | بین النهرين، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۷، ۲۷، ۲۵، ۲۹          |
| تدمر، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۳، ۷۲، ۴۲، ۴۱، ۲۴                        | ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۷                  |
| ترازان سپتیموس، ۴۳  | ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶                              |
| ترکیه، ۱۲۵  | ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۳، ۷۴              |
| تزیدین خوان، ۶۴   | ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۵، ۸۳، ۹۰، ۹۵، ۹۷              |
| تغلب، ۵۶  | ۹۸، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴ |
| تقویم البلدان، ۱۴   | ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹                         |
| تقیزاده، سیدحسن، ۱۱، ۱۸۳                                    | ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۳۷، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۹                    |
| تکریت، ۶۲   | ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴                         |
| تموریان، ۱۲۹، ۱۲۸   | ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹                         |
| تمیم، ۵۶، ۵۷  | پتروکوییوس، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴             |
| تمیمیان، ۲۰۵، ۲۰۳، ۲۰۱                                      | پنیات اردشیر، ۵۸                                |
| التنبیه، ۲۲۶  | پودوساک، فیلارش، ۹۳                             |
| تونخ، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۲۴، ۲۲۶                          |   |

- |                                  |                                     |
|----------------------------------|-------------------------------------|
| توكیان، ۵۴، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۷   | ۱۲۱                                 |
| چین، ۳۲، ۵۶، ۵۹، ۱۳۵، ۱۵۳، ۱۵۸   | ۹۷                                  |
| حارت، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸    | تیهامه، ۱۴، ۱۵، ۱۰۱                 |
| حارت بن الاعز، ۸۳                | تیرداد اول، ۹۸                      |
| حارت بن جبله، ۱۵۰                | تیسفون، ۴۳، ۴۶، ۵۱، ۵۶، ۷۰، ۷۴، ۷۵  |
| حارت بن عمرو الکندی، ۱۳۴         | ۹۲، ۸۸، ۱۲۱، ۱۴۸، ۱۹۷               |
| حارت بن عمرو کندی، ۱۳۳           | تیموسترatos، ۱۳۰                    |
| حارثه سوم، ۴۲                    | تیمه سی تنوس، ۷۰                    |
| الحاف بن قضاوه، ۶۴               | ثئودوسیوپولیس، ۱۲۵                  |
| حبشه، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹    | تعالی، ابومنصور عبدالملک بن محمد    |
| حشیان، ۳۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹    | اسمعایل، ۳۰                         |
| جیان، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹    | ۹۷، ۸۸، ۶۷، ۶۲                      |
| جیاز، ۱۱۱، ۱۰۲، ۸۸، ۵۵           | ۱۱۷، ۱۷۰، ۱۲۳، ۱۷۷                  |
| جیزیم، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۴۵، ۱۷۳   | تعلبة بن عمر، ۱۱۴                   |
| حران، ۳۸، ۴۰، ۷۴، ۱۲۹            | نمود، ۲۱                            |
| حسان بن حنظله طائی، ۲۱۷          | جاماسب، ۱۲۸، ۱۷۴                    |
| حضرموت، ۱۵، ۲۱، ۳۶، ۲۳، ۵۹، ۱۳۱  | جبات، ۲۲۷                           |
| حلب، ۱۴۸                         | جدیس، ۲۱                            |
| حمزه اصفهانی، ۳۱، ۴۶، ۵۱، ۵۳، ۵۷ | جنیمه الأبرش، ۱۰۶، ۱۰۳، ۱۰۲         |
| ۸۹، ۱۰۹، ۱۰۳، ۱۰۶                | جرامقی، ۶۴                          |
|                                  | جرهم، ۲۰                            |
|                                  | جزیرة العرب، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۲۵، ۲۶ |
|                                  | ۲۳۳، ۳۷، ۴۲، ۳۶، ۳۳، ۲۹             |
|                                  | ۲۳۴، ۲۳۵                            |
|                                  | جشنزادپیش، ۱۲۱                      |
|                                  | حقنه النعمان الجفني، ۱۹۷            |
|                                  | جنگ ذوقار، ۱۰، ۲۲۹                  |



- ذوعلبان، ۱۵۹  
 ذوریدان، ۱۳۷، ۲۳، ۲۲  
 ذوشناتر، ۱۵۵، ۱۵۴  
 ذوق‌گار، ۲۲۷، ۲۲۵، ۲۲۳، ۲۲۲  
 ذون‌واس، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۲۳  
 ذولین، ۱۶۷، ۱۸۲  
 رائش، ۳۱  
 رأس المستدام، ۹۶  
 راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان  
 تاری، ۱۱  
 الربع الخالي، ۱۴  
 ربیعه، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۱، ۱۰۹، ۹۸  
 رملیه، ۹۷  
 رود بلى آ، ۹۱  
 رود سند، ۳۵  
 رود هالیس، ۳۳  
 روم، ۱۰، ۹، ۲۴، ۴۰، ۳۹، ۴۲، ۴۱، ۴۰  
 روم، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹  
 دهنا، ۱۴  
 دکیوس، ۷۱  
 دمشق، ۱۱۰  
 دوازیر، ۱۵  
 دورا، ۹۲  
 دوس ذوعلبان، ۱۵۹  
 دینوری، ابن قتبیه، ۵۸، ۱۰۴، ۶۸  
 دینوری، ابوحنیفه، ۱۴۷، ۶۸  
 دیودوت، ۳۷  
 ذوالاذغار، ۳۱  
 ذوالاكتاف، ۹۵، ۸۹  
 ذوالمنار، ۳۱

- سپتیموس سوروس، ۱۰۴، ۷۲  
سراندیب، ۱۸۸  
سرحان، ۱۵  
سرگیوس پولیس، ۱۴۹  
سکاها، ۳۸  
سلوکیان، ۴۱، ۴۰، ۳۷  
سمرقند، ۱۳۵  
ستروگ، ۴۳، ۵۶، ۵۷  
سودابه، ۳۱  
سورن، ۴۰، ۳۹  
سوروس، ۴۳  
سوریه، ۳۸، ۴۰، ۵۹، ۷۲، ۷۵، ۷۴، ۷۶  
سوروس، ۱۴۸، ۱۱۳، ۱۰۴، ۸۸  
سومیافا آشوا، ۱۵۹  
شهرب، ۱۵۱  
سیائورانون، ۱۴۹  
سیtas، ۱۴۶  
سیف بن ذی یزن، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱  
سیلان، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴  
شالپور اول، ۴۷، ۵۹، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۵۸، ۵۹  
شالپور دوم، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸  
شالپور سوم، ۹۸، ۹۷، ۹۵، ۹۳، ۹۰، ۸۹  
ساراسین، ۹۳، ۹۱  
سارگون، ۲۳  
ساطرون، ۵۷، ۵۲، ۶۳  
سام، ۱۷، ۵۲  
سامیان، ۱۸، ۱۷  
سیا، ۲۱، ۲۲، ۱۳۷  
زباء، ۱۰۴  
زرتشت، ۷۰، ۳۰  
زرین کوب، عبدالحسین، ۸۸، ۵۹  
زیدان، جرجی، ۱۹، ۳۴، ۳۶، ۵۳  
زیدبن حماد، ۲۰۸  
زیدبن عدی، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۶  
زوتی نین، ۱۶۴، ۱۶۲  
ساراپیون، ۱۵۴، ۱۵۰، ۱۴۷، ۱۴۵، ۱۴۶  
سازان، ۱۶۲، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵  
سازان، ۱۶۴، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۸۹  
سازان، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۲۹  
سازان، ۲۳۴، ۲۳۳  
رُومه، ۱۵  
ریاض، ۱۳۶  
ریدان، ۲۲  
ریشهر، ۸۲  
ريف، ۱۰۲  
زیارت، ۱۰۴

- شام، ۱۴، ۱۵، ۵۴، ۵۳، ۵۱، ۴۳، ۴۲، ۲۷، ۵۴، ۵۶، ۵۳  
۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۹۹، ۱۹۷، ۱۲۴، ۱۰۶، ۱۰۳، ۱۰۲، ۹۱  
۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۷، ۱۶۵، ۱۴۸، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۰، ۱۲۷  
۲۲۷، ۲۲۵، ۲۲۳، ۲۲۰، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۲۹، ۱۷۳  
طبری، هشام بن محمد، ۵۱  
طسم، ۲۱  
طسوج، ۱۳۵  
طیابه، ۱۲۷  
ظفار، ۲۲، ۱۵۹  
عاد، ۲۱  
عام الفيل، ۱۶۶  
عامرین صعصعة، ۱۶۴  
عبدالقيس، ۹۷، ۸۷، ۸۲  
عدن، ۱۷۷، ۲۷، ۱۸۳  
عدنان ازدی، ۱۰۱  
عدي بن اوس، ۲۱۲  
عدي بن زید، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹  
عراق، ۱۵، ۴۲، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۸۷، ۱۰۰  
عمان، ۳۶، ۲۷، ۹۶، ۵۸، ۵۰، ۵۶، ۱۳۷  
عربستان شرقی، ۷۳، ۷۶، ۸۷، ۸۹، ۱۰۸  
عزی، ۱۴۰، ۱۵۰  
العلی، ۲۷  
عمالیق، ۱۱۵، ۵۳  
عمان، ۳۶، ۲۷، ۹۶، ۵۸، ۵۰، ۵۶، ۱۳۷  
طبری، محمدين جریر، ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۸۲، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۶، ۹۷  
عربيان، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۴۷، ۱۴۵، ۱۳۵، ۱۶۰، ۱۵۴، ۱۴۵، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۴، ۱۴۷، ۱۷۵، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۳، ۱۷۶

- |                    |                        |
|--------------------|------------------------|
| فنا خسرو، ۱۲۱      | عمروبن اطناه، ۱۹۸      |
| الفهرست، ۱۹        | عمروبن الله، ۶۷        |
| فیروز، ۴۰          | عمروبن عدی، ۷۸         |
| فیلیپ عرب، ۷۱، ۷۰  | ۷۹، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹ |
| قاپوس بن منذر، ۱۵۱ | ۲۲۰                    |
| قباد اول، ۱۳۱      | عمروبن عملیق، ۱۱۵      |
| ، ۱۴۰              | عمروبن فهم، ۱۰۲        |
| ، ۱۳۳              | عمروبن هند، ۱۶۸        |
| ، ۱۳۸              | ۱۸۶                    |
| ، ۱۳۹              | ۱۹۰                    |
| ترستان             | علاق، ۲۱               |
| ۱۴۵                | عیسویان، ۱۵۹           |
| ۱۴۲                | ۱۲۵                    |
| قتبان، ۲۱          | ۳۷، ۳۵                 |
| قططان، ۲۰          | غزه، ۲۴                |
| قططانیان، ۲۰       | غسان، ۱۴۴              |
| قرآن کریم، ۲۳      | ۱۴۵                    |
| قریسیا، ۱۳۰        | ۱۴۶                    |
| قرنه، ۲۲           | ۱۴۷                    |
| قریظه، ۱۹۸         | ۱۴۸                    |
| ۱۵۷                | ۱۴۹                    |
| قضاءه، ۱۰۲         | ۱۴۵                    |
| ۱۰۱                | ۹۲                     |
| ۵۷                 | ۱۴۴                    |
| ۵۴                 | ۹۲                     |
| ۱۰۲                | ۱۸۹                    |
| قضاعیان، ۱۰۱       | ۱۸۹                    |
| قطقطانه، ۲۲۶       | ۱۹۷                    |
| قطیف، ۵۸           | ۱۹۷                    |
| قفقار، ۱۴۰         | فارس، ۴۵               |
| قلقشندی، ۲۲۸       | ۴۶                     |
| قیس بن مسعود، ۲۲۱  | ۵۰                     |
| قیصر، ۴۳           | ۹۵                     |
| ۱۹۵                | ۵۰                     |
| ۱۶۹                | ۲۰۵                    |
| ۱۴۷                | ۹۵                     |
| ۷۲                 | ۸۷                     |
| ۷۱                 | ۵۰                     |
| ۱۶۹                | ۵۰                     |
| ۱۴۸                | ۵۰                     |
| ۱۴۷                | ۳۹                     |
| ۱۴۶                | ۳۸                     |
| ۱۴۵                | ۱۷                     |
| ۱۴۴                | ۱۵                     |
| ۱۴۳                | ۵۵                     |
| ۱۴۲                | ۵۰                     |
| ۱۴۱                | ۴۰                     |
| ۱۴۰                | ۴۰                     |
| ۱۳۷                | ۳۹                     |
| ۱۳۵                | ۳۸                     |
| ۱۳۴                | ۳۸                     |
| ۱۳۳                | ۳۸                     |
| ۱۳۲                | ۳۸                     |
| ۱۳۱                | ۳۸                     |
| ۱۳۰                | ۳۸                     |
| کاپادوکیا، ۷۵      | ۳۸                     |
| کادیشیان، ۱۲۹      | ۳۸                     |
| کاظمه، ۱۸۵         | ۳۸                     |
| کاللینیکا، ۱۳۰     | ۳۸                     |
| فراز، ریچارد، ۷۸   | ۳۸                     |
| فروزن جشنشفان، ۱۸۷ | ۳۸                     |
| فرهاد دوم، ۳۸      | ۳۸                     |
| فسالاردشیر، ۵۸     | ۳۸                     |
| فلات ایران، ۴۷     | ۴۷                     |
| فلسطین، ۱۴۶        | ۴۰                     |
| ۳۳                 | ۴۰                     |
| ۲۷                 | ۴۰                     |
| ۲۳                 | ۴۰                     |
| ۲۲                 | ۴۰                     |
| ۲۱                 | ۴۰                     |
| ۲۰                 | ۴۰                     |
| ۱۹                 | ۴۰                     |
| ۱۸                 | ۴۰                     |
| ۱۷                 | ۴۰                     |
| ۱۶                 | ۴۰                     |
| ۱۵                 | ۴۰                     |
| ۱۴                 | ۴۰                     |
| ۱۳                 | ۴۰                     |
| ۱۲                 | ۴۰                     |
| ۱۱                 | ۴۰                     |
| ۱۰                 | ۴۰                     |
| ۹                  | ۴۰                     |
| ۸                  | ۴۰                     |
| ۷                  | ۴۰                     |
| ۶                  | ۴۰                     |
| ۵                  | ۴۰                     |
| ۴                  | ۴۰                     |
| ۳                  | ۴۰                     |
| ۲                  | ۴۰                     |
| ۱                  | ۴۰                     |

- کیقباد، ۳۰  
 کیکاووس، ۸۸، ۳۰  
 گالوس، ۷۱  
 گالینوس، ۷۴  
 گرگان، ۳۸  
 گستهم، ۱۹۵  
 گشتناسب، ۳۲  
 گشنسنگ، ۲۰۴  
 گوردیانوس، ۹۶، ۹۹، ۷۱، ۷۲  
 گیل، ۱۷۴  
 لازیکا، ۱۴۸  
 لحیان عملیقی، ۱۱۵  
 لخم، ۷۹  
 لخمیان، ۱۱۲، ۱۰۸، ۱۰۶، ۱۰۴، ۱۰۳  
 لیلیکیا، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۲۱، ۱۳۲، ۱۳۹  
 لیلیکیا، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۴۵  
 لیلیکیا، ۲۱۱، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۲  
 لیلیکیا، ۲۲۸، ۲۲۴، ۲۲۳  
 لخیعنه، ۱۵۴  
 لقیط بن یعمرا ایادی، ۱۸۵، ۸۷، ۸۶، ۸۵  
 لوط، ۱۵۴  
 لهراسب، ۳۲  
 لیدی، ۳۳  
 مارب، ۲۲  
 مارسلینوس، آمین، ۹۱، ۹۲، ۹۳
- کالینیکوس، ۹۱، ۱۴۳  
 کاندیدوس، ۱۴۹  
 کاووس، ۳۰، ۱۳۸  
 کراسوس، ۴۰، ۳۹، ۳۸  
 کرب بن سیف، ۱۷۱  
 کرتیر، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۱۰۹  
 کرمان، ۴۶، ۵۰، ۹۷  
 کرمانشاه، ۳۵  
 کریستن سن، آرتور، ۸۹  
 کسری، احمد، ۸۷  
 کسری، ۸۶، ۱۷۰، ۱۸۵، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳  
 کشور حیره در قلمرو شاهنشاهی  
 ساسانیان، ۱۱  
 کعب بن عمرو، ۱۱۴  
 کلیسینکوف، ۲۱۹، ۱۹۵، ۲۲۹  
 کلیکیا، ۷۵  
 کمبوجیه، ۳۴  
 کندیان، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸  
 کنستانتنیوس، ۹۰  
 کواد، ۱۲۷، ۱۳۴  
 کورش، ۳۴  
 کورش دوم، ۳۲، ۳۶  
 کوشانیان، ۴۷  
 کوفه، ۱۰۰  
 کومائز، ۱۴۱  
 کهلان، ۱۳۱، ۱۷۸  
 کیسوس، ۱۶۲

- مشقّر، ۲۰۵  
مشیکهه، ۷۱  
مَصْر، ۷۶، ۷۵، ۳۵  
مُضَر، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۱، ۱۰۹  
معبد آناهیتا، ۴۵  
معبد مردوک، ۳۳  
مَعِین، ۲۲، ۲۱  
مَعِینیان، ۲۲۱  
مَكْبِر، ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۲  
مَكَه، ۲۷، ۱۶۵، ۱۶۵، ۱۶۵، ۱۶۵، ۱۶۶  
مَلْتَمِس، ۱۸۷، ۱۸۶  
منذر اول، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۳  
مَدَائِن، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۸، ۲۰۱، ۲۲۲  
مَدَائِنی، ۱۴  
مَدِیرانه، ۹، ۱۷، ۹، ۳۷، ۳۴، ۲۶، ۴۱  
مَذَحْج، ۱۱۰، ۱۳۷  
مَرَادیان، خدامزاد، ۱۱، ۸۷، ۸۵  
مَرْوَج النَّهَب، ۴۸  
مَرْوَزان، ۱۹۹  
مَرْءَة بْن مَالَك، ۵۱  
مَزْدَکِیان، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۳۸  
مسروق بْن ابْرَهَه، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۸  
مَسْعُودَی، ابوالحسن عَلَیْهِ السَّلَام، ۱۴  
مَنِیج، ۱۴۸  
موریکیوس، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۲۸، ۲۲۹  
مَهْرَدَاد اول، ۳۷  
مَهْرَنْرَسی، ۱۲۵  
مِیافارقین، ۱۹۶  
میزیهه، ۷۰، ۹۶  
مارکوارت، ۵۸  
ماریه، ۱۰۴  
مَأْسَل، ۱۳۶، ۱۳۷  
مالک بن حنظله، ۵۱  
مانویان، ۷۸  
مانی، ۷۹، ۶۸  
ماوراءالنهر، ۱۳۶  
ماهبوذ، ۲۰۵  
مجاشعی، ۲۰۲  
مجمل التواریخ و القصص، ۲۹، ۵۲، ۱۰۰  
محمدبن سایپ کلبی، ۱۶۷  
مخاليف، ۱۸۳  
مداين، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۸  
مداينی، ۱۴  
مدیترانه، ۹، ۱۷، ۹، ۳۷، ۳۴، ۲۶، ۴۱  
مَذَحْج، ۱۱۰، ۱۳۷  
مرادیان، خدامزاد، ۱۱، ۸۷، ۸۵  
مَرْوَج النَّهَب، ۴۸  
مَرْوَزان، ۱۹۹  
مَرْءَة بْن مَالَك، ۵۱  
مَزْدَکِیان، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۳۸  
مسروق بْن ابْرَهَه، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۸  
مَسْعُودَی، ابوالحسن عَلَیْهِ السَّلَام، ۱۴  
مَنِیج، ۱۴۸  
موریکیوس، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۲۸، ۲۲۹  
مَهْرَدَاد اول، ۳۷  
مَهْرَنْرَسی، ۱۲۵  
مِیافارقین، ۱۹۶  
میزیهه، ۷۰، ۹۶

- نعمان سوم، ١٩٦، ١٩٧، ٢١٥، ٢١٩، ٢٢٢ ٦٠
- نمارة بن لخم، ١٣٠
- نوح، ١٧
- نولدکه، تئودور، ١١، ٢٥، ٥٢، ٥٣، ٨١
- نبونید، ١٤١، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٨، ٢٨
- نجاشی، ١٧٠
- نجران، ١١١، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٨، ١٥٩، ٢٢٥، ٢٠٥، ٢٠٢
- نهر خابور، ١٣٠
- نهروان، ١٩٥
- وادی الرمه، ١٦٥
- وادی حبیر، ١٥
- وادی موسى، ٢٤
- والريان، ١٠٤
- والريانوس، ٧٤، ٧٢، ٧١
- وبرة بن قضاعة، ١٠١
- ورونا، ٧١
- ولاش، ٤٦
- وهب اللات، ١٠٤
- وهبلات، ٧٥
- وهرز، ١٧٤، ١٧٦، ١٧٧، ١٧٨، ١٧٩
- وهرز ديلمى، ١٧٤، ١٩٩
- هاتر، ٤١، ٤٣، ٥٩، ٥٩، ٦٠، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٦٥
- هاليكارناسوسى أمازيس، ٣٤
- هاماوران، ٣٠
- ميشان، ٥٠، ٥٥، ٥٥
- نبطيان، ٢٤، ٣٣، ٣٤، ٤١، ٤٠
- نوبنيد، ٣٣
- نجاشي، ١٦٤
- نجد، ١٤، ١٦، ٤٥، ٢٩، ٥٧، ٥٥، ٥١
- نجران، ١١١، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٨، ١٥٩، ٢٠٥
- نحف، ١٠٠
- نرسه، ١٢٠
- نرسى، ٧٨، ٧٩، ٨١، ٩٤، ٩٠، ١٠٩، ١١٣
- نصرین ریبعه، ١٠٥
- نصبیین، ٧٤، ٥٩، ١٤٨، ١٢٥، ٩٤، ١٤٩
- نصیر، ١٩٨
- نصیره، ٦٨
- نطاع، ٢٠٣
- نطف خورجیني، ٢٠٣
- نعمان اول، ١١٧، ١١٩، ١٢١، ١٢٢، ١٢٣
- نعمان بن منذر، ١٥١، ١٧٠، ٢١٢
- نعمان النصرى، ٢٠٨
- نعمان دوم، ١٣٠، ١٢٩
- نعمان سادس، ٢٢٣، ٢٢٢، ٢٢٠، ٢١٦
- نعمان بن منذر، ١٥١، ١٧٠، ٢١٢
- نعمان بن منذر، ١٥٢، ١٧٠، ٢١٢
- نعمان بن منذر، ١٥٣، ١٤٥، ١٣٣، ١٢٦، ١٢١، ١١٧
- نعمان بن منذر، ١٥٤، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٧، ١٥٨
- نعمان بن منذر، ١٥٩، ١٥٧، ١٥٦، ١٥٥، ١٥٤
- نعمان بن منذر، ١٥٧، ١٥٦، ١٥٥، ١٥٤
- نعمان بن منذر، ١٥٨، ١٥٧، ١٥٦، ١٥٥، ١٥٤
- نعمان بن منذر، ١٥٩، ١٥٨، ١٥٧، ١٥٦، ١٥٥
- نعمان بن منذر، ١٥٧، ١٥٦، ١٥٥، ١٥٤
- نعمان بن منذر، ١٥٦، ١٥٥، ١٥٤، ١٥٣
- نعمان بن منذر، ١٥٤، ١٥٣، ١٥٢، ١٥١، ١٥٠
- نعمان بن منذر، ١٥٣، ١٥٢، ١٥١، ١٥٠
- نعمان بن منذر، ١٥٢، ١٥١، ١٥٠، ١٤٩
- نعمان بن منذر، ١٥١، ١٥٠، ١٤٩
- نعمان بن منذر، ١٤٩، ١٤٨، ١٤٧، ١٤٦، ١٤٥
- نعمان بن منذر، ١٤٧، ١٤٦، ١٤٥، ١٤٤
- نعمان بن منذر، ١٤٤، ١٤٣، ١٤٢، ١٤١
- نعمان بن منذر، ١٤٣، ١٤٢، ١٤١، ١٤٠
- نعمان بن منذر، ١٤٠، ١٣٩، ١٣٨، ١٣٧
- نعمان بن منذر، ١٣٩، ١٣٨، ١٣٧، ١٣٦
- نعمان بن منذر، ١٣٦، ١٣٥، ١٣٤، ١٣٣
- نعمان بن منذر، ١٣٤، ١٣٣، ١٣٢، ١٣١
- نعمان بن منذر، ١٣٢، ١٣١، ١٣٠
- نعمان بن منذر، ١٣٠، ١٢٩، ١٢٨، ١٢٧
- نعمان بن منذر، ١٢٩، ١٢٨، ١٢٧، ١٢٦
- نعمان بن منذر، ١٢٧، ١٢٦، ١٢٥، ١٢٤
- نعمان بن منذر، ١٢٤، ١٢٣، ١٢٢، ١٢١
- نعمان بن منذر، ١٢٣، ١٢٢، ١٢١، ١٢٠
- نعمان بن منذر، ١٢٠، ١١٩، ١١٨، ١١٧
- نعمان بن منذر، ١١٩، ١١٨، ١١٧
- نعمان بن منذر، ١١٧، ١١٦، ١١٥
- نعمان بن منذر، ١١٥، ١١٤، ١١٣
- نعمان بن منذر، ١١٤، ١١٣، ١١٢
- نعمان بن منذر، ١١٢، ١١١، ١١٠
- نعمان بن منذر، ١١٠، ١٠٩
- نعمان بن منذر، ١٠٩، ١٠٨
- نعمان بن منذر، ١٠٨، ١٠٧
- نعمان بن منذر، ١٠٧، ١٠٦
- نعمان بن منذر، ١٠٦، ١٠٥
- نعمان بن منذر، ١٠٥، ١٠٤
- نعمان بن منذر، ١٠٤، ١٠٣
- نعمان بن منذر، ١٠٣، ١٠٢
- نعمان بن منذر، ١٠٢، ١٠١
- نعمان بن منذر، ١٠١، ١٠٠
- نعمان بن منذر، ١٠٠، ٩٩
- نعمان بن منذر، ٩٩، ٩٨
- نعمان بن منذر، ٩٨، ٩٧
- نعمان بن منذر، ٩٧، ٩٦
- نعمان بن منذر، ٩٦، ٩٥
- نعمان بن منذر، ٩٥، ٩٤
- نعمان بن منذر، ٩٤، ٩٣
- نعمان بن منذر، ٩٣، ٩٢
- نعمان بن منذر، ٩٢، ٩١
- نعمان بن منذر، ٩١، ٩٠
- نعمان بن منذر، ٩٠، ٨٩
- نعمان بن منذر، ٨٩، ٨٨
- نعمان بن منذر، ٨٨، ٨٧
- نعمان بن منذر، ٨٧، ٨٦
- نعمان بن منذر، ٨٦، ٨٥
- نعمان بن منذر، ٨٥، ٨٤
- نعمان بن منذر، ٨٤، ٨٣
- نعمان بن منذر، ٨٣، ٨٢
- نعمان بن منذر، ٨٢، ٨١
- نعمان بن منذر، ٨١، ٨٠
- نعمان بن منذر، ٨٠، ٧٩
- نعمان بن منذر، ٧٩، ٧٨
- نعمان بن منذر، ٧٨، ٧٧
- نعمان بن منذر، ٧٧، ٧٦
- نعمان بن منذر، ٧٦، ٧٥
- نعمان بن منذر، ٧٥، ٧٤
- نعمان بن منذر، ٧٤، ٧٣
- نعمان بن منذر، ٧٣، ٧٢
- نعمان بن منذر، ٧٢، ٧١
- نعمان بن منذر، ٧١، ٧٠
- نعمان بن منذر، ٧٠، ٦٩
- نعمان بن منذر، ٦٩، ٦٨
- نعمان بن منذر، ٦٨، ٦٧
- نعمان بن منذر، ٦٧، ٦٦
- نعمان بن منذر، ٦٦، ٦٥
- نعمان بن منذر، ٦٥، ٦٤
- نعمان بن منذر، ٦٤، ٦٣
- نعمان بن منذر، ٦٣، ٦٢
- نعمان بن منذر، ٦٢، ٦١
- نعمان بن منذر، ٦١، ٦٠
- نعمان بن منذر، ٥٩، ٥٨
- نعمان بن منذر، ٥٨، ٥٧
- نعمان بن منذر، ٥٧، ٥٦
- نعمان بن منذر، ٥٦، ٥٥
- نعمان بن منذر، ٥٥، ٥٤
- نعمان بن منذر، ٥٤، ٥٣
- نعمان بن منذر، ٥٣، ٥٢
- نعمان بن منذر، ٥٢، ٥١
- نعمان بن منذر، ٥١، ٥٠
- نعمان بن منذر، ٥٠، ٤٩
- نعمان بن منذر، ٤٩، ٤٨
- نعمان بن منذر، ٤٨، ٤٧
- نعمان بن منذر، ٤٧، ٤٦
- نعمان بن منذر، ٤٦، ٤٥
- نعمان بن منذر، ٤٥، ٤٤
- نعمان بن منذر، ٤٤، ٤٣
- نعمان بن منذر، ٤٣، ٤٢
- نعمان بن منذر، ٤٢، ٤١
- نعمان بن منذر، ٤١، ٤٠
- نعمان بن منذر، ٤٠، ٣٩
- نعمان بن منذر، ٣٩، ٣٨
- نعمان بن منذر، ٣٨، ٣٧
- نعمان بن منذر، ٣٧، ٣٦
- نعمان بن منذر، ٣٦، ٣٥
- نعمان بن منذر، ٣٥، ٣٤
- نعمان بن منذر، ٣٤، ٣٣
- نعمان بن منذر، ٣٣، ٣٢
- نعمان بن منذر، ٣٢، ٣١
- نعمان بن منذر، ٣١، ٣٠
- نعمان بن منذر، ٣٠، ٢٩
- نعمان بن منذر، ٢٩، ٢٨
- نعمان بن منذر، ٢٨، ٢٧
- نعمان بن منذر، ٢٧، ٢٦
- نعمان بن منذر، ٢٦، ٢٥
- نعمان بن منذر، ٢٥، ٢٤
- نعمان بن منذر، ٢٤، ٢٣
- نعمان بن منذر، ٢٣، ٢٢
- نعمان بن منذر، ٢٢، ٢١
- نعمان بن منذر، ٢١، ٢٠
- نعمان بن منذر، ٢٠، ١٩
- نعمان بن منذر، ١٩، ١٨
- نعمان بن منذر، ١٨، ١٧
- نعمان بن منذر، ١٧، ١٦
- نعمان بن منذر، ١٦، ١٥
- نعمان بن منذر، ١٥، ١٤
- نعمان بن منذر، ١٤، ١٣
- نعمان بن منذر، ١٣، ١٢
- نعمان بن منذر، ١٢، ١١
- نعمان بن منذر، ١١، ١٠
- نعمان بن منذر، ١٠، ٩
- نعمان بن منذر، ٩، ٨
- نعمان بن منذر، ٨، ٧
- نعمان بن منذر، ٧، ٦
- نعمان بن منذر، ٦، ٥
- نعمان بن منذر، ٥، ٤
- نعمان بن منذر، ٤، ٣
- نعمان بن منذر، ٣، ٢
- نعمان بن منذر، ٢، ١
- نعمان بن منذر، ١، ٠

- |   |                             |                                    |
|---|-----------------------------|------------------------------------|
| یتر، ۲۷                                 | ۱۹۸، ۱۸۹، ۱۶۵، ۱۵۷، ۱۴۵، ۹۱ | هامرز، ۲۲۷، ۲۲۶                    |
| یزدجشنس فاذوسفان زوابی، ۲۱              |                             | هانی بن مسعود بن عامرین عمروبن ابی |
| یزدگرد اول، ۱۲۲، ۱۲۰، ۱۱۷، ۱۱۶          |                             | ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱        |
| ۱۲۴، ۱۲۳                                |                             | ۲۲۷، ۲۳۰                           |
| یزدگرد دوم، ۱۲۷                         |                             | هبيرة بن خدیر عدوی، ۲۰۵            |
| عرب، ۲۰                                 |                             | هجر، ۲۰۵، ۹۷                       |
| یعفر، ۱۳۰                               |                             | هخامنشیان، ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۳۷          |
| یعقوبی، احمد بن ابی واضح، ۱۵۴           | ۲۱۰، ۱۵۰                    | هرمز اول، ۷۵، ۷۶                   |
| ۲۲۱، ۲۱۶، ۲۱۴، ۲۱۲                      |                             | هرمز چهارم، ۱۹۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۵۱     |
| یکسوم بن ابرهه، ۱۵۱                     |                             | ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۳                      |
| یمامه، ۸۷، ۱۴۵، ۱۹۸، ۱۸۷، ۱۹۱           | ۲۰۳، ۲۰۳                    | هرمز دوم، ۷۵، ۸۱، ۸۲، ۸۲           |
| ۲۰۷                                     |                             | هرمزقان، ۴۶                        |
| یمن، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۳، ۲۰ | ۲۶، ۲۶                      | هرودوت، ۳۶، ۳۴                     |
| ۱۲۶، ۱۰۱، ۱۰۰                           | ۲۷                          | هرودوس، ۴۰                         |
| ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۴۴، ۱۳۶                 | ۱۳۵                         | هشام، ۱۷۹، ۱۶۸، ۱۲۶، ۵۴، ۵۱        |
| ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹                      | ۱۵۶                         | هشام بن محمد، ۱۶۸، ۱۶۷، ۵۴، ۵۳     |
| ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶                      | ۱۶۳                         | ۲۰۷، ۱۷۹، ۱۷۹                      |
| ۱۷۶، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵                      | ۱۷۱                         | هفتالیان، ۱۲۹                      |
| ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰                      | ۱۷۸                         | هلستیوس، ۱۶۰                       |
| ۱۹۸، ۱۹۳، ۱۹۰                           | ۱۸۸                         | هلنیسم، ۴۵                         |
| ۱۹۸، ۱۸۷، ۱۸۴                           | ۱۸۴                         | هندوچین، ۵۵                        |
| ۲۳۴، ۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۱                      | ۲۰۰، ۱۹۹                    | هوار، کلمان، ۱۶۵                   |
| یمنات، ۱۳۷                              |                             | هودة بن علی، ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۱    |
| یوستین دوم، ۱۸۱                         | ۱۹۰                         | ۲۰۵                                |
| یوستی نیانوس، ۱۶۳                       |                             | هیاطله، ۱۲۹، ۱۲۸                   |
| یوستی نین، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۴، ۱۴۲           |                             | هیسپانوسینیس، ۳۸                   |
| ۱۴۸                                     |                             | هیمروس، ۳۸                         |
| یولیانوس، ۹۷، ۹۴، ۹۳، ۹۰                |                             |                                    |
| یونان، ۳۶، ۲۴                           | ۹                           |                                    |
| یووپیانوس، ۹۴                           |                             |                                    |

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

در پی پراکنده شدن چندالایرانی قبایل عرب از جزیره‌المرقب به نواحی شرقی و شمال شبه‌جزیره عربستان و راهیان گروههای عرب به سرزمین بین‌النهرین، از نخستین سده‌های میلادی پیوندهای دولت‌ها و این قبایل با شاهنشاهی ایران و روم دو به قزوشی نهاد. مهاجرت گروهی قبایل عرب که در پی خشکسالی و جنگ‌های قبیلای انجام می‌گرفته در آغاز سده میهمان میلادی حدود غربی و جنوب غربی ایران و کرانه‌های خنوبی خلیج فارس و دریای عمان را اقامت‌گاه این کوچک‌گان بادیه ساخت. ازین‌رو از آخر سده سوم هیلادی تا ظهور اسلام، شبه‌جزیره عربستان و سرزمین‌های عرب‌نشین پیرامون آن جایگاه ویژه‌ای در راهبردهای ساسی شاهنشاهی ساسانی که خردمند سوم همین سده بر اعراف استیلا یافت، به دست آورده.

سیاست قبایل شاهنشاهی ساسانی تو بین‌النهرین و شبه‌جزیره عربستان، نقش افریضی قبایل و دولت‌های عرب شرق شبه‌جزیره در پیشید اهداف و مقاصد ساسانیان و افستوردهای عاریگانه اعراب بر مرزهای ایران محورهای اساس در روایطا و مناسبات شاهنشاهی و اعراب در دوره ساسانی بودند. پی‌تردید راهبردها و تکنیوهای شاهنشاهی ساسانی در بین‌النهرین و جزیره‌العرب از دفع تحییت سده سوم میلادی تا پایان دهه نخست سده هفتم میلادی با کاریابی‌ها و ناکامی‌های بسیاری دربرو بود و این قرار و قرودها عمدتاً نسبت چنین یا پیشوفتها و تلخکامی‌های درونی شاهنشاهی ساسانی داشته‌ازین‌روی این پژوهش با چنین روکرده‌ی به بوره‌ی تحلیلی روایطا و مناسبات شاهنشاهی ساسانی با قبایل و دولت‌های عرب بین‌النهرین و شبه‌جزیره عربستان تا ظهور اسلام می‌پوچارد. جنگ ذوقی و ایسین رویداد مهم در روایط ایران و اعراب دوره ساسانی نهضت که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فریدون الکهیاری دانسیار تاریخ دانشگاه اصفهان، کارشناسی تاریخ را در دانشگاه اصفهان، کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران و دکترای تخصصی تاریخ را در دانشگاه شهید بهشتی گذراند. پس از پایان دوره دکترای تخصصی در سال ۱۳۷۸ به عنوان عضو هیئت علمی گروه تاریخ، تدریس در دانشگاه اصفهان و اغاز کرد تاکنون افزون بیرونی پایان نامه کارشناسی ارشد و ۱۰ رساله دکترای تخصصی،

پیش از ۵۰ مقاله در مجلات معتبر داخلی و بین‌المللی و دو کتاب به جانب رسانده و در مکثه‌ایس‌های مختلف بین‌المللی در حوزه تاریخ ایران در داخل و خارج از کشور شرکت داشته است. مطالعات تخصصی تویسنه عمدتاً بر تاریخ ایران دوره ساسانیان و مغول معطوف و در پژوهش‌های اخیر به مطالعه و پژوهش و راهنمایی پایان نامه‌های دانشجویی و اجرایی طرح‌های پژوهشی در حوزه تاریخ اجتماعی ایران متمرکز است.



ISBN: 978-964-00-1557-5



9 789640 015575

۱۴۹۵ ۱۴۳۱۴۹-۵

بها : ۱۱۰۰۰ ریال